

های سیاسی سریوشت ملت شدند.  
برورا فاغا سنا را تعیین کرد.  
ایشان میخواهند بین شرکت  
روجیات مردم و مجاہدین را تخت  
تا، نیرخوبی قرار بدهند تا متواتر  
درین یا زیرینه شود. امّا  
محاہدین در طرف سارده سال جنگ  
از احتمام و قابع سیاسی خویی  
آگاه بودند.

س : شما در سالهای اخیر به پشا و رشیف نبا وردید؟ آیا درین مدت با رهبر جمیعت در داخل کشور دیدن نموده اید؟  
ج : بلی چهار روز قبلاً یعنی بینتاریخ ۲۷ اسد ۱۳۹۰ جمیعه با رهبر جمیعت اسلامی در ولسوالی حاجی رزندیک ملاقات کردیم.

ر بهترین سطوح خود را است .  
س : زووها اخیراً "برای حل  
خیه فنا نستانت پیشنهاد کنفرانس  
منطقی یا بین المللی را مینیافراز  
بپنترشا این کنفرانس برای  
حل قضیه چهارولی را بازی خواهد  
کرد ؟  
ج : ما ازین وین برگزاری -  
بن کنفرانس را در مکتبی -  
وطرفدار دایر شدن چشم کنفرانس  
ها نیستیم . چون در سکریفیسیتی  
کوستان و طرفداران روسیه  
و در سکریفیکی آن شریعت های جهادی  
فرار آردند . بدین ترتیب تمثیل  
کنیزی بست مجا هدین بوده و هیچ  
کس دیگری نمیتوان در خارج  
افعاً سنتان از طبقی شطرنج بازی

ج: من خماماً طرفدا راهیچکدا  
این پیشہهادت نیستم، چیزیون  
یک تعداد زیاد نفوں کشور دز شهر  
های بزرگ که در محا مرد، دشمن  
قرا ردار نزدیکیست میکنند بناءً "شراطیط انتخابات عمومی پرایشا  
مساعد نیست، با اطراف دیگران و اعما  
خطامی و حالت اضطراری کشیده  
اجازه نمیدهد که در فضای امیتی  
انتخابات عمومی برگزار گردد.  
همچنان موضوع قرعه کشی بسی  
سیستم پس مانده و دورافتاده است  
که از نظر سیاسی هم یک نقطه  
ضعیفی است که شمیتوان →  
سرسو شست بک ملت قهرمان را توسعه  
قرعه انتخاب نمود.  
در حقیقت امریک باری طفلانه  
خواهد شود، بنظرم شاید این  
پیشہهاد را کسانی بگنند که موقوف  
ضعیفی را در دخل کشور داشته  
باشند.

س : پس این معما را چطور  
 میتوان حل کرد ؟  
 ج : اگر واقع بینی های به  
 میان بیاید و قوت هائیکه  
 منحصت محور در داخل افعا سنتان  
 مطرح هستند برای شان سهم بیشتر  
 داده شود و دیگران سیزاستار و روفدا  
 کاری نموده و بدормحورهای قوی  
 همکاری سایپنخدود بخودا سین  
 معما حل خواهد شد .

س : آیا جیہا مل مربوطہ جمعیت  
درولایت لوگرا زہما ہنگی کامل  
برخوردا رہستند ؟  
ج : مشکلائی شابد خود داشتے  
یاسد اما جمعیت درولایت لوگر





## شهید قاضی اسلام الدین

اسلام الدین فرزند ولی محمد

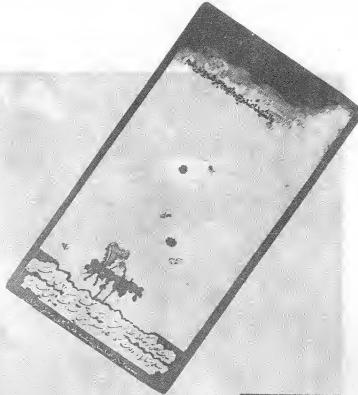
در حدود سالهای ۱۲۲۸ ش در قریه آقبره وولسوالی اشکمیش دیده به جهان کشود، تغليظیاً بایتدا ؓی دینی اشرا در مسجد محل فریاد کرد و در آن دوران جزی کما و را از همقطار را نشی جدا مکردا شجاعت دلاوری واخلاق کم نظری اونستی بدھیسا لانش بود، و پس در سال ۴۵ شامل مدرسه تخارستان گذاشت و شد و بعداً به دارالعلوم غربی کابل آمد و در این دوران به مفتی یک خوبیر جسته نهضت اسلامی وارد صحته بیگ رومبا رزه شد، در گشتهای فکری و عقیدتی بر زندگانی خود فروخته روسی در صفا و غفار داشت در پس از خود ردها میان مسلمانان

# بُخون خفتگان سنگر حق

شهید عزیز قاضی اسلام الدین  
"حامد"

پیشگام و مجاہد دفمندی که با د او، با دهمه باش رگران آشیان اسلام را تداعی میکند، برای اینکه بیشتر از زمان رزات و قهرمانی های این را د مردم بزرگ اطلاع حاصل نماییم بیان شدتا بر زندگیتا مهاش مزوری کنیم .

قاضی اسلام الدین شهید یکتن از ابر مردان دلاور و آگاه نهضت اسلامی کشور است که خدمات فرا موضع تاشدنی شان با یادیست با خط زرین شب اوراق تاریخ



وکمونست ها وجوداً وصحه، کشمکش را عوض میکرد، و خصم ملحدی را مقاومت را ازدست میداد.

بکی از صفات با رازا وجسد، سخاوت و جوا نمردی او بود چنون اوازیک فا میل زرا عت پیشه بود وزندگی افتمادی نسبتاً خوبی داشت اما زهینیرو طاقش در کا بل همیش بذیرای مهمنان بودوا کثیر برادران شفعت اسلامی میتوانستند اعضاً طلقها تحال با کدره هری شفعت را مثل: نجیر حبیب الرحمن شهید، داکتر عمر شهید نجین سیف الدین شهید، شحنه شهید اسعیل با سخ هاشمی شهیدا نجیر کلب الدین قاضی سید عبدالرحمن شهید، استاد عبدالقدوس توانا، استاد شاداب و... رادر طلاق قاضی اسلام الدین شهیدیدار رکنندکه انشاء الله برا درا نیکه از جمله زندگان نداشتند خاطره ها را - فراوش نکردند.



جند غرقه بخون قاضی اسلام الدین (حامد) شهید

لبا سهای شان و ارسی میکرد، وهمه زندانیان جنبش اسلامی کشور که از زندان جهنمی داد و دویعدها ترکی، این و ببرک رهیده اند. این فدکاری ها را بیاددا رند. قاضی اسلام الدین شهید در سال ۱۳۵۶ شا زیوه هنخی شریعت فارغ التحصیل شد و به عسکری رفت چندما ها از عسکری اوسپری نشده بود که مزدوران روسی برای ریکه قدرت تکیه زدند، قاضی شیدکه آغا زمبارزه مسلحه ها در سر بر می پروران نیدیرا ای همین هدف دوران عسکری هر چند مدت بعد خود را از بیک رشته نطا می شا مل رشته دیگری کرد تا به فنون رزم آشنا شود و در همین مدت با همه سلاحهای موجود در کارخانه رنسیزیون عسکری آشنا شد، و سپس در سال ۱۳۵۷ ش به پشاور هجرت کرد، در محیط هجرت آرام نه نشست در پیکتیا و کنترها جها دکرد

کشیدکه ها شان قاضی اسلام الدین شهیدا زیوه هنخی اخراج شد، اما به اس کمک استادان پوهنه هنخی شریعت درا آیل شور ۱۳۵۳ شا و دوباره شامل پوهنه هنخی شد، بعد از چندی برادران بزرگش پوهه ساند غلام محمدنیا زی و استاد سیاف به زندان دهمزگ برده شدند و پدر معنویش استاد بیرهان الدین ربانی مجبور به هجرت شد که قاضی اسلام الدین شهید و برادر اور مجاهدمولوی میر حمزه رئیس کنونی کمیته دعوت و تنظیم جمیعت اسلامی افغانستان، درنجات استاد دنیش را رزی داشتند، بعد ازین حادث قاضی اسلام الدین شیدا کشرا خود را بیتیم فکر میکرد، ولی با وجود این نشانه اول خطه، آرام نداشت اور در تما م مدت چهار سال پوهنتون ازا مسیح بوسین از تهیه غذا تا شستن

قاضی اسلام الدین شهیدیدعده از فرا غافت از دارالعلوم عربی کا بل در سال ۱۳۵۲ ش، وارد زیوه هنخی شریعت پوهنتون کا بل شد کما بین دوران آغا زیورخانه ختنات داد و بود در این دوران بیویزه آغاز سال ۱۳۵۳، نقش ارخفقان به حدی بود که کسی جرایت نداشت بامزد و ران خلق و پرجم یک و دو کنند، ما قاضی اسلام الدین شهید مردی نبود که از اظهار حق بیم و هرا سی داشته باشد، همان بود که در لیلیه بولی تختنیک طی یک گفت و شنود فکری با کمونستان کاریزد و خورد

در همه جنگهای خذرو سیها، وضد  
کمونیستها فعالیتهای چشمگیری  
نشان داد دودر فتح گارنیزیون  
"بورکه" با برادر هم زمزمش  
عیداً لحی خجو فرماده شیوه های  
جهای دی پغلان سهیم بود، و چندین  
عملیات موفقانه نهاد بر پدر و سهیم  
در اشکمش و پسرخی مناطق کندرز  
سازمان داد.

آری! قاضی اسلام الدین  
شهیداً زملمه جوانان پیشگام -  
و متعدد نهضت خونبنا را ملایم کشور  
بود که هم دقا بدجها دکردا و امید  
آن بینه ملت مسلمان افغانستان  
بود، ولی دشمنان اسلام و آزادی  
وطن نگذاشتند این نهال برومند  
بیشتر شمرده دوا این مجاهد عزیز  
انقلاب اسلامی را به مسیر اصلی اش  
هدایت کرد، بلکه این گل نشو  
شگفت هر را پر پرسا ختندو و به با داد و نوش  
روی شان خدمت کردند.

آری! این شهد عزیز -  
هنگ میکدت ریخت ۱۴۶۸ اسرطان  
شمسی از جلسه عمومی شورای نظر  
بسوی اشکمش روان بود در تگی  
فرخ ربدست جلد اول حزب گلبدین  
اسیرشد، البته قاضی شهداد گز  
میخواست زور را با زور جواب دهد  
ده سید جمال جلد هم اور امامی  
تو نیست بیدا ساوت بگیرد، و اهل  
میکرد که ماید بیم از چند روز قبل  
سید جمال جلد ای برادر هم زمزمش  
دا کتر سید حسین هرسو تنها همی  
را اذمیان بردارد، همان بود که  
بعد از نکھنان خن های قاضی شهد  
را کشیدند، و در کردکوه دیده من

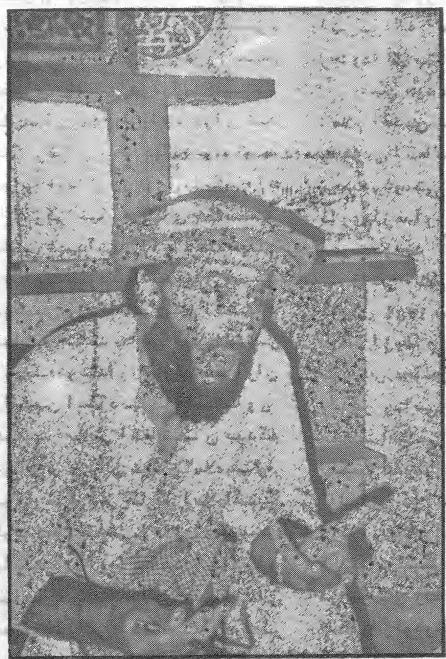
گفتند: چطور؟ جواب قاضی شهد  
ای بود که: استادیاف از زندان  
رها و داخل پشاور شد.  
چنین بود عشق و علاوه قاضی  
اسلام الدین شهید به من روز و جهاد  
و آزادی افغانستان و چنان بود  
محبت و دوستی برای آناییکه  
با وی پارمبارزه و همسفر طریق  
دعوت بودند!!

قاضی اسلام الدین شهید  
در سال ۱۴۵۹ بعد از اخذ هدایات  
لازم از مقام رهبری جمیعت با  
بوسیدن محسن استادیاف  
الدین ربانی امیرگران قدر  
جمیعت اسلامی افغانستان روان  
اشکمش شد و قرارگاهی را بنیام  
"البلدر" تا میس کرد که بیش  
از هزار رنگردن آن تربیه و تعلیم  
نظمی دیدند، و درین مدت  
در جنگهای زیاد بر پدر و سهیم شرکت  
جست و از خود رشاد و مردانگی  
نشان داد.

در سال ۱۴۶۲ شاولین جلسه  
شورای نظار ردر قرارگاه بالبلدر  
تشکیل گردید که و رای طرح یک  
شورای جهادی مشکل و منحصم  
اکثر مشمولین و فرماده همان  
ولايات بدخشنان بتخار، کندرز،  
بغلان، بپروان و کابوسان در آن  
اشتراک داشتند این مجلس  
موفقانه بدهیا یان پذیرفت و قاضی  
شهید در تشکیلات هما نسال بحیث  
قومندان عمومی اشکمش شعبین  
گردید.

قاضی اسلام الدین شهید  
به صفت پک فرماده آگاه و مدبر

سپس در شور ۱۴۵۸ بدخشنان رفت  
و درفتح کران و منجان و جیرم  
وبهارک از خود رشاد های کم  
نظری نشان داد و در آخیر  
تابستان ۱۴۵۸ روانه براز شد  
تا کارگران را به جهاد دعوت کند  
در واخر سال ۱۴۵۸ ش با یک تعداد  
از کارگران تکه های حما سی  
قاضی شهید آنها را آماده جهاد  
و شهادت نموده بود و پیش از آمد  
در همین روزها خبر آمدن استاد  
سیاف را شنید، قاضی اسلام الدین  
از جمله دوستداران و خدمتگزاران  
راستین استادیاف همان  
جمعیت اسلامی افغانستان بود که  
دوا بیام زندان تخلص "سلامت" را  
برای شاگردش "قاضی اسلام الدین  
گزیده بود، قاضی اسلام الدین  
با شنیدن ورود استادیاف همان  
سیاف بپیش اور، داخل دارالانشای  
جمعیت اسلامی افغانستان در رفیق  
آبا دشنه سه با راههای صدای بلند  
و جهوری اش المذاکیر، الله اکبر  
الله اکبر گفت، همچنان خیاران  
و مرآ جمعیت دارالانشاء رکتا بخانه  
و سایر اطاقه های بمحض دارالانشاء  
آمدند، جائیکه قاضی اسلام الدین  
شهیدندای ملکوتی الله اکبر را  
سردا دهید، همه منتظر بودند تا  
نداهای تکبیر این قهرمان به  
پایان رسد، بعد از تکبیر  
گفتند ها در حال یکه قاضی شهید  
از خوشی در جامه نمی گنجید به  
حاج را نیکه از الله اکبر گفتند های  
او به شکفت و وجود آمده بودند گفت:  
افغانستان آزاد شد. همه



## شهید دکتر سید محمد حسین

به مکتب رسمی از نعمت سواد  
بهره مند شده وا خودلیا قت واستعداد  
فوق العاده نشان داده بود.  
در سال ۱۳۴۳ در صنف سوم مکتب  
دها تی خطا یا نشان مل کردید، و در  
سال ۱۳۴۴ بعد از ختم دورهٔ مکتب  
دها تی به صنف‌چهارم مکتب  
متوجه شهرت‌القان شا مل و بدرس  
و تعلیم خودا داده مدداده، با اختتام  
دورهٔ متوجه او را دلیساً تالقان  
گردید، بورود "سید حسین" به لیسه  
تالقان همزمان با شروع و اوح  
گیری نهضت اسلامی در سراسر کشور

در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی  
در هدکده، "خطاب" یا "چند کیلو متر  
دورتر از شهرت‌القان، مرکز ولایت  
قهرمان پبوروبها سنا نی تخار، در  
یک خانواده متدين طفلي چشم به  
جهان گشود، پدرش سید حافظ مهمن  
شووا ردر "سید حسین" نام گذاشت.  
همین‌که طفل موموف رشد و نمو  
یافت، زیر پوش تعلیم و تربیت  
دینی و مذهبی فرازداشد. قرآن  
و مبانی علوم دینی را نزد امام  
مسجد فراگرفت، خوانند و بوسا و  
شاد، زینت‌کپیش از شمولورا هیافت

زبون و مزدوران روس ایکا همیت  
اورا به‌جهان دویه وطن اسلامی درک  
کرده‌اند، همان بود که می‌ستنا معاش  
را مینگا زد و آمده‌شها دت می‌شود که  
بعد از یک شبانه‌روز و زیارتی  
بیشتر از آن با ۱۰۰ مدن دستور  
از مقامات بالای حزب به‌وضع  
فجیع و سفا کاتمای اورا شهید  
می‌سازند، و به‌قا فله‌ای شهدای  
مطلوب چون حزوه و حسین شهید  
مطلوب دیگری اغا فهیم‌شود که  
بیش از نیم عمرگرا می‌اش را وقف  
را جهاد دویها زره اسلامی بنموده بود  
آری! اسلام الدین شهید می‌شود  
و به‌قا فله‌گلگون قیا بان مظلوم  
می‌پیوندد،  
اشاره‌گاران السید راجعون،  
را هیت مستدام و پربره روپهادی قاضی  
شهید، ای اسلام الدین ای شارگر  
و ای حاصدانقلابی، ای اسلامت  
عزیز،  
ونفرین خدا، فرشتگان و مومنان  
بر هم‌جاجایان ۲۰ مکش و طرا حان  
اصل فاجمه ۱۸ سلطان



مذدوری را ارخانهای دستگیر و بوزندان شهرتالقان ایدا ختند  
مدت سه‌ماه در زندان آن شهر  
محبوس مانند بعداً زیبری نمودن  
مدت متذکره با عده‌ای همکران  
خودا زندان تالقان به زندان -  
بدنام پلجرخان انتقال داده شد  
یکاں و چندما در زندان جنایت  
با ریلجرخی، آن قصاص خانی -  
تاریخ، با تعجب و روح و مشقت‌های  
طاقت فرمادرسلول تاریک و مرطع  
اسیرمانند، تاکه قیام و جنبش  
اسلامی بآبادهای فرسوده و لرزان  
رژیم مذدور را بیشتر آذینه بر لرزه  
در آورد و بودرواژه مرگ کشاند  
روس‌ها حکومت دست نشاند خود  
شان را در حالت نابودی دیده  
ارتضی سخ را واردخاک افغانستان  
نمود و بربشت تا نک‌های رویی  
بیرون کار مل را با فنا نشان  
آورده بگرد، مردم ظالم  
افغانستان تحمل کردند، رژیم  
زاده، اتفاق بذا سلطنهای فتن  
برکابل و شهرهای بزرگ، عفو  
عمومی اعلان نمودند که بسیه‌های  
از سپاه جا ر رژیم رها و به کا نشون  
خانواده خود وصف جهاد اسلامی  
کشور را گشت.

رهایی دا کتر سید حسین شهید از -  
زندان رژیم دست نشاند دا رتیش  
سرخ با آزادی شهرتالقان ازکنترول  
رژیم مرتد و ملحد همزمان نبود  
همینکه دا کتر سید حسین به تالقان  
رسیده رکزوایات تخاریک شورای  
جهادی برا ای اداره هرجه بهتر  
شهرتالقان و سایر مناطق آزاد شده

گردید، با قدم گذاشت برادر  
سید حسین بدسا چه، پوهنتون رژیم  
جلاد وطن فروش دا و دخان با شاره  
با داران روسی خوبیش به تصویر  
وسکوب رهبران جذبیش اسلامی  
کشور دست یا زید، روز بروز شرایط  
مبارزه و فعالیت درجهت احیا  
و حاکمیت ارزش‌های اسلامی پیجید  
و مشکل ترمیم گردید، با وجود قیمت  
وبندنها و مواعظ بی شمار که رژیم  
دست نشانه در سرمه ا حرکت  
اسلامی کشور بی جودا و رده بود  
سید حسین "ساعتی و لحظه‌ای هم  
از مبارزه پیکار در راه اسلام شانه  
خالی نکرد و در تمام فعالیتها  
و نتلهای فکری، فرهنگی و سیاسی  
برا دران مسلمان خود را کا بل  
و تخاریک گرفته، بدون کوتاهی  
و سهل انگاری بذل میانع مینمود  
دوس‌های بوهنگی طب با وجود حجم  
زیاده داشت دنبال میکرد و در  
صف داشت، شجاعیان بر جست و ممتاز  
پوهنگی مذکور را درآشت، در سهای  
تخصصی و فکری اشرا موازی با هم  
پیش میبرد و در منصب پنجم بوهنگی  
طب معروف درس و مجا مدد بود که  
روس‌ها در افغانستان مهره عوض  
کردند، و گمونست ها را بجا دا و  
در کابل با ریکا دا قدرت نشاند  
در سال ۱۳۵۷ اکمال بدبختی و شروع  
بدبختی ها و سی هروزی ها ای دوامدار  
مردم افغانستان بحساب می‌آید  
دا کتر سید حسین بعداً خشم امتحان  
چهار رونیم ما همدردما ها دیده را  
سپری کردن رخصتی های شناسنایی  
به تالقان آمد بود، عوا مل رژیم  
و مبارزات اسلامی بطرز جدید  
و گونوی آن در ولایت تخار بیویزه  
شهرتالقان و دریگانه مرکز علمی  
و فرهنگی آن شهر "لیستالقان"  
جدیداً آغاز یافت می‌بود.  
برا در سید حسین از خوشبادان  
نزدیک داشتمند و مبارزه  
"سید عبدالرحمن شهید" یکی  
از بیشتر زان وقا فلدما لزان جنش  
اسلامی افغانستان بوده بدبست  
دا و دجلادزندانی و بعداً توسط  
وطن فروشان و نوکران ووس به  
شها دت رسید.

سید حسین توسط سید عبدالرحمن  
شهید بده کروا خوبیا رنهفت  
اسلامی و افغانی کشور "جمعیت  
اسلامی افغانستان" که در آن روزها  
دروایت تخار آغا ریبا فته بود جذب  
و در صفحه ایان و مبارزان پرلاش  
و با تحرک نهفت اسلامی درآمد.  
سید حسین درس و تعلیم خود را در  
لیسه تالقان بده پايان رساند  
و تا سال ۱۳۵۲ که از آن مرکز  
تعلیمی و تربیتی بدرجای اعلی  
فارغ شد از جمله ای افرا دیر جسته  
و شری و مند نهفت اسلامی در ولایت  
تخار محسوب می‌شد، هم درس می‌  
خواندو بدها عظمی تلاش میورزید  
تا کدر علوم تخصصی مهندس زود رجه  
اول باشد، و همچنان هنکران  
و همزمان دینی خود در فعالیتهای  
شیاهروزی درجهت حاکمیت اسلام  
و انسانیت فعال و کوشان بود، برادر  
سید حسین در سال ۱۳۵۳ ای  
از کامیابی در امتحان کا نکور  
پوهنتون و رادیوهنگی داشکده  
طب پوهنتون "دانشگاه" کا بل



جسد غرقه بخون دا کتر سید محمدحسین شهید

عومی شورای نظاره روول مهمنی را بهده داشت و سخت نه تلاش و فداکاری مینمودتا کاروان - مسلمانها به متزل مقنود بر سر تبا پل و علاقمندی به گروه بینندی های تفرقه افکاره، نداشتند و بودت مسلمانها می اندیشید در خطابه، وعظ و تبلیغ دینی لیاقت و شاستکی زیادی داشت و درجهت تنویر اذهان مردم جد و چهدیگرد. در سال ۱۳۶۷ شورای نظام رخواست که رای تشییع و توضیح هرجه داشت و بهتر اوضاع درست شمال و کارنا مهای در خنان و از زندگی شورا و روشن ساختن موقف شورا و استراحتی نظامی و جنگی آن برای پایان دادن به اشغال وطن عزیز و یاد حکومت اسلامی هیئتی به پیش و برقراری و هیئتی بدربار است داکتر سید حسین ویله عضویت برادر

تشکیل گردید که دا کتر سید حسین در آن شورای قیادی جهادی - در سطح ولایت به هیئت منشی عمومی شورا تعیین شد. از آن به بعد برادر دا کتر سید حسین گاهی در مقام فرمانده عومی جبهات و گاهی امیر و گاهی هم منشی و معاون ولایت تخار درا مور جهاد دامنه دستوریت داشت و به اسلام و مسلمانان خدمت میکرد.

در سال ۱۳۶۲ به پیش از مردم در پیش اور سه ما ها بخاطر خذو جمع آوری امکانات وا بیزاز و مهمنات جنگی و گرفتن دستورات لازم از مقام رهبری جمعیت اسلامی و دیدار ریا کاردار رهبری جمعیت اسلامی در پیش اور ماده پیغماز بسته اور دن امکانات و هدا بات اعماق میدان های گرم و خوبین چا دگردید. در سال ۱۳۶۳ برادر مجاہد و قهرمان احمد شاه مسعود فرمان نده جبهات جهادی در پیش اور، کا پیش از رای انسجام و هماهنگ ساختن جبهات جمعیت اسلامی درنا حیدرستان افغانستان و اردو لایت تخار شد مشورت و گفتگو برای تشکیل یک ستراحتیزی و احتجاجی در راستای نایبودی و خاتمه دادن به اشغال و طن عزیز و پاک سازی سوزمیں اسلامی افغانستان ازلوٹ حاکمیت کفا رومشکرین را با جا هدین منطقه اغاز کرد. بعدا زبررسی و ارزیابی شرایط چهار فیضی، سیاسی، منطقه ای و ظهوبولیتیکی نا حیه، شمال کشور، با همکاری آگاهانه و مخلصانه، نیز از این مهد

یک گروه میتوانستند از منطقه‌ای زیرکنترول گروه دیگر عبور نمایند و امنیت جانی و مالی در معاهده کنگره نیدهشد بود.

عده از فرمادنها ناصر را داشتند که از فرمادنها فراز حزب اسلامی پیمان زیاد نیستند و با وجودا مفای پیمان و عهدنا مه، تنقیح عهدکارند و ضربه ناچو نمودند شده طرف هم پیمان واردا خانه داشتند، بنابر آن شبا بد بوفداری آشناهه عهد و پیمان با روبرویین کرد، بهتر است از نتیجه فرخار عبور صورت نگیرد، بعضی از فرمادنها نبایزد که سید حسین پاشا رئیس شوده است که نکر نمیکنم خیانت نمایند، بناءً از نتیجه فرخار عبور کرد، به تلقان رویم، فرمادنها ن و مجا هدا ن همراه داشتند با اعتماده عهدنا مه از طریق شنگی فرخاریه مصوب تلقان حرکت کردند، متاً مفاسد توٹهده صورت می پذیرد و فرمادنها ن جمعیت اسلامی به شمول داکتر سید حسین به چنگال دسیسه گران کوردل و نا عاقبت اندیشه می افتند، شوطه کران نی که مجری دسیسه ای خائن نه بودند شده طراح و برنا مهربان آن با مرکز با ندب اصطلاح "حزب اسلامی" در تماش شده، نظر انان را در زمینه جویا میشوند، از مقام باطن لاح رهبری حزب دستور اعلام کردند فرمادنها ن اسیر و درگمین افتاده ما در میگرد، مجا هدا ن اسیر که در زمینه آن ها دا کتر سید حسین

تشیینی ظاهری مجا هدین در شهر جلال آسا دوپیش روی موقعتی حکومت مژدور، دوپا بگا هم رکزی شورای نظامی بیریا است احمدشاد مسعود فرماده؛ کل شورا کردا مده بودند شورا بیتار مرح ۶۸/۳/۱۴ شروع شاتاریخ ۶۸/۴/۱۸ (۸/۷/۸) دوا م داشت بعداً زارزیا بی پسری همه جانبه و ناع سی وی ویزی حاکم برکشورا خذتحا میم بزرگ برای حمله برپا یکا همای حکومت مژدرو ورسکوئی آن و ماف کردن جاده برای تشکیل حکومت اسلامی بکار خود پایان داد، با اختتام یافتن جلسات شورا و خاتم تمایم جنگی و استرا تیزی کاری برای آینده منسیت اجرای برنا مه های جنگی، تمام فرماندهان و رهبران دسته های جهادی شا مل در شورا می تذکره بصوب مراکز فرماندهی شان عزیمت کردند نظر به دلایل امنیتی فرمادهان از راههای گونه گون بطریف پایا همای جنگی و جهادی شان روانه شدند، آن شده زفرما ندهان که در شهرت لقان و مناطق اطراف آن پایا همای شدتند زطبیق را بریکم یا تنگی فرخار و بسوی هدف روانه شدند، تنگی فرخار رزیونکت بول حزب اسلامی به فرمادنده می سید جمال میباشد، چند روز قبل از اوقوع فاجعه بیما شی در میان مجا هدین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی این عقا دیا نشده بود و بر اساس آن عهدنا مه پاییمان بدون تشویش و اضطراب افراد نا صریا رسرا در فیلم و برآ در حقیقی سهیتا و رگسیل داشت در شیرپشا و ردرام جنماع بزرگیکه از همای حربین، مجا هدین و کارکنان دعا سرچهادی در بیرون مرزشکیل شده بود سخن را نی بر محتوا رز شمده ایران نمودند و حضرتین در جلسه رازکیفیت و گونگی شرابط و اوضاع جنگی در کل کشور بیویزه نا حیه شمال افغانستان، شورای نظار و انگیزه شتکیل آن مطلع و با خبر ساختند، دا کتر سید حسین مدستی در شهرپشا و رمدا ندو مسئولیتیکه بدو شش سپرده شده بود بیوچه حسن انجام دا دو بعداً زاختتام کارهای لازم عازم میدانهای خونین جهاد گردید، و در افغانستان به مصف برادران هیئتکرش پیوست شب و روزگار رمکردا مورجهادی را به وجه حسن پیش برو و غیر از کار و فعالیت در راه اسلام و زادی و طی عزیز چیزی دیگری نزدیکی معنی نداشت، زندگی و استعداد دخود را در راه خدا و ندمت عالم اسلام عزیز وقف کردند، بام این سنت تاریخ است که خوبان و نیکان پیشتر از دیگر قشراهای اجتماعی آسیب می بذیرند، و قربانی دسایس و سوطه های دشمنان نا پا که دلین و وطن اسلامی میگردند برادر سید حسین به همراه اتمام شخصیت های جهادی شورای نظر ر- بخاطر بررسی اوضاع و شرابط جنگی حاکم بر افغانستان و سکوت و رکود حاکم بر سنگرهای بعداً زعقاب

های ما نندادا کتر سید حسین شهید  
در میان مان نیست و در سوک آنها  
نشسته‌ایم این وظیفه ما وهمه  
آگاهان و دلسوزان به اسلام وطن  
اسلامی است که چهره‌های شفاقت‌دار  
ومزدوران استعما را بمردم  
معرفی نماییم، تا از یک طرف  
شایطین سیاسی مردم را فریب  
بندند و زلطونی دیگرا زبر و زو قوع  
و تکرار همچون فاجعه‌های نگین  
و خدا نسانی جلوگیری بعمل  
آورده شود.

خون سرخ ولا له گون شخصیت‌های  
مبارزی ما نندادا کتر سید حسین  
شهیدکار و حش شادوی دش نند  
ورا هش مستدام باد. هرگز خواهد  
هدر رفت، همچنان که خون جسد  
بزرگش خضرت امام حسین رضی  
الله عنده دستگاه افسوس‌جنا پیشگیر  
بیزیدی را رسوا بلرزه‌هدازد.  
خون او نیز بیزیدیان وجود  
بیزیدیان گنوشی را منفور و مسخره  
خواهد ساخت و ما هیبت پلید و خود  
انسانی و خدا سلامی آشنا به  
ملت شهیدپرور مجاہدین  
و سنگردا را ن عزیز و مهاجرین و همه  
مسلمانان جهان که در جهاد اسلامی  
از مژده افغانستان پشتیبانی  
کردند، بر ملاور و شون خواهد  
نمود.

با مید پیروزی حق بر برابر  
غلبه‌هدایت بر ریا کاری  
زشده با دادا سلام  
موده با دموزران تقابدا رکمونیزم  
و استعمار  
.....

این حادثه خونین و درد ناگ  
نقاب را از چهره، کثیف و ناپاک  
نوکرگان مزدوری را کا ز استعمار  
و کمونیزم بین المللی با شین  
کشیدنها ی است خطاط پستی  
و فقدان اخلاق و معنویت مجریان  
و چهارابر همکان بر ملاور و شون  
ساخت.

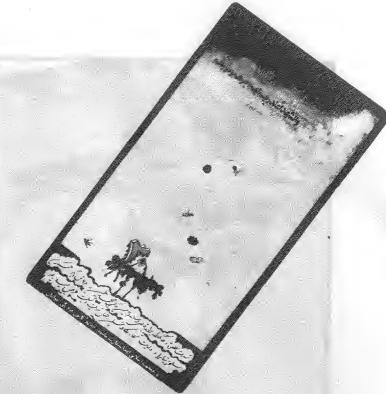
اکنون که ریا کاران و مزدوران  
شیطان مفت دست به چنان جنا پیت  
و خیانت بزرگ دینی و تاریخی  
زدمانند، مردم مسلمان  
افغانستان را در مقطع حساس‌ فعلی  
از خادمان و مبارزان بزرگ مانند  
دکتر سید حسین شهید او مثل او و  
محروم ساخته‌اند، جای آن دارد که  
مردم، مهاجرین و مجاہدین مسلمان  
ای بیرونی که در جهاد دشمن  
گرفته‌اند، زیبعلوی این خیانت

تاریخی و دینی سرسی نگذرند  
همه مسلمانان بویزه قشر متور  
و آنکه کشور، مسائل و قضا بیان  
گذشته‌ها مروزی را بدقت و غسور  
صحیح مطالعه نموده، برنا ممه  
ریزان تووش و مجریان آن را به  
شدت تقبیح نمایند. وقوع حادثه  
از نظر زمانی و شرایط حاسیکه  
مردم و مجاہدین فراگرفته‌اند  
و دولت درناجیه، جنوبی و شرقی  
کشور ادعای پیشوای داشت زیاد

با اهمیت می‌نماید. ۱  
ایجاد دور شکستی در مصروف  
مجاہدین و تکرار ورقا یعنی از نوع  
فوق خیانت دینی و ملی است  
حالکه عزیزترین فرزندان وطن  
اسلامی و سنگردا را ن بزرگ و شخصیت

هم وجودداشت، از طرف جنا یتکاران  
محلي حزب با مطلاح اسلامی به  
جوخه، ای آتش سپرده شدند، همین  
جاست که دست کثیف و ناپاک  
استعما رکمونیزم بین المللی  
از ستین ننگین و آسوده، حزب  
اسلامی این مدعی کاذب و دروغین  
تحریک و امال نهضت بیرون آمد  
بهترین فرزندان و مجاہدان را  
آزادی و وطن اسلامی درین مرحله  
حسان ازتا ریخ جهاد وطن عزیز ما  
از میدان مبارزه برمیدارد فاجعه  
جانکا هولخرا شنگی فرخار  
شنان میدهد که مدعیان کاذب، -  
ریا کا رود روغین مبارزه اسلامی  
در برابر ما هیبت پقدربنای پاک  
زشت و کثیف اند و جهاد خیانتی بزرگی  
را در راستای منافع دشمنان اسلام  
و افغانستان مرتکب شده‌اند.

درین مرحله حسان ازتا ریخ  
جهاد دوبیکا ربرحق مودم افغانستان  
در برای بررسی و حکومت دست  
نشانده، آنها در کشور ما، ملت  
مطلوب افغانستان بیشتر از هر  
رمان دیگر بروحت نظر و عمق  
و هماهنگی صفوی در میدان نبرد  
سیاسی و ظایع می‌پرورتند.  
آنها شیکه توطئه‌ها جوا نمودند  
تنگی فرخار را پیریزی کرده‌اند  
و آنها شیکه حمقانه، لاشورانه  
و بی رحمانه ن نقشه، خدا اسلامی  
و ضدجهادی و خدمتی را به معروف  
اجرا کذا نشند، فربهای مهلك  
و تبا کنندۀ بر پیکروحت و یک  
پارچگی سیاسی و ظایع می‌مهاجمین  
مهاجرین و تمام مردم افغانستان  
وار دنیو دند.



## شهید ملا عبدالودود

قوماندان عمومی حوزه‌های تالقان

دید. اما این فرزند شیدا سلام حضرت شنیدن یک آخر را پرداز که موتتها با قی گذاشت. بعداً "به محیس قندز تقل داده شد و مت یک و نیم سال را در زندان سپری کرد. تا اینکه زندان را مجاهدین تصرف کردند و ملا عبداً لودود را دیگر محبوسین از زندان بیرون آمدند. بعداً زرهای از زندان با برادران مجاهدیگر شچون حاجی آغا کل وغیره تحت قوماندان قاری ماحب محمد مدیق به اولین پسته دشمن در حوالی سورن نجم الدین حمله کردند و مزدوران روسی را به کفرنگنا یات شان رساندندوا سلحنه را بدست آوردهند.

بزرگوار عبدالموجود شهیدشا مل تخارستان گردید و در صفا و مله اسلامی داخل شد و سال ۱۵۴۶ خورده روس‌ها شهیدگردید، وقتیکه مزدوران پلیدرسی قدرت را بست گرفتند و دیگران ملا عبداً لودود نبود که در خانه بینشند و منتظر یانده باشد زین رویه دعوت و منتظری مردم پرداخت و مردم را از فساد کمونیزم و اهدا ف پلیداشا کام ساخت و آنها را به قیام و جهاد اسلامی بر پرور زیم مزدور بسیج و توجیه نموده. با رای تعداد دزیا دی از مجاهدین بشمول ملا عبداً لودود شهید را شر افشاری پلان رزمی ایشان از طرف دولت مزدور استگیر و رواهه زندان شدن دور زندان اقسام شکنجه هارا

ملا عبداً لودود فرزند ملام قصود در قریه پل قاف تالقان مرکز تخار در حمل ۱۳۲۸ ادریک فا میل متدین و روحانی چشم بهجهان گشود. مکتب ابتدائی را در زادگاهش تکمیل کرد و بینا به عشق پسردار بزرگوار رش در مدرسه مشغول فرا گرفتن علوم اسلامی گردید. و در مدرسه بینگی نزد مرحوم مولوی محمد سعید به تحصیل علوم دینی پرداخت بعداً ۳ روانه عسکری گردید بعداً زسپری نمودن دوره، عسکری بخاطر سپرستی فا میاش و بخصوص تربیه برادر خوش ریش عبیداً موجود شهید دیگر نتوانست بمدرسه برو در غم پیدا کردن آب و نان به قا میل و تربیه آنها گردید. به اثر تربیه این مجاہد



همه را به یک قماش فکر نکنند  
و همه را به یک شکل ارزیا بسی  
نمایند، قضایا را کا ملا" بررسی  
نمایند که پشت سرا ینهمه جنایتها  
چه دسته‌های است، چه کارهای  
دست اندر کار است؟ درکشтар  
تخا رچه کسانی شهید شده‌اند؟  
بهترین فرزندان نهضت اسلامی  
کسانیکه بعضی هاشان قبل  
از حکمتیا ربهمبا رزه و جها دشروع  
کرده بودندوا ینها باز ها از  
حکمتیا ریفکرا ینکه ثابتید برادر  
مجاهدشان با شدفاع عکردند  
این کشتا ر متوجه چند فردی  
از جمعیت نیست. نهضت اسلامی  
را میخواهند بکشند. نهضت  
اسلامی را میخواهند سکوب  
نمایند، دیگر دربرا بر سرکوبی  
نهضت اسلامی هم خا موش با شیم  
با زهم تما م کارها به آشتنی  
دادن ها و حلچه های زودگذر بوده  
باشد، یقیناً که دردی را دوانمی  
کند، میخواهند درین مرحله  
حساں که با یدما بقا یا روس را  
درا فغانستان شکست بدھیم  
با یدآبروی مجا هدین بجا شود  
درینجا بالذات دست باین اعمال

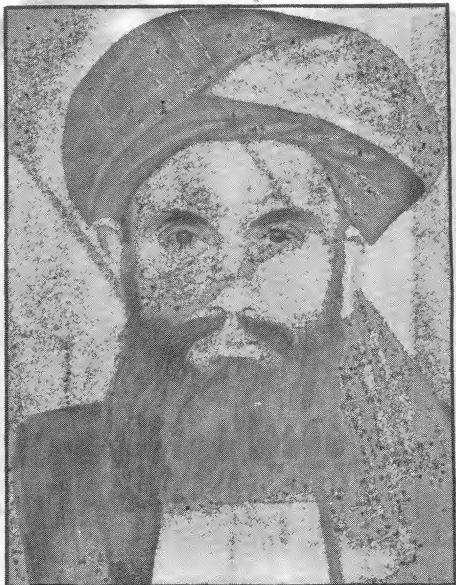
در دوم صاحبہ وا علامیه اول شان  
طوری بود که گویا ایشان حق  
بجا نبادندا ین گناه بمالی  
جمعیت درشورا اینظرا است یعنی  
خوب کردیم که این کار را کردیم  
وما حق بجهات بستیم. اما بعداً  
کسانیکه اینها را به عقلشان متوجه  
ساخت، دوباره طوری بسیار سست  
خواستندتا خود را ازا ین جریمه  
بری بدانند. در حالیکه اینها  
هرگز توجه نکرها ندوه نوزهم قرار  
معلوماتی که توسط مخابره هم  
برا یم رسید با رسیدن حکمتیار  
در شکردره حزب حمله، گسترش، رادر  
منطقه شروع کرد و تعداد زیادی  
را شهید ساختند. راستی داستان  
این جنایت ها بقدرتی زیاد است  
که قابل شمارش نیست.

لهذا نباید بعدا زین مسائل  
وقضا یا را سطحی و سرسی فکر  
کنیم و با میانجیگری چند برادر  
مسلمان و انصاری مان ازین چیز  
ها بگذریم. قسمی که در گذشته ها  
تکرا رشد بود، ددها با ردیگر  
تکرا رشد درین مرحله خواسته مان  
از رهبران جهادی، برادران مسلمان  
انصار دلسویز ما ینست که بعدا زین

پائین می افتد بالای وی دوباره  
شلیک صورت میگیرد و شهید میشود.  
سا یر برادران بدون کدام  
شلیک تسلیم میشوند، بهر حال  
این جنایت قوماندان یک منطقه  
نیست. شاید برادران لهجه های  
تبليغاتی حزب اسلامی را شنیده  
با شنیده روزهای اول این حمله را  
یک عمل انتقامی معرفی کرد  
یعنی گویا نشان داد که ما حق  
بجا نیم که چنین کاری بکنیم  
زیرا در برابر قلدری مسعود قرار  
داریم. تعجب است برادر مسعود  
چه قلدری و گناهی داشت جزا ینکه  
تعدادی از برادران مجا هدرا جمع  
میکنند و بخطربنا کترین سنگرهای  
دشمن یورش می برد.  
راستی لهجه تبلیغاتی اینها

# موضع سیاسی، نظامی و قبلي

# اسلام با گیفت فعال، مشیت



## شهید مولوی عزت الله

آ مرجبیه سیا ب وندگی

درس نمود و بعد در ولایت تخار در شهید مولوی عزت الله دریک خا تواناده مندین و مسلمان درقریه نزد مولوی ما حب محمد ع رفخوستی درس خود را ادامه داده و بعد در شرد پیش شنک سیا ب علاقه دار بگئی مولوی ما حب محروم محمد بعقوب ولسوالی اشکمش ولایت تخار بتاریخ ۱۲۳۴ چشم به جهان کشید و بعد از سی سال درس خویش را ادامه داده است و درسته ۲۲ عازم با کستان گردید و مدت هشت سال درجا رسید و پس از تحصیل پرداخت و به سن دوازده سالگی در مدرسه سیا ب شروع به العلوم فضاییه ب درجه اول فارغ

دریک کمین گیری با عده دیگر از رهبران جها دی تخار و فرزندان نهضت اسلامی کشورا زطرف تجدید شرق شورای نظام ریاضیات داشتند اسلام و دشمنان وطن و ملت بشهادت شدند وقت بازگشت در تندی فرخار رسید - انان لله و انا الیه راجعون

وهم طی یک عملیات چریکی در شهر، حاجی آغا کل و مسلا عبدا اللودود، کل جان نام رئیس کوپرا تیف دهقا نی رژیم مزدور را ترور کردند که همه مردم تا لقان از عمل انتقامی ملاعیدالسودود شهید خوش نمود گردیدند.

درا شرجنگها و دلاری ها ئیکه از خودنشان دادا زطرف اما رت - تخار بحیث قوما ندا عمومی حوزه های تالقان تعین گردید - ملا عبدا اللودود شهیدا ولین کسی بود که خواهان نظم اسلامی و هم‌هنجاری بجهات بودن بجهات بجهات و مکانات شر را در اختیار شورا گذاشت - این غفعوال شورا ای - نظار بود در فتح گارنیزیون فرخار از طرف شوری بحیث قوما ندا ن - عمومی جنگ تعین گردید - درفتح کل فکان رول مقدار را بود - و درفتح اخیر تالقان بحیث یک قوما ندا و وزیده ویک مجا هند مخلص به اسلام رشادت از خودنشان داد -

ملاءعیداللودوشید شخصیتی بود که در طول انقلاب صادقانه و مخلصه در راه خدا رزیبد و این شخصیت عالی همیشه خارج شان اشغال گران روی و مزدوران فرموما به آن بود چندین مرتبه توطئه شهادت وی را بر جیدند و عنای مقدس و کوردل وجا هل از خدا بیخبر نیز در صحنه جهان همکام با روس های اشا لگر همیشه در فکر از بین بردن این فرزند عزیز



## شهید سر معلم طارق

با نهفته اسلامی را بطبقاتم کرد  
واز آنجا بدرجه عالی فارغ گردید  
بعد از سپری کردن امتحان کانکور  
شامل، دامالملمين عالي کندر  
گردید و بعد از فرا غت، درسال  
۱۳۵۶، ش به صفت معلم "ریاضی"  
به لیسه شکمش، مقرر گردید  
و در آن خبرسال ۱۳۵۶ ا به صفت سر معلم  
ابتدا شیه سمندآب فرستاده شد  
و در پهلوی وظیفه معلمی بر ضد  
کمونیست های مفسدما روزگرد.

خبر، تحت فرجه ندهی سید جمال  
جلاد به شهادت رسید.  
اثالله و انا الیه راجعون

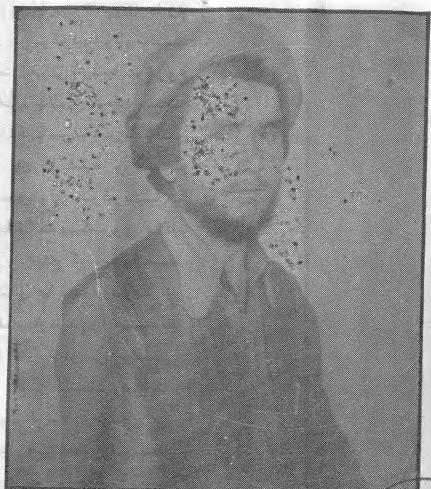
برا درمی رازو پرتلش، شهید سر  
معلم فضل محمد "طارق" ولد  
وکیل محمد سرور، درسال ۱۳۲۸،  
در قریه سمندآب علاقداری چال  
ولایت تخار، در یک خانواده بیندار  
وشریف بدنتیا آمد و با تداء در  
مدارس دیشی، ضروری است شروع  
را آموختند و بعداً شا مل لیسه  
اشکش گردیده و تا منف دهم را  
در آن جا درس خوانند و بعداً به  
لیسه "شیرخان" کنذر گرفت و در لیسه  
شوری شرکت جسته بود و پس از پایان  
اجلاس حین با زگشت در تگی فرخار  
بدست جلالا ن کوردل وا زخدا بی  
عا شیر فرما ندهان در آخرین جلسه

گردید و بعد از فرا غت تحصیل عازم  
افغانستان عزیز گردید و در سننه  
۱۳۴۰ به صفت مدرس درسایاب شروع  
به تدریس علوم دینی نمودند  
نهاده سال به صفت سر مدرس تدریس  
نمودند راول ۵۷ بر علیه رزیم  
مفاسدیا م نمودند را شر ضربات  
کوبنده و عملیات پیگیری علاقه  
داری بنگی فتح گردید و بعد  
از مدتی مولوی صاحب موصوف در  
وقت رژیم فاسدومزدورا میگشند  
دستگیر و زندانی شد و پس از زدته  
بپرک بجا امین نشست و در اثر  
غفعومومی بپرک مفسد مولوی ماند  
آزاد شد و دوباره سنگورفت نظر  
بد تقاضای اهالی و امراء آنها  
به صفت آ مرجه دعائلاقداری بنگی  
انتخاب گردیدند و در عملیات  
مخالف از جمله فتح علاقداری  
بنگی و جال، فتح اشکش شهرین  
و خان آباد وفتح تخار در هردو مرتبه  
اشتراك و روزگرد و در سالهای  
۱۳۶۶ هرا ها عدهای مجا هدین و طلاب  
به صوب با کستن عزیمت نمودند  
با راه درسال ۱۳۶۷ او اپس به وطن  
عودت و بسیگرهای داغ شنا فست  
یکتن از فرمان ندهان و روزگرد و عالم  
روشن فمیر و آگاهی بود.  
وهجمون نوری بود که زوایای  
تاریک افکار مردم را با پرتو علم  
روشن می ساخت و هجمون فرماده  
شجاعی درستگربودکه با دققت  
و مهارت قلب دشمن را اشنا نمای  
می گرفت، و یکتن از فرمان ندهان  
غضشورای نظر بود که هرا ها  
سا شیر فرما ندهان در آخرین جلسه

وقتیکه فاجعه‌المناک هفت  
شورکه‌با دخالت ابرجنوا و روسی  
بوقوع پیوست و مژدوران استعمار  
وحشی روس، با چهره‌های بیمه  
و منفورشان، به سرنشست سیاسی  
و جنما عی کشور ما تسلط با فتند  
همان قسم که اولین و هلنه‌همه فراد  
سرشنا س نهشت را موردت خات و تاز  
بی‌رحمانه قرار دادند، برادر عزیز  
ما طارق رانیز، به جرم مبارزات  
ضدکمونستی مورد تعقیب جدی  
قرار دادند و مرتبه‌اول والد  
بزرگوارش "وکیل محمدسرو" را در  
سال ۱۳۵۷ دستگیر شده و بیمه  
میس جهنمی پلجرخی منتقل  
و همان نندمهها فرد مسلمان دیگر  
شهید شدند.

برادر طارق با جمعی از  
برا دران متهدید گرفعلیتها  
ملحاندراعلیه مرا کردشمن در  
اشکمش روی دست گرفت، پس  
از مدتی چون شرائط سخت و نسما  
اما عذگردید موصوف در برج سنبله  
۱۳۵۷ به‌با کستان هجرت شد.

برادر طارق مدتی در پشاور و  
باقی مانند دوبار همراه برادر  
احمدشا همسود در برج سرتان ۵۸  
هش، شا زمین‌خشیرگردیدند و در آنجا  
مدت شش ماه با نهایت اخلاص و مفا  
وظیفه، چهار دی خوبی را اثیام داده  
و بعداً از طرف مقامات جمیعت  
اسلامی افغانستان، به‌صفت امیر  
جهان ولایت تخار و قوماندان عمومی  
آن ولایت، تعین گردید.  
برادر طارق در چوکات شورای  
نظم جمیعت اسلامی اولین مرتبه



## شهید عبد الجبار

و سرانجام برادر "طارق" در  
جلسه شورای نظام‌کربلا برای طرح  
استراتیجی تا زده عملیات ضد  
دشمن، از تاریخ ۱۳-۱۴ اسراطان ۵۸  
در فوخاردا پرشده بود و در آن عدد  
از برادران بر جسته و قوماندانهای  
ارشد جمیعت اسلامی افغانستان  
از مصافت شمال کشور اشتراک  
ورزیده بودند، حين با زگست در  
مسیر راه در تگنی فرخا رسیده عدد  
از دشمنان اسلام - دشمنان ملت  
و کوردلان جا هل همراه با عده‌دیگر  
از همراهان جهادی تخار شهید  
گردید. انان الله وانا الله به راجعون  
روحش شادویاد شکاری

به‌صفت قوماندان ولسوالی و در  
آخیر به‌صفت امیر جهاد دولسوالی  
اشکمش گزیده شد و در همه عملیات  
مهمی که از طرق شوری برای  
بر جنده لانه‌های جا سوسان روسی  
برادر افتباشد بود، اشتراک ورزیده  
برادر افتباشد بود، اشتراک ورزیده  
و سهم فعل را به‌عهده داد شست،  
از جمله میتوان، اشتراک فعنال  
برادر در درفتح، گارنیزیون  
فرخار، گارنیزیون شهرین و فتح  
ولایت تخار را برد، ایشان در  
عملیات بر ضد پوسته‌ها بی‌ساغ  
"ذخیره" تالقاً ن به‌مفه  
قوماندان جنگ انتخاب شده  
بودند.

وامورات جهادی را در محدوده،  
صلاحت همای محوله پیش میرد  
· موصوف نیز همرا هبرا دوش طارق -  
شہید در جلسہ خیر شوری شرکت  
جسنه بود که حین بازگشت در تگی  
فرخا ریدست جلادا ن مسلمان نما  
یکجا با برادرش سر معلم طارق به  
شها دت رسید .  
اٽالله وانا الیه راجعون

وهم در همه کارهای مربوط به  
جبهه و جها دیا روهکار مجا هدیس  
بود و بعد در سال ۱۳۶۵ ه، شش مدت  
شش ما هدر کورس تربیوی و نظام می  
قطعات مرکزی شورای نظار، شا مل  
گردیده و به حیث یک جوان با اخلاق  
و با تقواء و با شهامت و فتنی تبارز  
نموده و از آن به بعد، به حیث یک  
نفر فتنی کارهای قطعات مرکزی

"عبدالجبار شهید"  
شهید عبدالجبار رولدکیل محمد  
سرور کهنسال - ۱۳۴۳ ه، شبدنیا  
آمد، زمانی که هنوز خورد سال  
بود، به حیث یک چریک ورزیده ویک  
مجا هدصمیمی در عملیات مختلف  
بر خدمت من، با برادرانش سر معلم  
طارق و خالدا شترانک می ورزید



کوی نوله لاسه ئی ونیوا وله بیت المآل خنی ئی  
ورته مشکل حل کړو .

اسلام دعمومی برابری دا صل لاه مخی په مصرف  
کې هم دتساوی دستور ورکوی. یو هورج حضرت عائشی  
پیشم شما رو لیدجې بنی اوخرابی خرمائی بیبلی  
کرو او بیبلوبیلو نرخونوئی خرڅولی، حضرت  
علی "ک" هغه منعکرها و خرمائی بری ګوی کرلی  
چې په ښو نرخ ئی خرڅی کړي .

حضرت رسول کریم "ص" په بیوز کې استعمالو  
دا ځکه چې پوزکی په هنده وخت کې یوازینې معرفی  
کالی و هجې ټولوا ستمالو لوالی شونولدي ملعونې  
چې په اسلام کی له اولی الامر تسلی آن تسلی  
عادی فردہ پوری په مصرف کې دتساوی پرا صیل  
مرا عن تو لولو تو موصیه شوی ده . نوربنا

## د اسلامي اقتصاد

ولایوی نودا به دا اسلامي حکومت دنوروا جزا و سره  
تفا دولوی او دنظام د فسا دا وا ضلال باعث ګرځی .  
په اسلامي حکومت کې هرڅوک (مسلمان - شا  
مسلمان) جي دژوندا نه پرسنوندو ونشی برلاسی  
کیدای نوبی لدی جي دوی له بیت المآل ده خپلو  
خوقو پوښته او خوبښته وکړي و رته پی حق و دکول  
کېیزی ، مکه ټول بشريت له یوی کورنې دې .  
یو ورح حضرت عمر "رض" د خبل خلافت په دوران  
کې ولیدل چې یو بودا یهودی له بې وسی سوال

# بەزۆندانە ۰۰۰

وايى " بادا هەدە خە دى چى پلارمى پە ما جنا يىت كرى، ا و ما پەھىخ چا جنا يىت ونگر " بىعنى خپل خان بى دېلارجنا يىت كەنە، خنگە چى دەۋا دىنەنەوەكىرى او وەلادىيە نەدلەلود نۇپە جا يى دەدە پەفەنە جنا يىت نەوەكىرى " ا و بىيا داسى وايى " لاتبىك مىتا " ولا تفرج لەلۇلۇد، بالميت للدود والمولود لىلدود . پەھىخ مېرى مەزازا رە و پەھىخ ما شوم پە زىبىيدو مەخوبىزە . ئەكە چى مېرى دېچىنجىولپارە دى او زىبىيدلى ما شوم هم دېچىنجىولپارە دى.

## مدافعین جنایات

شيطانى باشد، درآ نصوت ملت مسلمان افغانستان بە چىپىن ا فرا دەھويت ووا بىستە بە متاجا وزين ا جازە نەميدەدتا پا را فرا ترگذا شتە در موردماسا يىل و جريانات اسلامى آن چىزى بگويد درا خيرىيە جها نيا ن ا علان ميداريم كەخوا ستهەي الى و كلى سىنگردا ران و هەملت مسلمان ما رادفاع ا زعقيده و آزادى سۈزمىن و كشورا سلامى ما ا زچىڭال كفر و نوكرا نش تشکيل مىدەد، و اينديولۇزى سىنگردا ران مَا ا يدى يولۇزى منطق و صلح سەت هر زمانىكە خاك اسلامى ما و ملت ما ا زاسارت نوكرا ن و سنجات يا بدبطور حتمى و طبىعى صلح و ا منيت در كشور ما تاء مىن مىگردد و نيا زبه رفت و آ مەچنەن نوكرا ن و چەرە هاى مجرم و مزدور ندارد.

نخوا هدرا ندويا نخوا هدتوا نست كەن دىكترىن ما نى بىر فرا زراھ جها دومبا رزها يجا دكىند.

جنا يىت كاران وجنا يىت پىشە كان توطئە مىكىنند، ملت را خود را مى رودوا نقلاب ادا مەپىدا مىكىن دەمكىردىشىنا ن اسلام گىربىان گىر خودشا ن خواهد بود، و پىروزى نهاشى ا زان مجاھىدىن و آينىدە در قىلمرو اسلام است .

والسلام على من اتبع الهدى

# درخونىن كربلا ۰۰۰

پاكبا زوشەدائى اسلام كەھمە شىدا ئيان را خدا بودنى تىزىز حرم نيا وردىند .

آرى، تارىخ ۱۸ سرطان ندوز سوگ و روزالم و عزاى ملت درد مند ما سەت، روززو سياھى و ذلت است براى مدعىان دروغىن اسلام كە نقاب بىرچەرە ئىنگىن خودا فەنە وبەغا غوا و فریب خلق اللە پەردا خىتنىد .

تارىخ ۱۸ سرطان روز پىرونى خون بىر شمشىرا سەت، روز فتىح و ئظرفمندى اهل ايمان بىرپىروا ن جورو جنا يىت، روزى است كە ملت شەھىد پرور ما بەپىروزى عظيمى دست مى يابىدوان اينكە: نقاب رىيا و تزویرا زچەرە هاى مشتى ا زعندا صرفىبىكا رېزىرمى افتىد و ملت ا زجملە ئىنگىن رەنگارىنى خود دىشىن تزویر پىشە دىگەرش رە تشخيص مىدەد .

جمعيت اسلامى افغانستان در حال يىكەشەدات اين فرزندان را ستىن مكتب ا نقلابى اسلام رابه ملت شەھىد پرور تېھىت مى گويد و توام با اينكەشەدات اين جمع خدا پىرسەت و مجاھدرا ئاشە، جىرانا نا پىذىر در روندا نقلاب تلقى مىكىن دى بهما زما نىدگان اين عزيزان تسلىت عرض مىنما يدو مطمئن است كەا اين توطئەهاى سياھوشوم جائى را نخوا هدگرفت، و ملت را ا زمىسىر جها دوا نقلاب يك خطوه هەم كە به عقب

## دېالكتىيکى تقاد .

دەشق او محبىت لەلارىهم را كا زل كېزى هەفە خەچى دەركەت پەبارەكى يى تضا دكولى شى، عشق او محبىت يى هەكولى شى .

دەليا لكتىك پىروا ن پەبىي روحە طبىعىت كى هەمدا نسا نى خىسى خصوصيات لەكە دەستى ا و دېمىنى خا يىو ا و داد دەسى لويە شتىما دە، طبىعىت تەدا نسا ن حفا يىل ورکول پە فلسەفە كى دان ترپۇمۇر فىزم " Anthropomorphism "

پەدنا مەيا دېزى دان ترپۇمۇر فىزم غلطە لار دەھريل فلسفى نېرى لىدەن، پەزىاتە ندا زە ما ركىسى خپل كېرى او مەنلى دى، دان ترپۇمۇر فىزم دەلەم نەمەنلى زما نى يوە غلطە نظرىيەدە، دا چى پەپېنەتى، عربى فرا نسوى اوئىنى نورۇزبۇكى د - طبىعىت ئەنلى پەيدى مۇ ئەنثا و ئەنلى مۇ ئەنلى دەھمدى غلطى نظرىي اغىزى دى، مەلا " مۇنېزىپە پەستوکى ستورى مۇ ئەنلى ز ا و سپۇزىمى مۇ ئەنثا و ئەنلى .



سے مل کر سیم  
ولوکت فیل غیاث الف اندر





جنا یات را در طول این سالیان  
درا زب شریم و تصمیم همتدا ریم  
اما درین مرحله ا زهمه برا درها  
در راس از حکومت عبوری مجاهدین  
تفاضا داریم که عدالت را تاء مین  
کند. حکومت عبوری دریک چنین  
مهمی قرا رگرفته، این مرحله  
انتظار مردم افغانستان است که  
آیا این حکومت توانائی تاء مین  
عدالت را دارد یا خیر؟ آیا میتواند  
عدالت اسلامی را تاء مین کند؟  
درین چنین با ید فیصله ها مانند  
اعلامیه است و کمرنگش نبوده باشد  
که اعلامیه را که اینها خواستند به  
نشر بسپارند "لا" ارزش این را  
نداشت که از طرف حکومت عبوری  
به نشر سپرد شود. تا جایی که به  
ما مربوط است به همه برا دران خود  
توصیه میکنیم که این جای احساسات  
نیست و نه با ید آتش دشمنی را در  
بدهیم. نباشد آتش انتقام را -  
بیا فروزیم. از همه برا دران در  
جمعیت اسلامی میخواهیم که ما نند  
گذشته قطعاً "روحیه انتقامی" نداشته  
باشند و هیچ حرکت غیر اسلامی  
نکنند. اما بحکم خدا و بعداز اینکه  
اتمام حجت شد زیارت بگفت و باغی

بعد ازین حکومتها اسلامی  
حرکتها اسلامی روابط و پیوند  
تحریکی خود را تا روشن شدن قضیه  
با حزب اسلامی به حالت تعلیق  
قرار دهنده هر نوع ارتباط و  
همکاری خود را از اینها قطع  
نمایندتا بعد ازین هیچ ظالمی  
هیچ جنا یتگری جرئت نکنند کمال  
بی پروائی مسلمان کشی کند.  
البته این جنا یات را مربوط به  
همه اعضا حزب اسلامی نمی دانم  
زیرا برا دران خوبی هم در حزب  
اسلامی سراغ داریم. ولی بشما  
معلوم است که چه جنا یاتی نبوده  
که در طول سال های انقلاب تکرار  
شده. دکروال عبدالعزیز و فتحیم  
داشت با کوتنای نظام  
حفیظ الله "امین" را در هم بکوبد  
ولی همه سلاح خود را تسلیم  
مجاهدین نمود و منحیث یک سپاهی  
تصمیم داشت به جلال آباد حمله  
کندا ما چند روز بعد نزدیک بودکه  
خودش کشته شود در حالی که همه  
سلاحها یش تا روما رواز بین رفت  
و اینکه اولین خونهای پساک  
در پشاور بودست که ریخته شده همه  
میدانند. و ممکن نیست این همه

جنا یتکارانه میزند بر استی  
قابل خیلی دقت است برا دران  
محترم ما رهبران جهادی ما  
حکومت عبوری مجا هدین برا دران  
انصاری مربوط به نهضت اسلامی  
مان. در سراسر جهان با یدا یعنی  
قنبیه را مانند قضايا قبیل یک  
قدیمه زودگذریک حادثه مقطوعی  
موسی ندانسته یک فیصله  
قطعی و موسی در برابر ش  
نما یند. با ید فیصله قاطعی  
رت بگیرد با ید بعد ازین، اجازه  
دهند و دکه بیش از این، این  
یات تکرار شود جمعیت از  
سومت عبوری مجا هدین وزریس  
دولت مجا هدین میخواهد که تا به  
جزا رسیدن مجرمین حادثه عقوبات  
حزب اسلامی را در حکومت عبوری  
به حالت تعلیق قرار دهد.

## نگاتی جمعیت در راستای

## وقاطع اعلام میگردد

شما را کشتندا بسته هرگز برادر،  
برادر را قتل نمیکند مسلمان  
هیچگاه ظالمانه و بیرحمانه  
کسی را نمیکشد. بهای این اساس  
با یدیک تصرفیه و تمیز در میان همه  
صفوف بمیان بیان ید و برادران ما  
مسئلولیت های خود را انجام دهند  
در حالیکه بروح شهدای گلگون  
قبا و مظلوم درین قتل عام  
وفا جمعه در ناکه بدبست جلادان  
بی رحم صورت گرفته بود، اتحاف  
دعا میکنم از همه برادران مجاہد  
ورهبران جهادی و برادران انصار  
مان که در اینجا تشریف دارند  
اظهار قدردانی میکنیم، غم همه  
ما غم اسلام است و همه مابخاطر  
دفع از اسلام با یدا زحق دفاع  
کنیم و از شهدای مظلوم و از برادران  
مظلوم خود دفاع کنیم ... اقول  
قولی هذا واستغفر للله ولکم  
انه هو الغفور الرحيم .

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته



جزاها هیشیعی قصاص به قاتلین  
تعذیری به آمرین و مسببن جنایت  
داده شودتا بعدا زاین هیچگوئی  
با کمال بی بروائی مرتبک هر  
جنا یتی شود و به خصوص در شرایط  
کنونی کمدهشمن ما از راه های  
مختلف تلاش میکندا کشمکش در  
میان مجاہدین ایجاد نماید.

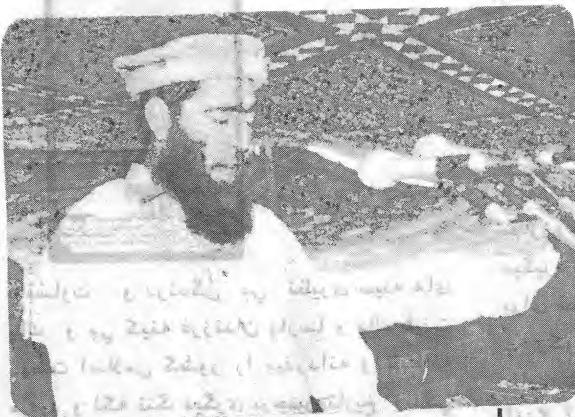
برادران عزیز! برای این  
حادثه، حادثه فوق العاده غیر  
انگربودوما طبق گفته، حضرت  
ما حب و قاضی ما حب و قاضی  
گفتند: این حادثه تنها مربوط  
ما نیست بلکه مربوط به همه ملت  
مسلمان افغانستان و همه سنگر  
های جهادی است، تنها بنا یدمای  
مدعی با شیم بل هر مسلمان طسوی  
با ید درین قضیه مدعی باشد. هر  
برادر مجاہد و نهادی ما با یاد  
درین قضیه مدعی باشد. این قضیه  
را با یاده همه علمای اسلام  
برسانیم و بگوییم که بعد ازین  
تکلیف شرعی ما چیست؟ البته  
علماء هم با یاد تکلیف شرعی خود  
را روشن بسازیم، با یدانها یاما  
نگویند که اگر شما را کشند با ید  
سرشان را پاشین میکردید خیر  
است که شما را می کشند، ازین  
قبيل حرفا شاید بعد ازین برای  
ما گفته شود که خیر است آنها برادران  
شما اند و فرق نمی کنند که چندی از

ها نظر بره بقتواری علماء و بدهستور  
حکومت و دولت مجاہدین تصمیم  
خود را خواهیم گرفت که این  
این کاراول شان نیست و درین  
مرحله به برادران مجاہدو غمیده  
و فا میلها در دندشهاده و جبهات  
در زندگانی خودیک با ردیگر  
توصیه میکنم که ما نندگذشته عشق  
وشوقی را که بخاطر بقای اسلام  
و بقای سنگرها در جهادی داشتند  
و در زندگانی خطر رای خدا و ندوسر  
بلندی اسلام و سرکوبی دشمنان  
عملی را انجام ندهند که با عنث  
خوش دشمن شود .

اما در قسمت مطالبه قاتمه  
خود: ما قاتمه نه مطالبه میکنیم  
و خا موش نمیباشیم زعلما امت  
و شخصیتهاي اسلامي و کشورهاي  
علاقومندجه دمي خواهیم که این  
با نديکه دست به چنین جتنا ياري  
میزند با ید به کفیرا عماليش برسد



# حکومت عبوری دریک چیلنج قرارداد آیا این حکومت توانایی تأمین عدالت را دارد یا خیر؟! درین چیلنج فیصله ها باید مانند اعلامیه سست و کمرتگش نبوده باشد



# اعلامیه

## جمعیت اسلامی افغانستان

**بمناسبت شهادت سی قن از  
قوماندان و مجاهدین جمعیت  
که در ولایت تخار بدست افراد  
حزب اسلامی (گروپ گلبدين)  
به شهادت رسیده اند**

بسم الله الرحمن الرحيم  
درین لحظات حساس تاریخ که ملت شهید  
داده و جفا کشیده ما که تا هنوز اندوه و درد  
مندی های ده سال شکنجه و عذاب تاشی از  
تجازو ز دشمن سفاک را از یاد نبرده است  
وتاہنوز فریاد و ضجه های دلخراش مادران و  
پدران داغدیده ما درسوک و ماتم یک و نیم میلیون  
شهید راه اسلام خاموش نشده است و تاہنوز  
دشت و دامان رطن بخون شهدای گلکون قبای  
اسلام رنگین است و تاہنوز لکه های خون  
شهادی مظلوم ما ، در ذرو دیوار این مرزو بوم  
خونین نخشکیده است که دست جنایت کاران  
بزر و وزبون افراد مربوط به گلبدين برای  
ریختن خون بن گناهان دیگر بیرون می آید و

قومانده مستقیم گلبدین عملی شده است و در حالیکه جریان اصل چنین است که می خوانید .

### جریان فاجعه :

درین برده پر اضطراب و حساس زمان که ملت بلا کشیده و رنج دیده ما پس از تحمل انواع فشارها و مصائب طاقت فرسای ده سال مبارزه خونین پا دشمن در آستانه پیروزی قرار میگیرد شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان برای قطعی ساختن این پیروزی تصمیم میگیرد تا به رکودی که در وضع و جریان فعلی جهاد طاری شده خاتمه بخشد و با یک ضربه محکم و هم آهنگ آخرين بقايان دشمن را ازيميان بردارد و برای نيل به اين مرام شورائی از فرماندهان ولايات مختلف فرا خوانده ميشود و برای اينكه يك جبهه هماهنگ و موثر در برابر دشمن عرض اندام مي بندد و بتاریخ ۱۳ سرطان ۱۳۶۸ شمسی کند شورای نظار با فرماندهان حزب اسلامی از جمله سيد جمال ( که موجوديت خيلي كوچك و ضعيفي در منطقه دارد ) پيمان مؤت و همکاري مي بندد و بتاریخ ۱۸ سرطان فرماندهان فرماندهان جمهور از عبور از منطقه سيد جمال با اطمینان به مقر شوري حضور مي یابند و کدام حادثه به وقوع نمی پيوندد اما بعد از ختم جلسه شورا بتاریخ ۱۸ سرطان فرماندهان و فرماندهان ولايات تخار قند ز و بغلان با اطمینان به اينكه پيمان و تعهدی درمیان است باقلب های آکنده از محبت و اخلاص از همان مسیر اولی پر میگردد و لی برخلاف توقع زمانیکه به «تنگی فرخار» که پایگاه سيد جمال است ميرسند از چهار طرف مورد حمله راکتي قرار میگیرند که چهار تن از مجاهدين



با قساوت و درندگی بي نظيری سينه هاي پاك و بي کينه فرزندان پارسا و پاك طينت نهضت اسلامی کشور را بيدرداشه و سبعانه ميدرد و لكه ننگ ديگري برجبين تاريخ زندگي ذلت بار خود مي افزاید .

قبل از ورود به توضیح شکل بروز فاجعه باید متذکر شد که چون حزب اسلامی «گروب گلبدین» از مدت‌ها به اينطرف بنابر ماهیت سبعانه اش در صدد بوده که اقدام به جنین جنایتي بکند دست بيك ساليه جوسازیها زده درمیان علاقمندان جهاد تبلیغات ناروا و خاثنانه اى را براه انداخته است که گويا به زعم باطل ایشان شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان تصمیم دارده بالای پایگاه های حزب در سفحات شمال کشور حمله کندو پس از يك سلسله تبلیغات ناروا رهبر اين گروه تروریست ووحشی با محموله های بزرگی از امکانات بداخل می‌رود تاجریان این توطنه و عملی ساختن آنرا از نزدیک نظاره کند در حالیکه تبلیغات و ادعاهای حزب اسلامی در رابطه با حملات شورای نظار عليه حزب از ریشه و اساس کلاً دروغ و کذب محض بوده و فقط زمینه سازی برای پیاده گردن این طرح شوم بوده که تحت



آری! یکبار دیگر درین لحظات حساس و  
خطیر که ملت مظلوم و رنجیده ما باید مورد  
نوازش قرار بگیرد و برروی زخم های ده ساله  
اش فرمود گذاشته شود و باید اشک حسرت از  
چشمانش پاک گردد و باید برای التیام بخشائی  
زخم های بیکرانش دست شفقت و محبت بسویش  
در از گردد برعکس جلادان وحشی و درنده خلی  
حزب گلبدین بانهایت قساوت و بیرحمی قلب بی  
کینه فرزندان پاک طینتی را میدرد که در طول  
ده ساله جهاد مسلحانه و قبل از آن جز اسلام  
راهن نداشتند و جز تقوی وطهارت پیشه ای و جز  
خداوند حاکمی و جز عدالت و قسط آرمانی .

آری! حزب گلبدین چند مرغ را نکشته  
است که بتوان بابیان چند جمله ای از آن  
اغمامض کرد ، بلکه کسانی را بشهادت  
رسانیده است که هر یک به تنها تجسم عینی  
از یک امت است .

قرآن کریم میفرماید : « هر که فرد  
مومنی را بدون موجبی بکشد گویا بقتل همه  
بشریت دست یازیده است »

از آنجائیکه جمعیت اسلامی افغانستان  
در سراسر کشور و بخصوص در صفحات شمال  
توأم با برخورداری از اراضی مناسب ، از  
نیرومندی و توانائی رزمی کامل برخوردار بوده  
، وکار آگاه ترین افراد نظامی و شایسته ترین  
شخصیت های مخلص و مومن و سابقه دار ترین  
افراد نهضت اسلامی در صفوف منظم سنگرهای  
جهادی جمعیت قرار دارند ، و برهمگان روش  
است که شورای نظار جمعیت اسلامی بانسجام  
و هماهنگ ساختن سایر نیروهای جهادی میتوانند  
ضربه محکمی برپیکر کثیف مزدوران روس وارد

باشمول قوماندان ملا عبدالودود در زمان به  
شهادت میرسند و مابقی اسیر میگردند بعد از  
سپری شدن یک شب و باکسب هدایت از مرکز  
حزب اسلامی عده ای بصورت بسیار وحشتناک به  
شهادت میرسند و مثله میگردند که اجساد  
تعدادی از ایشان بدست آمده و از سرنوشت  
مابقی تاهنوز خبری نیست اجساد شهدائیکه  
بدست آمده قرار ذیل است :

۱) قاضی اسلام الدین حامدیکی از  
برجسته ترین اعضای نهضت اسلامی و قوماندان  
عمومی اشکمش . ( عضو شورای نظار ) .

۲) داکتر سید حسین یکی از سابقه دار  
ترین اعضای نهضت اسلامی و معاون امارت  
عمومی جهاد ولایت تخار و رئیس کمیته سیاسی  
شورای نظار . ( عضو شورای نظار ) .

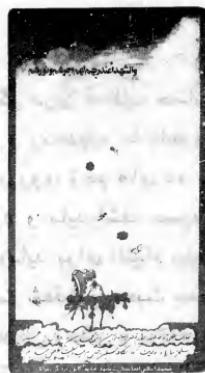
۳) ملا عبدالودود قوماندان عمومی حوزه  
های مرکزی تالقان ( عضو شورای نظار ) .

۴) سر معلم فضل احمد مشهور به سر  
معلم طارق یکی از اعضای نهضت اسلامی و  
قوماندان عمومی علاقداری چال ، بنگی ( عضو  
شورای نظار ) .

۵) مولوی عزت الله آمر جبهه سیاپ و  
بنگی عضو برجسته نهضت ( عضو شورای نظار )

این گروه تروریست و نهضت کش ادامه میدهد  
بدون شک در دست آوردهای عظیم جهاد اسلامی  
افغانستان پامیگذارند.

جمعیت اسلامی افغانستان با تحلیل ابعاد  
همه جانبه این حادثه و رابطه آن با سرنوشت  
ملت مجاهد افغانستان تصمیم مناسب در زمینه  
اتخاذ خواهد کرد.



آورد و در پهلوی اینکه رکود موجود در سطح  
جهاد را در هم بشکند گلیم نزگین حکومت  
مزدور نجیب رانیز بر چیند.

گلبدین برازی اینکه از عملی ساختن  
پلانهای شورای نظار و سقوط دولت نجیب  
بدست جمعیت به همکاری سایر نیروهای جهادی  
چلوگیری کند روی استراتیزی خاصی و برنامه  
طرح شده از قبل به این عمل جنایتکارانه دست  
زد تا از یکطرف افراد سرشناس و وزیده نهضت  
نیروهای جمعیت در نقاط دور دست زمینه  
قدرت رسیدن خود را هموار سازد وبا ....

بادر نظر داشت این جنایت جمعیت  
اسلامی افغانستان در حالیکه مسببین این جنایت  
بزرگ والم آور را قابل هر گونه نظری و لغتن  
میداند به همه نهضت های اسلامی در سطح جهان  
وبه همه کشور هائیکه از داعیه برحق جهاد  
اسلامی افغانستان پشتیبانی نموده اند اعلام  
میدارد که ارتكاب چنین عمل نهضت کشانه  
شاخه گلبدین امر تازه نبوده و از همان سپیده  
دم درخشش نهضت همچو جنایات را هر تکب  
گردیده است بناء دوستان جهاد افغانستان اگر  
بعد از وقوع این فاجعه باز هم به پشتیبانی از

**فریاد ما فریاد سنگر**  
**است که نباید بیش**  
**از این اجازه داده شود**  
**تاعده تجاوز کرد مانع**  
**پیاده کردن برنامه**  
**های سنگر**  
**های جهادی کردند**  


---

**رهبر دانشمند**  
**جمعیت**  
**اسلامی افغانستان**

# شخصیت‌های معروف جهادی از

## سنگرهاي داغ، در هر کجاي افغانستان که هستند هر بوط همه ملت مسلمان

### افغانستان و امت مسلمه

#### جهان هستند



سالاریخ ۱۳۶۸ شاهزاده، سس جا نگدا زودرد ناکی در تیکنی فرحا ریبوقوع بیوست که به اثر آن یکتعداً دافرماندهان عربز و مکنیست جهاد با تعدادی از مجاھدین ز طرف افراد مربط به حزب اسلامی "گروپ کلیدین" جام شهادت نوشیدند.

این حادثه، در دنکا ا نعکاساتی در سطح ملی و بین‌المللی بدمیان داشت، و حمّم این جنایت نقد بزرگ بود که هیچ انسان با این میزان و جدا نی تمنیتو نیست، نسبت به نوع آن بی تفاوت بیماید.

آری اشهد ا مظلوم تھار که از لحاظ تنظیمی و تشکیلاتی رسانان ائمه مریبوط به حیثیت اسلامی افغانستان بودند را نظر اعتمادی متعلق به همه امت اسلامی بودند، که عالمین جنایتکار ایس مطلع شدند و مذکور را در تاریخ جهاد در اواقع ساروان غیر و میان و شوا نای امت اسلامی راقطع کردند و تک شاریخ و نفرین مسلمانان را اسقین را برخود کماشی کردند.

جمعیت اسلامی افغانستان به منظور دفاع از حق ایست خون شهدان عربز، و تقبیح جنایتکاران، اجتماع بزرگی را پیرا ریخ ۱۶ اسد در جوار کمیته نظامی اش ترویجی، انتظامی دادکده آن هزاران تن از مجاھدین، علماء، حوانان، محصلین از همه شرکت می‌جزین، برا دران انصار و عده ای از خبرنگاران خارجی و رسانه‌ها به شمول رئیس دولت مو قت اسلامی صدر اعظم و بو خسی از این دیدگاه رهبران منظم اهای جهادی اشترانک ورزیده بودند.

این محل مغل شرگ را نعره‌های تکسر و راشن شده و نعره، و سنبه‌های نفرین شان برعهای ملین جنایت تکی فرخار شور و هشان بوزه‌ای بخشیده بودکه در هیچ گردیدهای مهاجرین مشاهده نشده بود، این محل که با تلاوت قرآن کریم آغاز شد، قشت سیس سخنران هر کدام بیانیه‌های شمارا به ارتیاط این اتفاق نداشته باشد، فاهمه حا نگدار ایزا دکرند.

حضرت صفت اللہ مجددی رہبر جیبه ملی نجات و رئیس حکومت مؤقت نسبت به موقعه خوا را طهیار تا، سف نمود و بنا مکوم ساختن حزب اسلامی و عده داد که حکومت مو، قت در مو ردت عزسو رحم کمیته نمودن عوا مل املی جنا پیش از هیچ‌گونه سعی و تلاش در بیان نمی ورزد.

حضرت صفت اللہ مجددی رکنیت گفتند: بسم اللہ الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين وقائد المجاهدين، حبيبنا رسولنا محمد صلى الله عليه وآله وصحبه، حمعن ما بعد:



خوا رمحترم، مجا هدین گرا می  
هها جرین ارجمند، نحا عزیزالقدار  
السلام علیکم و رحمة الله  
و برکاته .

در از شده ازده، یازده سال این  
تبا وزارت رخ داده و این جراائم  
را مرتكب گردیدند لکن متنه سفاته  
که کسی بازخواست نکرده به سخنان  
ما کس گوش تداده ما همیشاین  
شکایت را به هرجای که متوانستیم  
رسانیدیم لکن کسی به آواز ماقع  
نمی کذاشت ما گفتیم که اقلاً  
گروپها شیکه با مسلمانان درگیر  
میشوند کسانیکه مخون مسلمان  
تشنه هستند و میخواهند که  
مسلمانان را زایبین ببرند  
مجا هدین را، مخلصین را، اتقیا  
والحین را زایبین ببرند آنها کم  
از کم، کمک ها برای یثان توقف  
کنندکم از کم آنها تقویه نشوند،  
کم از کم از کمک های مادی و مندو  
برخوردار رنگرددند لکن کسی به  
سخن ما گوش ننمی داد.  
برادران عزیز! هیچ جای  
شک نیست که ریا است دولت اسلامی  
افغانستان و مدرا عظم حکومت

وبنا مجا هدین در سنگرها قرار  
داشتند این کار رخ میدهدبا عث  
بیشتر افسوسگی و رنجش خاطر  
همگان گردیده .  
که: من از بیگانگان هرگز نتناالم  
که هر چه کردیم این آشنا کرد  
در طوف شمع میگفت این سخن برآئه  
ای وای برا آشنا یا ن ای خوتابیگانه  
کاش این رنج را م از بیگانگان  
می دیدیم اینکه در صفو جها دبه  
لیاس ما، بدین ما، بدها فغا نیت  
و ملیت ما، بدهما زره، ما خود را  
شریک می دانند و با زهم همچو  
اعمال سرمیزندقا بیل تاء سف  
است من در لحظات اخیر یکه جده  
را میخواستم ترک ننم بعد از ادای  
فریضه حج دران لحظه برای من  
را بورا بن جنایت از طرف مقامات  
 سعودی، رسید و فوق العاده متأثر  
 بودند تیلفونی با ما از ریاض  
 حرف زدن و گفتیم این کار را مروز  
 نیست کاری است که از سالیان

من چه کویم رگم هوشیا رئیست  
شرح آن یار را که اورا یا رئیست  
خوا رمحترم! این واقعه اسف  
نک و دهشت اندکیز که در برآ بر  
یکتعدا دارم جاهدین بر جسته ،  
قومندانان، اشخاص صالح، متقی  
واشخا میکه در راه اعلای کلمه  
الله مدها با راجه نبا زی کردند ماز  
سرخان و مال خود گذشتند رخ داده  
شده تنها با عث تاء شرمنی عاجز  
بلکه با عث تاء شرمنه برادران و  
همشیره گان نیکه ذره، ایمان  
و عقیده دارندگردیده . بلکه تنها  
تنها از مسلمانان از غیر  
مسلمانان هم همچو قتل عام  
و تجاوز نزا بکار همراه رنجانیده  
و سبب تا: ترک گردیده است این  
کار ناشایسته و خلاف شریعت ،  
انسانیت ، عطفت ، و کرامت  
انسانی که رخ داده، کاشکی  
از دست دشمن نا بکار دشمن مشترک  
روس یا کمونیزم رخ میدا بلکه  
از طرف برادران نیکه بنا م جهاد

حق شرعی بریزا نند آیا آیمه  
مبارکه فرآنی را متوجه نگردیده  
اند میگویند مسلمان هستیم  
بخدا ایمان داریم به قرآن  
ایمان داریم کسیکه آیت از  
آیات قرآنی را انکار نمیکنده  
همه آیات قرآنی بتوان ترا ثابت  
شده است قطعیت دارد کافر  
است مسلمان نست - و من بقتل  
موه منا مُتَّعْدِمَا فجزاءه جهنم  
حالداً فيها وعذاب الله عليه  
ولعنه واعلهه، هذا يا عظيمنا".  
برابر داران وعییدیکه در حق قاتل  
موه من بدون حق شرعی آمد در حق  
هیچ شخصی نیای مده بجزا زکا فخر  
فرقیکه در میان است در حق کافر  
این عذاب ابدی آمده و در حق  
قاتل ابدی نیای مده لکن خلود  
آمده "حالداً فيها وغب لله  
عليه ولعنه" لعنت وغضب خدا و  
عذاب خدا به ومتوجه است در روز  
قبا مت که میشود قاتل نفنس  
مسلمان که بدون حق کشته شده  
درا حادیث شریف آمده که مفتول  
بیجا ره بیگناه سرش بیک دستور  
است قاتل را خدا توسط ملاک  
بدست دیگر شر میدهد و بین رکاه  
حضرت بی چون جل شانه می آید  
و عرض میکند که بپرسید ازین  
قاتل که جرا مرا کشت بدون حق،  
حرا حائل بین ما و نماز، عبا دت  
وبندگی ماشد در انجا قاتل جواب  
ندازد یعنی که همه عذاب خداوندی  
متوجه شود برای دران بد رحالت  
ما در برای بریک ابرقدرت جهان نی  
بک دشمن بنا بکاریک دشمن ملحد

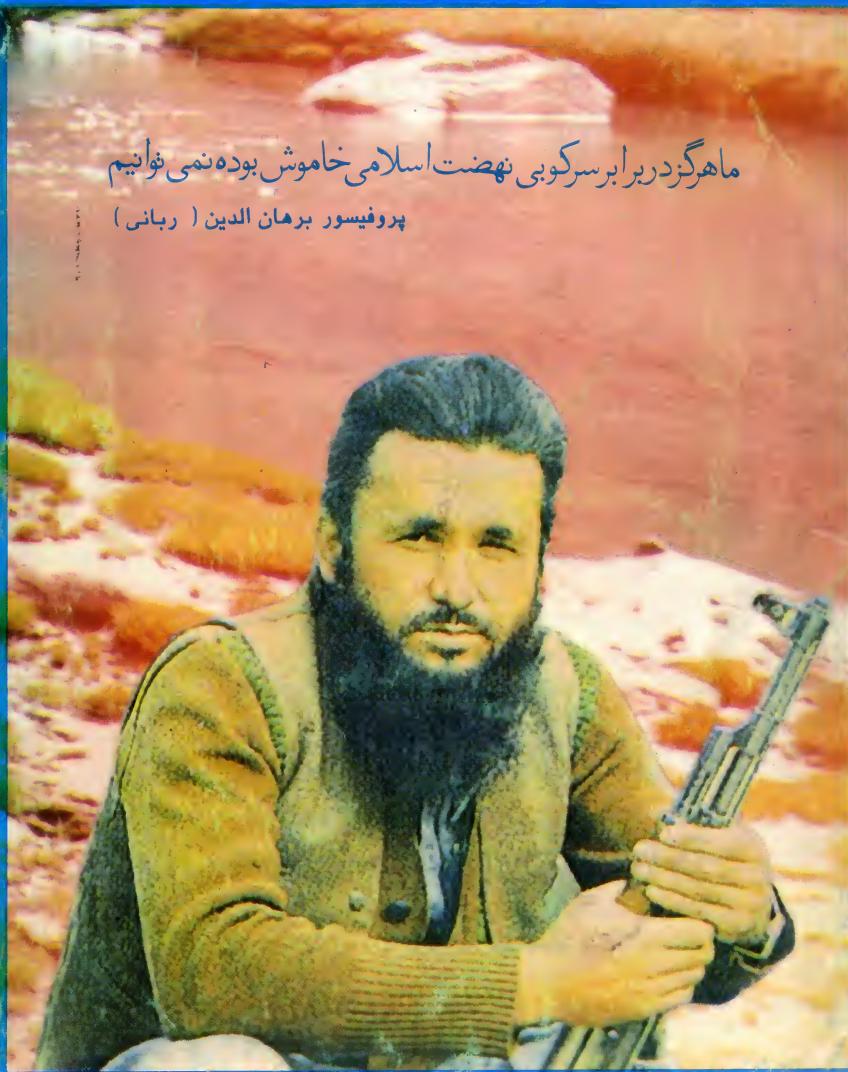
اینکه ما تا جا چیکه میدانیم  
نهایا کما نیکه میباشد عمل هستند  
ومیا شرنا این عمل را جرا کردند  
که در خودستگربودندوا بنی مادران  
را بیشها دست رسانیدند و خیلی  
طلماه و وحشیانه کار کردند  
نهایا ایشان پهلوان بر سندیلکه  
کیا نیکه ارتیاط دارندیها این  
موضوع آنها میتوانند که  
مسئله را مانع شوند و ما نع شنیدند  
آنها هم با بدبهجهزا بر سند  
(نعراء تکبیر حفار) من میدانم  
که خدا بزرگ بیان فرسترا  
داده همت داده، وقت داده، وقت  
را غصیت بشماریم بکارهای  
دست بزنیم که رضای مولای حقیقی  
جل شانه با شدنکاری ریکه خضرت  
مولای حقیقی خالق حقیقی خود  
جل شانه را بر نجاشیم وعدا با  
متوجه ما شود و عذاب خدا وندحیق  
است . ولا تحسن الله غالبا  
اما يعمر الظلمون انسا بيو خره  
ليوم تشخص فيه الا با رامه طبیعین  
مقتنی رو سهم لا يرتد اليهم  
طرفهم و افتدتهم هوا و اندرا  
الناس بیوم یا تیهم العذاب  
فيقول الذين ظلموا ربنا خرنا  
الى اجل قریب {  
ما یقین داریم که وعد خدا  
حق است . ان بطش ربک  
لشید ! بهوییدی و بعیدی  
و هو الغفور الودود ذو العرش  
المجيد فعال لحایبرد . صدق  
الله العظیم .  
نعم دانم که چطور جرئت  
میکنند که خون یک مسلمان را بدن

اسلامی اقتضان اکا بیه و  
برا درا نیکه در حکومت سهم باز  
ذا رشد مه متأثرا شرستند و برای سر  
کویی هنخو مجرمین همه آماده هستند  
باش اطمینان میدهم (تعزیه  
تکبیر حفار) ما به نوبه خلود  
چیزیکه در شوان ما باشد ای شاه  
الله در عز نیکیم و امین  
واهستیم که هنخو و قابع بیاز  
تکرا رشود من از شما برای داران  
خواهش میکنم که شما را حسانت  
کارنگیریدا زنگیریکار ریگرید  
بکدا ریدکه بزرگان چه فیصله درین  
باره میکنندگار فیله، بزرگان  
منظور شما برای داران بودا لبته  
رؤایت شان میدهید و بکدا  
کاری دیست نمی زنید اگرفیطه  
بزرگان منظور شما شنودیا غیر  
عادلنه بودد ران وقت با زشان حق  
داریدکوهه مرجع دیگری شکایت  
کنید و من یقین دارم که ای الله  
ازین مسئله کسی غافل نیست  
و هچکیش نخواهد بود کما زین کار  
منا شر بنا دیلکه زیرا دران حرب  
اسلامی هم تا جا چیکه ما شنیدیم  
همه متأثرا شرستند و همین عمل را  
و همین جنا یت را تقبیح میکنند.

# میتاوی کون

دودوم شرقي - سال جهاد - شماره (۵-۶) ماه اسد - سپاه ۱۳۶۸ - نمبر مسلسل (۵۹ - ۶۰)

ماهرگز در بر ابر سرکوبی نهضت اسلامی خاموش بوده بنمی فوایم  
پروفیسور برهان الدین (ربانی)



وبرا در ها درینجا از جراءت و غیرت  
واسلامیت و شریعت کارگیر نند  
ما چیزی نمیخواهیم که خلاف  
شریعت فیلده شود همه طبق احکام  
اسلامی و شریعت اسلامی باشد  
فیله شود .

والسلام علیکم و رحمه الله و برکات  
یک دعا بحق با زماندگان می  
کنیم یک فاتحه عرض میکنیم که  
اللهم اغفر لجينا و میتنا و شاهدنا  
و غائبنا و منبئنا و کبیرنا و ذکرنا  
وانشانا ، اللهم اغفر لهم راحمهم  
اللهم تجاوز عن سیئاتهم  
اللهم اجعل الجنۃ متواهم  
اللهم احضرهم مع النبيین  
والصديقین والشهداء والمالحین  
وحسن اولئک رفیقاً وماذا لک على  
الله بعزيز ربنا افرغ علينا  
صبراً وثبت اقداماً وانصرنا على  
القوم الكافرین اللهم انصرنا  
على القوم المتفقین اللهم  
انصرنا على القوم الظالمین .



برا در مجا هدا تجھیر سیدا حمد  
”رؤشین“ امیر جبهات جهادی  
وابیت تخاریبا بررسی علی و همه  
جانبه ازا وعا نظا می تشریح  
انگیزه تشکیل شورای نظار  
اهداف و دست آوردهای شورای  
نتظام در ساخت مختلف بیان داشتند  
در حالیکه خواستار محاکمه علنی  
عوا مل اصلی جنایات تخارکردند  
اظهار نخودند ؛  
اگر ما زنده ثبا شیم ، ما شهید  
شویم که این آزوی ما است به

که یک انسان مسلمان باید  
نداشته باشد در قلوب خود در دنیا  
پنهان نگهدا شتیم در روزی که  
بدها رکا ه حضرت بیرون پیش  
میشویم همه آشکارا میگردد همه  
دلها پوست ، بای دست همه شهادت  
میدهد آنوقت در حضور خدا وند ”ج“  
همچیزآشکارا است هیسی چیزی  
را پنهان کرده نمیتوانند پنهانها  
دران روزجه میکویند ”یوم یقوم  
الروح والملائکه مفا لایکلمون  
الامن اذن الرحمن وقال موا با  
ذالکالیوم الحق فمن شاء اخذ  
الی ربه مابا .

حضر محترم ! به شما اطمینان  
میدهم که چیزی که در قدرت مبادله  
برای مجرمینی که این واقعه را  
روی کار وردند وابن جنایت را  
مرتکب شدند با یادگاری سگین  
داده شود فعلاً ”ازطرف کا بینه یک  
هیئتی البته با نجاع اعزام میشود  
مسئله را تعقیب کنده که اما خاص  
بنام هم مبارشاً بین عمل بودند  
با بدآنها به جزا برستند و بعد از آن  
البته کسانیکه با وارتباط داشتند  
در مرور دادنها هم ما با بدفر  
کنیم یک تصمیمی گرفته شود  
لکن همه از روی تدبیر زاروی -  
عقل از حوصله و صبراً بن کا رشد  
میتواند لطفاً از حساسات خود  
که اها حساسات تان بر عقل تسان  
غالب نشود ان شاء الله همه کار  
بزودی به فیله خواه هدر سید که  
سبب رضا بیت همکان شود میشان  
ان شاء الله امیدوارم که برا در  
هادر اینجا بی همتی نخواهند کرد

یک دشمن غیر انسانی مقابله  
هستیم با یادگاره همه خود را ، غیرت  
خود را ، همت خود را ، جها خود را  
اعضای خود را همراه بدهکار بیندازیم  
تا این دشمن را از بین ببریم  
کمونیزم از افغانستان محسود  
با ای روس بطور قطعی از افغانستان  
قطع گردد دشمنان اسلام را باید  
اجازه ندهیم در افغانستان مداخله  
کنند یک حکومت اسلامی و افعی  
در افغانستان بدهیان آریم  
ببناء ” در این حالت خون برا در  
خود را نریزا نیم بدمشمن موقع  
نهیم از موقع استفاده کنند  
اینهمه جنایاتی است که مقابله  
جیزه هستیست جبرا ن بذیریست  
این را پیش خدا و ند عزوجل در آن  
روزگرا ز خودش برسند و قول -  
” وا ولواlezم را تن بلرزد خون  
بجا شیکده دشت خوردا نیبا  
تو عذرگناه را چه داری بیا  
درا نروزی که هیچ چیز پنهان  
نمی مانند قلوبیکه در دنیا میبا  
ایشی را در آن پنهان نشگاه  
کردیم آشنا خدا میداده عالم  
غیرب آشکارا است نفاق را دشمنی را  
کینه و عدا و ترا همه فعال خبیشه

وا زطرف دیگر هم عمال ما جراجوش  
دردا خل مجا هدین و عمال خادبا  
اما مکانات وسیع دردا خل ملست  
مجا هدرا دریک اغفال نگاه کنند  
ومقا ومت را غربه بزنند همین بود  
که مجا هدین از حرکات تعرضی  
از شهرها و ولسوالیها عقب رانده  
شدند در کوهها قرا رکرفندند از طرف  
دیگر در کوهها بشکل نا منظم و به  
ارتباط یک دیگر چنگ ۱۱ داده  
دادند وضع دا خلی بود و جهبا شیکه  
فکر" با روس می چنگید تخلصات



بی در بی هم با لای آنها صورت می کرفت تا هرچه جبهه را به سوی نفرازی - روس ضربه بینند و منحیت کل مقاومت را در داخل به شکست هواجده سازدواین استرا تیزی عام روز دخلال سالهای ۶۴-۶۵-۶۶-جهای دی سود و از طرف دیگر هم وضع در پی و در فیا دشتهای جهادی قسمی بود که هر قدر محا هدین بدای خسیل انتظار میکشیدند کدیک و حسد بکلی در میان قیادتای جهادی

زندنه نیستند، چه ملت مسلمان  
افغانستان را زندنه نگاه داشت؟  
جهان در زندنه نگاه داشت جهان دبای روح  
کاملاً احسا سات اسلامی با کشروع  
شد در مرحله اول مبنای فتح شد  
حتی ولایات فتح شدیداً زیکدت  
زمانی این بینین بست رسید  
مجاهداً زحالت تعریضی اش بشکل  
دنفای عی در آماداً شهرها مجا هد  
کشید، شد از لسوالیها کشیده شد  
در رکوههای جای گرفتند و جهان نیکه  
نکراً و شعوراً با روس می گردید



تفقیب برادران مان نسل های  
بعدی درهم پاشیده شدند این  
امیرا توری خون آشی را نصف  
زیبا دترخا کش بواسطه اشغال به  
دست آمدند است ان شاه الدها هد  
خواهند بود با همه سازوبه رگ  
خطنمی اش بزرگشوار معلمکردند ما  
شکست خورد و سبب شکست اوجهاد  
عملت مو من ما بود، جها داشت که  
ملتها را زندگان کنند میدارند اگر  
ملتها شیوه جهاد را فرا موش کنند  
آنها زنده نمی‌شونند مثلیکه امروز  
در حدوش نصت ملیون مسلمان در  
آسیا می‌باشند همه مران بزرگ  
ترین محدثین بزرگترین فقهاء  
بزرگترین دانشمندان علوم اسلامی  
آنجا است اما چون جها در فرا موش  
کردند آنها امروز زنده نمی‌شونند  
فلسطین که در گذشته فلسطین اسلامی  
بود جون از خط و سیرا سلام انتراف  
کرده امروز مثل اجنب های حقه  
بگوش است غمما روس هستند امروز  
آنها زنده نمی‌شونند هر چیز خطه دنیا  
یک و جب خاک هم بندارند که اینها  
زنگی بکنند و همه مسلمانها شیشه  
در هندو درگیر جاها زندگی دارند  
چون جها در فرا موش گردند یعنی

محلחת ملت موء من ما ان اگر  
خنی کردیم چه میگردیم ، اولین  
جلسه شورای درسال ۶۲ ش در (شر  
ش) در قرارگاه تاضی اسلام الدین  
شهیدیکتن ازا میل شرین فرزندان  
نهضت انقلاب اسلامی افغانستان  
داد رشد(شعربه تکیر خضراء) این  
بود خبر از عرض بکنم تا به الحال  
زنام شورا کم و بیش چیزی شنیدید  
منحیث یک مجا هدا زین شوری خدمت  
تا ن بکنم فقط بخاطرها هنگی  
نظار می جیهات بوجود آمد هدود  
و اگرنه هرجیمه بذات خود  
شکست مواجیدوا روزوا و شما  
این طور شرایط و این محا فسل  
را دا شکرده نمیتوانستیم این  
طور زندگی که به مرابت پیغام  
زندگیها از زندگی سادقه شان  
خوبتر است آ ما ده کرده نمیتوانستیم  
نقطه به خاطرها هنگی نظامی  
تکنیک جلسه دا دو این منوط  
ومربوط به صفحات شمال کشور  
نبود جون جبهات مقتدر جمعیت  
در انجا بودا بتدا یک کار را آدم  
از جبهات مقتدر وهم نظر شروع  
میکنید بعداً این را اکلان میسا زد  
وابن بنام شورای نظر مسمی  
گردید ببود کیما زده ولایت کشور  
درین عویت داشتند وزیر  
قوما نده آن حرکت میکردند  
بعداً روپها حملات هجومی با لای  
ما در پنجشیر چندین حمله ، در فرخار  
درا شکمش در خیلاب ، در کندز در  
سایر نقاط حملات هجومی انجام  
دادند ما را نگذاشتند که رهای  
فکری ما نرا درست ترا نجات

هیچ آرزوی جز خدمت به ملت  
مجا هدش جزا بینکه درجن بست  
شده با خاطر خدا تقدیم کردند هبیچ  
آرزوی نسدارد .

شوری تمیم گرفت با عدهای  
را اصل تربیت فرزندان نهاد  
لامی افغانستان که اکثریت  
آن در زمان هجرت ترینگ های  
نظای در اینجا دیدند کثیر است  
شان با قاتلین درینجا پیجامها جر  
شدند در زمان استبداد و دکھتی  
بعضی ها همکاری سود اماده اینجا  
هجرت کرده بودند با عده ای زاین  
شخصیت‌ها ای جهادی یکجا جمع شویم  
ملت مو من تسلیم روس می‌شود آنکه  
ما و شما چه خواهد گفت کمی اگر شهید  
شویم به ارامان نائل می‌شویم و اگر  
شهیدنشویم فردا نزد خدا چه خواهیم  
گفت اولاداین ملت را شهید  
کردیم خانه ای زاین ملت بوا سطه  
ما بعیاد رعویبا هشاد ولادش بوا سطه  
جنگها ای جاهلانه‌ها خلی و بوا سطه  
جنگها ای روس شهیدش، مزرعه خراب  
شد، خانه ای زاین رفت هیچ  
چیزی با این ملت نما ندما پیش خذا  
جه خواهیم گفت و پیش ازین به  
ملت جه خواهیم گفت . همین بود  
که ولین جلسه به خاطر هما هنگی  
نظامی در داخل افغانستان نشانه  
بخاطر طسا ختن گروپ دیگر تشکیل شد  
اما عنان مر کوردل عنان صربی  
خا صیت به اینقلاب تبلیغ سوء  
میکنند بلی نه با خاطر هبری آینده  
جهادی افغانستان که موقوف  
جهادی اینها و درین جا به خط  
بیفتند بوا این خاطر نه، بخاطر





افغانستان قضايا را ماتشریح  
میکردم و هدا بیت و دستورهای  
میگرفتیم چون به سایر هبران  
جهادی اگر موضوع نوشته میشد  
آنقدر اهیت بر مسئله فائل نمی  
شندیما اینکه کم شنیده میشد  
اما مسائل را خدمت رهبر جمعیت  
عند الموضع تشریح میکردیم  
ومسائل را میفرستادیم با همین  
استرا تیزی روس پس بکار  
سازند باید صورت می گرفت همین  
بود که کار سازند در پشاور و سیستان  
شکل نشیدیا پدردا خلیک همانهنجی  
نظامی برقرار ریشده که ما این  
مسئله را خدمت همه رهبرها و همین  
اعضای محترم شورای اجراییه  
جمعیت تقدیم کردیم و همینه  
طرف را رسخت وحدت دردا خیل  
افغانستان در میان مجاهدین  
بودیم که بعداً بن موضوع ما را سو  
تعییر میکردند، جزئیت پاک جزو  
خلاص هیج چیز خدا شا هدا است  
و همه شما در قیامت شا هدبای شید  
که دیگر مانند شتم و ندای را می  
و همین بود که شورا تشکیل ندمی  
جنگها را شروع کردیم جنگها شروع  
شده رصفحات شمال گارنیزیونها  
یکی بعداً زدیگر، فرقه نهیری  
قرخار، کلغاون، کران و منجان  
در یولگان مکمل جرم و بیه رک  
شکردار، حسین کوت، غندمزرار  
و همکی از این هایکی بعد از یکی  
فتح شد اگر کار مکابیات و مینمات  
میداشت ان شاء الله به پیروزی  
های بزرگی دست می یافتدیم  
بکار دفعه ولایت کندوا خرم طه

افغانستان خود را میکشیم و در  
شمال افغانستان خود را مستقر  
میگذیم و قشیکه در شمال  
افغانستان مستقر شدیم گمتهای  
مزدور مطی خود را بشمول حکومت  
مزدور خلق واپرجم، شعله، شام  
افغان ملت وغیره وغیره دردا یجا  
تفقیه میازیم و بعداً زاوایجا  
ما به سایر نقاط افغانستان علیا  
خود را دردا زدت جنگ و دریست  
رسال ادا ممیزدیم ما سایر نقاط  
را میگیریم چون روس دارای نکار  
سابقه داشت هم در کشورها اسلامی  
هم در کشورهای غیر اسلامی در  
کشورهای غلابی اسلامی  
ویتنام را بدوی خش تقسیم کرد  
ویتنام شمالي بعدها تو است  
که جنوبی را بکرید در کشورهای  
اسلامی یعنی دموکراسیک یا یکاهمیت  
پیرای رویها برای گرفتن بین  
شمالي و پایر نقاط، اگر انقلاب  
ملت موه من مانع بودا مرور زین  
شمالي و اکثر کشورهای خلیج و عرب  
که مرزو دویش و تنعم زندگی  
میکنند زیر حصار چمکه های آهنین  
کمو نیزم جها خنوار بودا ما این  
ملت موه من خود را زیر تک برای  
ساخت تا ملتهای دیگری آزاد  
باشد خیرا سیت ما دستشوا رمیریم  
ما گروپ او رشهید شویم ماینه  
خطیری شهید میشویم که اهل زندگه  
با شدوا سلام در جهان جا کمیست  
یکند "نصره" تکبیر حنا ره همین  
استرا تیزی روس بود که ما علماء  
مسئله را می داشتیم و در هر  
لحظه به شخص رهبر جمعیت اسلامی

بدهیم همین بود که جلسات در  
جریان جنگ یکی بعد دیگری  
درینجیزد رهیلاب در فرخ ردا بر  
شدر جلسه جهار مین ما قطعات  
مرکزی بینا ن و در دیم آزاد میل  
ترین فرزندان انقلاب از طالب  
اللهم ها زلیسته های فاکولته  
از محترم ترین مجاہد مخلص  
ترین قاری های قرآن کریم  
از لین دفعه قطعات مرکزی که  
بوجود آذا فرآدان از لغمان  
بودند آزمشرفی بودند از لوگر  
بودند از همه نقاط جهادی  
افغانستان درین قطعات میباشد  
غفویت داشت و بعداً زاریش مانی  
و تشکیل قطعات ما به جنگ های  
جهوی شروع کردیم استرا تیزی  
رویها با لامد داریخات تندیل  
و دوران انقلاب چه بود خد میست  
حفرات عرض بکنم ومن روزی اسناد  
حرف میزیم اسنادی که ما از خادم  
بالقائی از خادولسالیه اباد است  
آوردیم ان شاء الله روزی به  
خد می خواست قرار خواهد گرفت  
استرا تیزی رویها بود که  
ما جنگ را در عالم افغانستان شد  
میدهیم اگر شدم ماغه قتا از جنوب

جهای دی درینجا صحبت کردند  
و ملاقات کردند اهدا ف شورا ، را  
برایشان گفتندما ماروز همکنی  
به لفاظ الله و برهنی فرقی ای  
بیوستندوابن راه همکنی ملایم

با زهم بسے حضرات محترم  
رهبر ہاں جہادی منحیت یک  
برا در مجاہدین سمیعا نہ عرض  
میکنم ما جز خدمت سوا سلام ب

دین و جهاد فی سبیل الله  
و خدمت به ملت مجا هدما ن هیچ  
هدفی ندا ریم شما بطمئن باشید  
بدها ین لحظ شورا تشکیل شد و در

سادھے نظام می موقفیتیہ ای بdst  
وردوفعلا" بحمدالله کندکھای  
منظلم اردوی اسلامی تشکیل شدہ  
فعلا" توانا ثئی این را داریم کہ  
کو محمدالله بک، بدھ، سوہنلائٹ

ای پی هم فتح بکنیم با توفیق  
بروردگار. حالا که مادراین  
جلسه قرارداداریم همین لحظه  
مكتوب مفصلی از رئیس شورای

نظر جمعیت اسلامی افغانستان  
برادر "مسعود" برایم رسید  
غیرنا شی را که ز طریق مخابره  
شد در میان گذاشتند و در نهضت  
که در اینجا آورده شد

بر جرده است، دران امده است  
اما مصال جلسات شورا را به سه  
خش تقسیم کردیم دریکجا نسبت  
ممبا ردمان گدولت می کردامنیت  
رفته هستوا نستیم درسه بخشن

خش اول قوما ندا شهای حوزه های  
مرکزی کا بل کدموئه فقا نهنجام  
افت کهای بینجا برای درا نیدبختانه  
ستا سف هستیم کدتبلیفات را که  
من درا بینجا میری بودم و شا هد



ولایت تخارکمل فتح شده و شورا  
بمحمدالله روزی که تشکیل شد حملات  
نظماً می‌گاهد و نشانه اخراج  
در جلسات پنجم شورا با خطا طاری یند  
جهای داد فنا نشان دست به تشکیل  
ارتش منظم اسلامی افغانستان زد  
و این کار سبب شد که ستراتیژی  
روسها تغییر بخورد و روشهای از  
افغانستان خارج شوند تا  
بفکر بیست سال ادا مهندس شوند  
و شده بفکر اینکه ما در صفات شمائل  
موءقتاً با یکا همیگیریم همین  
بود که تشکیل شورا و چنگهای منظم  
شورا سبب شد که ستراتیژی عاصی  
سیاسی و نظمی روس تغییر بخورد  
وروسها از افغانستان برآینند  
( نعرهٔ تکبیر حفار ) .

طوريكه عرض کردم ا زعیزترین  
شخصیتهاي نهفته اسلامی افغانستان  
در مطرح با لا، شورا تشکیل شده  
وهدفش جزجها دفعی سپیل الله ،  
جز شها دت دررا ها سلام چيزديگر  
نبود، ممکن عده برا درا ن فکر  
ميگرددنيکده ز همان برازهای  
ما کهها مصال شهید شندن پا رسال  
به هفت سخنگوونها يند شورا در-  
بنجا آمدن دنبا اکثر همراهان مختتم

من خدمت همه هیرها محتشم  
تحیث یک مجا هدشا ن عرض میکنم  
بک سرگروپ شان را نکشیم چه  
کردیم در ساحة شوراگیر می زنم  
لار مقنثی اجلان بینج را گرفتند  
و شهید کردند خدا نه خسروش بشده  
همانی، ما نیت پاک داشتیم  
همین سیدجاما ل دهدفعه در منطقه  
خرخ رفته ما محترما نهاده منطقه  
ش رسانیدیم پا رسال کر هبر  
جمعیت تشریف بوده "عزام" و همانجا  
دا کتر عبدالله "عزام" میبودم -  
آ مد میبودم اگر منافق میبودم -  
میتوانستم بعداً زرا خست شدن  
از اینها در آخرين قزیه فرخار  
و روا توسط مردم منطقه خودش  
به قتل برسانیم اما نکردم ما  
قاتل شیتیم این جنایات اینها  
و این گذشت ما و گذشت شورا منا  
در شما م جنگهاى ازین ها  
دو قوماً ندان را در کرم گرفتیم  
به چه شکل، جنایت را بیش از حد  
کردندما گرفتتم در کشم بیأشیدا  
و دا کتر شیر، دا کتر شیرتا ا میروز  
پیش ما محترما نه محبیوس است  
ها نشباخا طریکه خود حزبی ها  
و حنا یتکارها و را می گشندو یند  
ن شاء الله در صفا نقلاب اسلامی  
تحیث یک شخصیت تجلی خواهد  
فردا ما شیدا از محیس ما فرا رکرد  
توسط خود گروپ آنها تا در وبرا در  
علم و دود کشته مددغلم و دو توسط  
نود گروپ شیدا کشته شدید و داد  
توسط خود سیدجاما ل کشته شده همکنی  
بنها یکدیگر خودشان را می کشند  
بن را نعنی فهمیم چه قسم ستراتیژی

ما آنها ورا نمودا شهید  
کرددند محمد عرقوما ندا ن عمومی  
جمعیت درستاق اورا گرفتند  
بعدا زدوما بیزکشی اش کردند  
وبالآخرها بین گروپ راهدا هریک  
دادا کتر سید حسین معاون امارتخار  
رشیس کمیته سی شورای نظرار  
قاضی اسلام الدین عضو کمیته  
نظر می شورای نظر و قوما ندا ن  
اشکمش، سر معلم فضل احمد مشور  
به سر معلم طارق مشول حوزه  
اشکمش چال و بنگی و معاون کمیته  
سیا سی شورای نظر و قوما ندا ن  
ملائیدا لودود که سال گذشت  
در برخورد رویا روئی برادرش و پسر  
کا کا بیش و همدا عطا فی میانش  
از طرف روس شهید شدند و یکنفر  
از زین فاعل مانده بودا بین جناب  
پیشکار شهید شدند و قوما ندا ن  
عمومی حوزه های مرکزی تالقان  
اینها و عده دیگری از جما هدیین  
را به مشمول معلم چادردهیا ن که  
جز مشمول تعلیم و تربیت دیگر  
درا مور نظر می هیج دخیل نیست  
در مناطق حزب رفت و مکتب ساخت  
کننا هش همین بود که درا تشریح  
میکردد و روطن را تشریح میکرد  
شئون اسلامی را تشریح میکرد  
و مکاتب در منطقه تشکیل میکرد  
کدا و معلم بنا معلم عزیز الله  
شهید است بدیگر هیچ کاری نداشت  
اورا هم کشند و در دریا ندا خشت  
و دهنفرها هکذر دیگر را دست ها را  
عقب پشت بسته کردن در دریا  
اندا خشند و دا بین جناب کاره  
را مثله کردندا بین جناب کاره



ملت خودنیستیم ما بخاطر کشتن  
روس و مزدوران نش قدم بردا شتیم  
ما حتی اسرائیلی کیریم بجز خاد  
وقوای مسلح تربیه میکنیم بیا د  
دارم اسیری از کلکفگان گرفتیم  
او عسکر بود صنف سخوان بده بیود  
ازور دک بودیک کا کا مها جسر  
لوگری همینجا حاضراست که نیز  
بها و سپا ریدیم تربیه کردیم ابول  
اما کنات برایش دادیم اسب  
برایش گرفتیم وا ز طریق چترال  
به دو قش روان کردیم حتی با اسیرها  
رویها سلامی کردیم، نکننیم جسے  
جا شیکه ما هموطن وهم عقیده، می  
را بکشیم در طول هفت سال من  
۲ ما ده هستم در هر محکمه، کده مسرا  
میکشندیک سرگرو پیش و یک مجاهدش  
را گرفته نکشتم، اما ازما که  
کشند استرا تیزی طویل الحمدت  
شان بود در تخار از آن طرف  
کوچه حاجی محمد مردان دقامه ندان  
جمعیت دا کتر صفوی الله فرزند  
نهشت اسلامی افغانستان قوماندان  
جمعیت حاجی نجیب الله محصل  
جمعیت در عربستان سعی و دی  
وقوما ندان جمعیت که همه سلاхیان  
خود را بر بدیاین گروپ تعلیم کرد

فوق ما ندا ن مولوی ما حب خالسی  
است در جلسه قوما ندا ن مولوی  
ما حب محمدنشی هم بودسا یـ  
فوق ما ندا نها همه مردم بودندـ یـ  
نهان شمعی تواندـ این موضوع را  
فتشـ کنندـ ما این بـلـان قـبـلـاـ" یـ  
و نیم ما پیش در پـیـشـ وـرـاـ بـنـ زـمـزـهـ  
را دـاشـتـندـ توـسـتـ یـکـعـدـهـ بـرـاـ دـارـانـ  
محترم عرب و توـسـتـ یـکـعـدـهـ مـوـدـهـ ماـ  
وحتـقـیـ دـرـمـاـ رسـبـاـ گـفـتـنـدـ کـمـاـ  
عنـقـرـیـبـ شـورـاـ رـاـ ضـرـبـهـ مـیـزـنـمـ.ـ تـغـرـیـ  
آـمـادـهـ اـسـتـ کـهـشـ هـدـیـ بـدـهـیـ" یـ  
اـگـرـمـاـ دـرـیـنـ حـادـشـ مـظـلـوـمـ هـسـتـیـمـ  
کـنـاـهـ مـاـ خـدـمـتـ حـفـرـاتـ رـهـیـرـاـ نـ  
قاـذـیـنـ مـحـترـمـ جـهـاـ دـاـنـ اـتـ  
کـدـجـهـاـ دـکـرـدـیـمـ جـنـگـ کـرـدـیـمـ  
اـسـتـراـ سـبـیـزـیـ مـاـ رـوـسـ تـبـیـخـ خـورـدـ  
دـرـاـ فـقـاـ نـسـانـ اـمـاـ دـرـفـاـ بـلـلـ  
پـلـانـکـهـ رـوـسـ دـرـطـیـ دـهـمـالـ نـتوـانـتـ  
ماـ رـاـ بـکـدـرـفـتـایـ رـوـسـ اـزـگـرـیـانـ  
بـنـتـاـ مـبـدـاـ مـظـلـاحـ مـجـاـ دـهـسـبـرـدـ کـرـدـ  
وـاـسـتـاـ دـبـیـکـرـهـ دـاـ رـیـمـ،ـ کـهـ  
اـنـ شـاءـ اللـهـ بـمـوـقـعـ آـنـ نـشـرـ  
مـیـ کـنـیـمـ مـنـ عـرـاـیـیـ دـاـ شـنـشـ  
خـدـمـتـ جـنـاـبـ حـفـرـتـ ماـ حـبـ کـهـ  
تـدـیـمـ بـکـیـمـ دـرـمـوـعـ،ـ اـنـ شـاءـ اللـهـ  
خـدـمـتـ آـنـهـ عـرـاـیـیـ رـاـ تـشـرـیـحـ  
مـیـکـمـ.ـ وـجـراـ باـ زـدـرـیـنـ حـادـشـهـ  
تـخـارـ،ـ قـرـبـهـ مـیـخـورـدـ هـدـهـسـاـ حـدـشـوـرـاـ  
رـاـ اـنـهـاـ نـظـرـداـ رـتـدـاـ زـبـینـ بـرـنـدـ  
وـبـخـاطـرـ بـینـکـهـ مـرـکـیـزـ جـهـاـ دـاـ سـتـ  
وـاـلـیـنـ وـلـیـتـیـ اـسـتـ کـدـدـرـطـوـلـ  
جـهـاـ دـوـدـوـفـعـهـ آـزـادـدـهـ دـاـ سـتـ بـاـ  
تـسـمـاـمـ وـلـوـالـیـهـاـ بـیـشـ وـمـرـکـزـ  
شـورـاـیـ تـظـارـاـسـتـ وـلـیـنـ وـلـیـتـ  
اـسـتـ کـهـ دـرـدـاـ خـلـخـلـ تـخـارـ هـمـ

است اما قسم بخدا است که سرگوپ  
شانرا کشته باشیم همین شکل،  
اما آنها اعضاً شورا را باید  
بخنا نه، شا جوا نمردا شده‌ی کشید  
همین حالا یک خبرنگار زمام‌سُوال  
کرد که با پنهان گفتند که بالای سید  
جمال شاه حمله میکر دید قسم بخدا  
است که مس قریب‌دا رصدیرگان،  
خم خران، معدن نمک، اگرا زسه  
قریب‌دا زیادا شده‌ی شدم مسلمان  
شباش اما مامیتو نیم گروپهای  
آواره‌گهنجیدن فراز منطقه ای ش  
دارده‌های از بین بربرش بخاطر  
از بین بردن او ما زیلوز زیپامیر  
مجاهد میخواهیم؟! قوماندا  
ومسئول میخواهیم؟! این را  
کدام عقل سلیم و وجودان اسلامی  
این کجا را قبول میکنند؟! می‌زار  
در بین شورا فوامندانهای از جناب  
محترم مولوی صاحب خالی  
عبداللیاقی است یک گروپ کوچک  
است در تالقان، برادرها است،  
عزیزیما است زیرا در های بشتو  
زیان ما است ما افراد شر را تعليم  
و تربیه میکنیم سلاح شغله میدهیم  
میکنیم میکنیم سلاح شغله میدهیم  
می‌دهیم کی از هیئت‌ها می‌صلح  
در همین فضیله قوماندا ن عبد‌اللیاقی



ملت مجاہد افغانستان با پسند  
صدای ما مظلومان را بشنوید  
و من تعجب میکنم بعضی از قادیین  
محترم جهادی و ازان جمله صدر  
اعظم حاصل استاد محترم سیاف  
حاصل که شاید این لحظه را دشان  
داشته باشد در لحظه تیکه اینها  
در محیین تکلیف داشتند من آنچه  
خدمت شان میرفت همین گروپیکه  
اروزما را کشته همان لحظه اینها  
سردمشی داشت و اینها را با کلامی  
با دمیکرد که برای یک انسان  
شنگش می آید که اطلاع ریکنند اینها  
همان کلمات رکیک را استعمال  
میکردند بر عکس قاضی اسلام شهید  
کالای بزرگوار! را شسته در محبس  
می آورد و داده در محبس خدمت این  
بزرگوار میرفتیم اما تا بهار مرور  
بخاطر روح اینها اصلاح صدای  
این جناب در این راسته خدمت عرض  
نمیدانم اینها با لای آن قسم  
فرزندان نهضت اسلامی حکومت  
میکنند و با لای قاتلین ملت  
افغانستان کهروس و ببرک هم  
شامل است.

ما از جانب این راسته محترم سیاف  
حاصل منحیث یک شاگردشان، یک  
خدمتگار شاهزاده در هر زمان بودیم  
و حا لاما به آسما نهانی رسیم  
خواهش میکنیم مظلومانه که اینها  
و اقدارا عمیقاً بروزی بکنند و این  
و اقدارا یک مفیت جانگدار از  
تاریخ انقلاب بدانند و مجرمن  
و اقدار را از "کنده" به مجازات  
برسانند  
والسلام علیکم و رحمۃ اللہ

گرفتیم و این شهادت میگیرا  
ماست من با زمینه با همه قاتلین  
محترم جهادی عرض میکنم و خواهش  
میکنم و به نهادنگی از یک  
مليون شفوس تخریب را بسته هزار  
مجاهد و لایت تخریب خدمت عرض  
میکنم که این محبیت ما را بگوش  
دل بشوندویا ماغم شریک شوند  
و بخصوص این جناب محترم حضرت  
ما حب با قلب مطمئن و سلوک اسلامی  
شان با قلب آگندها زعشق و محبت  
اسلامی شان کدام طی عراي پیش  
خورشان رفتیم و از جناب اینها  
ما نهادنگی تشریک میکنیم که در طی  
چند علاجیه را دیوی اینها موقوف  
شخصی در مقابل فرزندان مجاهد شلن  
گرفتند و ما همنجیث مجاہد شان  
از اینها اطلاع رسانی گذاری و تشریک  
میکنیم و از جناب پیر ما حب رهبر  
محاذمی تشریک میکنیم که اینها  
موقوف درست منحیث یک قاتلها د  
ما گرفتند و از همه قاتلین محترم  
جهادی ما خواهش میکنیم که این  
و اقدارا تنها محبیت تخریب را برای  
نظارندانندان بین محبیتیست  
جانگدا زومبیو طبع بمنهضت اسلامی  
افغانستان و مریوط به آینده

جمعیتی ها اینست که جها دمیکنیم  
بنخاطریکدا فنا نستا از سلطنه  
کفر و کمونیزم بیرون شودیکه  
حکومت اسلامی در افغانستان بر  
قرا رشودا ینکده در راه قدرت  
حکومت اسلامی ما با شیمیا کدام  
برادر دیگری باشد با کند رده  
اقا مده حکم خدا در افغانستان است  
هدف بقدرت رسانیدن فلانی  
و فلانی نیست بد عقیده ما حکم  
اسلامی همین است واگرسی پیدا

انسان ازا بن حوا داث نتیجه بکیرد  
ا شراین حوا داث جدا است هر  
تنظیمیکه در هر منطقه قوتی دارد  
و بدشمن قربدا ردمیکندا و مو رد  
هجوم قرا رمیگرد. قوهای  
جهادی را بک تنظیم دیگر مصروف  
میباشد نتیجه اش چه میشود؟ نتیجه  
همینکه دولت با لایرو و جها دپا  
بیا ید همین نتیجه اش است اگر  
این کار را اگریک حادثه صورت  
بگیرد دو حادثه، سه حادثه



از همان وقتیکه جمعیت فهمید  
روا بط خویش را با آنها قطع کرد  
سلاح و مهمات و بول هیچ چیزی  
جمیعت برای آنها نمی داد ما  
بدیختا شدتا به مروز هم جمیعت  
از تنکا ینها خالی نیست و مروز  
هم در بسیار رجا های داشتند  
جمعیت هم راه فلانی را در میان که  
دولتی است همکاری دارد حالکه  
از سال های سال رو با ط جمیعت  
با آنها قطع شده این کسانیکه  
ناخ افکار جمعیت بودندوا ین  
کسانیکه طعن بر جمعیت بود فعلاً  
انجییر بشیریکنفران را شخصیت های  
معروف جزب اسلامی همای او بر  
ضد جمعیت در ولایت تخار در قسمت  
ما و راه کوکجه همکاری دارد همان  
مردمان نیکه تابه الحال ناخن  
انگار ما بودند و در مزوطن شنیز  
ویدا شاره حتی به اخبار شان هم  
نوشته میشید یکد همانی هستند به  
جمعیت که آنها با تقدیم هدا یا  
سلاح و مهمات میگیرند و آنها با  
دولت را هدا رشده هم مردم فعلای  
همرا دانجییر بشیر همکار را ندواین  
حادثه خیریکه همه برادران از آن  
آگاه هستند من این را میگویم که



شودکه او برای خود این حقیقی را  
بدهد که خود را کا ندید بکند و برای  
بقدرت رساندن خود کوش بشکند  
اینکه اگر کسی فتواند هم بدهد این  
یک حکم استثنائی است این حکم  
اطلی نیست و مسئولیتش نزد خدا  
در واقع او بدهیت ما ف بوده باشد  
پیش خدا و ندماء جورا است و اگر  
نیت سوء داشته باشد بیش خدا و ند  
مسئول است و گذشته زاینها  
از این جیزهای که من فکر میکنم  
که هدف از این اعمال همها بنشکه

در یک واقده صورت بگیرد  
هم آدم اینترا به متصادف و نما  
فیضی محل کرده میتوانند  
اینکه در تما ن نقاط افغانستان  
کار به همین شکل دوا م بید  
میکنند آدم آیا این را به متصادف  
حمل بکنند یا بگویید که این قصدی  
و عمدى است و این نتیجه که  
وا بینها قصدی "و عمداً" میخواهند که  
تنظیمها را ضعیف بسا زندو در نتیجه  
به دولت خدمت کرده باشند این  
عقیده یک مسلمان و عقیده ما

آدم گفتند میتوانند کدامیں بسک  
اشتراکیت کا فرشادا زجس از دوں  
وازا بینجا ها نیست ویک اشتراکیتی  
است که تا بیندا مسلمی را هم پس  
بگذا ردیک تعداد آیات و احادیث  
را هم برا فریب دادن مردم  
بخوا ندوشته کند ما در مومنتیکه  
"التطبیق العربی للاشتراکیه"  
با شدای منعی آشنا دارند که این  
استقلال خود را ارادت میدهد  
همین اشتراکیتی کدردیگر دنبای  
وزعا مشترک را رسپها بعید داد رد —  
همین اشتراکیت است از ایین  
پرسان کردند ریک سخنرا نی ا و  
نظر مردم را تائید کرد گفته  
"التطبیق العربی للاشتراکیه"  
اشتراکیت یکی است تنها چیز های  
کدام از دیگران فرق دارد ای  
در تطبیق است ا و استقلال اشتراکیت  
خود را نکار کردوا بین رایک جزو  
از اشتراکیت جهانی و از اشتراکیت  
که روپها زعامت آنرا دادند نشان  
دارد .



برای در مجا هدف توئی در حالیکه  
مسئل کنفرانس بود جریانات  
تخار را تحلیل جامع نمود و عوامل  
آنرا ناشی اراشتراکی کلی  
حزب اسلامی خواندند برادر قانونی  
افزودند :   
قبل از همه تشریف آوری خمار  
را در محفل امروزی ما که مهمناسیت  
نکوهش فا جده هزاده سلطان و تجلیل  
شہادت مظلومانه سی تشن از  
فرزندان نجیب اسلام داشتگردید  
است خیر مقدم میگوییم درست

من در اخیر سخنرا نی خود را به  
مطلوبیدا زینکه بیرا دران ما خود را  
عادت بدھندرین عمر کما نیکه  
میخوا هندبا سلام ضربه بزنند و بنام  
اسلام ضربه بزنند جرا دیگر حیله  
ها و دیگر بلانها را مردم شناختند  
ما مثلاً خوب بیا داد رسیم در

زمان جمال نا صرکدرا ول بنام  
اسلام سخن گفت از منیر "ا زهر"

جهاد اسلامی را علان کردند و شهادت  
ها نیکه در وقتها با ول حکومت شده  
است همدا زایات با زاده دیست  
حملواست بنام اسلام امام را خر  
عملش نتیجه شاه همین شدکه  
پیکنند دوسعی اراضی اسلام را به

دشمن بدهد و خشی محربیا هم یک  
نکته درینجا ساختند که و همیشه  
میگفتند میتا ریخ را تغیر میدهم

صریح گفتند که و میخواست  
تا ریخ را تغیر بدهد لکن جنرالی فرا

تغیر داد . این اکردا ول مثلاً  
خود را بنام "الاشتراکیه العربیه"  
و بنام "القومیه العربیه" اگر

نعر دلیلند میکردند مرا زا پیشتابان  
نمیگردند ما درا ول این سخن ها

را نکفت اما درا خیر پیش از جنگ  
۱۹۶۷ وقتی چیز فهم های مصر

پرسان کردند که درا شحا داشت که اشتراکی  
عربی برای درها با همیگردن و نظر

هستندیک نظر این است که این  
شیوه است بنام "الاشتراکیه العربیه"  
هست و بعضی دیگر میگویند که این  
این نهضت "التطبیق العربی  
للاشتراکیه" است که در موروث اول  
"الاشتراکیه العربیه" یکنون  
استقلال برای خود پیدا میکند



جهاد دنیا کام شود و حکومت کمونیزم  
در افغانستان بلوسو قدرت بیا ید  
با بدست حزب اسلامی بیا فتند  
وای یونکه مثلاً" یک حزب دعوا بکند  
راستی که دنیا زما بین شما م ملت  
افغانستان تنها این حق را این  
دان را دیا این یک دعوا ای تعجب  
نیست؟ اینها چها میتا زی دارند  
مصنفین بزرگی هستند، مؤلفین  
بزرگی هستند، دانشمندان بنا می  
هستند، سیاستمدارها بزرگی  
هستند، ما حیمنصبان عالیت به  
هستند، تجا راب ادا ری ساقنه  
دارند، جرا همین دعوا را بگشته  
تنها افغانستان بدست ما باشد  
ویا بدست رسپها با شدمای فکر میکنم  
که افغانستان را همه تنظیمهای  
با هم اتحاد بکنند در را داده  
افغانستان باز هم احتیاج به  
مردم دارند باز هم احتیاج به  
کارشنا و کارفهم از دیگر جا ها  
دا رنده رسیده بیکدیک تنظیم  
او پیشوا نکدها فغانستان را داده  
بکنندوا این تنظیم همای ینطیم  
شهرت علمی، سیاسی، عسکری شده  
با شدکه هر کس با این حق بدھکه  
راستی همچو دعوا بکند .

# فَرْمَانُ خُدَّا بِرَبِّ الْجَمَ�لِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَئِيلَ أَنَّهُمْ مَنْ فَتَّأَرَ  
 نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْقَةٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَانُوا مُنَافِلُ  
 النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَخْيَا هَا فَكَانَ أَخْيَا النَّاسَ  
 جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ شَعِيرًا كَثِيرًا  
 مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

## تَرْجِمَةٌ

پذیرین سبب برپی اسرائیل چنین حکم نمودیم که هر کس نفسی را بدون حق قصاص  
 و بایان آنکه فساد و فتنه ای در روی زمین کند بقتل رساند مثل آن باشد که همه مردم را  
 کشته و هر که نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را  
 حیات بخشیده (که یکن منشأ حیات خلقی تواند شد) و هر آینه رسولان ما بسوی خلق  
 با اوله و معجزات آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از فرستادن رسول باز روی زمین بنای  
 افساد و سر کشی را گذاشتند

آدرس مکاتباتی :

میریت بلڈ "میا ق خون"

کیمیت فر، ہنگامی جمیعت اسلامی افغانستان

پوسٹ بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781

University

Peshawar Pakistan

صفحة أول پشتی : قاضی اسلام الدین شہید

صفحة سوم پشتی : قوما ندا ن ملاعبداللہ دودشہید

صفحة چھا رم پشتی: دا کتر سید حسین شہید

این پنهضت را در حسای تریین  
لحظات شنیز بربه بزندو عمر ریسم  
مزدور را در کابل طولانی تر  
سازند.



برادر قاضی محمد میں "قاد"  
با ابراد سیاستہ مرآت ناء سف  
عمق خود را نسب بدو قوع حدثہ  
تخار اطہار شمودہ گفتند:  
السلام علیکم ورحمة لله وبرکاته  
اللہ دوا نا الیہ راجعون  
بسم الله الرحمن الرحيم



بدها جا زد رئیس ما حب دولت  
حکومت اسلامی افغانستان، و هیئت  
جمعیت اسلامی افغانستان استاد  
برهان الدین "ربانی" و همه علماء  
و مسئولین، مجاہدین، ائمما،  
و مهاجرین  
امروزه ماسیت یا دو بود  
و شهادت جا نگاه، جا سور عدید  
از شخصیتی‌ها معرفت جهادی در  
ولایت تخار این جلسه و این گرد  
هیائی صورت گرفته حدثہ یک

تا بنا ک نهضت اسلامی را بیدا  
کرده میتوان نہیں کہا زہم بدست  
این جنایت پیشگان حرفوی به  
قتل و کشتن را رسیده مگر تجییر  
جان محمد شہیدیک تن از پشتازان  
نهضت اسلامی در کشور را کدیده  
شہادت رساند؟ مگر سادھات الله  
را بعد عنان محالحدیک یک سوطه  
که به شهادت رساند؟ نجتی  
محمد گل را کدیده شهادت رساند؟  
قوماندان صفوی اللدرا یک تن  
از قوماندان نان ورزیده قطعات



بست روز قبل از مروریکار  
دیگر دست جنا بت پیشنهاد توریست  
معروف آدمکان حرفوی با زہم  
بخون سی تن از فرزندان اصلی  
نهضت اسلامی افغانستان ترشد  
و سنجیده بکری بدفتر جنایت شان  
ا درو: کردیده گردید جنایت، تسرور  
آدمکسی، قتل و تناق درقا موسی  
این باند معروف امرور کوتا دوختی مطالعه  
نوی نسبت مرور کوتا دوختی مطالعه  
سطیع تاریخ ننگین آنها، این  
حقیقت را بوقاحت اثبات میکند  
که بینها را غا تعهد سپردیدا شند  
تا در لیسا س جهاد دویتنا محاہد  
در مسان نهضت اسلامی افغانستان  
تفوکر کنند و آنکا ڈکھد و منافع  
شخصی ایشان در خطر افتاد پیشتر  
ترین، اصلی ترین اعضا نهضت  
را ناجوا نمودا شد از عقب خنجر  
بزندا گرا زمزمه شد سازی برای  
دستگیری انجینیر حبیب الرحمن  
شهید پیشترین فرد شهید  
اسلامی افغانستان آغا ذکریم و تا  
ترویر شا جوا شردا شدابن سی تن  
از فرزندان نهضت اسلامی  
افغانستان در تخار را داده دیم  
در مسرا بن ذا علاء چهره های

مرکر سورا نظار جمعیت اسلامی  
افغانستان را کدیده شهادت رساند؟  
برادر بزرگوار رفاقتی محمد سعیل  
"طارق" منشی شورای نظار جمعیت  
اسلامی افغانستان را در لغمان  
کدیده شهادت رساند؟ اینها نمونه  
هائی هستند که ثبت میباشد  
با تندخترنا ک تروریستی در میان  
نهضت اسلامی افغانستان بشکل  
شیه مجاہدین نفوذ کرد و گویا  
تصمیم دارند و تجهیز سپرده ندکه

بجا تب هستند برا دران، تاء شر دیدند  
کسانی که سا بقه بیست ساله جهادی  
در تحریک اسلامی داشتند را یعنی  
حادثه پوشیدند.



درا بن گرد همایی بزرگ، استاد  
عنایت الله "ناداب" استاد  
پوهنتون دعوت و چهار دفتواری علماء

و تاء سف همه ما واقع می شودا مروز  
تبای پیش جمعیت مشخصاً مدعی شود که  
ما مجالس عزا دری و تسلیت را  
منعقد کردیم مسئله مشخص بهای بینها  
مرربوط هستند درست است که روی  
تشکیلات به آنها مرربوط امام تاء شر  
آن مرربوط همه ماست و در تعقیب  
نتایج جلوگیری از تکرار همچو  
حوال داشت که با عث تاء شروتاء سف



وا در مرور دقتل مسلمان و کیفر آن  
قریثت کردند که ورثه شهدا  
و شنوندگان با شنیدن فرامیش  
وا حکام میین اسلام و با شنیدن  
اما در ورثتای اسلامی در درست قبیح  
قتل نا حق مسلمانان و کیفر  
با غی و حکم قصاص امیدوا پیشه  
کرسی نشستن حق شدند.  
قابل یا دار وریست که همان  
فتوى رادر صفات همین شماره  
مجله مطالعه خواهید فرمود:  
در میان سخنرانان این محفل  
با شکوه برآ در مجاہدوالله مبارز

همه ملت میگردد جلوگیری شان  
همان تشکیلات و مسئولیت متفق  
که ما حالات ام دولت و حکومت را  
بکیریم بعید و دور از حقیقت  
نخواهد بود جون قوتهای بهتر  
جهادی تا هنوز دور حکومت جمع  
شدند اگر همه شنیروها و قوتهای جهادی  
را دولت جذب نکردها ما روی قاعده  
دولت به میان آمد مسئولیت راجل  
دولت و مسئولین دولت است که  
در هیچ جو حدث رسیدگی قا نونی شود  
درست است که احاسات و جذبات  
اظهار نظرات که مورث میگیرد حق



جنده بیش و مشخصاً بتا ریخ هزده  
سرطان درستگی رخ رصوت گرفته  
با عث تاء شروتاء سف عمیق همه  
مجاهدین و مسلمانان جهان گردید  
ما از این نتیجه میگیریم که  
شخصیت های معروف جهادی عده ای  
که درین حادثه جان شیرین خود  
را ازدست داده مرربوط منطقه  
ولایت با مقحط شمال و یا سورای  
نظام روبای جمعیت اسلامی تنها  
نبوده آنها نیکه شخصیت معروف  
و ملاح جهادی داشتند جای خود را  
در قلب هر مو من گرفته بود. اگر  
روی شعا رف مرربوط اعطای جمعیت  
اسلامی بودند و با روی شعا و نی  
و اکمالات مرربوط شورای نظام  
و جمعیت بودند روی اداری مسئولیت  
مرربوط همه مسلمانان جهان بود  
ما با یدا این اصل مسلم را قبول  
کنیم که شخصیت های معروف جهادی  
درستگرها داغ هر کجا ای  
افغانستان که هستند مرربوط همه  
ملت مسلمان افغانستان هستند  
و امت مسلمانها ن هستندوا فتخار  
برای همه اگر حادثه منطقی بر علیه  
شخصیت جهادی، قوت و شیر و روی  
جهادی مورث میگیرد با عث تاء شر

قا فی صاحب عبدالمجید، فمسن  
بررسی اثرات سلبی این عمل  
ددمنشان در روحیه مجا هدین و حتی  
دستا ن جها دبرا ی جلوگیری از  
تکرا رهمجوفا جدها و جرات نبا فتن  
قا تلان بی وجدا ن، از زهر ری  
جمعیت اسلامی افغانستان حکومت  
موءقت اسلامی و داشتماندان  
و علمای کرام خواست تا خسون  
شهیدان را به قصاص نگذارند  
و ورثه شهدا را از عدالت اسلامی  
نمیدنستا زندگی زیر اهمل خون آن  
شهدا ی قهرمان، اهمل جهاد  
و عظمت آن است.

قا فی صاحب عبدالمجیدا بین  
عمل ددمنشانه سید جمال جلال را،  
عمل خدا اسلامی، خدجا دی و سزا وار  
کیفر فوری خوا نده بسیار نهاد



کلمه الله نهایت دردناک  
و استخوان سوزاست، خیر شهادت  
مردانی چون قافی اسلام الدین  
شهید، داکتر سید حسین شهد، سر



با این دعا خاتمه بخشیدند که:  
ربنا اغفلنا ولاخوا نتنا الذی  
سبقونا با لایمان ولاتجعل فی  
قلوبنا غلا الذین آمنوا ربنا انك  
روء ف رحیم "آمین"

معلم طارق شهد، مولوی ما حب  
عزت الله شهید، ملاعبداً لودود شهید  
که هر کذا مجهون بک جنرا ل نظا می  
ضریات کوبندها ی بر پیکر  
الحادو بی خدا بی وارد نموده بودند

قا فی صاحب عبدالمجید نیز  
سخنرانی جذاب، و اینلایی ای  
ایرا دکردند که با احساس شدید  
غا فرا ن روپرورد .

قا فی صاحب عبدالmajid که  
عمری را در مسلول های زندگانی  
بله رخی و در زیر شکنجه های  
کوناگون مزدوران روی  
و کمونست ها سپری نموده بودند،  
شنیدن حادثه خونین فرخان راز  
طرف کسانی که دعا ی مجا هدی و دن  
را دارند و راست افسوس داشته  
بود .

جناب قافی صاحب پس از حمد  
و شنا برخدا وند "ج" و درود بود  
بیا میریزگ ا وویاران و آل -  
اطهارش، گفت:

شنیدن خیر شهادت فرماده اند  
آکا ه و مدیر جها دکه سالها یاد  
او شان لرزه بیکر کمونست ها  
ایجاد میکرد، برا ی هرفرد مجا هد  
و دوستدار اسلام و دوستدار اعلی

# اعلامیه

## جمهوریت اسلامی افغانستان

بمناسبت

شهادت جانباز سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام الدین، شهید دکتر سید محمد حسین  
۲۸ آخر تابناک دیگرانقلاب اسلامی افغانستان

سم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه، فمنهم من قضى نحبه، ومنهم من ينتظر، وما بدلوا ثوابه

است آن روز که نعمات خون پاک شدیداً که عبارت از برافراشتن لوای پر درخشش توحید در شهرها و ولدهای سر بلک شنیده کشور است به اهتزاز در آید و مردم مسلمان، گمنده عزیزان شان آزادی در برتو نظام اسلامی را به آغوش بکشند در این پرهیزه از انقلاب علاوه پر دستورات خداوندی بر ما مسلمانان ضرورتهای اجتماعی و نیازهای ملی نیز حکم میکند تا همه صفوی مستحکم تر و پولادین تر گردیده همه مشتها و همه ضربات و همه نعره ها بر فرق آخرين مقابای ایجتھا های روس در کابل فرو آید تا حریم کشور از لوث وجود خائنین به کشور و آزادی پاک گردد.

تشهی کان قدرت آنها شکه برای مقدرت رسیدن جنگیدند امروز مانع پیشرفت طرح و پروگرامهای جهادی سنگداران عزیزان اسلام میگردند.

شورای نظار جمیعت اسلامی افغانستان بدون شک تصمیم قاطع داشت و اکنون هم دارد تا جهاد موجوده را ازین بنست نجات دهد با عملیات هم آهنگ و دسته حملی بفتح شهرها اقدام نماید اما خائنین به انقلاب کشور که

انقلاب اسلامی افغانستان از زمرة انقلابیهای بزرگ در تاریخ بشریت است که بخاطر محو و نابودی استعمارگران و اقامه حکومت عدل اسلامی بر بینای قرآن و سنت که همانا خواست و آرمان میلوانه انسان مسلمان است بمحضه ظهور پدید آمده و در این راه مقدس ملت مسلمان افغانستان از هیچ چیز درین نکرده با جان و مال خویش دست بجهاد و مبارزه بی امان زده و لحظه هم تناول و خستگی بخود راه ندادند با این اراده و با این تفکر توائنسنند لشکریان متزاور روس را از صحنه کشور عزیز خود بیرون رانده و افتخاریت شکنی را بر بازوی قدرتمند خود کمایی کند. چه روایا در حقیقت بت مستحکم الحادی شرق بوده که هیچ فکر نمیکردند با دستان بظاهر ضعیف و ناتوان این چنین خورد و ذلیل شوند. دشمن شکست خورده مزد و روان خلق و برجام در اثر عملیات همیشگی مجاہدین قهرمان در کابل و سایر شهرهای خوب بر آنها حرام شده همه روزه عده فوارکرده و عده راهی جهنم میشوند بیاری خداوند (ج) فتح و نصرت نهایی قریب است. نزدیک

به رهبر خردمند و رزمنده و محبوب جمیعت اسلامی و به مسئول شورای نظار برادر سنگدار دلاور و فاتح مهندس مسعود و سایر سنگداران کشور تبریک و تسلیت عرض نموده که خاطرهٔ تلخ این چنین جنایتها ابداً "از یاد و ذهن ملت ما فراموش نخواهد شد و عمل ددمنشانه" سید جمال تروریست مربوط‌گرده حکمتیار‌له، ننگ‌برتاریخ جهاد اسلامی افغانستان است و یقیناً "مورد نفرت ملت مسلمان و مجاهد ما می‌باشد. ما در حالیکه این عمل ناجاوند آنده و غیراً سلامی و غیرانسانی این حنایت‌کاران را محکوم و تقبیح می‌کیم به فرموده، رهبر معظم جمیعت اسلامی افغانستان که فرمودند: "این مسئله‌ای باز از طبقهٔ تشکیل یک‌کمیتهٔ تضائی حل شود و قاتلان حنایت‌کار باید از راه احکام اسلامی قصاص شوند. خواستار محکمه‌این جنایت کاران می‌باشیم تا بدینویسی‌هاز خونریزی و ایجاد دشمنی زهرآگین بین ملت افغانستان جلوگیری بعلل آید.

دفتر مرکزی جمیعت اسلامی افغانستان در تهران بنام‌بندگی از عموم مجاہدین، مهاجرین داخل جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن این جنایت و حشیانه به روح شهدای پاک و مطهر ایران فاجعه‌المناک اتحاف دعا فرستاده و موارد زیر را قاطعه‌ه اعلام میداریم.

- ۱ - همانطوریکه رهبردانشمند و فقیه جمیعت اسلامی افغانستان برای حل این مسئلهٔ خواهان تشکیل کمیتهٔ قضائی شده‌اند هماهنگ از همراه اعزیز جهاد اسلامی افغانستان صراحته تقاضا داریم که در کار تشکیل این کمیتهٔ حداقل توان و سرعت خود را باکاربرد تا قاتلین جنایت کار و عاملین آنها را دستگیر و به محکمهٔ اسلامی بسپارند تا در آینده چنین جنایتی در سطح انقلاب اسلامی صورت نگیرد.
- ۲ - آنها یک‌دست بخاطر تقدیر و احترام‌الله می‌خواهند که از این طریق یکه تاز میدان شوند بدانتد که جنایت مودم مسلمان افغانستان چیزی‌یکی را کمایی نخواهند نمود.
- ۳ - از ملت مسلمان و سنگداران عزیزی که از این حادثه دلخراش سخت متأثر شدند می‌خواهیم که از صبر انقلابی، حوصله‌ای اسلامی داشته باشد و احساسات شان



دست ثان به خون بتهربن و عزیزترین فرماندهان و طراحان عملیات اخیر یعنی فائد بزرگ قاضی اسلام الدین (حامد) دکتر سید محمد حسین، قوماندان ملاودود، قوماندان پاپنهاده م Hammond (۳۲) تن دیگر از سنگداران رئیسین شده‌باش اس این فکرناپیاک (۳۸) تن از بیشترین سنگداران را در تخار بشهادت رساندند.

انا لله وانا اليه راجعون .

سؤال این است که چرا دست به چنین جنایتی زدند؟ آیا قاضی اسلام الدین از حملهٔ ما ساقهٔ ترس اعضا نهضت نبود؟ آیا خدمات و تلاش‌های او در دوره‌های ظاهره‌است و داود و این اواخر به همگان روش نبود؟ آیا او و داکتر حسین و سارین از حملهٔ باران نزدیک شهید می‌ندل حبیب الرحمن، شهید خواجه محفوظ، شهید حفیظ‌الله (افضلی) نیازی‌ها، دکتر عمرها نبودند؟ پس چرا دست به چنین اعمال سنگرنه زدند و این چنین فرزندان صدیق و موء من را شهید ساختند؟

یقیناً انگیزه این شهادت جز هوی و هوش و قدرت طلبی خود کامکان چیزی‌یکی نبوده و نیست. عاملین این جنایت خدمتی خوبی را برای باند خلق و پرجم تموندند. دفتر مرکزی جمیعت اسلامی افغانستان در تهران شهادت این فاقله سالاران کاروان شهداء را که هر یک حمامه‌های فراواسی بر تارک‌افتخارات بشربت رقم زده اند و قهرمانی های بی‌بدیلی درستگاه‌های خونین و شهادت پدید آورده اند به امت اسلام و همه سنگداران عزیز بخصوص

۴- از رهبری جمیعت اسلامی افغانستان میخواهیم  
تا این موضوع را بصورت قاطع و با قدرت تمام پیگیری  
نمایند تا عاملین از طریق محکمه‌ای اسلامی مجازات شوند.  
۵- از دولت موقت مجاھدین هم انتظار داریم  
تا رسالت اسلامی خود را در مقابل این قضیه بردگان اداء  
نرسوده و حکم اسلامی را به عنوان فیصلهٔ دولت موقت  
اداء ننمایند.

و سیلجم الدین ظلموا ای منقلب ینقلبون

کمیته سیاسی - دفتر مرکزی جمیعت اسلامی

افغانستان - تهران

موردخا: ۱۳۶۸/۵/۷

غلبه نکنده خدای ناخواسته از طریقی بفر کانتقام گیری  
نمی‌تواند.

یا ایهالذین آمنوا کتب عليکم القصاص فی - القتلی... ولکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب لملکم تتقون.

البته و ۱۷۸

## اعلامیه

### احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان

بمناسبت شهادت جانگدای سرداران رشید اسلام شهید قاضی اسلام (حامد)  
شهید دکتر سید محمد حسین و ۲۸ تن اختر تابناک انقلاب اسلامی افغانستان

علی که آها را به زعم خودشان به اهداف غیر اصولی و ضد  
انقلابی شان نزدیک کرده؛ دست یازیده‌اند و تیجات به تیجه  
منفی دست یافته‌اند.

در انقلاب خوئین و شکوه‌مند اسلامی ما که از ثردا  
خونها و رشداتها و مقاومت‌های کم ظیر ملت زجدیده و  
مظلوم افغانستان اعم از پیروان همه مذاهب اسلامی و  
ملیتی‌های موجود به این سزحد رسیده است نیز کم و بیش  
نشانه‌های این پدیده در برخی از جریانها دیده می‌شود.

گرایش برخی به قدرت مطلقه و تداوم روش وایده  
قلامهای فاشیستی پیشین تسلیل به تجزیه ملت با دامن زدن  
با اختلافات ملیتها و احیاناً مذاهب، تکیه یعنی از حد به

از بدترین پدیده‌ها پدیده انجراف نیروهای انقلابی و  
کثر اصرار قرن آها از مسیر اصلی انقلاب و گرایش بانگزیره‌ها  
و خطمشی‌های غیر اصولی است. این پدیده شوم می‌تواند  
بعنوان خط اصلی در هرجنبش مردمی تلقی گردد و نیز همین  
پدیده است که انگزیره‌ها و هدفهای اولیه نیروهای مبارز را  
تعییر داده برای آنها نیروی محرکه جدیدی که طبق  
خواسته‌های دشمن و نیروهای مخالف انقلاب باشد خلق  
کند. در اکثر نهضتها و انقلابها یا چنین چیزی تجربه شده  
است، آنها که خطمشی خوبش را بدلیل رها کرده و راه  
نوی در پیش گرفته‌اند تقدس انقلابیگری را شکته و پرده  
ارزشی‌های معنوی و اخلاقی و مبارزاتی را در بینه‌اند و به هر



بوقوع پیوسته بود و در غزنی یکسال است ادامه دارد و برائے آن در منطقه قره باغ صدها خانه ویران شده است و هزاران زن و کودک کشته و آواره و غارت و چاول و بیرونی و قصاویت و تجاوزات بهمال و جان و ناموس مردم نوسط این عناصر ضد انسانی و اسلامی به اوج رسیده است. روزی نیست که مسیر غزنی - پاکستان تو سطع افراد قطاع - الطريق بسته نشود و کاروانی از مهاجرین و مجاهدین غارت نگردد.

این حوادث ما را بهیداری و هوشیاری بیش از پیش فرا می خواند و ناقوس ضرورت وحدت بنیادین همه نیروهای مسلمان و مبارز میهن را به صدا درآورده است. باید تمامی ملت مسلمان افغانستان موقعیت حساس انقلاب اسلامی و جهاد خونین خویش را در لذت گشتن واز پدیده های انحرافی و ضد اسلامی پرهیز کنند و در برابر دشمنان اسلام و انقلاب و میهن وحدت اصولی مکتبی و ملی خویش را حفظ کنند و بدانند جز این هیچ راه دیگری مارا به سرمنزل مقصود ما که همان استقرار نظام عدل اسلامی و سعادت و خوشبختی آحاد ملت ما است نخواهد رساند.

ما فاجعه اخیر و کشتار بیحسانه فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان را که از نیروهای مؤمن و خدمتگذار انقلاب بودند و دیگر فجایع این چنینی را به عهده کلیت جریانهای اسلامی و یا یک جریان اسلامی و انقلابی نیگذاریم ولی آزا به عنوان شاهنهای انحراف چنین جریانی تلقی کرده به رهبران و افاده مؤثر و مؤمن هشدار می دهیم و از بروز چنین حوادث در دنالک بر حذر می داریم. جدا خواهان محکمه شرعی عوامل فاجعه اخیر هستیم و معتقدی بالجرای مغفرات و قوانین شرع مقدس اسلام که فلسفه حیاة و زندگی جاودیدانه بشر است تکرار چنین حوادثی غیر مسکن میگردد و نیز خواهان هستکاری صادقانه رهبری حزب اسلامی در امر تعقیب و محکمه مبین فاجعه هستیم تا باشد این

پر ابله ها وقدرت عوامل خارجی و ضد انقلابی سلطه جو در پیش گرفتن روش تورور و وحشت آفرینی شاهنهای بارزی از این پدیده مرگزا می تواند باشد.

شهادت ۳۰ از بهترین فرزندان انقلاب بدست هیئت نیروهای منحرف در شهر اطیکه ملت ما با موج تبلیغات منحرف کننده قدرتیهای سلطه جو واستعاری رو برو است زنگ خطری است برای انقلابیون مسلمان و نیروهای مبارز اسلامی - شهادت این عزیزان به صورتیکه به وقوع پیوست. بدون نزاع و در گیری قبلی به شکل ناگهانی و تزویجی آیا جز این است که دشمن برای شکست کمر ما و بهرین خن سامان و قلم ریزی جناد م و در هم شکستن سد پولادین ما و متازل کردن پایه های استوار انقلاب ما از قبل کسر است و طرح ریخته و در کرکین بوده است؟

آیا فاجعه جانوز و حیرت آور تخار را جز کینه تو زی دشمنان اسلام و انقلاب و انحراف نیروهای پالایش نیافته و ساخته شده می توان توجیه و تحلیل کرد؟ هرگز! این اولین جنایت و آخرین فاجعه نیست که بدست این عوامل ضد انقلابی و اسلامی بوقوع می بیو ندد. بلکه در طول ده سال جهاد بی وقفه ملت ما عناصر این چنین بارها و بارها مرتکب جنایت غیر قابل اغماض شده اند. جنگها و کشتارهایی که توسط این عوامل در هرات جریان داشت، در بادغیس صورت گرفت، در شمال قبل از جایت اخیر





ملت ما باید بداند تنها راه سعادت ، و پیروزی ما

وحدت ماست و هر گونه نزاع و کش مکش، اختلافات محلی،  
منذهبی و نژادی؛ قدرت طلبی و انصار طلبی ما را به پیراهن  
کشانده نیروی منجم وقوی ما را از هم پاشیده دربرابر  
دشمن بهزار درخواهد آورد و نتیجه استقلال و آزادی  
دا از ما سلب کرده بهزار سلطه یگانگان درخواهد آورد.

درختام بروح پاک همه شهدای گلگوزن کن انقلاب  
اسلامی و شهدای اخیر تخار درود و رحمت می فرمیم .

۱۳۶۸/۵/۱۳

- ۱- ائتلاف هشتگانه (شورای ائتلاف اسلامی افغانستان)
- ۲- جبهه نجات ملی افغانستان .
- ۳- جبهه فتح السین اقبال اسلامی افغانستان .
- ۴- جمعیت العلماء حرکت انقلاب اسلامی افغانستان .
- ۵- جبهه اسلامی فجر افغانستان .
- ۶- لشکر انصارالله‌ی افغانستان .
- ۷- جمعیت اسلامی افغانستان مشهد .

هیکاری هر گونه سوءظن و بدگذانی را از میان بردارد و  
راه گشای حل مشکلات انقلاب و جهاد گردد .  
در پیاپی خشن محکوم کردن و ابراز تنفس از عوامل  
جنایت اخیر در تخار از همه مردم مسلمان منطقه و خانواده های  
شهداء این فاجعه، فرمادهان جمعیت اسلامی و آحاد مردم  
به نسبت شکیبائی و صبر انقلابی که از خود نشان دادند  
تشکر و قدردانی می نشانیم و خواهان ادامه این شکیبائی  
بوده هر گونه عکس العمل غیر اصولی را به عنوان دشمن و رؤیم  
مزدور کابل و بهصور انقلاب و مجاهدین می دانیم .

## قطع‌نامه شورای علماء

درخصوص واجب جها دعلیه سیدجمال و همراهان قطاع الطريق

تن از اعضا شورای نظاره عده سوره البقره آیه کریمهه (۲۳) سوره  
الماۡد و آیه شریفه (۹) سوره  
الحجرات و بآیه سنتنا داده بیث  
شریفو فوتا و آیه دین (رح) در  
مورد وجوب قتل و ایاحت خون  
محاربین و قاتلین مسلمانان  
قطاع الطريق و سایر کسانی که  
امنیت عالم را برهم میزند بـ

بسم الله الرحمن الرحيم

بـ سـاـرـیـخـ سـرـطـانـ بـیـشـنـ اـزـ جـهـلـ  
نـفـراـ زـنـاـ یـنـدـگـانـ عـلـمـاـ وـقـهـائـیـ  
جـيـدـدـيـيـ لـاـلـاتـ تـخـارـ،ـ كـنـدـزـ  
وـبـغـلـانـ رـاـ درـ مـنـظـقـهـ،ـ تـنـگـيـ  
فـرـخـ رـمـورـدـبـحـثـ قـرـاـ رـدـاـ دـوـمـتـکـیـ  
بـمـآـیـاتـ مـبـارـکـهـ،ـ "ـ۸۸ـ"ـ،ـ ۱۰۹ـ،ـ ۱۰۵ـ  
سوره النساء آیه متبصره (۲۵) بـ

میکنید که اگر این وقایع نداشتم  
من بعد از این زیسته سهل آنگاری  
میکنند اطاعت شان بر مادران  
و اجب نیست و در صورت جسم پوشی  
از این امریکی ازواجاً بات دینی  
را ترک کرد خواهند بود .  
والسلام علیکم و رحمة الله  
وبركاته

جوان معموم و بیشتر از انقلاب  
اسلامی را به شهادت رسانیده  
و چندین بار عهد و پیمان نیکه بسته ،  
همه را شکسته نده و در این مدت  
ما من راه های اکمالاتی جها دنیز  
گردیده است .  
لهذه شورای علماء، بهاد  
اسلامی را علیه وی بکی از فرا یعنی  
دینی داشته و قاطعاً نهادم



بسم الله الرحمن الرحيم

## ( ۹ ) امر هم شوری بینه م

شورای عمومی علماء و روحانیون حوزه جنوب غرب افغانستان

و جلسات مشورتی بمنظور تجدید  
میثاق در شبوات و پایداری و استحکام  
طبقه های وحدت، هماهنگی و تعاویر  
موءود را پیشبرد برنا مههای جهادی  
گرددم آمده بودند و در خلال  
مرا جمعت از مفسر برادران مجاہد  
با آیده و روزهای پاک و پیام  
های جانبیخ سردا ران جهادی  
و با مستمسک " و اعتمداً بحبل الله  
جمیعاً و لان تفرقوا " و با ندانه ای شداء  
علی الکفار حرامه بینهم " لمیک  
گویان بصوب سکر های جها دی  
در حرکت بودند و بشارا بستند  
غا فلکی رانه و محلات و حشیانه  
و ظالمانه بک تعداً دافراً دشاخته  
شدید رجه، رفعی شهادت نا یل  
آمدند: ما منسوبین شورای عمومی  
علماء و روحانیون حوزه جنوب  
غرب افغانستان مرابت تسلیمات  
و تأثیرات عمیق خود را نسبت  
بوقوع این فاجده دلخراش بشه

" ومن يقتل موء منا " متعمداً  
فجزاء جهنم خالداً فيها و غضب  
الله عليه ولعنه و عذله هذا بـ  
عطیمهه قرآن کریم "

آری و عبیدی ازین شدیدتر  
و عقوبته و هوشداری ازین عظیم  
ترجده خواهد بود از اینجا سکه قران  
کریم قوله، قضا ثیبه و مجرمه را به  
رعايت قسط و عدالت و تطبیق  
و اجراء ۱۱ حکام شرعیه هدا یست  
و دستور میدهد: جنا نجه میفرماید:  
" يا ايها الذين آمنوا و نقاوموا  
للشهداء بالقطض ولا يجرمنكم  
شان قوم على ايات عدلوا علينا  
هوا اقرب للتقوى و اتقوا الله  
ان الله خبير بما تعملون :  
(الما ثده)

بمنا سبت شهادت مظلومانه  
" ۳۰ " نفر سردا ران رشیداً سلام  
فرمادهان عاليقدروقا فلجه  
سالرا رنجهاد، دليل مردان رشوت  
سا زی که با انجام رسالت ایمانی

نقل از صفحه (۲۵۸) مسکو شریف  
صفحه ۵۱۰ " جلد ۳ بـ بـ قطاع الطريق  
هذا بـ شریف وصفحه (۵۶۴) کتاب  
جنایات جلد چهارم هدا بـ شریف  
وصفحات (۲۴۹)، (۲۴۹)، (۲۴۹) جلد  
۳) فتاوى شامی، مصحفه (۴۵۸) -

کتاب حدود جزء (۵) الفقه على  
المذاهب وصفحات (۸۰)، (۸۱)، (۸۲)  
محله، المقام، قطعنامه ذیل  
را صادر شدند :

" زمجموع آیات متبرکه و  
احادیث صحیحه " شیوه " و عملکرد  
خلفای راشده و احوال فقها ای امت  
مسلمه ثابت شد که مقاتله و جهاد  
گروهی با غیه و قطاع الطريق و اجر  
سوده و سرا مرآ و رو سای ملایت  
و اجب است که متأذی حداکثر بسراي  
تاء مین امنیت عا مه و تصفیه  
جامعه اسلامی مسا عی بخرچ دهن  
حسب تجربه، گذشت و فعلی  
سید جمال و گروپ وی نه بحقیقت  
گروهه و تنظیم اسلامی بلکه بحیث  
گروهه با غیه و قطاع الطريق  
شناخته شده است زیرا تقریباً مذکور  
در مدت ده سال گذشته ملیون ها  
افغانی نقدوا موال منقول مردم  
را بدون دلیل شرعی رسیده و مصداها

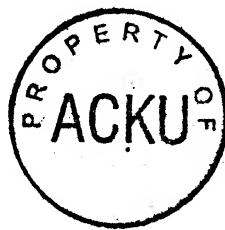
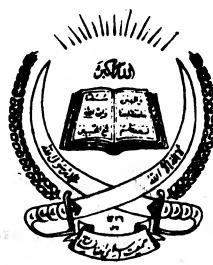
١٢

三五

۱۳۹۸/۵/۲۰



بیشگاه رهبر عالیقدار جمعیت  
اسلامی افغانستان جناب استاد  
ربا نی صاحب و همه رهبران عالیقدر  
تنظیم‌های جهادی و مخفرمبارک  
رئیس محترم دولت مولوی قاست  
مجاهدین و کافه فرماندهان بزرگ  
وجاهات همین و سنگردازان کرا نقدر  
تدبیم و از مقام ریاست جمهوری  
دولت مولوی قست مجاهدین افغانستان  
خواستاریم تا با پیگیری عمیق  
مطابق به عدالت اسلامی هر چند و دشمن  
 مجرمین و مرتكبین واقعی آیین  
حادثه را بجزاء اعمال شان رسانیده  
و بفحوا ارشاد و لکم فی لقمان  
حیواهی با ولی الاله<sup>۱</sup> با جراء  
حکم قما شرعی که تضییں کنند<sup>۲</sup>  
حیات و آرامش قلوب است از دا من  
زدن آشنا خلاف و انتقام مجوشهای  
خودسرانه که منجر به گستاخ شدن  
شیرازه و حدت و تلاق و بروز  
اختلاف ذات الیینی است جلو  
کیری بعمل آیدزیرا درین لحظات  
کهان نقلاب ما در آستانه پیروزی نهائی  
نزا ردا شته و ملت مسلمان و زجر  
تشیده<sup>۳</sup> ما بیش از همه نیاز مندد  
مزونی و حدت و اتفاق است وبحمد  
للہ که روز بروز وحدت و همبستگی  
ما بیشتر و مستحکم تر شده میرود همه<sup>۴</sup>



مِنْ أَنْوَيْنِ رَجَالٌ هُدُّوْلَةً مَدْفَعَةً

# میتاقِ حکوم

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جماعت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال چهارم - شماره (۵-۶) ماه اسد - سنه ۱۳۶۸ - نمبر مسلسل (۵۹-۶۰)

## در کربلا خونین تخار

تا ریخ ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ در تاریخ انقلاب اسلامی کشور ما خوبنا رترین روزی است که در آن نسیاه ترین توپتهد علیه مملک و انقلاب پیاده گردید. رگبار مسلسل جنایت کاران مسلمان نما قلب های پاک و بی کینه، فرزندان راستین مکتب قرآن را به گلوله بست و نخبه ترین فرمادها ن جهاد مقدس اسلامی مان بخاک و خون کشیده شد.

تا ریخ ۱۸ سرطان ۱۸۶۸ مقارن بود با ۱ یام عید فرمان، مجاہدین جان برکف و قوماندا نهای رشید جماعت اسلامی بمنظور آن دگی گرفتن برای سرکوب دشمن سفاک و بمنظور شور و بحث پیرامون چگونه بیرون رفتند از کود طاری بر جو نظا می انقلاب و درهم چیدن بساط ننگین بقا یا روس جنایت کار، در مقر شورای نظامی جماعت اسلامی در فرخا رگدهم مدد و قبل از آن با سید جمال جلال پیمان بستند که باید مجاہدین منطقه در صلح و صفا بسر برند و همه تلاش هاعرف "وصفا" علیه دولت مزدور و همکارانش توجیه گردد.

### فهرست مطالب این شماره

شماره	صفحه	مضمون
۱	(۳)	یادداشت —————
۲	(۵)	پیام رهبر جماعت اسلامی .....
۳	(۶)	متن سخنرانی رهبر جماعت اسلامی
۴	(۱۳)	اعلامیه جماعت اسلامی .....
۵	(۲۲)	شخصیت های معروف .....
۶	(۳۳)	اعلامیه ها و قطعنامه ها —————
۷	(۴۲)	سلطان خودخواهی .....
۸	(۴۶)	پهلوانندانه کی دائمان نقش —————
۹	(۴۹)	انگیزه های سقوط درینه راه مبارزه —————
۱۰	(۵۶)	اسلام و ملی گرائی —————
۱۱	(۶۲)	ابوالدرداء "رضی" —————
۱۲	(۶۸)	نگاهی به شخصیت و سیرت ..
۱۳	(۷۲)	داسلامی اقتصاد، فکری .....
۱۴	(۷۲)	با نکدا ری بدون بھرہ —————
۱۵	(۸۴)	دیالکتیکی تضاد .....
۱۶	(۸۹)	مداد فعین جنایات در .....
۱۷	(۹۲)	در گلز مین شعروادب —————
۱۸	(۹۶)	مصادبه —————
۱۹	(۱۰۱)	بخون خفتگان سنگر حق —————

و حبیبه، ایمانی است امید  
وا ریم بیدا ز تحقیق و علم آوری  
لازم و اثبات شرعی مرتكبین این  
جنایت شدیداً "مجازات و حکم  
کتاب الله علیه شان با سرع وقت  
تطبیق و بمنظور جلوگیری از همچو  
واقعات تها میم قاطع و موء شر  
اتخاذ گردید . "والسلام"

آخرین نفحهای خود جز به تفرقه  
اندازی و ظا بعه پرا گنی دیگر  
وسیله، به نجات خود سرا غندانه  
در نطفه خشی کرده میروند. بناه  
در همه حوال بخوص در همچو مردم  
حسا سرشنوشت سازه عملی که  
به وحدت واتفاق مسلمین ضربه  
وارد نماید از نظر اسلام و مسلمین  
مردود و محکوم بوده و جلوگیری از آن



ا بلاغه علماء و قومندان و لایت فرا هولسوالی شیندند !

# چهره کثیف و جنایت کارپا ند مجاهد نما علن شد

در را خدا و بخار طرخای او آرمان  
فرد فرد ملت مسلمان افغانستان  
است و فرق نیکنده شهادت در راه  
خدا از هر رنگ دشمنان اسلام که  
با شده همیک جیز است ولی چیزی که  
با عث تاء شروعه سف ملت شهریار  
پرور افغانستان از شهادت این  
(۳۰) تن شهید غرق بخون و سبده  
سالاران اقلاب گردیده بست که  
رو سه و قشون سرخ کمب ورشتو  
نتوانست این فرمادهان را از  
بین ببرد و سکر مرد خیز ایشا نرا  
تصرف کنده جایکه نشونست اعلم  
شکست و پیشنهاد مذکور بنا مجا هدین  
را نمود و مجا هدین جواب دندان  
شکن دادند سرا نجا همین مجا هد  
نمای های بی دین و جنایت کار پرسود

ودر مفوف مجا هدین اختلاف  
بینند زدوا ذرا طرف دیگر نیزه های  
قهرمان و فرمان ندهان بر جسته  
مجا هدین مسلمان نرا غافل گیر  
کرده از بین ببرد و بفرکار ینكه  
می شود زا بین طریق بدء هادا ف شوم  
واست عماری خود برسد جتنا نکه ملت  
مجا هدا فغانستان اطلاع دارند که  
می شود زا بین طریق بدء هادا ف شوم  
واست عماری خود برسد جتنا نکه ملت  
درین او آخربان دشمن اتفاق و مجا هد  
نمای سید جلال از گروه حکمتیار راه  
مجا هدین قهرمان را کمین گرفته  
(۳۰) تن از برجسته تربیت  
مجا هدین و فرماندهان اقلاب  
اسلامی افغانستان را در ولایت  
تخار خفا شاند و نهادن جوا نمودند  
شهید و مثاله ساختند اگرچه شهادت

بسم الله الرحمن الرحيم  
(و من الناس بعيجهن قوله فـ)  
الحياة الدنيا وبشهاده الله على  
ما في قلبه وهو الدلخـام )  
(قرآن کریم)

این خاصیت قدرت های مستکبر  
و شیطانی است زمان نیکدا ز حمله و  
ببرد رویا روی در مصاف با شیر  
مردان موء من و مسلمان عاجز  
بما دست به توئیه زده سعی  
میکنند که ازا شخا ص فا س، عیاش  
وندان گروه کی بنا مسلمان  
وجیبه بنا مجا هد تربیت کرده و  
آن را به لباس اسلامی زینت و آرایش  
دهد تا از یک طرف سازمان نهای جهتمی  
آسپا در داخل مجا هدین نفوذ کرده

مسمى الرسالات

(أول السارع بمحبته قوله في الحجّات الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه) (ابلاعه على) وفريضتان ولاستفهامات على (متذكر) (متذكر)

جودہ، کشیب و حداست کا ارادہ اندھے رہا۔ مدد نہیں کرنے کے لئے

# سرطان (خودخواهی)

## گلبدین



# عامل اصلی فاجعه سرطان

داده است و جطور عوایق ناگوار و خیلی خیلی مدهشترا زنایات ش را نشجیده است؟ زیرا نهایا یقین دارند که سیدجمال از آنده او باشانی است که فقط میتوانست با اسلحه دست داشته بول و مال مردم غیرنظر امی را بقدوهیچکا هتوانائی داشت و پنج هنرمند کردن با شیر مردان مسلمان را نداشته و ندا رد، حتی از لحاظ قدرت و توانائی نظامی با هیچ یکی از این فوماندان قابل مقاومت نبودوا زاین قبیل دهه برپش دیگراست که مردم در قفا و تاثان سیدجمال را مسئول دست دوماً بین خادمه میدانند و بیان حکم میکنند که خواهی نخواهی سیدجمال را کس و کسان دیگری دستور و عده؛ یاری با یعنی جنایت داده اند.

این حدس های منطقی مردم را

با شواهد عینی در تماش شده میتوانند، صرف همینقدر میدانند که سیدجمال بتاریخ ۱۸ سرطان قوماً ندان و مجا هدین شورای نظر ررا جین بازگشت از فرخار به قدمت اتفاق در مسیر راه غا فلکیر گھیمن زده و بآ شست ترین رویه و خشناه و خلاف مریت به فوج ترین حلال آنها را بیشادت رسانیده اندوا آنچه که هر چیزی ها و خسون آشامی هارا از ایشان نه برای با راول دیده و شنیده! دندکم میکنند که این بنت حزب نا منهاد اسلامی است.

آنچه سبب حیرت و تعجب هر شنونده این قضیه بدون هیچ نوع کنش قبیل از جانب شورای نظر راجا، در منطقه شده بیست که سیدجمال چگونه بخود چرئت چنین اقدامی خطرناک برای حیات خود داده و رودسته اش را در آینده

در شرایطی که پس از فتح شهر تالقان فضای مناطق آزاده شده، این خطرناح نبا هم زمینه ایجا دکمیته های متحد علم و تردید همکاری های متفاصل و تهدید تهدادات مبنی بر عدم هنرمند مزا حمت در بین احزاب رقیب اسلامی در قراء و قصبات یکدیگر باک از اختناق ساخته بود خبر ناگهانی فاجعه اخیر یعنی شهادت بنج شن از اعضا شورای نظام و عده ای زمجه هدین مسلمان توسط افراد سیدجمال بایه مظلوم حزب اسلامی گلبدین در تنگی فرخار تمامی حلقه های سیاسی داخل و خارج کشور بخود جدا متوجه ساخته و همه را در جستجوی دریافت عامل اصلی این حرکت خدا نسانی وا داشته است.

مردم و مجا هدین مسلمان و مناطق نزدیک محل واقعه که

بعضی از منابع را بدین ترتیب می‌دانند:

با شکال محیلات‌ها یکه خودترین میدان ند  
تقلیل می‌بخشید و یا عمدتاً جنگهای  
مروف کننده‌ها برای علیه شورای  
نظریه، با برآمدن این بار  
با زخم سمعنطور سنگ انداد زیرجهشت  
تطبیق عاجل برداشتهای نظماً می‌  
فوراً دست بکار رساند، توانست تلا  
عمده‌ترین شخصیت‌ها پیشتر از  
جهانی سبیل الدهرا بشکل دسته  
جمعی از میان بردارد تا مکار  
در رحمته، رقا بت از یانظر برقی جیزی  
نصیبی شود، اما کجا؟ زیرا ترور  
واختناق هیچ‌گاه پیروزی را بر  
نمی‌آورد چنانکه افتتاح!

طور یکه گفته‌مدا سنا دومدا رک  
موثقی درست است که شایسته  
دستور مستقیم گلبدین درا مز  
شها دست قوماً ندانان و آمریکان  
جهانی ولایت تخار و روسا یرمجا هدین  
شان شده میتوانند که جریده شوری  
تجویخ‌خواهانندگان گرا می‌رایند  
شمه‌ای از این استاد معطوف

مینماید.

یکی از شخصیت‌های معترض  
که حکم می‌دانندی را در دلیل ارجاع  
این حادثه، المتأک با گلبدین  
بمعنی ترجیح در مرور در فرع خلافات  
وکشیده‌گئی های بی‌لزوم فیما بین  
حرب ناشنها دا و شورای نظریه  
درستما سمشده و بتاریخ ۱۶ اسرطان  
سیجه، صحبت را با گلبدین عنوان  
آمریت عمومی شورای نظر رجیس

مخابر کرده است:

... با حکمتا ردیدم وازوی خواهش  
کردم تا با سما دار خصوص رفع

رسیدن بدارم، مول و جازدن نقش  
اساسی خود در بروزه، جهان دیده فتح  
جلال آباد (ا) زدست‌های دوم و سوم  
دیگر) بسته‌بود و آنهم با تنحلیل  
شناختی، دستبُرهای مفرضاً نه و عدم  
های هنگی نظامی وی با نظم‌های  
اسلامی دیگر بین بسته موافجه شد.  
عدم پیشیتی دقیق للاف و  
کرافت‌بینورد شخصی وی در آزاده  
ساخن جلال آباد و نتایج ممکون  
آن حتی سبب شدن دراماً موریتی  
که از جانب حکومت موق فتح‌مجاهدین  
در خارج به دو شیوه شد به  
ناتک می‌موجد شود، و تیز در همین  
علل باعت شدنا از سفر خود به  
فتح‌دها رسیدون دست آورده و می‌پوشانه  
سرگردان.

و اینجا که از پیروزی های  
سیاسی و نیظامی شورای نظریه  
و تحفظ از طرح ایجادیک اردوی  
نظم اسلامی و تغییرات کتبیک  
و استراتیجی جنگی ویلان های  
نوین و علمای "شنیش شده" آن بخار طر  
در هم ریختن اساس کفر و کمونیزم  
توسط پاکت‌بین فرزندان مسلمان  
وطن و نیکوت‌بین چهار های مخلص  
جهان دکه‌جذب حصول رضا خدا (ج) و  
اعلای کلمه‌الله آرزوی نداند  
آکا هی یافت، با زخم سلطان خود  
خواهشی اش اورا بیقرار ساخت  
و ما نندگذشته‌ها که بعضاً راه‌های  
اکما لاتی جمعت و ما برای حزاب  
اسلامی افغانستان را مسدود  
می‌ساخت و گاهی کاروان های  
سلاح و مهمات مارا موردت‌ها جسم  
فرا ریندا دوزمانی هم‌کمک‌های

سلسله‌ها سنا دومدا رک مسهدودی به  
و اقتیاد شدیل مینما بیدکه بdest  
مسئولین شواری نظر روسیده است  
بلی! گلبدین کدر لجا جست  
و خودخواهی زیکار دجدیدی بجا  
او بجهل قا تم نموده و حس خود  
خواهی و سفرقه افکنی اش بین  
مسلمانان، شهره، خاص و عام جهان  
کردیده است براویلین بها ران تشکل  
حزب واحد (ج. ۱، ۱) روی همین  
احسان در بجهلی و خود پرستی  
عا مل ا سعاد بدوا و بودکه شخصی  
بر رک اسلامی ما شهیدجا ن محمد را  
در پهلوی خودا ز خوب به اقتدار  
رسیدن و پیشی کرفتن وی در رحمته  
سازمان ندهی تحمل کرده بنتوا نست  
و به ترویش پرداخت، ازا نیکوشه  
مثلهای زیبا دی نزد همه بسادان  
مسلمان ما لازماً گارا ز تا حال موجود  
ا س که هر سک دال بر خودخواهی  
و ما جرا جوشی بجا خدا خواهی  
و چک زدایی در قلب گلبدین  
شده بی‌تواند.

او که آرامش را بجا خصوصی  
رضای خدا (ج) در جهاد کسب شهرت  
ورسیدن بگوشما ای از قدرت شعین  
کرده است آخرین امید خود را برای



برقرار رسمود و پیریک حسین اخlam  
مینما ید: بعد از اس حنگ مابا  
دولت متوف است و همه شرپهارا  
علیه شورای نظر را یدیکا ریزد...!

اگر نجیر بشروسا کنید کیری  
خواسته باشد ز همبا انکا زاین  
کفته ها اذهان عا مهرا مغشوش  
و متددسا زندقلا "متوجه باشد  
با شندکه را شان دیگرچین  
مجالی باقی نگذاشتند این اصراحت  
کفته شود، یعنی کدهمها بین حرفاها  
ثبت نوا راهی را دیوکست کردیده  
واکر حرفاها ایشان را فرا موش کرده  
با شدمیتو نیم در صورت لزوم  
دوباره بیسمع شان بر سانیم.

بهر صورت صرف نظر از اسناد  
معتبر کتبی و تختنیکی و شواهد  
زندگان یکهدر هرمور دقوقاً رسمودیم  
میتوان از این آقا یون پیرسیم  
که آیا این کشنا ریبکا رگیوریکی  
آن انجام یافت و یا چند روزی را  
لا قل در برگرفت؟ پا سخ کا ملا  
واض خواه دبودکه این پر و سه آغاز  
از ترا راج بول و غارت اموال تا  
تعذیب و با لآخره کشنا رجندنیں  
تن فهrama ن سلمان سنتها ن دروز  
بطول انجا مید - یعنی از نزد یکتنه  
اسرطان شا شا م سه شنبه ۲۵ بر ج  
مذکور.

بس کدا م انسان حدا قل دارای  
کمرین فراست میتو ندیده سرد  
کدهمها رهبری یک سازمان  
تروریستی با سایی اعداد رجهاد  
ومبا رز عله بک با ندقوی ایکد  
حتی خود را طکم بر مقدرات سک  
مل سیدان و دم از دولت داری و

صد دکد آنها با اتفاقات بعواقب  
و خشم موضوع ویزگی جنایت شان  
میخواسته نددست دخلت مقام  
رهبری شان را درا بن جنایت با  
ا نکارا ز و قعده مخفی نگداد رند  
ا ما چکوه میتوان قبول کرد که  
آنها از این حادثه بزرگ و مهم  
بی خبر بوده با شنددر حالیکه همه  
قوماندا نان مربوط کلبدین همیشه  
با مرکزشان در پیش و رابط مخا  
بروی دا رند و بومه ز آنها دستور  
کرفته و را پورا واقعات را به آنها  
مخابره مینما یند.

از بی حافظه که خاصه دروغ  
گویان است آقای خلیل کرم سخنگوی  
"حزب اسلامی" عین سوال نا مه  
نکارا دیو سی، بی سی، شا م ۲۶-  
سلطان چنین پا سخ میددد.  
.... در طول یکی دو سال قبل  
قوماندا نهای زیادی از جزء اسلامی  
بقومانه احمدشا مسعود جان  
خود را زدست داده اند...

از چنین اتها مات بی اساس  
بمراحت فهمیده میشود که منظور  
کوبنده تیره مجرم و باحد اقل  
تضغیف شد جرم است. ما چشود  
که این استدلال خودش بالذات -  
اعتراض بجرمی است که دیدی روز

از آن نکار کرده اند  
مخکترا ز همها ینکما نجتیلر  
 بشیرا مرعمومی زون شمال شرق  
"حزب اسلامی" با عموم آمریت  
وقوماندا نان تحت قومانه  
کلبدین در ولایات بغلان، کندز  
ستان روی دخان سویله؛ دستگاه  
مخابره قبل از این حادثه تنها

اختلافات صحبت کند، کلبدین گفت  
که بهمراه ماندانهای حزب به شمول  
علم فریدستور داده ام تا جنگ  
را علیه شورای نظر را غاز کنند...  
شادت و قول زلمی برادر معلم  
فریدلیل استوارتری که برای  
تشبیث نیت فاسو و تصمیم ضد  
اسلامی شخص کلبدین در جریان سفر  
اینست که کلبدین در حمل اطلاع  
خود به پروا، کا پیسا با حصول این  
از طبیق موقعا نه (اما ماجوس مردا) ه  
دستورش درستگی فرخ رطبی بیان می  
مخدوی عنوان کمبته نظا می  
خویش در پیش و رکفته است: "پرا ای  
فریدستور دهید که جنگ را در برداش  
کا پیسا علیه شورای نظر، ا،  
شروع کند و از فریدخواه شده  
تا افراد کمکی بصفحات شماری  
بکمک "سید جمال" عزا منما ید"

برها ن دیگر از امتن اخبار  
را دیوبی، بی سی، بی ریخ ۲۶ سلطان  
میا وریم که بعین رت ذیل شرشد:  
"(یک مقام حزب اسلامی که در مقرر  
فرمادنی حزب اسلامی که در پیش و  
بودا طها ردا شت که این حمله طلاقی  
ندازد،

این جواب غیر مشولا به نشان

گلبدین درخون پیکارگ ران  
ا نقابی مسلمان م آغشتما سرت  
و هیگونه نکارا وظها رسی خسرو  
از قبیه، تبرئه، جنا بتکرا نوه هیج  
نوع توجه تعبیر بعیداً ز قبیه  
و همجنین هیج نوع اتها میباشد  
شهدا این فاجعه نهیتو نند  
اندیشه ما را در راه بودجه جنا بات  
گلبدین بفریدلکه در حقیقت  
چهره، اصلی جنا بتکرا ن را افشا  
نموده و ما هست اصلی قدرت طلبان  
واستعما رکران را که در حقیقت  
هردویک منثا خبیثه (خدخواهی)  
دا رند بر ملامیسا زد.

با گذشت زمان ثابت خواهیم  
ساخت کده کسانی ا مرور زد خدمت  
استعما را ندوچه کسانی چا کرمان  
و نوکران این اجیران استعمار؟  
اراده ملت مسلمان ما جنان  
خلل نا بذیرا و یامن مجا هدینما  
به بیرونی شهای برا استعما دو  
استکبار چنان استوار است که  
هیج حد شده، حتی مدبار عظیم تر  
و غم انگیز ترازفا جعده سرطان  
(خدای ناخواسته) نهیتو ندجلو  
جهان مقدس ما را علیه شراک والحاد  
شرق و غرب بکیرد.

"السلام"  
(از جریده سوری شماره ۱۲)



برا س (و) مللطفاً لطفاً ملطفاً من انتها)  
بی بهره است بمحور خواسته های  
شیطان خوبی منحیث یک با زیجه  
میجر خا ندودرا جراحت شوطه اخیر  
نیز با سید جمال اشتراک معا عی  
میورزد، جنا نجهیس از عملی شدن  
این جنا بیت دلخواه برا سلطان  
گلبدین بترا ریح ۲۶ سلطان انجیر  
پشیر و مور حسن و ملائكة در قوماندان  
گروههای گلبدین با رشدیتا تار  
تما بینده دولت در تما س شده  
و وعده دوا همکاری را از مقامات  
دولتی علیه شورا نظر را یعنی دز  
استوار ردر برا بر دولت و سایر  
فسدین فی الارض در مرورت بیک  
انتقام گیری احتمالی حاصل  
کرد و از آن تاریخ به بعد کمکهای  
را هم از قبیل مهمات، موا دخواکی  
و غیره دریافت کردند.

دیدا روا رشتا ط مغایلیاس  
رئیس امنیت دولتی تخار بنا ریح  
۱۱ سال تمام علیه ملت مسلمان  
این کشورهای همکاری آقا و مالک  
الرقاب خود (شوری) با فرو ریختن  
مليون ها تن بیمه هزا را ن کیلو گرام  
موا دکیمیا وی وغیره موسایل قتل  
دسته جمعی جنگیده است و هنوز هم  
در تلاش است تا با استعمال آغرين  
مودل سلاح های مغرب و مدهش  
با دادا راشتر خاک و نما موس این  
ملت حکمروا شی کند.

این دولت اجیرها بکار بردن  
آخرين شیوه های استخراج اشی  
شرق با درگ روحیه قدرت برستی  
و جاه طلبی گلبدین درا و نفوذ  
میکندواین طفل سیاست را که  
از فراست ایمانی و نصرت ربا نی



چی په کولویی بربالی شی، او هفه  
خوک چی پختبل کارکی بربالی  
ا موفق وی، هنده دخبل زیار او  
کوبین خوتو واری کولوتتنه  
تر غبیوی، جی مو فقط بی لایه  
بریا لیتوب دوا م وکری، هنده خجی  
یوبزگر زیارا کاللو، او خلوشی  
توبیلوته را بلی، هنده دکنست دلولو  
امیدا و هیله ده، او هنده خجی یو  
تا جردا و ردوس فرونوا و سختو خترونو  
منلوته چمتوکوکوی، هنده دیا شی گئی  
دلس درا ولوا آمیددی، او هنده خه  
چی یوزده کونکی مطالعی ا و کوبین  
تهر کازی، دهند دکا میا بی هیله  
ده، او هنده خجی یو عسکره زورتبا  
او شجا عت و ربینی، دهند دیری او  
غلبی آمیددی، او هنده خجی یو  
استعما روی او دیر دیولها سارت  
لاندی ولس تهدقیما و ریا خیدو  
اراده و وسوسکوکی، او دمبار رزی  
کپاونه ا و ربیو شی پری اسانوی  
دهنگوی دا زادی هیلی و دخبلوا کی  
آمیددی، او هنده خه چی یورخورته  
دتریخ درمل تیرول اسانوی، په  
روغتیا کی دهنه له آمید خه  
عبا رت دی، او هنده خجی له مو من  
خخه غوا پی چی له خپل و ناونیه هیلو  
دی مخالفت وکری، او دخبل  
پالونکی خدا ا طاطا و پیروی  
دی وکری، هنده دخدا ا درضا او  
خوبی دحاطلوله آمید خه  
عبا رت دی .

نوبه دی اسان آمید زوندون  
اکسر، او به هنده کی دنشطا او و هو  
عامل، او دهند دکرا و نشا و زحمتو نو  
سکونکی، او دخوشالی، او تازه گئی

(آمید)

له مو من سره دا من او دادله  
عوا ملوا و سبیون و خینی بوهه مید  
او هیله ده جی دده ده دگ رگ کی  
خای لری، او هنده ده دا سی چلوشو  
خه عبا رت ده چی دزوند به توره  
تروره می پکه لاره ئی  
دانسان لهه پاره رویانه  
کیوی، او هنده مناری  
او نیانی جی دانسانی ڙوند  
دلاري په بی او کین لوری اینبودل  
شوی، وربنی او سیخی او سیده  
لاری تهئی سرا بروی، چی دا پلوشی  
له هنده آمید خه عبا رت دی چی  
دزوندا نهونه پری لوئیزی، او د  
پنیتا لوری ما نهی پری چکیزی او  
انسان دنیکمرغی خوند بری خکی  
او ده فوله کیله دزوند به تا ز هتوب  
پوهیزی .

آمیدا و هیله دا سی تشویق  
کونکی قوه ده جی تهونه دکار  
کولوا وزیارا کاللوباره برا خوی  
او دوجیبی دادا، کولوبه غررض  
دمباری عوا مل او ساب  
ایجادوی، او دانسان په روح او  
جسم کی نشاطا و دفعالیت هخی  
را با روی، او بی کاره نښل  
انسان په کار خرجی او بیا وری  
انسان اروی، او زیارکن انسان  
لایه خبل کارکی او دهند په بنه  
کولو، او زیا تولوکی تشویقی .

هند خوک چی په کوم کارکی له  
نا کاما او ماتی سره مخایخ شوی  
وی، هنده ته نوی روح او سا و ربینی  
جي هنده کار زبهوا رواروا زموی خو

# په ڙوندانه کی د ایمان نقش

سب گهبل کیزی :

خومره‌به‌هندزه‌وستگ وی که  
چیرته‌آ میدفرخا ختبنا بکی نهودی  
آ مید - لهدی تولوپرسته  
دا سی خونده‌ورشیدی چی پیچل ذات  
کی بنایش لری، اوژوندینو نکی  
دی دا خبره‌برا برده جی پوره‌شی  
اویا متحقق نشی، اهیوعا شق شا عر  
خخه وا رهه جی خه وا سی :

اما من لیلی عذا ب کانها  
سقنتی بهالیلی علی ظماء؛ بردا  
منی ان تک حقاً نکن احسن المیتی  
وا لافقدعشنا بها زمانا" رغدا  
«هیلی می لهلیلی خخه‌خونده  
وری او خوبی دی ته‌بدهموا بی جی  
بدی هیلوهنی ما ته‌په‌تندی بیخی  
او بهارا کری لهه‌ما خخه‌که‌جیرته  
حق وی، هفده‌با یددیری بی هیلی  
وی، اوکنه‌می‌وخت اوزما نهخوبه  
می بخوشی او فرا خی په‌هفزووند  
کری وی ):

دا میدخاناً میدعا و دهیلوشد  
نا هیلی دی، او هفده‌دانان په  
زهه‌کی دهیلوا و میددپلوشله  
مری کولو خحمدعا رت دی، او دادمی  
له‌زه‌هخده‌هیلوا و رجا داتا را وزمی  
بریکول دی او خنده‌یوسخت تنکی  
اولوی خنده‌دی جی دانسان په‌نفس  
کی دکارکولو، عوامل او ساب  
له‌منهه‌وپی او دانسان په‌خان  
کسی دقوت او پیا و پتیا  
غوبستی کدو دوی .

خدای دی په‌هنده‌جا جی دا سی  
جی ویلی ور جیزی: (نا هیلی توب  
او نا میدی دا سی بوشی دی جی  
دخل خبتن په‌غروکی کمزورتبا را

پیدا کوی او دتینگی ارادی - د  
خا و تدا نوبه‌ما راده‌کی ستی  
ای جا دوی )

ابن مسعود رضی الله عنه  
وا بی: " دا سان هلاک بسمه دوه  
خیز و نوکی دی، بمنا هیلوا و سل  
پرخان با نندی مفروزید و خدا ی  
پاک‌له رحمت خخه ما، یوسیتل  
اویا په‌هفونکا رونوا و نیوا عمالو  
مفروزیدل جی انسان بی لنه  
میرینی خخه ترمه‌اجرا کوی .

اما مغزالی رحمة‌للله علیه  
وا بی" جی ابن مسعود رضی الله  
عنده‌ددی لیاره دادوه خخونده  
کدا و سویخی ذکرکرل اویا دونه‌بی  
تری و کره‌هی نیکمرغی لد طلب  
اولتی خخه برتها مکان نلاری  
بنایی جی زیاروگالل شی ای باخی  
را بدوهل شی، بددا سی حال کی  
جی تا هیلی او بی امیده انسان  
نه‌کوشنین اون‌نسعی کوی، او نه‌دخته  
شی غوبنده‌کوی خکجی دده‌دقیدی  
له‌مخی، دهه‌خلاس تهرا ورل، گران  
او محل دی جی دی بی غسواری  
او ظلبوی بی ،

همدارنگه خان ته‌مفتر انسان  
فکرکوی جی هنده زیار رویستای  
او کوشن بی کری او خپل مرام  
او مقدمه‌رسیدلی دی، نوله دی  
امده پهرا تلونکی وخت کی دی ته  
اونه‌دی جی کوشن و کری، او رحمت  
ویا سی، یکه‌کوم شی جی له‌جا سره  
فللا" موجودوی نوده‌ندغونشلو  
لیاره کومه‌په‌تلری، او همدارنگه  
کله‌جی دکوم خیز جا صلیل محل  
په‌هنه پسی زیار رویستل عیث دی

نوشیگمرغی دمغورا نسان په‌فکر  
او عقیدی دا سی خهدی چی هنده‌بی  
فعلا" خستن دیا و دننا هیلی اموابوس  
انسان په‌عقیدی دهه‌ی لاس ته  
را ورل محل دی، له‌هدی خای خخه  
بی له‌هدی دوا و خخه په‌کوه بیو  
خای یادوشه و کره .

په‌عملی‌زوندکی ددی خیری  
مثال او مصداق رو بانها و شکاره‌دی  
کله‌جی بوزده‌کونکی له‌کا میا بی  
خده‌ما، بوسو شی له‌قلم، کتا بجی  
کتاب خخه نفترت کوی او له‌مکتب  
مدرسی، حتی له‌خبل کور‌خهدی بی بد  
را خی، تردی جی هنده‌دا سی گرخی  
جي نه‌خصوصی درس له‌هفه‌رسه‌کومه  
مرسته‌کولی شی، او ونه‌کوم‌نمیحت  
جی دهه‌توکرا کی شی، او ونه‌دده د  
اطلعلی په‌غرض دینه‌خای او مننا نسی  
هوال‌بته و برا سرول، له‌هفه‌رسه‌کمک  
کولای شی او ۱۰۰۰... مکری  
نه‌صورت کی جی هنده‌هیلمن کوای  
شی او میدی کامیا بی ته‌پیداشی

اوکله‌جی پورنخور له‌روغتیا و  
جو روید خخه‌نا هیلی کیزی، له‌درمل  
دا کترخه بدوری، او له‌که‌بودرای تو  
او هرستا را نوا و بوبشتی کونکو  
خخه‌شترت کوی، او له‌زوند او وژنديو  
موجودا تو خدمه‌تستک کیزی، او په  
پای کی دی طال ته‌رسیزی جی هیش  
دول علاج دهه‌لیباره‌گشورت  
ثا بیتیزی، خویوا زی په‌هفه‌صورت  
کی جی دی نیزه‌تله‌یلمن او مید  
واره‌شی له‌هدی دول هنده و خت جی  
نا هیلی په‌انسان غلبه‌وکری، هر  
ریگه‌انسان جی وی، دنیا بی په‌معن  
کی تیاره‌کیزی، او په‌ستركوی شوره

خلک په بورستنی حکم کی نا مل  
بندید، لکه حرنگه جی خپله فرآن  
ککریم و اسی "الا لذین مبرروا  
و عملو الحالات مکرہنده کان  
جي صابر ان دی، او وو سه کارونه  
ترسره کوي .

واذ انعمنا على الانسان  
اعرض وناءٍ بجانبه واذا مساه  
الشر كان يثوّا زَ كله چي به  
انسان انعم وكرم ،مخ اپوهی  
او خنگ وهی، او کله چي هفته ته  
کوم شورسیزی بیا "بی امیده  
وانا هیلی وی" وان مسہ الشر  
فیکشون قنوط "اوجبرتہ شورتہ  
ورسیزی نوھنہ" بیا "بی خسی  
نا هیلی مات ، اوماء یوس وی

لکه خریکه جی ابوالعلاء المصری  
پا تی سد (۱۹۷) مخ

زیارت ماء یوس و دیرنا هله او و بی  
آمیده وی، حکمه چی لهه بلی خوا  
موسز ما، یوس و اتنا هیلی کسان  
له سولوکا فرا نوخه زیات په کفرکی  
وردوب گورو و وینوی، لهه دی کبله  
دلته دکفرا و دیا س و هر بیدبل  
شمراه کبل کیزی، لهه نا آمیدی او  
نا هیلوا خجھ کفررا و لازیزی، واله  
کفر خجھتا هیلی او یاه س را بیدا  
کیزی، "نه لاییا، من من روح الله  
الا القوم الکافرون" خبره داده  
چی دخدا ی پا ک لهه فضل خده هېخ  
خوک سهنا هیلی او و بی آمیده کیزی  
یوازی لهه کافر قومون خده پرته"  
چی هفوی دخدا ی لهه فضل خهد  
نا هله، و بی .

ومن يقنت من رحمة رب  
الا الفاللون = لى بى لارى انسانانو  
خخه برتنه نوربهدا س خوكوى  
چي دخدا ي لهر حمت خخه نا هيلى  
اوماء يووسه شى ؟  
دا ما بى س اوشا هيل اكتشى"

بدهه و خت کی خان را نکاره کوی  
چی برجا باندی لوی محبیتو شه  
نازل اودزمانی لهرزو نکسیو  
پیبنو، اویکان ورکوتکووا قبا شو  
سرمه مخ شی او فران کریم په  
واروار دارنگه خلک له خپل  
انتقاد او حتی تهدید لاندی  
تبولی دی لکه خرنگه جی وا بی  
ولثن اف قتنا لایسان منا رامه  
شم نزعنما منهاده لیتوس کفور  
کدجیره زه انسان ته له خپلی  
خوا رحمت ور کم او بیا بی بیرته  
تری را کازم "تری وا بی خلم"  
شودی هرمورو، ماء یوس او بی  
سا سه وی "خوبیا زی بوده دله

شیوه اوتزمی کیزی، اوپیول و روونه  
بی پدهم ترکیبی اورا ندی  
ترمخده بی توره نترزمی دریزی  
او دوزوندو سایل بیری قطع کیزی  
او اس بی بیری دریزی، او حمکه  
سرمه ده مرخبل پرا خوالی سرمه  
سره بیری شکریزی، او په بای کی نه  
بوهیزی - کد خدم بوهی - چی  
آیا پراندی بهوره خبروی او که  
ترشا او بیرته؟ دادی ناهیلی تو  
او سانمیدی، چی داسی زهروت  
ورتندی چی په گواره کاره او وروره  
ورو داشن سا، دنه لمنان  
را بابی، او دادا سی اور به خیردی  
چی انسان شناش سوزی، اوله  
منخوبی وری، او دننا هیلوکسا نسو  
دزماتی پهوا و زدوكی همدغه حال  
دی او دده هر تربای پوری به بینی  
همدغه حال وی، چی شنه بی ژوند  
خخه گیهه ولری او وده بدوزوند په  
حقیقت امعنی و بوهیزی .

بیو تر بله نه جلا کی بزی :  
 دا موضوع دھیرا نتیا اود تجرب  
 ورشده ده چی ته ده رنگه زیات گوری  
 دھنوسکا تو په دله کی ده خان  
 چی دخدا ی پاک له وجود خدانا کا  
 کوی او یا پی پو خدا ی پاندی بد  
 ای ماں کی خه نیگرتیا او کمزور سنا  
 موجود هوی، خکھه چی هنوی بوا زلی  
 خپلو چا نوسره ژوندکوی، او هنونی  
 په خبل گمان، له کا شنا نوا چهان  
 له پا لو نکی خدا ی سره خبلی او پیک  
 شلولی دی .  
 نو نوبه دی کی خه تجرب نشت و چو  
 دا رنگه خلک دی له تبولوا نسانا تو

بِقَلْمَنْ: اَبْتَدَفْتِي يَكْنِ اَمِير  
جَمَاعَتِ اِسْلَامِي لِبَرْيَان

مُتَرْجِمْ: فَ- فَاصِلْ

# الْكَبِيرُهُهَاي سَقْوَطُ دَرْبِهِ رَاهِ عَبَارَزَه

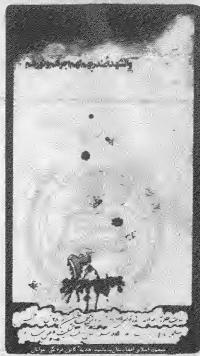
خود رشیدیا فته و خو پذیرشید نند  
واگرچه کوشش ها وتلاشها هم  
صورت گیرد بایا زهم تحت نظم ننمی آید  
به باددا رمکها جمله همان  
"نظم تپذیران" شخیمی، بعداً زینکه  
از شفعت اسلامی جدا شده و رهبری  
یک جریان اسلامی - ملی، را به  
دوش گرفت و در شاخه های روزماه اسلامی  
شناختی "سازمان شهگردانی" را سر  
داد و بایا رستکاب این عمل، خلسل  
بزرگی را در یکی از ساحدهای کار  
شفعت اسلامی با عن شناخت شخسن  
همیش میان حقوق برا دری اسلامی  
و جای بیک سیا هی نهضت  
و مقنیات یک سازمان، خلظ میگرد  
ومیان هر یک از عناصر جداگانه  
فوق تفکیک به عمل نمی آورد و  
زیر نام برادری، هیچ نوع سهل  
انگاری را در اداری و جای بیک میگرد  
یکنفرسپا هی اسلام لازم است  
مهنم نمی شمرد، و خروج از  
مقنیات سازمان را عیوبی می

وازدستورات سازمان پیروی کامل  
داشتند باشند.  
از جمله آن افراد کسانی اند  
که توان برداشت قیود تنظیمی را  
نداشته و زمان نیکه فشار آتموا احساس  
کردند، میخواهند با وسائل مختلف  
و دلیل تراشیدن های زیادی، از  
نظم راهنمایی و قیود خود را رها شوند  
دهند.

از جمله آن افراد کسانی اند  
که (ذوب شدن) درینه سازمان را  
ردگردی میخواهند شخصیت مستقل  
خود را حفظ کنند، وزمان نیکا حساس  
کردند، شخصیت شناس (زوبان) در  
سازمان تهدیدی کنند و نظرشان  
پدیرفت نمیشود، سازمان را ترک  
میکویند و پرده غنیمی از مذرا ها  
وتبریه کردن را بروی خسود  
می کشند.

از جمله آنها کسانی اند که به  
"اجام گیغنتگی" و "نظم تپذیری"  
در سراسر زندگی عمومی و خصوصی

دوم - اکبرهای مریبوط به  
افراد: اکبرهای کذشته مسئولیت  
در شمار را در سقوط افراد را زمین  
دعوت و می رزد برشمردیم، باست  
به حکم نهاف مسئولیت آن عده  
کسانی را که درا رمبا زره لغزش  
های از آن سرمیزند، و اشتباها  
متوجه آنهاست، نیز نبا بدفرا موش  
گردد.  
در گذشته عرض داشتیم، اکبرهای  
یکیکلله لغزشها به سازمان  
مریبوط میشد، با یدا ین را هم  
علوه نمیکنم که سایر روزهایها  
سقوط در نیمه راه میبا رزمهایها فرا د  
سازمان بر میگردد، کهای یک به  
برخی از آن عوا مل اشاره میکنیم  
۱- طبیعت نظم تپذیری:  
یکتعداً دکسانی وجود دارد که  
در شرایط ویژه ای و به خاطر عوامل  
گوناگون به صوف سازمان جذب  
شده است، ما کذشت ایام نا بست  
سا خداست که آنها نمیتوانند خود  
را با خواسته ها و سیاست های  
سازمان و فقیه داده و با آن بسازند



قاضی اسلام البدین شهید

کسیکه شپ و روزش در خدمت نهضت  
و خواسته همچنین سیری گردیده بود  
کسیکه در لشوا رترین لحظات ترور  
با خانقا فیلم ظا هرثا هی ودا و د  
شانی بی هرآ سخوف پروا شه وار  
برای خدمت به نهضت اسلامی می  
پیبد و همها مکاناتش در خدمت  
برادران نهضتی وقف بود. دیگران  
در پوهشتوں و در صفت ها درس —  
میخوا نندندوقا فی شهیدی در روزه  
زندان جهنمی دهمزنگ با پشتاره  
زندان اش در زندان جلاس بمحوب  
زندانی اش در زندان داد و دادسیده  
دم روزتا شاگاه است طاری رمکشید  
زن و فرزندو مال و مثال در نظرش  
از رشی نداشت و تما هم و غمیش  
متوجه باش و قربانی در راه خدا  
بود.

داست جنایت پیشه کان نقا بدار

چند لحظه بعدی خون پا کایسن

فروزاندان توحید آغشته میگردد

و به حیات پرا فتحا را بن قهرمانان

معره که جها دیا یان داده میشود.

آری، بیخبر ازین فتده ها

و فتده گری ها، بسوی سکره های

ایشان رمی شنا بندولی در نیمه راه

به کمین جلادان مسلمان نماید

تنگی فرخ ربر میخورند و بدن

مقام و مت و با عکس العملی تسلیم

میشوند ولی این مسائل بسیار

نمی خورد و تقریباً سی تن از بهترین

فرزندان اسلام و با ساران نا می

انقلاب یک روز بیش از عید قربان

قربا نی تو وظه های شوم دشمنان

زیون میگردند و بدهشان دت میرسند

این فربانیان چه کسانی بودند

که دشمن برا از پا از پا در آ وردن شان

بیقرار بود؟

نگاه داشتند و در تو طه، شوم تنگی  
فرخ را طارق شهیدیا بسرا درتر  
عبدالجبار یکجا بدشها دت رسیدند.  
مولوی عزت الدشید: عالمی  
با رسا، متبخر، عمری رادرجهه های  
تمباک مدارس غرض تحصیل علم  
دین سپری گرد و مدتی را به درس  
بردا خت و همچون سوری در خشید  
وا عما ق ظلمتکده های جهل را درید  
ومرمد را بسوی روشنی ها  
فرا خواند، انقلاب ۲۶ زیان فیت  
عما مهیسر گرد و شنگنگ بردوی و قرآن  
در بغل از مدرسه هستگرفت، به  
جهاد عملی دست با زید، از همت  
والی او و همراهانش چنان در دروازه  
تخارقو ام گرفت ولی جلادا ن —  
ملحان نما مجالشندان دندان عالم  
و داشت را بیشتر در راجه مدد خش  
کندوا فکار شنیده اسرا ب نماید.  
اور اینزد رستنگی فرخ را بیدردا نه  
شهیدیا خنند.

ملاغیدا لودود شهید: سپاهی  
رشیدا سلام، «هر ما نده مومون و متعهد  
به سلام عالم با رسا و خدا جنی  
وقهرمان معركه نهندو پیکار، نام  
اولر زهبراندا م روس افگنه بیود  
وصیت جها دخلخانه اش برسرا بای  
وطن طینی افگند بیود. جلالان  
بزدل درستنگی فرخ را ورا شیز شهید  
سا خنند.

درین روز خونین سی دنه تنها  
قاضی اسلام الدین، داکتر سید  
حسین، «سر معلم طارق و دوتوش  
از عالمی جیلد شهید شدند که میر معلم  
عبدالعزیز «شهید» که شهید شد نیز  
رحم نکردند و بدهشان دت مجا هد  
بقيه در صفحه (۱۱۴)

دارد؟ همان بودکه‌ها سامه به نزد رسول‌الله‌علی‌الله‌عیلی‌والله  
وسلم رفت و در مورد آن زن شفاعت خواهی کرد، رسول‌الله‌علی‌الله  
علیه‌والله‌وسلم با شنیدن حرف اسامه گفت:

انشفع فی حدم حدواد الله؟  
ایا در حدا ز حدود خدا شفاعت خواهی  
میکنی؟

بیا میرا کرم ملی اللہ علیہ  
والله‌وسلم سپس برخاست و در خطبه اش فرمود:

"بیا بھا الناس ائما هلک  
الذین من قبلکم، نہم کانوا  
اذا سرق فیهم الشریف ترکوه  
واذا سرق فیهم العصیف اقا موسی  
علیہا لحد، واء بیا لله لوون فاطمة  
بنت محمد سرفت، لقطت پیدا.  
روه البخاری"

ای مردم! جزا زین نیست که  
هلاک شدن ملت‌ها ی کدقبل از شما  
بودند، و علت آن‌ها بین بودکه  
هر کجا در میان آنها، آقا مشتی  
دزدی میکرد اور جیزی نمی‌  
گفتند، ما هر کجا در میان آنها  
اشان ضعیف و ناتوانی مرتكب  
دزدی میشد، حد سرفت را بر اور  
جاری میساختند، سوکن‌بخدا، اکر  
فا طمه دختر محمد هم دزدی کند،  
دستش را قطع خواه کرد.

۲- ترس برخویشتن ورزق یا  
خوف از مرگ و فقر:  
ا- شراین عامل در نیفس بشری  
بسیار زیبا دویزگی بوده و در غرس  
کردن درخت سلسلی و ضعف در وجود  
اشان نقش بینظیری دارد و هم

منه، و بدخلهم جنات تجوی می‌  
تحتها الانها را، خالدین فیها رضی  
الله عنهم و رفوا عنہ، والئک  
حزب الله. الا ان حزب الله هم  
المفلحون.

"سوره المجادله آیه ۲۲۵"

نخواهی یافت قومی را که  
ایمان دارند بخدا و بروز رستا خیز  
کددوستی کنندیا کسیکه مخالفت  
کرده است خدا و رسول اورا، اگرچه  
با شنیدن جماعه بدران ایشان یا  
پسرا ایشان یا برادران ایشان  
با (قبیلم) خویشا و ندان ایشان  
ایشان دنوت شده است خدا و شد  
دلهای ایشان ایشان ایمان را و مدد  
داده است ایشان را به فیض  
غیبی از جانب خود داده خل میکند  
ایشان ترا در بیشترها که میرود زیر  
در خشناش خوبیها، جا و دان باشد  
در آن خوشنود شد خدا ایشان  
واراضی شدند آنها را خدا، ایشان  
کروه‌اند، کروه (لشکر) خدا، اگاه  
تا ش (به تحقیق) کروه خدا  
ایشانند، رستگاران.

واز سریت فرستاده خدا ملی  
الله علیہ السلام و سلم، میتوان انس  
رویدا در ادلیل گرفت:

عا یشه (رض) روا یت میکند که:  
فریش را وضع زن مخزومنی ایکه  
دزدی نموده بودن را حالت  
و اندوه‌گین ساخت آنها گفتند:  
کدام کس در هور دیا فرستاده خدا  
ملی الله علیہ السلام حرف میزند  
در جواب گفته شد: جزا نا مه می‌سی  
زید، محبوب پیا میرا کرم ملی الله  
علیه و سلم دیگر کذا بین جراءت را

دا نست.  
"برادر" در نظرها و توجیه کننده  
همه مخالفت‌های سازمانی او بود  
پس کسانی که به وعده‌های خود  
مقید نیستند مذکور نند، زیرا همه  
برادران دینی هستند، کسانی که  
از حدو دلایحیت‌های خود بیشتر  
تشتبه میکند مذکور هستند، بخاطر  
اینکه برادران دینی‌ها هستند  
و کسانی که در کارها کوتاهی بخراج  
می‌هند، خطای ای آنها سرمیزند  
کنای هی مرتكب میشوند، بدشان به  
دیگران میرسد، همه مذکور نند،  
بخاطراینکه ما همه برادران دینی  
هم، هستیم.

این منطق تنظیم شده‌گرا بی  
نظم نباید بیری "مودودا س زیرا  
منطق غیر شرعی بوده، منجر به  
مختل شدن ارزشها و مموازنین اخلاقی  
میگردد، مبداء شواب و عقاب را  
تعطیل میکند و لجام گسیختگی  
و اتا رشیم و حاکمیت سلطیه‌ها را  
در کارها، شایع میکند، و در این منطق  
کافی است که برای ردا این منطق  
دلیلی را اذکر کتاب الله، و دلیل  
دیگر را از سریت رسول اکرم (ع)

نقل کشیم تابی اساس بودن آن  
منطق با مبارزه اسلامی ثابت  
گردد.

خداؤند (ج) میفرماید:  
"لاتجدق وما یو منون بالله  
والیوم الاخربیا دون من حاد  
الله رسوله، ولو کنانا آیا، هم  
او بناء هم اواخواهیم او  
عشرتهم، ولنک کتب فی  
قولیم الایمان وايدهم بروح

الفتح آية ١١

اکنون خواهند گفت برای تو  
پس ما ندگان از زبادیه نشیمان  
عرب مشغول کردم را اموال ما  
واهل ما، پس طلب مرزش کن برای  
ما، میگویند بزیانها خود آنجه  
نیست دولتهای ایشان بگوییں  
کیست که بتوا درباری شما  
(دفع کردن حکم) الله چیزی را  
اگر خواهد خدای بشما ضرری سا  
بخواهد بدمان نفعی، بلکه هست الله  
جل جلاله به آنچه می کنید خبر

سورة جماعة آيات ٦، ٧، ٨

بگوا یه هودا گرمی پنداد رسید  
که شما دوستان خدا شدید بددون  
مردمان دیگر، پس آرزو نکن مردم  
خود را گرهستید راستگویان و -  
رزوه خواهند کرد آشنا هرگز ب-  
سب آنچه بیش فرستاده است  
دستهای پوشیده است راه چشت  
با دشواری هوا را هدوز جا شهواست

دست های پوشیده است را هجته  
سادشو ریها و را هدوخ با شهوار  
ایشان و خدا دان تراست به ظالما  
بکو (به تحقیق) مرگی که مکریری  
از آن پس هر آینه ۶ برسیده است

شیطان از همین را ده سرو قست  
ممهو مهان دعو تکران و مهبا رزان  
آمد ها بی شارا میترسانند و عده های  
دروغین میدهد و آرزو های باطل  
را در وجود آنها رور میبا زد، فرقان

اَنَّا مَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ بِخَوْفٍ  
 وَلَبِّا، فَلَاتَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ اَن  
 كُنْتُمْ مَوْءُ مُنْسٍ "اَلْ عَمَرَا نَأَيْهِ ١٢٥"  
 جَرَاهِينَ نَسِتَ كَمَا يَنْخِرُ  
 دَهْنَدَهْ شَيْطَانٌ اَسْتُ، مَنْ تَرَسَّنَدَ  
 دُوْسَتَ نَشَرَّا، بَسْ مُتَرْسِيدَا زَا يَشَانَ  
 وَبَتَرْسِيدَا زَمَنْ اَكْرَهْسِيدَمَا مَنَانَ  
 وَكَسَنِيكَهْ اَزْجَهْ هَمَيْنَ هَا مَلَ  
 درَنِيمَهْرَا دَعَوْتُ وَمَبَا رَوْزَهْ سَقَوْمَ  
 مِيْكَنَنَدَ، بَسِيَا زَيَا دَانَدَ، مَا—  
 تَهْدَا دَادَنَكَى اَزْآنَهَا بَهْ عَا مَلَ  
 اَمَلَى اَنْ اَعْتَرَافَ وَاقْرَأْ رَدَا وَنَدَ

قرآن کریم در بسیار مبارکه و مبارکه و شریحانه این بیانات را از علاج ناشایری که ایمان را از مسلمانان را بوده حتی انسان را در پرستگاهای ناسا بودی به سقوط او میدارد، اشاره را تا دارد، طوریکه بر وردگان را میگیرد:

"يسيقون لك المخلدون مسر  
الاعراب شغلتنا مواليها هلوسون  
فا ستفرقنا ، يقولون بالسبتها  
ما ليس في قلوبهم قبل فمن يملك  
لكم من لله شيئاً يا را دبكم فرا  
وا را دبكم نفعاً ، بل كان الله  
بها تعلمون خيراً .



که دوی صاحب یقین است بـ  
شکیبا شی میکند، ایمانش کا مل  
ونشیروند میشود، و آن آزمون  
مکفر سیطات و سبب بلندی در جاتش  
میشود (هرگاه درد بن ورقت  
بود، آسانی و سبکی میشود بروی  
(بهان) ندازه دینش مورد آزمون  
فرا رمیکرد، تابی صبری نکند  
وازربقه، دین بیرون نزود) و  
همیشه مردگار آزمتش ها قرار  
دا ردد همین حال است تا انکه  
میرود روی زمین و حلا لانکه نیست  
مرا ارگانه ای .

و همچنان فرستاده خدا ملی  
الله علیه وسلم فرموده اند:  
"ا شدالتا سبله فی الدینـا  
شی او اوصی: روا دالبخاری :  
در دنیا یا پیا میربـه دشوا رترین  
آزمونها روی رومشود و بالسان  
برگزیده .  
در حدیث دیگری آمده است:

همچنان پیا میرا کرم، ملـی  
الله علیه وسلم فرموده اند:  
"ا شدالـتا سـبلـا اـلـسـبـا ، ثـمـ  
الـاـمـثـلـ فـاـلـمـثـلـ ، بـيـتـلـىـ الرـجـلـ  
عـلـىـ حـبـدـيـهـ فـانـ کـانـ فـيـ دـيـنـهـ  
مـلـبـاـ شـدـبـلـاـهـ ، وـاـنـ کـانـ فـيـ  
دـيـنـهـ رـقـقاـ بـتـلـىـ عـلـىـ قـدـرـدـيـنـهـ  
فـماـ بـيـرـجـ الـبـلـاـ بـالـعـبـدـتـىـ  
بـيـرـكـهـ يـمـشـىـ عـلـىـ الـأـرـضـ وـاـمـ عـلـىـهـ  
خـطـيـةـ: رـوـاهـ لـبـخـارـیـ وـاـحـدـ"  
والترمذی

پـیـاـ مـیرـاـنـ نـسـبـتـ بـهـمـهـ مـرـدـ  
مـورـدـشـواـ رـتـرـینـ آـزـمـونـهاـ وـبـلـهـاـ  
قـراـ رـمـیـکـرـشـدـ، سـبـسـ اـنـسـانـهـاـ کـهـ  
نـسـبـتـ بـدـیـکـرـاـنـ بـرـشـرـیـ وـبـرـجـسـتـگـیـ  
داـرـنـدـ (چـنـ نـکـدـاـ وـلـبـاءـ، دـاـ نـشـمـنـدـانـ)  
وـبـاـ رـاسـبـاـنـ بـرـتـقـاـوتـ مـرـاـ تـبـ  
وـدـرـجـاتـ شـانـ (وـمـرـدـیـهـاـ نـداـ زـدـیـنـشـ)  
مـورـدـآـزـ مـونـ قـراـ رـمـیـکـرـدـ، هـرـگـاـهـ  
اـوـدـرـدـیـشـ مـحـکـمـ وـاـسـتوـ رـبـیدـ  
آـزـمـونـشـ نـیـزـ دـشـواـ رـتـرـمـیـشـودـ (زـیرـاـ)

با محنتـهـاـ وـمـصـبـیـتـهـاـ زـیـادـیـ  
دـسـتـ وـکـرـبـیـانـ بـودـکـهـ کـرـهـیـ اـزـ  
اعـنـایـ بـیـشـتـازـ آـنـ جـامـ شـهـادـتـ  
وـسـیـدـنـدـوـرـخـیـ هـمـبـاـ زـدـاـ شـتـگـرـدـیدـ  
وـیـکـشـدـاـ دـمـجـبـورـهـ فـرـارـ .

انـعـکـاسـ اـیـنـ محـنـتـهـاـ  
وـمـصـبـیـتـهـاـ بـرـآـنـ سـاـزـمـانـ اـسـلامـیـ  
بـدـاـ شـدـازـهـ دـهـشـتـ آـورـبـودـکـهـ  
درـصـفـوـفـ سـاـزـمـانـ شـفـیـهـ کـاـ مـلـ رـخـ  
داـ دـوـبـسـاـ اـشـخـاـنـ اـزـمـنـ مـبـاـرـزـهـ  
وـمـحـیـطـ دـعـوـتـ اـسـلامـیـ کـمـطـبـیـعـتـ  
دـعـوـتـ وـرـاـ هـمـبـاـ رـزـمـراـ دـرـکـ نـشـمـوـهـ  
بـوـدـتـدـ، کـنـاـ رـفـتـنـدـ، آـنـهـاـ گـمـانـ  
مـیـ بـرـدـنـدـکـهـ دـعـوـتـ وـمـبـاـ رـزـهـ دـشـوارـیـ  
اـیـ نـدـاـ رـدـوـلـعـدـاـ بـیـتـ بـدـونـ عـوـضـ  
شـایـدـاـهـاـ اـیـنـ فـرـمـوـهـ پـیـاـ مـیـنـرـ  
اـکـرمـ مـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـالـوـلـیـمـ  
رـاـ نـشـنـیدـهـ بـوـدـنـدـکـهـ :  
"مـنـ خـافـ اـدـلـجـ وـمـنـ سـلـعـةـ اللـهـ عـلـیـهـ  
الـمـنـزـلـ، لـاـنـ سـلـعـةـ اللـهـ عـلـیـهـ  
الـاـنـ سـلـعـهـ اللـهـ الـجـةـ .  
رـوـاـهـ الـخـوـمـذـیـ وـالـحـاـکـمـ  
کـسـیـ کـهـبـیـمـ "دـورـیـ وـدـشـوـ رـیـ رـاهـ  
وـبـغـارـتـ دـشـمـنـ" دـاـ شـتـهـبـاـ شـدـ، اـولـ  
شـبـ بـدـرـاـهـ مـیـ اـفـتـدـ، وـکـیـکـهـ اـولـ  
شـبـ بـدـرـاـهـ مـیـ اـفـتـدـ، وـکـیـکـهـ اـولـ  
آـکـاـهـ بـاـ شـیدـکـهـ مـتـاعـ خـداـ کـرـانـ اـسـتـ  
آـکـاـهـ بـاـ شـیدـکـهـ مـتـاعـ خـداـ کـرـانـ اـسـتـ  
"جـزـبـهـبـهـاـیـ نـفـیـسـ بـدـسـتـ نـشـوـانـ  
آـوـرـدـوـانـ دـاـ دـنـ جـانـ وـمـالـ اـسـتـ  
آـکـاـهـ بـاـ شـیدـکـهـ مـتـاعـ جـنـتـ اـسـتـ  
"کـهـ خـرـبـدـاـ رـاـنـ آـنـ بـنـدـگـانـ شـکـیـاـ  
خـداـ وـنـدـهـتـنـدـ .

ـ یـاـ اـیـنـ فـرـمـوـهـ، فـرـسـتـادـهـ خـداـ  
رـاـکـهـ :  
"حـفـ الـجـنـةـ بـالـمـکـاـرـ وـهـوـ حـفـتـ  
الـنـارـیـاـ لـشـهـوـاتـ .  
مـقـعـدـ رـوـاـهـ مـلـمـ وـحـمـدـوـالـتـ

مراء تهفیما شهوى، لاکبه-الله  
فی الناره " سوگندی خدا، هرگا مردمی زنش  
را در آنها و دوست دارد طابت  
کند، خدا و ندان مردرا درا تشریش  
جهنم می اندازد .

درا ینجا نبا یدیک بدیده، یکه  
با رهادرمیط می رزه هنگرا رسدم  
ز طوبرید، و آن اینکه: کسانیکه  
در شیمیدرا دعویت و میاره سقوط  
کردندان دا، اکترآ بخیل بودند  
و حلاهم درنوا رخاطرا منا مهای  
آرجمله رزه میروند که اکترآ  
شکایت از آنها بخاطر بخل شان  
در کارهای دعویت و میاره مطرح  
میشد، حتی حق الغویت سازمان  
را که بسیار اندک گوشنی پرداختند  
۳- افراط و غلو :  
افراط و غلو خارج شدن از  
حداده عتدال، از جمله اسبابی  
است که منجر به سقوط برخی در تئیه  
را می دعویت و می رزهند است  
و آنکه برخویشان بالاتر از  
خواهانی های یاشان کارهای راحمل  
میکنند و اعدال را در هیچ جزئی  
بیذیر فته و همیشه به غلوری کارها  
مرا ردا رند، آنها به شکلی از مکال  
به سکست های روانی و ایمانی  
دچار میشوند، آنها بدکیم می سند  
که میخواهند پنهانشی را با سرعت  
پیمایدکه مرکبی را هلاک میکند  
و به هدف هم تمیر سدور است  
فرموده ام است، پیامرا کرم ملیس  
للله علیه و آله و سلم - ۲  
ان المبتل لارضا" خطی و لاطهرا  
میگی :

دینها را مکنون همچنانی که  
که اینها را مکنون همچنانی که  
مرتکب شده است، اعتراف ندارد  
و نه در پربرگاهی که مقصود کرده  
است، احساس و که بارها برادرانش  
را به برخیز و دوری ازین بردگی  
ها تذکر میدارد، همه را اکنون  
غیر از کرده است.  
پیام کرم ملی اللہ علیہ  
وسلم فرموده اند:  
تعن عباد الدین روعبد الدین  
وعبداللهم، تعن وانت  
ذا شک فلان تنفس (روا اینما حد  
بیجا رو بدبخت باد) بینده دینار  
بینده دهم و بینده جاهای خاره  
گرفتا رو بدبخت وزینت به قصد  
کبر و تجل، هلاک با د، سکونسار،  
لیل و خوا ریاد، این جنین شخص  
جون خار خلیده شود در بیان او پس  
سرار و دشنه میبا زکف خار  
هیجکس به ما و کک ومددی مکناد،  
زیرا سرآ و درن خارا زیبایی کیان  
تربین مرتبه ای اعانت و مداد است  
کمک ها و می ری های بزرگ تروپیز  
همیت تر را بدرجه اولی نفی  
میکنند)  
و هنچنان پیام کرم ملی  
الله علیہ وسلم فرموده اند:  
تعن عباد لزوجة: زوا ال بالخاری  
بیجا رو بدبخت شبدنه همسر  
و بیجا رو بدبخت بادینده  
همسر!  
امام حسن بن علی رضی الله  
عنهما فرموده اند:  
والله ما اصبح رحل یطیع

ا شدالا س بلاه ا انباء شم  
الحالخون، لعدکان ا حدھم بیتلی  
با الفقر، حتی ما یخذلا لعباده  
یجوبها فیلبسا و بینتی بالعمل  
حتی یقتله و لاحدهم کان ا شدرفا  
با لبلای من احدھم بالعطاء .  
”روا ها بن ما جه“

شدبیدترین آزمونها نخست  
متوجه بیبا میران است و سپس متوجه  
با رسانی، وا زجمله ا نهایا کسانی  
بودند که به آزمون فقرسروچار رسی  
شدند که حتی، جز عنا جیزدگری نمی  
یا فتنده آنرا می بردند و می  
بوشیدند و باید بدنیش نداش  
می کذاشت که آنها را می کشت  
و هر آینه یکی از آنها به سرذچاری  
از مایش دشوار، نسبت به فراغتی  
وعطا، ها خوشحال تبرودند .

من بکتن از میرا درا نی را منی  
شنا سم که قبیل ازا زدواج بسیار  
دلبر و سخی بود، ما با زدواج -  
همرا یک زن بدخلق، یا مصیبت  
بزرگی دست و گریبان شد، چه آن  
زن با اصرار ها ی بسید، مرگ و فقر  
را جلو چشم او و گذاشت بیود، و هر بر ای  
که نوزادی در خانه شان بدنیسا  
می آمد، همسرش ای حقوق ما دی یکه  
آن نوزا دی پرید رشدارد، بیاد و روی  
میکردوا و روا گوشزدمینموده باید  
بخاطرا بین فرزند جدید، تلاشها بیش  
را در جهت بدست آوردن ما دیات  
دو چند کنک، وقتیکه فرزندنا نش  
زیاد شدند و همسرش هم بهما ن وضع  
ساقی بود، آن برادر را متحاج  
مبارزه و دعووت (رفوه) شدند  
و بعدا زنگنه بند همسر بود، بینند



من بیا ددارم کمیکتن  
از برا دران سوگندیا دکردکه قرآن  
کریم را در قفل تابستان خفظ  
میکندا و بسیار رکوشیدا مانتوانست  
تصمیمش را جامعمل پوشاند  
همان بودکه برخوبیشن سخت  
خشناک ندوتتمیم گرفت تا از  
نفس خود استقام سختی کبریهمان  
بودکه و آنجه را خدا وندحلال  
ساخته بود، برخوبیشن حرا مکرد  
به روزه گرفتن بی دربی شروع نمود  
بسیار کم افطا رمیکرد، به شب  
زنددا ری و شما زخوا ندن در شب  
آغا زیدکه سپیا را ندک خواب نمیشد  
بس تحصیل را ترک گفت، کتابها

مسئله میفرماید :  
”ان الله يحب ان تقبل  
رخصه كما يحب العبد متفرق ربه :  
روا الطبراني :  
هر آینه خدا ونددشت دارد  
رخصت های او از طرف بندۀ شقبول  
سود، ما نندیکه بندۀ مرزش  
برورده که رشرا دوست دارد .  
وهجهنا میفرماید :  
ان الله يحب ان توئی عزائم  
كما يحب ان توئی عزائم .  
هر آینه خدا دوست دارد که به  
رخصت های او عمل شود چنانچه  
دوست دار دعیمت های او اوانجام  
یابد .

هر آینه نکن که مرکوبیش را  
به سرعت می رانندنه مسافه را طی  
میکندونه مرکوبیش را زنده می  
گذارد .

محاجنا بیا میرا کرم على الله  
علیه وآلہ وسلم، سهبا رتکرار  
کردندکه :

هـلـکـ الـتـنـطـعـونـ رـوـاـ هـمـلـمـ .

هـلـاـکـ شـدـنـ مـشـکـلـ پـسـنـدـاـنـ .

آـنـتـیـکـهـ درـکـارـهـ اـزاـ فـرـاطـ وـتـکـلـعـ  
کـارـمـکـیـرـنـدـ .  
وهجهنا فرموده است :

اـيـاـکـ وـالـغـلـوـفـيـ الدـيـنـ  
فـاـنـمـاـهـکـ منـ کـانـ قـبـلـکـ بـالـغـلوـ

فـىـ الدـيـنـ .  
روـاـ اـحمدـوـالـنسـائـیـ  
برـجـذـرـبـاـ شـیدـاـ زـغـلـوـدـرـ مـسـائـلـ

دـيـنـیـ،  
جزـاـيـرـ نـیـسـتـ کـهـ هـلـاـکـ  
شـدـنـدـاـهـنـهـیـ کـمـبـیـشـاـ زـنـمـ بـوـدـنـ

بـخـاطـرـاـ فـرـاطـ شـانـ درـدـنـ .  
بشرـیـتـ آـفـرـیدـ ضـعـیـفـ اـسـتـ

وـاـگـاـهـ مـیـتـوـاـ نـدـسـخـتـ رـاـ تـحـمـلـ  
کـنـدـ،  
اـمـهـمـیـشـ بـرـتـحـمـلـ آـنـ توـانـائـیـ  
شـدـاـرـ،  
بـاـ مـیـتـوـاـ نـدـتـرـیـجـاـ بـهـ تـحـمـلـ

آـنـ توـانـائـیـ پـیدـاـ کـنـدـ،  
اـمـ شـایـدـ  
یـکـدـمـ نـدـنـیـاـ رـمـکـلـاتـ رـاـ بـدـوشـ

کـشـ .  
اـنـسـانـهـ درـتـحـمـلـ سـخـتـیـ هـاـ وـ  
دـشـوـرـیـهـ باـ هـمـتـفـاـوتـ اـنـ آـنـجـهـ  
اـینـ شـخـصـ مـیـتـوـاـ نـدـآـنـرـاـ تـحـمـلـ کـنـدـ

آـنـ دـیـگـرـنـمـیـتـوـاـنـدـ،  
اـزـهـمـیـنـ روـدـرـ  
شـرـیـعـتـ اـسـلامـ مـسـلـهـ (عـیـمـتـ)  
وـ ”ـرـخـصـتـ“ طـرـحـ شـدـهـ استـ کـمـاـ بـیـنـ

مـسـلـهـ یـکـیـ اـرـاعـلـمـ تـکـاـ مـلـلـ

وـ وـاقـعـیـتـ گـرـائـیـ دـرـبـرـنـاـ مـهـ هـایـ

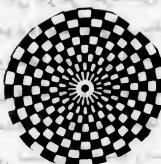
اسـلامـ اـسـ وـفـرـتـادـ خـدـاـ مـلـیـ

الـلـهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ دـرـاـ شـارـهـ بـهـ اـیـنـ

پیا مبربزرا گ اسلام ملی اللام  
علیه و آله و سلم پیروی کن و در  
سنت های و بینش وا ز جمله هلاک  
شدگان می اشرف...

اما بین انسان به حرفا ی خود  
با فشار کرد و نصیحت را پذیرفت  
سپس نفسش برآ و غالب شدو خود  
بزرگ بینی اورا به حدی رساند  
که گمان کرد تنهها و بر هدا بست  
ست و همها طرا فیا نشتر در گمرا هی  
غرق اند سپس مدتی سپری شدوا و  
بسیش را ترا شید. و دلبخ خته دفتر  
همسا به شود ردا معمش ا و گرفتار  
و دختر همسا به همه بکر خود ا او را  
خلع ایمان کردوا زدین<sup>۱۹</sup> لیمش  
ورا خارج نمود. بیا لآخرها و بیک  
زمونیستی از آب درآ مددکه هلال  
ای می شناخت و نه جرا هرا .

از خدا و ندیز رک آ رزو مندیم که  
ما را از لذت شهان نگهدا رد! و خاتمه  
نیک تدبیب فرماید...  
ل لکه  
سبیب ادا مهداد رد



An optical illusion consisting of a circular arrangement of black and white squares in concentric rings, centered on a small black dot. The pattern creates a strong sense of motion or depth, similar to a roulette wheel.

مستمندی نیست که در جیش دیبار  
ودر همی ندارد، بلکه زا هند  
و پارسا کسی است که هرگا دنیا به  
بها و روا و رده خوشحال می شود و نه  
سر کش و هرگا دنیا بها و پیشست  
بگرداند همگین می گردد و نه  
کافر .

بیا دادا رم کمدردهه پنچا  
ترن حاضر میلادی دوپرا دریکه به  
مغوفه نهضت اسلامی پوستند، یکی  
ز آن دوپسای را فرا طی بود که  
سهولت و میان شهری رو را در هیچ  
کار ری تسبیح برفت اما آن دیگر  
شاد دوستدار شغل در کار رها  
بود... و به همین خاطر مجا دله ها  
و گفتگوهای بی سبب و با سبب  
میان آن دوهیش جریان داشت  
بیخ طردا رم که روزی آندوبید فتر  
آمدند و یگدیگر را گعن و نفرین  
میکردند، برا در افراطی میگفت  
برای درهم منافق و مرتد است و باید  
برای وحدجا رای ساخت. من گفتم جه  
کرده؟ کفت: اونما زی بساد را  
امروز بعدا زلطون ۴۷ ثابت اذاء -  
کرد.

گفتم : آیا این واقعه شما  
 را بهماین واداشتاه است که متأیین  
 حدیباهم نزاع کنید و یکدیگر را  
 تنفرین نمائید ؟ آیا هیچ یک از  
 حقها کسانی را که چون برادرشون  
 نما زرا بعده زلطون ع آفتان بخواند  
 مرتد میدانند ؟ و درا داده حرفها به  
 گفتم : برادران خدا بترسن و از جمله  
 آنان یکه در کارهای فراط میگردند  
 و مشکل پسندی میباشند و از روشن

وا شاهد اطا قش را فروخت و سر  
نچام تشریف فرمای بیمه رستا  
ن مرافق عصبی شد ! ویرای همیش  
از محیط دعوت و مبارزه ناپدید  
گردید . لاحق ولاقوئه الای لله  
العلی العظیم .

برا در دیگری بخاطردا رمکه  
 و همکران شر و متندخوش را دوست  
 نداشت و خودش فقیر و مستمند بود  
 و بوا و جو دیگه همکران شر و متندش  
 بهدا و اهتمام و توجه خاص داشتند  
 و همیش دست می‌آمد و باری به  
 و دراز مینمودند بایزمه برخورد  
 و نظرش را در باره آنها تغییر  
 نداشده هر وقت که فرصت اجازه می‌  
 داد آنسنا داشتند می‌پرداخت هرگاه  
 یکی از آنان منزل عادی و کوچکی  
 را بخاطر های پیش می‌خرید و بینظرا و  
 کاخی بود که نباشد یکی می‌رمد و در آن  
 رها یش بذیر گردد و هرگا هیکی  
 از آنان موثری (ماشینی) می‌خیرید  
 و در نظرها و سراف و تبذری بود و  
 بهدا یعنی فرموده خدا و بنداندا ستد لال می‌  
 کرد که :

ان المبذرين كانوا اخوان  
لشياطين وكان الشيطان لربه  
كفوراً سورة سراء - آية ٢٧  
هذا ينها سراف كنندگان هستند  
برادران شياطين وهشت شيطان به  
برورده رغونا سپا س :   
شايانکه اين برادر هم بعد  
زماني شروتمند شد و خوش در -  
يميدان تجربهوا متحابن قرا رگفت  
واودعوت و می زهرا برای همیش  
طلقان داد و بذون اندیشه به دیدنار  
روز ورد ... بناء "زا هدوپارسا آن

# اسلام و ملی گرایی

ترجمه: آزادی‌عنایت الله

از خدمت و حفاظت ملک و وطن  
انسان را با زمینه داد، یا با همسایه  
های غیر مسلم زرویه مخصوصاً مال  
میز منع می‌کند.

در اینجا این توضیح ضروری است که تسلیفات و روابط مسلمانها  
با اقوام و ملت‌های غیر مسلم به دوکونهاست. گونه‌ول جناب است  
که از شگاه انسان بودن ما و آنها  
یکسان هستیم، گونه دوم اینکه  
اختلاف کفرها سلام ما را آزهادجا  
کرده است، از نظر حبیثیت اول با  
آنها با سدا زشوه همدردی، فیاض  
وشرافت طوری با آنها معاشر نمود  
که مقتضی انسانیت است. واکر  
آنها دشمنی با اسلام نداشته باشد  
با ایشان دوستی، مطاحت و مسالمت  
نمربا ییدکردوا زتعان و همکاری  
در حضه مقاصد مشترک نیز نباشد  
درینه کرد، اما هیچ‌گونه اشتراک  
مادی و دنیا‌ثی ما را با آنها  
نمیتوان اندیشه‌جمع کنده با  
ایشان یکجا شدمشکل یک قسم  
با ملت را بخود گیریم، و قویت  
اسلامی را گذاشته قومیت مشترک

شوه، جمع و تفرقی در اسلام!  
این غلط فهمی واقع نگردد  
که اسلام تمام رشته‌های مادی و حی  
راقطع کرده است، قطعاً!!  
اسلام سلمانها را ماء موریه مسلم  
رحمی نموده و از قطع رحم منع کرده  
است، به اطاعت و فرمان نبردا ری از  
والدین نه، کیدورزیده، بورا شت  
را برا سان رشته‌های خون جاری  
کرده و در خیروصدقات و بذل و اتفاق  
ذوی القربی را نسبت به غیردوی  
القربی ترجیح داده است، براز  
دفع ازا هل و خانواده، مال  
و دارائی درسرا برداشمن و اشرا  
حکم نموده است، براز مقابله علیه  
ظام و ستمگرفرما نداده و کسیکه  
درا بن جنگ جان خود را فدا کند  
شهید صدای ند، در تمام معاشر ملات  
زنده بیدون امتیاز مذهب  
همدردی، حسن سلوک محبت و شیوه  
نیکوارا با هر انسان تعليم داده  
است، از هیچ حکم و فرمان آن این  
معنی اراده نمی‌گردد که اسلام

هنده، چیزی با مری را بپذیریم  
جهانکه حبیث و شکل بندی قویی  
ما منع اینکوشنه جتماع می‌کردد  
و کفرها سلام را یکجا نموده هیئت  
یک قوم را بخود گرفتن قطعاً "حال  
است".

اینها همراه اصول وجا ثان  
رشته‌های مادی و رعایت فطری  
آنها است، اما چیزی که در معاشر  
قومیت میان اصول و قوانین  
اسلامی و غیر اسلامی فرق ایجاد  
می‌کند آن اینست که دیگران  
برای سام همین رشته‌ها و علاشق  
قویتی های جدا گانه اعم رشوده  
اند، و اسلام آنرا بنای قومیت قرار  
نمیدهد، اسلام تعلق و روابط  
ایمان را نسبت به همه تعلقات  
وروابط دیگر ترجیح میدهد.  
و نظرخواست وقت زمان هر یک  
از آنها برای قربانی کردن  
دور راه اسلام مطالبه می‌کند، اسلام  
می‌گوید:

"قد کانت لكم اسوة حسنة ابراهيم  
والذين معه اذ قال لهم انا  
برعوا منكم و مما تعبدون من دون

ساخت، و شما به سبب نعمت‌ا و (اسلام) با هم برادرگردیدید، و شما به سبب عصیت جا هلی "در کناره گودال از آتش بودیدوا لله شمارا ازا نجا داد.

در مورد تما منکرین ارشاد می‌گردد.

"فَإِن تَابُوا وَاقْمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّوَالِزَّكُوْةَ فَأَخْوَانَكُمْ فِي الدِّينِ تَرْجِمَه: پس اگر از کفر "توبه" کردند و نما زرا قائم نمودند و زکت را ادا کردند پس آنها برا دران دینی شما هستند." [الْتَّوْبَه ۱۱](#)

و بدین گونه مسلمانه را تعریف می‌کند.

"مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرَحْمَةٌ بَيْنَهُمْ . [الْفَتْح - ۲۹](#)

ترجمه: محمد فرستاده خدا ایشت و کسانیکه با او هستند همه‌ای ایشان در مقابل کفا رست گیر و می‌باشد هم رحم دل اند.

حضرت نبی "ص" می‌فرمایند برا یم فرمان داده شده است که با مردم بجنگ تا آنجا که مردم گواهی دهندا ینکه جز خدا هیچ‌غمبود دیگری نیست و محمد "ص" بنده خدا و فرستاده ای است.

و نیز روی بطرف قبله، مسا کردا ند، وا زذبیحه ما بخورد و همانند ما نما زگذا رد، هرگاه آنها چنین کردند خون و مال ایشان برمی‌خواهیم می‌گردد، مگراینکه بخاطر حق و انتقام جعل کرده شود. بعد از آن وی از همان حقوقی بر

"فَلَا تَخْذُلُوهُمْ أَوْلَيَاءَهُنَّ يَهَا جَرَوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ" [النَّسَاءُ ۸۹](#) بدین ترتیب نزد یک تریین رشته‌های خوشی به سبب اختلاف کفر و اسلام قطع می‌گردد.

پدر، ما در، برا در، فوزنـ صرف بدین لحظه جدا می‌گردد ندکه آنها مخالف اسلام اند. ما یا نسل و قوم را بخاطر یکه با خدا دشمنی دارند کذا شته‌ایم، وطن را بدین جهت خیر با دگفته‌ایم که در آنجا می‌ان کفروا اسلام‌عاوت است. زیرا که اسلام نسبت به تمام موجودات دنیا مقدم است. هر چیزی میتواند فدائی اسلام گردد، اما اسلام فدائی هیچ چیزی نمی‌گردد.

حال بعد دیگرش را موردن توجه قرار دهد، همین تعلق و رابطه اسلام است که آن انسانها یکه هیچ گونه رشته، خون، وطن، زبان، رنگ بین شان وجود نداشد و دیگر هم یک‌جا نموده برا دریگردیگر می‌سازد. تمام مسلمانها را این چنین مخاطب قرار میدهد.

و اعتمدوا بحبل اللهم جمعوا ولا تفرقوا وا ذکروا شمعت اللله عليكم اذکنتم اعداء فالله بين قلوبكم فاصبحتم بنعمتة خوانا وکنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها . [آل عمران ۱۰۳](#)

ترجمه: با اعتماد ورزید به رشته خدا و ندبه یکبا رگی، و تفرقه ایجاد نکنید، و به دست آریدا حسان خدا وندی را که بر شما ارزانی داشت زمانی که شما بودید با همدشمن، خدا می‌باشد دل های شما افت و محبت را پایدار

الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العدا و ظالماً و البغضاً ابداً حتی توء منوا بالله وحده "الممتحنة" ترجمه: همانا بودید را ای شما پیرو نیکوئی درا برا هیسم، و آنای نیکه با اویندگا هیکه گفتند بقوم خویش ما ظیم بیزا ران از شما وا زآنچه پرستید چز "خدا" کفر ورزیدیم بشما و پیدیدا رشمیان ما و شما دشمنی و کینه همیشه، مگر انکه ایما ن آورید بخدا ای "تنها" درجا ای دیگر می‌گویید:

لاتتخذوا ابا، کم و اخوانکم اولیاء ان ستحبو الکفر علیی الایمان و من یتولهم منکم فا ولئک هم الظالمون [لتوبه ۲۳](#) ترجمه: نگیرید پدران و برا دران خود را بدوسنی، اگر آنها می‌پسندند که را در مقابل اسلام اگر کسی از میان شما آنها را محبوب خود قرا ردهد، از جمله ستمنکاران شمرده خواهد شد "ا من ازوا جم و او لاکم عدو الکم فا خذروهم . [الْتَّغَابَن ۱۴](#)

ترجمه: میان زنان و فرزندان شما کسانی هستند که (بحيث مسلمان بودن) دشمن شما هستند از ایشان در حذر باشد.

اسلام می‌گوید که اگر بخاطر دین و وطن شما دشمنی ایجاد گردد باشد به سه خاطر دین وطن را کذا شته هجرت گز بینید. شخصی که محبت و دوستی دین را فدائی محبت و دوستی وطن کرده هجرت اختیار نکند و منافق است، هیچ تعلق و رابطه، میان شما و آنها وجود ندارد.

# کربلای تنگ

## آه سرد تلخ

سوراخ تنگ  
۲ - حنفی بلخی

مردم افغان شد آن در جنگ وجوش  
همجوسیل مدهش و پیچان کوه  
در رفاد عدا بزدا بن قوم حر  
لکرپولادی اورا شکست  
حق آزادی خود احیان نمود  
پرسشی بنمودا زمدوفرنگ  
عمرها فرما نروا شی کرده باشد  
قرنهای داعوی بادارای تان  
مهر راه رگز نمی باشد افول  
غرق اندربو بولاد و حدید  
در نظام کار تان آمدفت و در  
از شما بگرفت استقلال خود  
شوكات انگلیس را برخاک زد  
مشت غالب بر در فرش رو زگار؟  
جانب او دیدیا چشم کبود  
وانچه می گوید مرآ و جدا من  
با غ جنت را ز سوراخ تنگ  
کی توان با زورا ورا را مکرد  
طاش را داد و در دام کرد



### \* قرار بیقراری \*

وقتی که شعر عصیان در دل شکته باشد  
شامر نیتواند شعری نکته باشد  
وقتی که درد شاعر درد دل وطن شد  
دردی نیتواند در دل نهت باشد  
درمن شکته شعری اینک برنگ آتش  
آتش نیتواند خاموش وخته باشد  
بیداری ام مبارک بیداری ات مبارک  
باشد که شعر نابی از دل شکته باشد

اوره از وطن ،  
اینک قیا سرخ شها دست بتن کشید ،  
مرا با خود قرار بیقراری است  
قرار مغایر از در خواری است  
فراغ از آن فراق و کابای است  
ایستان چه کرده اند بجز دفع هر فساد  
اینان چدعا شتند بجزتیغ اعتقاد  
در کربلای تنگ ،  
ودرم شهدزمان ،  
غلطیه اند بخون ،  
در آستان عید ،  
در روز آشتبی ،  
اندر بناهه عهد ؟

### \* مقام شهید \*

شهیدان نام را بدان کردند  
تمام دام را در دم کردند  
مقام و نامن نامان چو بندند  
مقام و نام دن ناکام کردند

آن قاضی عزیز که موى سيا دخویش  
در راه اعلای شریعت سپید کرد  
نهفت مدا و ویجا شردا نقلاب  
ای ما مد شوار ،  
چون کوها ستوار ،  
دا کتر حسین ، مرد کتاب و قلم ، سخن  
آن قهرما ن معركه حجت و بیان  
آن پیشنا زنهفت فکر و قلم ، کتاب  
آن مرد پشتکار  
آن دگر "شهید" ستم با روپی وطن  
با جرم دین و تنگ ،

تا باما دشیون وا حریتا کشید  
نفرین و تنگ به عالم این نگریگار  
ا هل فلک به ما تمبا بن کشتگان ظلم  
خونا به می کریست  
آن آزو که بود بدلها شکست و ریخت  
در چهره شق امداد نیمه  
در بی ا فرخار جان دلجه و فرات  
شاهدهایین کمین و جنا بیت نشته بود  
با چشم اشکا ر ،  
فریاد می کشید ،  
کبد عده را رسال ،  
تاریخ زنده شد ،  
تجدد ندگانه ،  
غلظیدومی طبی ،  
میرفت تا حدیث جنا بیت بهر کنار  
گوید بہر کسی ،  
دشت و چنگ کیا ،  
شهر و ده و دیار ،  
اینان چدکرده اند بجز ملح و عناد  
اینان چه داشتند؟ بجز جرم اتحاد  
آن یک دلیر مردمجا هدملادود  
دشن زترس و هیبت و قهرش بیزه بود  
مردا نهجا منوش شهادت بسر کشید  
تلیم نا پذیر ،  
الگوی استوار  
طراق چنان ستاره شکردن استوه  
بیمودرا سخت وجه دومیا رزه  
در سالهای تلخ ،  
در کوچه های بیرخ و پیچ جما هدت  
شب های تبریوتار  
که من و شا مات آ فتنه عظیم  
آ شش بشهر و کشور کیوا شیان زند  
وانکا هکلیم ما شتم فربا شیان عهد  
گسترد ، تا سپیده دم و مطلع شهار

# پیام تعزیت

پروفیسور

برهان الدین «ربانی»

به رئیس شورای نظار انجینیر احمد شاه «مسعود»

بمناسبت کربلای سلطان

برادر گرامی انجینیر احمد شاه «مسعود» حفظه الله تعالى

السلام عليكم و رحمة الله و برکاته !

خبر دردناک و جانسوز شهادت عزیز ترین فرزندان رستاخیز اسلام کشور که در اثر توطه خاندانه مشتمل از جنایتکاران و تروریست های حرفة ؓ صورت گرفته بود ، باعث تاثیر عمیق من و همه برادران جمیعت گردید . این شهدای گرامی که در پیش ایش آنان داکتر سید حسین ، قضاضی اسلام الدین «حامد» سر عالم فضل احمد «طارق» ، ملا عبدالودود و دیگر یاران شهید شان قرار دارند از سپیده دم رستاخیز مسلح اسلامی بعنوان پیش مرکان راه عزت و جلال اسلام در برابر جباران ملحد قیام نموده هر درد و رنجی را در راه خدمت به اسلام به جان و دل خریده از سلول های زندان بسوی سنگر های خون و شهادت شناخته و باقبویل رنجهای بی تهایت ، سرانجام کشتش انقلاب را از میان امواج پر تلاطم خون به ساحل نجات رهبری نموده بودند و اینک که در آستانه پیروزی کامل قرار داشته و بادل پرماید به انتظار حراست و پاسداری دست آور های خون شهدا ، نشسته بودند که تاگاه دست ناپاکان غدار حسقوف وزمندگان مؤمن را از وجود این گوهران گراناییه محروم ساخت .

درین لحظات فاجعه آور که از دل و دیده خون ، غم و حسرت من چکد در عزای این عزیزان با این رفته مور پیامبر گرامی که : «القلب يحزن والعين تدمع» ولا اقول الا ما قال الله : انا لنه وانا لله راجعون به شما و همه

یاران و سنگرنشیان همسنگرگران تعزیت میکویم .

درود بر روان پاک این شهیدان مظلوم !

ننگ و نفرین بر مسلمان کشان گمراه و بن رحم !

برهان الدین «ربانی»



سالم (رض) غلام حضرت ابسو  
حذیفه (رض) درا بین جماعت بود  
شخیکه درموردوی حضرت عمر (رض)  
هنگام انتقال خود فرمود کمه  
اگرتو ا مرور زنده میبودمن اورا  
نا مزد خلافت میکردم. در آن زید  
بن حارثه (رض) یک غلامی بودکه  
حضرت محمد (ص) دختر عمه خود  
ام المؤمنین حضرت زینب را به  
نکاح اداد، در آن جماعت اسامه  
فرزند زید (رض) نیز بود کسی که  
فرستاده خدا اورا در لشکری به  
عنوان امیر مقرب رشمند همکه در آن  
لشکر شخصیت های ما نندا بویکر  
صدقیق، عمرفا روق، ابو عبیده بن  
الجراء، رضی الله تعالی شنهم  
نیز شامل بودند، در مردم همین  
(اسمه) "رض" حضرت عمر (رض) به  
فرزند خود عبدالله (رض) میفرماید  
بذرآ سماها زیدرتوا فضل بود  
واسماها زتو افضل است.

سوہءِ مها جرین :

این جماعت با تبرآ سلام بینا د  
نمایم آن مجسمه های عصیت را که  
نمای های نسل وطن رنگ وزبان  
بینا رزمنود مهود محوونا بودسا خت  
آنها برای کما زجا هلیت قدیم تا  
با هلیت جدید مورده برستش قرار  
بیگردن شخی رسول الله "من"  
هرما با پیروان خود مکمرا و داع  
کفته بدمیته هجرت نمودند، بهایین  
معنی نبود که آنحضرت (ع) و مهاجرین  
با وطن خود علاقه و محبت فطری که  
شایسته، هر نسان است تدا شتند  
فرستاده خدا (ع) هنگام بیرونی  
شدن از مکه فرمودند که: ای مکه!

ترا زان فرموده است که :  
 من ارادا دن بفرق جماعتکم  
 فاقتلو .  
 کسیکه برای ایجا دتفرقه بین  
 جماعت شما سعی کندا و روا بکشید .  
 من ارادا دن بفرق بین جماعت  
 امه و هی جمیع فاضر بوه با لیسف  
 کاشنا من کان (المسلم)  
 ترجمه : کسکه را دده قطع  
 کردن رشته مکرم و بسته این  
 است را داشتند شد هر شخص که  
 با شدوی را به مشیر بزندید .  
 گونه ای عما ربنا ی قومیت اسلامی

شیراز ہندی کہ مبینی بر طبق  
وا رتباط با اسلام درا ین جما عت  
صورت گرفته بود، تمیز خون و خاک  
رنگ و زبان در آن نبود، وقتیکه  
سلمان فارسی (رض) زن سبب وی  
پرسان میشد، میگفت (سلمان بن  
اسلام) حضرت علی (رض) ادر مرد و دوی  
میگفت "سلمان من اهل البیت"

سلامن و ما ازا هل بیت هستیم  
در آن با ذان بن سامان و فرزند  
وی شهرین با ذان نیز بود که  
نسب شان به پیرا مگور میرسید  
حضرت محمد (ص) با ذان را والی  
یمن و فرزند شررا والی "صفنا" مقرر  
نمودند، درا بین جماعت بلال حبشي  
رضی الله عنہ بود که حضرت عمر  
رضی الله عنہ در ربا ش میفرمود  
که بلال "رض" سیدنا و مولانا سیدنا ( )  
بلال غلام آقای ها و آقا ها است  
درا بین جماعت صهیب "رض" رومی نیز  
بود کیکه حضرت عمر (رض) وی را به  
عو خود به عنوان امام نماز  
تعین فرمود.

مثل الماء من في توادهم  
وترا حمم وتعاطفهم كمثل الجسد  
الواحد اذا اشتكى منه عفوتدا عن  
له سرا الجسد لسحروا للحسنى  
(متافق عليه مكتوبة)

ترجمہ: محبت رحمت و مہربانی  
 موسیٰ منان میاں شان ہمانند  
 جسدی است که هرگکاھ عضوی ازاں  
 آسیب پذیر گرد دسا شریدن بھسبب  
 آن بیخوا ب وی آرا میگردد.  
 رسول اللہ "می نام" این جسم  
 را ب ملک "جما عن" تعبیر نموده و در  
 مورداً ن فرموده است ،  
 بidalله علی الجماع و مومن  
 شذیف النار .

دست خدا با جما عت است کسیکه  
از آن بیرون شدوی درآتش رفت .  
من فارق الجماعه شبرا خلیع  
ربقه الاسلام من عنقته آبودا و د  
تنها تاین سرحدت بلکه بالا

آنها مردمانی اندکه با وجود  
تنگ دستی خودشان بگیران ایثار  
میکنند .

هنگامیکه میان حضرت عبدالله

بن عوف و حضرت سعد بن ویسیع  
اسناری (رض) موافاکه عقدگردید  
حضرت سعد (رض) آماده شد تا نصف

مال خود را بده و داده و همچنان نیکی  
از خانهای خود را نیز طلاق داده  
بـهـنـاـجـ بـرـاـ درـدـیـتـیـ خـوـدـدـهـ

وقتیکه مهاجرین بعد از عهد  
رسالت بیهم به منصب خلافت

سرفران گزندیز هیچ یک از انصار  
مدينـهـ نـکـفـنـدـکـهـ مـرـدـمـاـ نـبـیـ وـطـنـ  
وـبـیـکـاـ نـدـجـهـحـ دـارـنـدـکـهـ دـرـمـلـکـ ماـ  
حـکـوـمـ کـنـنـدـ؟

حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت  
عمر (رض) برای مهاجرین در اطراف

مدينـهـ زـمـنـهـ زـمـنـهـ اـبـرـاـشـانـ

دا دـنـدـاـ مـاـ هـیـچـ اـنـصـارـیـ درـمـورـدـ آـنـ

دهـنـ باـزـنـكـرـدـ .

نهـ اـنـهـ اـنـهـ اـنـهـ اـنـهـ اـنـهـ اـنـهـ اـنـهـ

(پایان)

عاـئـشـهـ (رض) مـیـفـرـمـاـ یـدـکـهـ مـدـینـهـ  
توـسـطـ قـرـآنـ فـتـحـ گـرـدـیدـ فـرـسـتـادـهـ  
خـداـ (صـ) مـهـاـ جـرـیـنـ وـاـنـمـاـ رـاـ مـیـانـ  
هـمـ بـرـاـ درـقـرـاـ رـدـاـ ذـنـدـوـاـ نـهـاـ بـگـوـیـهـ  
بـاـ هـمـ بـرـاـ درـشـنـدـکـهـ مـدـتـهـ اـزـیـکـ  
دـیـگـرـخـوـدـمـیـرـاـثـ مـیـبـرـدـدـنـ .ـ تـاـ اـیـنـکـهـ  
بـرـوـرـدـگـاـ رـعـالـمـاـ بـینـ آـبـتـ رـاـ نـازـلـ  
فـرـمـودـهـ اـبـنـ شـیـوهـ تـواـرـثـ رـاـحدـوـ  
سـاـخـ "ـ وـاـلـلـاـحـاـمـ بـعـضـهـمـ اـولـیـ  
بـبـعـضـ"ـ نـفـاـ (۲۵)ـ یـعنـیـ درـوـرـاـ شـتـ  
رـشـتـهـ دـاـ رـاـنـ یـکـیـ نـسـیـتـ بـدـیـگـرـ  
شـانـ بـیـشـتـرـحـ دـاـ رـنـدـ"ـ اـنـماـ رـمـازـارـعـ  
وـبـاـ غـهـاـ یـشـانـ رـاـ بـاـ مـهـاـ جـرـیـنـ بـطـورـ  
مـسـاـوـیـاـ نـهـتـقـیـمـ کـرـدـدـنـ .ـ زـمـانـیـکـهـ  
مـنـاطـقـ بـتـوـنـیـضـ "ـ فـتـحـ گـرـدـیدـ آـنـهـاـ  
اـزـرـسـوـلـ اـکـرمـ (صـ) دـرـخـواـستـ نـمـودـدـ  
کـمـاـ بـیـنـ زـمـینـ هـارـاـ نـیـزـبـهـ مـهـاـ جـرـیـنـ  
بـدـهـدـ .ـ هـمـنـ اـیـشـاـ رـوـفـدـاـ کـارـیـ آـنـهـاـ  
بـنـوـدـکـهـ آـنـراـ خـداـ وـنـدـجـنـیـنـ تـرـیـفـ  
مـیـکـنـدـ .ـ

"ـ وـیـوـ شـرـونـ عـلـیـ اـنـقـمـهـ وـلـوـ  
کـانـ بـهـ خـمـاـهـ"ـ (ـالـخـشـرـ)ـ (۹۰)  
وـبـخـودـهـ نـهـاـ مـهـاـ جـرـیـنـ :ـ

تـوـسـیـبـ بـهـ تـمـاـمـ دـنـیـاـ بـرـاـ بـمـ عـزـیـزـ  
تـرـیـ،ـ اـماـ چـهـکـنـمـ کـدـمـاـ شـنـدـهـ گـاـنـ توـ  
نـمـیـکـنـدـ رـسـکـدـرـاـ بـنـجـاـ بـمـاـ تـسـمـهـ  
حـضـرـ بـلـلـ (ـرضـ) هـنـکـاـ مـیـکـنـهـ درـ  
مـدـینـهـ مـرـبـیـشـ کـرـدـیدـ .ـ تـسـامـ جـیـرـهـاـیـ  
مـکـهـ یـکـ بـیـکـ بـخـاـ طـرـمـیـ آـ وـرـدـ .ـ اـیـنـ  
اـشـعـاـ رـحـرـتـ آـ وـرـتـاـ هـشـوـزـ اـزـبـانـ  
وـیـ مشـهـوـرـاـ استـ .ـ

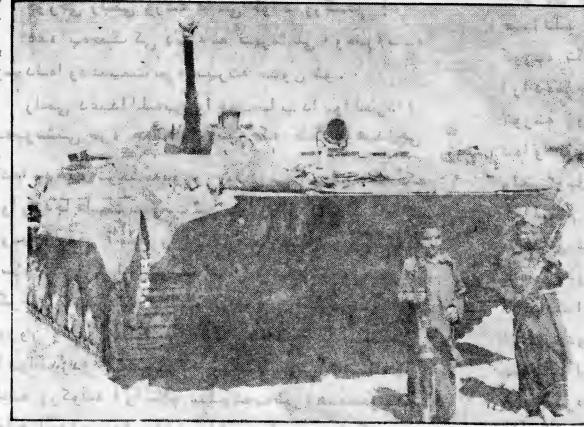
الـلـایـتـ شـعـرـیـ هـلـ اـبـیـتـ لـبـدـهـ  
بـغـ وـحـولـیـ اـزـخـرـ وـجـیـلـ  
وـهـلـ لـدـوـلـیـ شـامـ وـطـفـیـلـ  
اـیـ کـاشـ بـرـاـ بـمـ عـلـومـ مـیـ  
گـرـدـیدـکـهـ مـاـ مـنـ (ـشـیـ رـاـ دـرـمـقـامـ  
قـنـخـ)ـ سـپـرـیـ خـواـهـمـ کـرـدـ وـدرـ  
اـطـرـاـ فـمـ بـتـهـهـاـیـ خـوـشـیـوـیـ (ـاـزـخـوـ  
جـلـیـلـ)ـ مـیـبـرـدـ .ـ  
وـآـبـاـ مـنـ رـوـزـیـ دـرـمـحـبـهـ (ـنـامـ  
مـنـطـقـهـ)ـ وـلـرـدـخـواـهـمـ شـدـوـشـاـیـهـ  
وـفـیـلـ (ـنـاـمـ کـوـهـ وـمـنـطـقـهـ)ـ رـاـ نـظـاـرـهـ  
خـواـهـمـ کـرـدـ ؟ـ

اـمـاـ بـاـ وـجـوـدـ آـیـزـرـگـاـنـ وـبـیـشـوـیـانـ  
اـسـلـامـ رـاـ مـحـبـتـ وـدـوـسـتـیـ وـطـنـ اـزـ  
هـجـرـتـ بـخـاطـرـ سـلـامـ بـاـ زـنـدـاـشـتـ .ـ

بـهـ حـضـرـتـ مـحـمـدـ (ـصـ)ـ اـیـنـ جـملـهـ  
رـاـ اـفـتـرـاـ نـمـودـنـدـکـهـ (ـحـبـ الـوطـنـ)  
مـنـ اـلـاـیـمـ (ـدـرـ حـالـیـکـهـ)ـ بـینـ حـدـیـثـ  
هـرـگـزـ اـزـوـیـ روـاـیـتـ نـشـدـهـ اـسـتـ .ـ

### برخورد: نهـاـ مـهـاـ جـرـیـنـ :

اـ زـاـنـ بـدـگـرـاـ هـلـ مـدـینـهـ رـسـولـ  
اـکـرمـ (ـصـ)ـ وـمـهـاـ جـرـیـنـ رـاـ بـوـجـهـ اـحـسـنـ  
خـیرـمـقـدـمـ کـفـتـمـ آـنـهـ رـاـ بـلـایـ دـیدـهـ  
هـاـشـانـ نـشـانـدـنـدـ،ـ وـجـانـ وـمـسـالـ  
خـوبـشـ رـاـ بـخـدـمـتـ آـنـحـضـورـ (ـشـیـ پـیـشـ  
کـشـ)ـ نـمـوـنـدـ.ـ بـدـینـ وـجـهـ حـضـرـتـ



"کان ابوالدرداء یدفع عنہاالدنیا"

- بالراحتین پوالصدر"

"عبدالرحمن بن عوف"

ابوالدرداء پهدوا پوورغويوا وسیني سره له

خپل خان خخه دنيا بچوله .

عويمربن مالک الخزرجي چي کنيه ئي

ابوالدرداء دي وختى له خوبه پورته شوا وخپل بت

تھچي دخپل کورپه يوهسك خاى کي درولي و

لار اوورته ئى سلام اوتتعظيم وکراپى

بوعطرونوسره ئى معطرها وخشبو يه كې، بىائى

ورباندى دورينموديرا رېزېتناك شان واچوهچى

دغه شال ديمن يوتا جرورته دسوغات پەتوكه

ورکرى وء .

كله چى لمربهآ سان کي پورته راغى

ابوالدرداء خپل تجا رتھى تمروا ن شوا پى

لاره كى وىنى چى دېشىر (مدىنه منوره) كوشى

ا ولارى دمحمد عليهما الصلاه والسلام پەپيروانوسره

پوكى دي او دوى دېدرخه پەستنيدلوكى دي او ددى

خخه پەختىگ شومگىرخه وخت لاتيرنه و، چى دەددلىو

ديوه زلمى سره چى دخزرج لەقبيلى خخه ومخا مخ

شوا وورخخه ئى دعبدالله بن رواحه پەباب پۈئىتە

وکىر .

خزرجي زلمى ورتە داسى خواب وركى :

ھەنە پەجىنگ كى دېرەسە قەرمانى او مىرانى

وپۇدلە دەغىنیمت سره بېرته ستون شو .

زلمى دعبدالله بن زدوا حەپەبا ب دابوالدرداء

پەپۈتنى سره خەتىجىپ ونڭرۇكە خلک پوهىدىلىجى

دەدا ودھە تەمىنھەدورور ولى بى اپىكى شەتكە

دوازە دجا ھلىت پە وخت كى سره ورور ولى درلۇدله

اوبىا كله چى اسلام راغى نو عبدالله بن رواحه

اسلام قبول كىرا وابوالدرداء دا سلام خخه مىخ

وگرخا وھ مگرددە حالت بىاھم ددوا پوتەمنخە

دورور ولى اپىكى پرى نكى او عبدالله بەتل

دا بابوالدرداء كەتكە كولە وورته بەئى دەھەھەخونە

كولە او داچى دابوالدرداء ورخ بەپە شرك سره

(رضي الله عنه)

# ابوالدرداء

مترجم: بشار

تىريدىلە شودغە حالت بەددە دەپەيرتا سفا و خېگان  
سبب كىدە .

ابوالدرداء خپل تجا رتھى تەورسىدا وپرخپلى  
لورى چوکى ئىپلتى ووھلە وپە خرخولوا وپېرىدىلو  
ئى پىل وکرا و خپلومزدورا نوا و نوکرا نوتە ئى  
دكا ركولوا و نەكولوا مرونىكول اولە دى خخە خېر  
نەو چى پەكوركى ئى خەحال دى، پەدغە وخت  
عبدالله بۇ رواحە دخپل ملگرى "ابوالدرداء"  
كورته تگ اوراتگ كاوه او دەسرە دىۋە كاردىكولو  
ارادە موجودە وھ، كله چى عبدالله دا بابوالدرداء  
كورته ورسىدىنۇ يى لىيدل چى دخور دروازە خلاصە  
دە ودا بابوالدرداء موردى كورپە ويلى كىدەنۇ  
ولىيى ويل :

"السلام عليك يا أمامة الله .

پېرتا داي سلام وى اي دالله بىندە !

دا بابوالدرداء موردا سى خواب ورکر .

"عليك السلام يا أخا بي الدرداء . "

اوپرتا داي هەسلام وى اي دا بابوالدرداء وروره .

بيا عبدالله وپۇبتىل او و سى ويل :

ابوالدرداء چىرتە دى ؟

دا بابوالدرداء مورخواب ورکر او ولىيى ويل :

وویل :

" تا ته خه پیین شوی ؟ "

هفي وویل : " ستا ورور عبدالله بن رواحه زمونز  
کووته چي تمهه کورکي نهوي راغي او هدهه هئي  
چي ستابت سره وکړل ته هفه ويښي "  
ابوالدرداء بت متويه ولهمدا وپه دی کارسنه  
دېر قهر ورغی او وغی غوبت چي د عبدالله خخه  
دبیت کسات واخلي مګردېروخت تبرښوچی قهرئي  
غلی شوا و دېښې په سوچ کی شوا و بیاشی وویل :  
" لوکان فی هذا الصنم خیر لدفع الاذى عن  
نفسه "

که چيري په دغهه بت کی خه خبروای نوکه خپل خان  
خخه بهئي ضرر بچ کړي واي .  
بیا ابوالدرداء ز عبدالله بن رواحه تهورغی  
او بیا دوا په رسول الله صلی الله علیہ وسلم  
تهور غلل او دالله په دین کی شی دخبل دا خلیدلو  
اعلان وکړا و دا پهدا سی حال کی چي دی دخبل او لس  
روستی تن و چي اسلام تهئي غاره کیښو دله او د  
اسلام په دین مشرف شو .

له گومی شیبی . چي ابوالدرداء په دالله او د  
هده پرسنل ايمان را ورنوا په دهه دخان په  
هره برخه کی ځای و نیوا په خپل پخوانی حال بی  
چي له خير خخه بی برخی و دېره پیښما نتیا و کړه  
او په شه توګه هئي دالله پر دین دېو هیدلوا او دالله  
دكتاب دیا دولو په با ب دخبلو مګرو دسیقت او دا  
چي ملګرو په دخبلو ځاندې په نزد  
عبادت او ثقیل ذخیره کړي بوره ادرافه وکړه  
نو قمدى او دېره هلو ځلو سره دلاسته تللى خير  
ترلاسه کړي او دشپي ستومان تبا دوره دستومان تبا  
سره ښوچا ځي خود دخبلو مګرو قافلی ته ځان  
ورسوی او وورخه مخکي شی نو دنیا ته ئی شاکره  
او په عبادت مشغول شوا و علم تهئي دا و بودت زی  
شخص په شان مخه کړه او دكتاب الله په زدہ کولو او  
په دېرژور غور سره دا یتونو په هیدلوا شو .  
بیا کله چي تجارت ورباندی دعیادت زه خرابله  
او دعلم دغوندو خخه ئی لري کاوه نو دتجارت

هده خپل تجا رتھی ته تللى دی او پېرخند بهونکړي  
چي بېرته راستون شی .

عبدالله وویل :  
ایاته اجازه را کوي ؟  
دا بوا لدرداء مورو وویل :  
په دېره خوشحالی .

بیا ئی عبدالله لاره خلاصه کړه او عبدالله ده هفه  
ویلی تهور نتوت او هفه دخبل کورا و دخبل او لادې  
چار و بوخته شوله .

عبدالله دا بوا لدرداء هفي خونی ته چي په کي  
ده هفه بت و ورغی او خپل تبرئي چي دخان سره ئي  
را وړي و پرېت باندی ئی حواله کړا و بت ئی ته  
توبه کړا و دبیت دما تولو په واخت کی ئی دا سی  
وویل :

" الا کل ما یدعی مع اللہ باطل، الا کل ما یدعی  
مع اللہ باطل .

" خبردار : هرشی چي دالله سره دهه عبادت  
کېږي هفه باطل دی .  
" خبردار : هرشی چي دالله سره دهه عبادت  
کېږي هفه باطل دی .

کله چي عبدالله دبیت له توبه توبه کولو خخه  
خلاص ووت او خپله لاره ئی ونیوله .

کله چي دا بوا لدرداء مور دبیت خونی ته ورنټه  
او و پی لیدل چي دبیت توبه په خونه کی یوه خوا  
او بله خوا پرتی دی نو دخبل مخپه و هلو شوا او په  
دا سی ویلوئی پیل و کړه .

" اهلکتنی یا ا بن رواحه .  
" اهلکتنی یا ا بن رواحه .  
زه دی هلاکه کړمه ای درواحه زویه .  
زه دی هلاکه کړمه ای درواکه زویه .

پېرخند ونشوچی ابوالدرداء کورته راغي  
او چي ئی ولیدل بشمې دبیت دخونی دروازې ته  
نزوډی ناسته ده او په لوړ آواز سره ژا پي او دویري  
ښې ځرمخئي لیدلی کېږي نو خپلی سخنی ته ئی

نوسری ابوالدرداء ته وویل :  
 ته همدا سی شپه سبا کوی خنکه چی ئی مونز سبا کوو  
 نوستا سی سامان او ساب چیرته دی ؟  
 ابوالدرداء وویل :

"لنا دارهنا ك نرسل اليها تبا عا" كل ما  
نحصل عليه من متع ، ولو كنا سبقتنا في هذه  
الدار شيئاً منه لبعثنا به إليكم .

شم 'ن فى طریقتنا الذى ستلکھا لى تلکالدار  
عفبه کوء دا" المخف فیها خیر من المثقل فاردنا  
ان تتحفظ من اشقالنا علنا نجتاز "

مونز هلتہ یوسرا لر و چی هفته هر خه جی به  
لاس را برو و رلیزوبی کده مونز پدغمه سرا ی کی خه  
ساتلى او پریشی وا نوهنده به موتا سی په لیر لی  
وای بل دا چی زمونز دهنه بل سرا په لار دکی  
سخت پیچومی شته چی په دغه لاره کی دسیک بار  
خا وند دروند با رله خا وند خه دیرو شدی نومونز  
غوا روچی خپل با رونه سپک کرو خوله دغی لاری خه  
په آسانی سره تیرشو .

بیا ئى سرى تەھووپل : "ا فەمت ؟" ا ياتەپۋە  
شۇ ؟

سوی وویل: "نعم فهمت وجزیت خیرا" هوزه  
پوهشوم او خیردی پهنهب شه.

فَارْوَقُ اَعْظَمٌ رَضوانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَغُوشْتَلْ جَى  
اَبُوالدرداءِ پەشا مکى والى مقرىرى كىرى مكىـر  
اَبُواليدرداءِ ونەمتلىن اوجى فَارْوَقُ اَعْظَمٌ ورخـه  
دىنلىودىرە غۇشتىنە وکە نۇدا سى ئى ووپىل :  
اذا رضيت منى ا ن اذهب اليهم لاعليهم  
كتاب ربهم . وسنه بينهم واصلى بهم ذهبت "  
كە دى خوبىه وى چى دشا م خلکوتە لايـشـم  
ا وهفوی تەدھفوی دربكتابا ودهفوی دېيـغـمـبـر  
سنت وسیم اوھفوی تە لموئۇچ ورگرم نووبەئى  
منم :

حضرت عمر "رضي الله عنه" په همدغه راضی شو  
او هفده دمشق ته لار کله چی دمشق تهور سیدا ووی  
کتل چی خلک په عیش او عشرت کی و په دوول چوول -  
نعمتو نوکی، دوب دی نوله دغه حال خخه په هیبت

خخه ئى لاس وا خىست ا و د تجا رت په پريبنو دلوكى  
 ئى هىخ بى ثباتى و نبى دله .  
 كله چى يوتن د تجا رت د پريبنو دلو په باپ  
 ور خخه پو ستنه و كره نودا سى حوا بئى و ر كره و  
 مخكى لهدى چى ز هدر سول الله ملى الله عليه  
 و سلم سره عهد و كرم په تجا رت بوخت و م او بيا چى  
 مى اسلام و ما نه نوومى غوشت چى د تجا رت ا و عبادت  
 دوا په و كرم نودغه كار راته برا بىرشونو بىسا  
 هما غه شو چى تجا رت مى پريبنو د او په عبادت  
 مشغول شوم .

اوزما دی پر هنده ذات سوگندوی چی دا بوا دردا  
نفس دهنه پهوا ککی دی زهدا نه خوبنوم چید مسجد  
دردوازی ته نژدی دکان ولرم اود جمعی لمونج  
راخخه قضاشی او بیا زه دخر خولوا و پیرید لودلاری  
هره ورئه دری سوده دینا رههم پیدا کړم ۰

بیا ئى پۇشتۇنکى تە وكتل او وسى ويل:  
 " زەدانەوايم جى الله خەخۇلەرەم كېرى  
 بلکى دا خوبىوم چى زەدەھۇ كسانو خەخە وا و  
 چى تجا رت ھەنگى دالله لە ذەكەر خەخە نەغا فلو

ابوالدرداء پواخی تجارت پرنسپودبلک  
دنیا ئی پرینسپودله و دنیا له هر دول سنگا رخهه ئی  
مخ وا روہ او پواخی په وچه میری ئی چی دده دملا  
استقامت و ساتی او زیب هجا مه چی دده خان پت کھری  
اکتفاء و کره .

یووخت په یوه دیره سخته نیخه شپه کی ورته  
 یوه دله خلک را غل اوده دغی دلی ته تو ده دو دی  
 ولیزله مکربره ستني ئى ون هلیزلى . کله جي دغى  
 دلی دخوب اراده و کړه نووینی چې دا غوستن خه  
 نشته نو پخپلوم نمھوکی شه مشورو شول نوبیوه وویل:  
 " زه ورڅم اوورسره خبرکوم "

بل وویل : " هغه پریزدہ " مگر هغه خبرهونه ملنے  
اوکورتھئی روان شوا و دکور دروازی تهدود ریسد  
نوویی لیده چی هغه وده دی او سبجھے ئی ورتھے  
نژدی ناسته دها او پردازو یووهنا زکه جا مه پر تھدہ  
چی نهدگرمی چاره کوی او نه دیخنی .

شول او په هيلوکي شول او په هيلوکي شول سو  
همدا و چي په ليزوخت کي هنوي هلاک شول، هيلى ئى  
نا كا مى شوي، او كورونه ئى قبونه و گرھيدل .  
اى ددمشق خلکو . داعاديان و چي په مصال  
او ولادئي دھمکي مخ نيولى و نوخوك به وي چى  
سن ورخ دعا ديان تو ميراث په دوه و درهموا خلى؟  
خلک په زپرا شول او دومره ئى وزپل چى ددوى  
ژفاله مسجد خەددباندى خلکوا وا وريده .

ابوالدرداء له همدغى ورخى خخه په ددمشق کي  
دخلکوغوندوته خپل تگ پيل کر، دهنوي با را روتى  
ورته، دپوبنتونكى حواب ئى ورکا و، نا پوهتەئى  
بىسوندە كولە، غافل ئى له غفلت خخه وينۇوا وله  
هر فرصت ا و موقع خخه ئى استفادە كولە .

دا يوسرى دى جى خلک ورباندى را غوندوسى دى  
او هريو ورباندى گوزارونه کوي او ورته بىكتەلى  
کوي توا ابوالدرداء خلکوته ورغى او وىي ويل:  
خە خبرە دە ؟

خلکو وویل . يوسرى دى چى غتەگناھ ئى كرى  
دە .

ابوالدرداء وویل: كەچىرى دغە سرى پىتە  
يۇخا كى پريوتى وائىنوا ياتاسى هەدە لە خە خخە  
نه وېيتە ؟

خلکو وویل : بلى . موېز بەھەدە لە خە خخە  
ويستلى واى .

ابوالدرداء وویل : تاسى ورته بىكتەلى مکوی  
او مە بئى و هي بلکى ورته نصیحت و كى او ورته  
بىسوندە و كى او تاسى دھەدە الله حمدووا يى  
چى هەدە لەگناھ خخە ساتلى يى .

خلکو وویل : اياته هەدە بىندە گېنى ؟

ابوالدرداء وویل: زە دھەدە فعل بىكەنسم  
ولى هەدە زما وروردى بە دەھە وخت سرى وزپل او  
لە گناھ خخە ئى خپلە توبە خرگىنە كېرە .

دا يو حوان دى چى ابوالدرداء تە راھى او ورته  
ۋائى : .

كى شوا و خلک ئى مسجىتە را و بىل اوچى بىا خلک  
ورته را غوندوشۇل نوھغۇتەئى دا سى وویل :  
"يا اهل دمشق . انتم الاخوان فى الدين  
والجران فى الدار ، والانصار على الاعداء  
يا اهل دمشق . ما الذى يمنعكم من مودتى  
والاستجابة لنصيحتى وانا لا بتغى منكم شيئاً"  
فنصيحتى لكم ، وموءنتى على غيركم .  
مالى ارى علماءكم يذهبون وجها لكم لا يتعلمون؟  
واراكم قد اقلبتكم على ما تكفل لكم به الله عز وجل  
و تركتم ما امرتم به ؟  
مالى اراكم تجمعون ما لاتأء كلون ..  
وتبنون ما لاتسكنون ..  
وتوملون ما لاتبلغون ..  
لقد جمعت الاقواط التي قبلكم وامتلت .  
فما هو لاقلليل حتى أصبح جمعهم بورا" ...  
واملهم غرورا" ...  
وبیوتهم قبورا"

هذه عاد - يا اهل دمشق . قد ملأت الأرض ما لا ولدا" ...

فمن يشتري مني تبركه عاليوم بدرهمين ؟  
اى ددمشق خلکو ! تاسى دينى وروتە، كورنى  
گا وندىان او دىشىنا نوپەمقابىل كى ملاتېرى .  
اى ددمشق خلکو ! خەشى وىچى تاسى زمالە  
دوستى او زما دنچىت لە مەنلۇ خەمنع كوي او حال  
دا چى زلدەتاسى خخە خەندەغا پرم نوزما نصيحت  
تاسى تددى او نفقەمى پېرېل جا باندى ذە .  
خە دى چى ستاسى عالمان ئى او ناپوهان  
موزدە كېرنىكى ؟ .  
او هەدە خە تەمەخە كېرى چى دھەدە ضمانت الله  
عزوجل كېرى وي او هەدە خە موجى تاسى تەدھە  
اموشى پېرىشى دى .  
خەدى تاسى تەچى كوم شى جمع كوي هەفە  
نەخورى ؟ .  
او تاسى ابادى كوي او پەكى هستوگىنە نكوى ؟ .  
او تاسى هىلە كوي دھەدە خە چى ورته رسيدلاي  
نشى ؟ بىلدەتاسى خخە مخكى قومونە سزەرا يېول

بیداکرلی او پخبلو میخوکی شی داسی ویل :  
دمعا ویه زوی بزید دا بوالدردا، لور و غوستله  
او هنده خپلملور و رنگره، اودعا موخلکوبوت  
نهئی ورکوه .

یوسرو لە بوالدردا، خخه دسبب پوینتنه و کرد  
او هنده ورتە داسی وویل :  
ما بەدەنگە کارسە دالدردا، " خیرا و ملخت  
پەنترکى و نیو .

سپی ورخخه پوینتنه و کوره جی داخنگە ؟  
ابوالدردا، وویل: سنا سی بەخەنخیا ل وی جی  
د ( الدردا ) پەمگى غلامان و درېزى اوندھەنی  
خدمت و کرى او هنده خپل ئان پەدە سی قصربۇش -  
کى ووینى جى دەھفۈشقىش ا و بىكلا دەھنى سترگىنى  
جذبى کرى سۈپەدغە ورخ بەدەنە دەین خەنگەوی ؟  
ابوالدردا، لابەنم کى و ئىچى اميرالمومنى  
( عمرىن الخطاب ) رضى الله عنەدشام دخېزى  
اخستلۇپارە ئام شەلار او دىخىل ملکرى ابولدرداء"  
كتەنەئى دىشى پەکوركى شى و کرە .

كىلە جى اميرالمومنى دەندە كورتە رائىنى  
گورى جى دروازەئى خلاصەدەنۋىسى شىارى خۇنى تە  
ورشىپ جى رىنپا پەكىنىشە، نوا بوالدردا، خۇنى تە  
دەخلىفە دىنلۇ احساں و كىنورتە دەرىدا و يېتە  
را غلاشتى ورتەووا يە وبىا دوا و سەرە خېرىپۇل  
پەدا سى طال كى جى شىارە بىدەپ دىليدەلەنە  
گرخى، عمر رضى الله عنە چى دابوالدراء بالېت  
تەوەكتل شورخىرىنى دەشچى هەنەپۇندا دردى چى  
دەخا روپى پىرشا جول كىزى اوبىيا جى دەلسەمان نەو  
خلىفە دەرىش پەلەتە كى ئى شۇنۇگورى جى فرش ئى  
كىيتكى دى اوچى دا ئۆستەن پەلەتە كى ئى شۇنۇگورى  
جي يۇنرى خادرد ئى جى دەمشق يخنى دفع نىشى  
كولاي .

نۇدەلسەمان نەو خلىفە ورتەووپىل:  
" رەھكى الله، الما وسۇ عليك ؟ الـ ابىث  
البک ؟ "

الله دى پېرتا ورھىزى، اپا ما پېرتا با نىدى  
پراخى نەددە كرى ؟ آيما ماتەندە ئى لېزلى ؟

ما تە نەھىخت و كرى اى دەرسەللە ملکرىيە!  
نوا بوالدردا، ورتە داسى واشى:  
يا بىنى الذى رکلە فى السراء، يذكىرى  
في الفراء .

با بىنى، كىن عالما" اومەتعلما" او مستەما" ولاڭىن  
الرابع فەھلەك .

يا بىنى لىكىن المسجد بىنگە، فانى سمعت  
رسول الله على الله عليه وسلم يقول: العاجد  
بىت كل تىقى " وقد حصن الله عزوجل لمى كان سنت  
المسا جدبىوتهم الروح والروحه والجوازعلى  
الصراط الى رضا ان الله عزوجل "

ئى بىچىي ! تەعالىم، با متىلىم او ورىدىنى  
او سە او خلۇرمىلى جاھل مەكىزە جى ھلاك بەشى،  
اتى بىچىي، مىددىي ستا كورا وسى كەكە ما لە

رسول الله على الله عليه وسلم خەدا ورىدىلى  
جي ويلئى: " المسا جدبىيت كل تىقى " يعنى مساجد  
دەھپىرھىزىڭا ركۇرۇشە دى، او دەھنە چا جى مسجدوونە  
كۈرۈي اللهەھە تەدراحت، رەحمت او بە مىراط

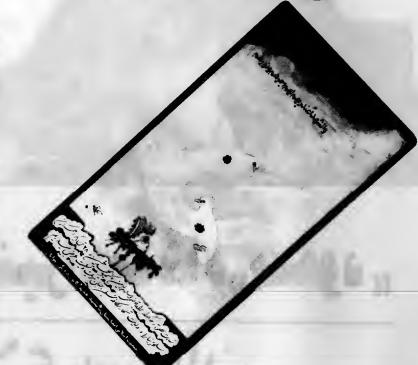
با نىدى درغا مندىپەلەلورى دىتىرىپەلەلورى كىي دە  
دا دازلىمبا نۇبوھ دەلە دەھىي بەلارەكى نا ستوى  
او سەرە خېرى كوى او لازرىپۇتە كۈرۈ نوا بوالدردا  
دەغى دەلى شەورھۇا وورتە واشى .

" يا بىنى، صومعە الرجل المسلم بىتە، يكىف  
فيه نەفسە وبصرە، وايا كام والجنوس فى الايساق  
فانە يلەھى ويلەنگى "

اى زامنۇ دەلسەمان سپى عبا دەتھى خپل  
كوردى جى پەكى خپل نەفسا خپلە سترگە ساتى  
او تاشى بەبىا زارۇنوكى لهناتى خەپل خانوئە  
واساتى كەكە پەبىا زارۇنوكى ناسى شخص لەھويا تسو  
او عىشىا تو خېرى كوى .

بىا ھەندە بىا بىا دەرسەللە دى جى كوم وختىت  
دشام والى) (منا ویه بىن ابى سفيان) دەھنە لور  
خپل زوی بىزىپەتغا رى نوا بوالدردا، ورخخە  
منع را ورى او خپلە لور دعا مو خلکوبۇش تەھى  
دەين اوا خلقاتو لەھىھەئى خوشىزى پەنگا كەنگا  
دا بىا بىا دەرسەللە دى جى كارپە خلکوكى انڭا زى -

ماهگزد ربرا بر سرگوی نهضت اسلامی خاموش بوده نمی توانیم



رہبران محترم جہاد، علماء  
محترم و بآزمانندگان شهداي مظلوم  
السلام عليکم و رحمة

در رتا ریخ روزهای عزا داری از  
شهدا و عزیزان که درستگران  
خون و شهدادت جان خود را به جان  
آفرین سپرده‌اند، اجتماع و گردش  
در آن امداد و نهاده شاهد و مرتبت

در نشست و اجتماع بزرگ شان در  
فرخا ربه جستجوی راه ره شکستن  
رکود نظا می در عدداً زجیها کشور  
هستند. بخاطرا عاده و قارو حیثیت  
مجا هدین فیطه و قرار ای را مادر  
میکنند و تصمیم کی گیرند که باید  
با پلان وسیع خود، حالت تبلیغاتی  
ضد جما هدین که بین آمد هاست  
در هم شکته نمود و مجا هدین دوباره  
همان وقار و عظمت واقعی که  
دا شنندود را نهاد رلحاظ نظا می  
اعاده کنند، تصمیم می گیرند که  
با یک قرار و بروتنا مهربانی بزرگی  
دست به یک حمله سرتا مری بزنند  
وبرنا معدولان شان را به همه  
بررا دران احزاب اسلامی دیگر، بعد  
از ختم جلسه شان تقديم بکنند که  
نهاد را اینها تحلیل میکنند

نظر رجعیت و نهاده هم برای با قسی  
اعضاًی جمعیت اسلامی، بلکه این  
حادثه غم انگیز، غم و درد و رنجی  
را متوجه هر قلب دلسوژو مسلمان،  
در هر جا شنیده است، در هر کشور اسلامی  
که هست، در میان هر صفحه جهادی که  
قراء دارد، نموده است این حادثه  
بقطیناً حادثه بست غم انگیزو  
فاجعه و را، این حادثه بعلت اینکه  
عده از بهترین برادران مسا  
مظلومان شهید شدند را تخدوغم  
انگیرتین حادثه بست واژجهت  
اینکه در شرایطی چنین حادثه  
به میان می آید که فنا نستان عزیز،  
ستگرهای جهادی؛ مجاہدین ما به  
یک پازگاری و وحدت بیشتر نیاز  
داشند را بایطی که برادران  
مجاهدمان از جمله قومان ندان عزیز

دیومنکی بیوه لویه فبده جی پهشا او خوا کی ئى رەم  
پېنۋە دەم و دا پەدا سى دول جى سىڭى داسى منظرە  
نەھەللىلى نۇوشى وویل ؛  
"دا دجا دپا رەدى ؟"

ورته ووپىل شو : دا دىعبدالرەحمن بن عوف دپا رەدى .  
پەدگە وخت عبدالرەحمن ئەققى خەسەرىكى رەكى  
ا وھەتەئى ووپىل ؛

"يا ابن مالك أهدا ما اعطينا اللە عزوجل  
يا لغزان ولوا شرفت على هذه الشنبه لراء يشت  
ما لم شرعنته، وسمعت ما لم تسمع اذنك، ووحدت  
ما لم يخطر على قلبك "

اى دىمالك زويه . دا داللە مۇنۇزىتەدقىران سەرە  
را كېرى دى، كەلدەنگى لارى خەدووپىنى نۇتەبە دا سى  
خەدووپىنى چى ستابىرىگونە دى لىدىلى ، اودا سى  
خە بەموا ورى چى ستابىزۇنندىي اورىدىلى ، او  
دا سى خە وومۇمى چى ستابىزۇنندىي تېرىشىو .

شوا بىن مالك ووپىل :

"لەن دالكىلە با ئابا محمد؟" دا تۈل دجا  
بىپ دىارەدى اى ايپەمەدە ؟

رسانىسى عبدالرەحمن ووپىل ؛ "اعدا ماللە عزوجل لابى  
الى دىرىدە لانە كان يدفع عنده الدنيا بالراحتين  
والصادر".

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى ئۇكە هذه دەنيا بە دوا پۈرۈغۇوا وېسىي سەرە  
لەھىاتە بىجولە .

نووا بىوالدرداء ورته ووپىل ؛  
ا ئەذىز - يا عمر ! حديثنا رسول اللە علی  
الله علیه وسلم ؟

ا ئى عمره ئا ئى ستابەپا دوى جى رسول اللە  
على الله علیه وسلم و سلم مۇنۇزىتەپە بىوحىدىت ويلىدى ؟  
عمر ووپىل ؛ " وما هوا " اوھەنە كوم بىودى ؟

ابى بىوالدرداء ووپىل لا" الميقل : "بىكىن بىلاع  
ا حدىم من الدنیا كزا درا كاب ؟

ا ئى هەنە شەدى ويلى چى ؛ "دەنیا خە دى ستى  
دەھرسەكى فى ما ل دىبۈسە رادتوبىنى بەشان وى .  
عمر ووپىل بىلى، يەعنى هو، هەمدا سى .

بىا بىوالدرداء ووپىل ؛ "فماذا فعلنا بعد  
يا عمر ؟

ا ئى عمره : مۇنۇزىدەن خەدورۇستە خەوكىل ؟  
پەدگە وخت عمرا و بىوالدرداء "رخى الله عنها"  
دوا پەھپەزىا شۇل او بىددا پۇبا ندى شېھپەزىا  
سا شەوه .

ابى بىوالدرداء پەدمىشك كى ئەلەكىتە نىصيحت كولو  
كا رەتەدوا موركىرا وەفتەشى دكتاب ا و حكىم تەعلەيم  
كا وەرتەنەنە جى مەشىۋا و دىخىل رب حەضورە ور غىسى  
كەلەچى بىوالدرداء دەمىتى يەمەن روغى كى و "تسو

ملکىرى ورته وراغل ا و ملکىرى ورته دا سۇوپىل ؛  
"ما شەتكى ؟ دخە نەشكايىت لرى ؟"

ابى بىوالدرداء ووپىل ؛ "ذىوبىي دخىلۇڭلەنۇنو .  
ملکىرى ووپىل ؛ "وما شەتكى ؟ دخە شىاشتەلىرى

ابى بىوالدرداء ووپىل "عفورىي" دىخىل رب دىغۇرى  
بىيا شەتكى دىخىل ما حول نا ستوكسا نۇتە ووپىل ؛

"لقىوشى ؛ لا الله الا الله مەحمد رسول الله" ؛  
ما تەدد " لا إلَهَ إِلَّا اللَّهُ مَحْمُودُ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى  
و كېرى . بىوالدرداء، مەممە كەلمەتكارا رولە جىسى  
ستىگى ئې لەزۇن دىخىم بىتى شو .

كەلەچى بىوالدرداء دىخىل رب حەضورە ور غىسى  
نووعىن ما لىك ا لاشىنى خەنگەچى بىوا و دەشە خەنسى بىلە  
خوب كى وېنى داشى ولىدلى چى يۈپراخ شىن ئەملى

دى چى يۈپراخ شەتا خوا اوگى سۈورى لىرى او بەھەكى  
لەن داللە عزوجل دا بىوالدرداء دىارەدى ئەركىرى  
دى چى يۈپراخ شەتا خوا اوگى سۈورى لىرى او بەھەكى

# نگاهی

(محمد اکرم اندیشمند)

## بہ شخصیت و سیاست

صلی اللہ علیہ وسلم

و حمد و صلوات

از تشکیل خانواده وا زدواج با چند زن بازمیداشت و اگر دست به تشكیل وسیع خانواده هم زده بود به آنها نبا یدرسیدگی میتوانست و در رعایت حقوق و همکاری و رفتار حسنیه با آنها توجه نمیکرد.

اما آن حضرت (ص) با وصف مصروفیت درا مورد دعوت و رسالت با وصف مخاصمات و دسا یس دایمی دشمن و رنج های فراوان و گوناگون که اورا احاطه کرده بود و با داشتن رتبه عظیم نبوت و شخصیت بزرگ و بی ما نند، همیش با چهره گشاده ولبان متبرسم با همسران خود برخورد میکردند و هر صبح و بیگانه از آنها احوال گیری مینمودند و بصورت مساوا یا نهیک یک شب را در خانه هربک شان بدون تبعیض سپری میکردند.

رنج و مشقات که رسول خدا<sup>ص</sup> در دعوت میکشیدند، در دوازده را

یکی از چنین افراد همچو پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رنج و دشواری های طاقت فرسا را متحمل نشده است. دلسوزی پیغمبر (ص) به مردم پیگیری خستگی نا پذیرش در دعوت و عظمت شخصیت انسان چنان بود که هیچ شخصیت مهم و مشهور در طول تاریخ جامعه بشری حتی بمهما مشابه نداشته است چه رسبدیه آنکه به او (ص) قبل مقايسه باشد ولی پیغمبر بزرگوار را سلام (ص) تشکیل خانواده داد، با خانواده روش حسن و نیک میکردند، در کار خانه عمل "سهم میگرفتند و خاصتاً" اینکه آن حضرت (ص) بعد از بعثت ازدواج مطهرات را در عقدنکا خود در آوردن که در این دوره از یکطرف دایم مصروف امور رسالت و دعوت بودند و از طرف دیگر سن شان رو به کهولت و پیری گذاشتند و بودند که این دعوا مل با ظیست آن حضرت را

سیرت پیغمبر (ص) در خانواده اش عموماً "فرا دبزرگ و شخصیت های شهیری که نقشی در تاریخ وجا معهده بشری داشته اند، بیان فیلسوف و نبنا بغه بوده اند، یا فاتح و کشیروگشا گذشته اند و دیویا رعامت و قیادت جنبش ها و نهضت های اجتماعی و آزادی خواهانه را بدش کشیده اند. اما اکثریت آنها کمتر به خانواده و معاشرت خوب و حسنی با خانواده توجه نموده اند. حتی بعضاً به خصوص متفکرین و فیلسوفان وزعماء، معلمین بزرگ و قائدین نهضت های اجتماعی که نقش سازنده تری در جامعه داشته اند به نسبت مصروفیت خود تشکیل خانواده را هم فرا موش کردند. در حال لیکه مصروفیت هیچ متفکر فیلسوف و قائدیک نهضت اجتماعی را نمیتوان با مصروفیت و مجاہدت پیغمبر اسلام (ص) مقايسه کردو هیچ

خوددا ری نمیکرد. بعده از عقد صالح  
حدیبیه آن حضرت (ص) به مسلمین  
هذا یت دادندتا سرها ای خودرا  
بتراند و قربانی های خودرا  
نحر نمایند. مسلمانها در تعامل  
این فرمان سنتی نشان دادند  
پیغمیر (ص) خشمگینانه به خیمه خود  
رفت و به همسر خود گفت من به مردم  
چنین هدا یت میدهم اما عمل  
نمیکنند. ما همسران بدها ن حضرت  
ملی اللہ علیہ وسلم گفتند  
به مردم چیزی مگو خودت عملاً  
سرت را بتراش و قربانی ات را  
نحر کن و آنگاه مردم ترا دیده  
عمل میکنند. رسول خدا این رأی  
را پذیرفت و چنان کرد و نتیجه اش  
هم همان شکه همسرش پیش بینی  
کرده بود.

زمانی ازواج مطهرات از رسول  
خدا خواستندتا زندگی ما دی آنها  
را بهتر نمایند، کا لاوغدا ای خوب  
همیشه تهیه کنند. آن حضرت (ص)  
که از تهیه خواهش ازواج نمی  
برآمد، آنها را درا دامه زندگی  
با خود با قبول وضع موجودو یاجدا  
شدن از خود مخیر گذاشت، اما  
از ازواج مطهرات رسول خدا را ترجیح  
دادند.

پیغمبر اسلام (ص) در طول عمر  
شان با سیزده زن ازدواج کرده  
است که از جمله ها دو تن آنها  
همبستر نشدهند و در هنگام موافات شان  
نه تن از ازواج مطهرات در قید  
حیات بودند.

اولین زوجه آن حضرت (ص)  
خدیجه کیرا (رض) است که قبل

اما رسول اکرم (ص) زن را از چنین  
حقارت و پستی بیرون کردد رجیلن  
حالی فرمودند: (بهترین  
فرزندان شما دخترانند). دختر  
خود فاطمه را در کوچکی در مجلس  
که مردم می بودند زانوی خود  
می نشاند و نووا زش میداد دوبار این  
کار فکار جا هلی را از ذهنیت ها  
دور میکردن و عملاً "مردم نشان  
میدادند که زن هم موجودیست  
شریف و انسان هم چو مرد. وقتی که  
حضرت فاطمه زهرا (رض) را بشوهر  
می داد، اورا در جریان گذاشت  
ورضا یتش را جویا شد.

پیغمبر اسلام (ص) در مورد رویه  
و پیش آمدنیک با زنها تا کیداتی  
زیادی نموده اندودریکی از  
احادیث خود میفرمایند: (همه  
مردم دارای خصلت های نیک و بد  
هستند، مرد نباشد تنها جنبه های  
نا پسند همسر خویش را در نظر بگیرد  
واورا ترک کند. اگر از یک عمل  
زشت زن ناراحت گردد عمل نیک  
دیگر زن خوشنودی مرد را فرا هم  
میکند و مردم این دو خصلت را همیشه  
در نظر داشته باشند).

وقتی به سفر میرفتندیکی  
از ازواج مطهرات را با خود میبرد  
ودرا این کار بدون امتیاز و تبعیض  
عدالت را رعایت مینمودند.  
فرمودند که: (من شسبت به خانواده  
اما ز همه بهتر رفتار میکنم  
و بهترین شما نیز کسی است که با  
اهل خانه خود خوب باشد).

رسول خدا از زنان همچو مردها  
بیعت میگرفت و از مشوره با زن نیز

که از ذاتیت و دسا می دشمن متحمل  
میشند بدهیج صورت سبب رفتار  
نا ملایم شان در محیط خانواده  
نمیگردید. در حالیکه هیج روح —  
دیگرا ز چنین عظمت و صلابت بسر  
خوردا رنمیباشد.

حضرت عائشه صدیقه "رض" در  
مور در فتار پیغمبر اسلام "ص" با  
زن خود، میفرمایند:

(آن حضرت (ص) هیبت نبوت  
را بین خود و همسرانش مانع و سدی  
قرا رنمی دادند، بلکه دایماً  
با محبت و نرمی رفتار می نمودند  
تا آن حد فتا رنر و ملایم داشتند  
که گاهی بعضی از همسرانش با او  
بداشتی سخن میگفتند. در کارخانه  
با همسران خود همکاری داشتند،  
خانه را جا روب میکردند، بزر  
میدوشیدند، تعلیم مبارک خود را  
میدوشیدند، مرکب و یا شتر را علف  
میدادند، خدمت و همکاری با زن را  
صدقه میدادند و نستند و با آنکه در بین  
زنان خود عدل و انصاف را رعایت  
میکردند، پیوسته نگران بودند  
که آیا عدل و انصاف مرا عات شده  
باشدیانه. ازا این رودا یم را ز خداوند  
مغفوت و آمرزش میخواستند).

سیره و روش پیغمبر اسلام (ص)  
در برای برزنان خود مقا مپایمال  
شده و ز دست رفتند را به زن باز  
گردانید. زن درجا معده آن روز —  
موجود شریرو پست حساب می شد  
 طفلکی که دختر تولد می شد مایه  
تنگ بود برای اینکه چنین لکه  
تنکین را از دا من خود دور کرده  
بله شندا و را زنده بگور می نمودند.

جویره پذیرفت و به عقد کا ح رسول  
الله (ص) آمدا رتا شیرا بن ازدواج  
قبیله، مظلقه همها سلام آوردند  
و مسلمین اسرای شاترا بدون فدیه  
آزاد کردند.

صفيه دختر حبیش بن اخطب رئیس  
 بنی قریظہ جزء اسرائیل غزوہ خیر  
 و سهم پیغمبر اسلام (ص) بود آن  
 حضرت اورا دربار کشت با خاتم نباده  
 اش و پیارا زدواج با خود داشت  
 کذاشت امام صفید و میرا پیغمبر  
 و به عقدنکاح پیغمبر (ص) در آمد  
 صفیہ قبل از ازدواج با آن حضرت  
 حعلی اللہ علیہ وسلم همسر کتنا نہ بین  
 رسمی پیوودی بود .

میموشند ختر حارث بن حمز  
خاله، خالد بن ولید "رض" همسراً بی  
رهنمن عبیداً العزی بود که شوهرش  
مردودر عمره القضا، عبا بن بیان  
عبداللطیل که خواه هرز نش می شد  
اورا به عقدنکا رج پیغمبر (ص) در آورد  
(پیغمبر اسلام (ص) میخواست مجلس  
اعروسي را در مکه برگزار کنندوا زاین  
طريق شکوه و شکوت اسلام را با  
حضور جمعی کثیری از مسلماتان  
در ناظم زمشرکین به نمایش  
بگذا ردولی کفار قریش طبق  
معاهده اخافه زده روزرا بمهه  
پیغمبر "ص" اجازه ماق مت ندادند  
با زهم سیزادوا چنان شیرخوار در  
نفوذ اسلام گذاشت و بعداً خالد بن  
ولید، عثمان بن طلحه و عمر و بن  
عاص بمدینه آمدند اسلام اختیار  
کردند.

زینب دختر خزیمه همسر عبیده  
بن حارث (رض) که شوهرش در بدر برد

ویسدها به شرآن وفات نمود  
ام سلمه بیوه، وزن کهن سالی  
بودکه ز شهرش چندین فرزند  
خورد و گوچک داشت اما رسول خدا  
اورا زیبی سرنوشی و ممیزت

ره نید و به عقدنکاح خود در آورد.  
 ام حبیبه دختر او سفیان که  
 سا اصلی ا ش رمله بودا همسرش  
 عبیدین چشم اسدی ا زا ولن  
 مسلمان نان مها جرحبشه بودند.  
 سو هر ش در حیثه مسیحی گردید و اوا  
 رها کرد. ام حبیبه باید بخانواده  
 مشکین بر میگشت و مردم بمندوشی  
 در کشور بسیگ تهد رحال آوا رگی  
 بی پنا و مصیبت زده می بسود  
 ما پیغمبر (ع) و را به همسری خود  
 در آورد و رامی بیا هی و بی  
 سرتوشی تجاش داد.

حفضه دختر عمر بن خطاب (رض)  
همسر خبیس بن حذا قدبود شوهرش  
وفات کرد و حفصه بیوه گردید  
حضرت عمر فرا روق (رض) از نزد ابی مکر  
اصدیق (رض) و عثمان بن ذا لئورین  
 Raz رفت تا حفظه را به همسروی  
بپذیرشدا ما هردو سکوت کردند  
فا روق اعظم (رض) متا شرد، ما  
بیغمبر اسلام (ص) حفصه را به عقد  
نکاح خود آورد.

جو بوره د ختر جا رث رئیس قبیله  
بنی مصطفی است. وی در غزوہ بنی  
مصطفی سهم ثابت بن قبس شد  
و نباشد بنی آزادی او میان  
هنگفتی خواست، جو بوره منزد رسول  
خدا آدمتا به فدیه اش کمک کند.  
پیغمبر اسلام (ص) فدیه اش را پرداخت  
و بوا و تقدیم ای ازدواج کرد که

از بیعت به عقدنکا ح پیغمبر (ص) در آمدند و ده سال بعد از بیعت زنده بودند. من آن حضرت (ص) به حین وفات حضرت خدیجه (رض) به پیشخواه سال مرسید و تا این وقت جز خدیجه (رض) از نی دیگر را بس عقدنکا ح خود در نبا و ردند و زنانش که بعد از وفات حضرت خدیجه (رض) به عکا ح رسول خدا در آمدند عبارت بودند از:

عا شهء صدیقه (رض) دختر ابو بکر  
حدیق (رض) و یکا نمزوجه؛ رسول اکرم  
علی الله علیہ وسلم است که باکریه  
بودند. عا شهء صدیقه (رض) هفت  
ساله بودند که در مکه میان مددیمه و غمیر  
سلام (ص) گردید و به من نهاد لکی  
بعد راهجرت در مددیمه به عقدنکا ح  
حضرت (ص) در آمدند.

شها دت رسیدوزینب در جا لیکه  
کهولت و پیری برا وجیره شده بود  
بیووه شد. پیغمبر اسلام (ص) و را از بی  
پنا هی نجات داد و عقدنکا خود  
در آورد. زینب (رض) با ماسا کیس  
وقرقا چنان مهریان و با عطوفت  
سودکارا و را مساکنی نامیده  
سودند. زینب دختر جوش نوا سه  
دختری عبدا لمطلب یعنی دختر عمه  
پیغمبر اسلام (ص) بود رسول خدا اورا  
به عقدنکا حزبین حا رشد را ورد  
ولی زندگی آنها درا ترنت بودند  
تواافق روحی از هم پا شدند زینب  
رضی الله عنہ زینب را طلاق کرد  
و بعداً زینب خود را به پیغمبر  
اسلام (ص) بخشید و آن حضرت (ص) او  
را به عقدنکا خود در آوردند.



در معرفی ازواج مطهرات به  
ا هدای و حکمت های کمده را زدواج  
آن حضرت (ص) نشانه شده بود منقرا  
ا شارانی کردیم که انسان میتواند  
بدو خواست حکمت و اسرار شعاع زواج  
مطهرات پیغمبر اسلام (ص) را در کو  
سرخلاف آنچه کمده شمان در مورد  
تعدد زدواج آن حضرت انگشت  
انتقاد میکنند رندولب به اعتراف  
میگشانند، زدواج رسول خدا با  
این تعداد زمان، توجه آن حضرت  
به آنها، روش و رفتار رشان در امور  
خانوادگی با وجود مصروفیت دائمی  
شان در دعووت و امور راست رعایت  
عدالت میان آنها، تاء مین حقوق  
آنها با وجود هیبت و صلابت نسبت  
شان در حقیقت ا تمام محبیست  
بردهشمنان کوردل و گمرا در صدق  
نسبت و برحق بودن دین و آئین  
آن حضرت (ص). "آ دا مده آ د"

وکنافت با طنی شان از چیزی  
دیگری سرجشنه نمیگیرد.  
پیغمبر اسلام (ص) بعد زینجا  
سالگی ازواج مطهرات را به عقد  
نکاح درا وردند قوای شهوانی  
انسان بعداً زینجا هال عمر بشه  
سردی و خا موشی میرود و خا صتاً  
افرا دیکه مصروفیت مهمی چون کار  
ز عالم و رهبری دریک نهضت  
اجتماعی و اصلاح جامعه داشته  
با شدحتی در جو شی به مسائیل  
جنسي و تشکیل خانواده کمتر توجه  
میکنند چه رسیدوران بپیری. و از  
طرف دیگر شما ازواج مطهرات  
رسول خدا (ص) به استثنای عایشه  
مدیده (رض) بیووه بوده حتی برخی  
شان کا ملا" پیر و کهنه سال بودند  
کما زدواج با آنها هیچ ارتباطی  
به مسایل جنسی و غرایزه شهوانی  
میدانند. اما این حرفلها  
جز از جهالت و گمرا هی عمیق و خوب

دوزن که پیغمبر اسلام (ص) با  
آنها همیسترن شدند عبارت بودند  
از اسماء دختر نعمان کنندی که به  
به مریض برس میلابند و دیگر عمره  
دختر زیبید کلابیه که تا زه مسلمان  
شده بود و به عقدنکا ح رسول خدا  
در آمد. و هنگا میکه را نزد رسول  
ا کرم (ص) بردند بده آن حضرت (ص) گفت  
از تربخدا پنا همیبرم. پیغمبر  
اسلام (ص) فرمودند (اینا هنگا خدا  
پنا هنگا محکوم بخلندی است و را  
به خانواده اش با زگردانید.  
برخی از دشمنان را سلام در مورد  
ازدواج رسول خدا با این تعدد اد  
زمان انگشت انتقاد میکنند رند  
و بعد دارد زدواج آن حضرت (ص) را  
ناشی از مسایل جنسی و غریزه  
شهوانی میدانند. اما این حرفلها  
جز از جهالت و گمرا هی عمیق و خوب

# د اسلامي اقتصاد فكري بنستونه

خپرنه : ا جرا الدين

سریزه :

سوحید ( لا الہ الا اللہ ) دمسلمینو ( آزادی غوبنستونکی غور حنگ ) اعتقادی شعاری او پدیشمار کی دجا بروا ونا روا خوا کونو پر ضدیو دول ٹانگری انسانی ( خا ن خپری ) او پوهہ پر تھدھدھ عدا لست پربنیا در بنتونی انسانی نظام دھتمی منح تھ راتگ آرمان دھر مکتبی مسلمان " پہز پڑا و ذہن کی پیدا کوی نوئکھ " مجا ہدمسلمان " دتوولنی پر " موجودی وضعی " اعتراض ا وانتقا دپیل کویا و " مطلوب انسانی نظام " منح تھ راتگ لپا رہ " متعہدا و زمن " کیبڑی چی د تھدھد طبیعی زیزندہ ( مسئولیت ) دروند پیتی پرا وزوکول هم دی " نوئکھ د مسئولیت پراساس دمحکوموا و مظلوموا انسان نو دخلاصون لپا رہ چی هر دول آزا دی ئیتر پینولاندی شوی ) پر " جھا د " آ و مبا رزی پیل کویا و ددی هلو خللو پہترخ کی " اعتراض اسلامی نہست " پہلے ہا یز شکل د " منظمو تشكیلاتو " پہ بنیاد " شکل " نیسی ا و د " تولنیز تکا ملی اسلامی انقلاب " شکل " نیسی ا و د " تولنیز کو مقوا نین ا و اساسی خطوط تعین او تا کل شوی طی کویا و دبیریا لیتوب پہلومری مرحلہ کی سیاسی قدرت " تھر سیزی .

" دتوولنیز انقلاب " ما ہیت دا دی چی پہلاندی شپز وا پخونوکی خپل ا هدا ف تطبیق کری یا دا سی وا یوجی " تولنیز انقلاب " پخپل بطن کی دشپزو نوروا نقلابونولرونکی هم دی .

۱- اعتقادی انقلاب :

دتوولنی دو گرو " عقا یدو "، " نبی لیدا " و " تولنیز

لیدکی بدلون را وستل .

۲- اخلاقی انقلاب :

دتوولنی دو گرو خوی، خاصیت، عادا تو ا و کردار تغیر و رکول .

۳- سیاسی انقلاب :

حکومتی طریقی، اسلوب ا و نظام تھغیر و رکو ا و دھلکوا و حکومتی مسئولینو تر منح دمتقا بد ا پیکو منح تھ را وستل .

۴- اقتصادی انقلاب :

اقتصادی ا پیکی، دمالکیت شکل، کسب، تولید ا و دمبا دلی، مصرف اور اکڑی و رکڑی بل مخی ا پوا

۵- فرهنگی انقلاب :

دتعلیم ا و شوونی د طریقی، هدف، نظام ا و برنامی چور مخی بدلول .

۶- نظامی انقلاب :

دملي دفاع پہا دا فو، طریقو و تشكیلاتو کی تغیر را وستل .

د " تولنیز اسلامی انقلاب " پورتھ شپزگونی ا جزا وی ذھنا " ا و عملان " بیولہ بلہ سرہ متنا سی، هما هنگی ا و نہ بیلیدونکی دی .

پہا سلام کی دتوولنیز بدلون لپا رہ نہست د " اعتقادی ا و اخلاقی " ا پرخہ کا رپیل کری ا و دسیا سی، ا قتماد، فرهنگی، ا و نظامی انقلابو نولہ پا ی تھرسولوند و روستہ بیا پر " اعتقادی ا و اخلاقی " انقلاب ختمیزی ٹکھددی تحولاتوا و بدلونونونها ئی هدف انسان پر " الہی ا خلائقو " روزنہدہ ( تخلقو با ا خلاق اللہ

اسلامی تکا ملی انقلاب" بریالی کراود "اسلامی اُمت "بنیادئی کیمینوده چی با یددخونسلون پیوه اوزدهوکی د"اسلامی تکامل انقلاب" ټول اهداف تطبیق شی خود آنحضرت "ص" لهوفات وروسته "دخلقا را شدینو دخلافت" دنه تداوم او پرخای ئی دملوکیت او پا چا هی" نظام درا منج ته کیدولها مله انقلاب مخ پرخورا و انحطاط سوجی طبیعی دهدا سلامی تکا ملی انقلاب" اهداف هم اجرا نشول .

پرا سلامی تاریخ دنپول شوی انحرافی مسیر دفکری خطوطوا کمنی لاترا وسه دوا م لری مگر په ئینی زمانی پرا ونوكی چی "الله عدل" پربنیاد اسلامی نهضتونه سیا سی بریا لیتوب تدریسیدلی خوله هفویورسته بیا قابیلی تاریخ تکراشوندی پدی ترڅ کی "اقتصادی نظام" له هرڅ بدحال درلودا ودا سلام دنور وبرخوغوندی ئی خپله عملی بهه او حیثیت له لاسه ورکری ووچکه اسلام یسو مکتب دی چی ټول شاملا عناصرا واجزا وی یولیله سره په رابطه کی دی کمیولدی په "فکری یا عملی" برخه کی نیمگری تصوریا عملی شی نوزموز اسلام خپله معنی له لاسه ورکوی په تیره بیا دا سلامی مفکوری یودبل سره هما هنگه او پیوسته اجزا وکی اقتضا دخورا زیات اهمیت لری ځکه دتوحیدی اسلامی ټولنی "آمت" جوړ ولولپاره "اقتصاد" دیوی مهمی وسیلی په توګه بنیادی ونده لری .

موز دلته د "اسلامی نړی لید" په رنګ کی دا سلامی اقتصاد فکری بنشونه خیږ وڅو مجا هدینو او مها جرینو خویندوا وورونوتهد دا سلامی اقتضا دپه با ب یو منضم او منظم تصویر پیدا شوی وی ، و " اسلامی اقتصاد پر روح او معنا پوهیدلی وی .

دا اقتضا دپه با ب چی په "قرآن" محیدا و سنت شریفه رسول الله" کی کوم اصول وجودلری با ید ده ګه پربنیاد ددادا سی اقتصادی نظام دمنج ته راتک لپاره هلی څلی وکړو جی پرا سلامی اصول او دې پېښړه اسلامی نظام پربنیاد دولاړویا و اقتصاد توګه اړیکی، اجزاوی یا یددھمی اصولو و نظما په محدوده کی را ایسا روی وی دا سی چی

حد سوی) جی همدی هدف تدریسیدلوا نگیزه او سمت دې په په ټولو مرسيو وختونوکی دنه هست پیروانو ده کړل سوی او همدی عامل پرشیزگونی بدلون کی اساس وسده لرله .

حضرت پیغمبر "ص" دخیل رسالت هدف د "خلاقی فنا شلر کمال" ته رسول اعلانوی (بعثت لاتمم مکارم الاحلائق حدیث نبوی) اول دبلي خوا خدا یتعالی ده ده دیدسورب ۲۵ آیدکی دی پیغمبر انسانیت دا سی اعلانوی :

"رسوان می دکتاب او تلی (میزان) سره لیزلی خوخلک په بولده کی عادلانه نظام قائم کړي . " ددی حدیث شرف ا و آیت مبارکه نه پوهیدلی شو جی ده ولیز عادلانه نظام په صورت کی انسانان پرا خلاقی فنا یلو روزل کیدا شی نه دکفری و ظلم پربنیاد نه دنظام موجودیت کی .

"تمل آید ۷۶: لقدیعثنا فی كل ا مدرسونا ان - اعبدوا الله واجتبوا الطاغوت .

"زباړه: موږ ده رأمة لپاره رسولان را استولی چی خلک دخدا ی عبارت تدرا و بولی اوله طاغوته ځان و ساتی ."

هر پیغمبر چې کله سیا سی یا اقتصادی فاسد نظام له منځه ورنی نومطلب ئی دا و جی دا خلاقی او عقیدی فاسد نظام له منځه یوسی ځکه دا سبنداد استثما را وظالمانه پیکوفسا دهرو مرودا خلاقی او عقیدوی فسادره مل دی .

دظلوم پربنیاد "سیا سی او اقتصادی" نظامونه ده ګوی دخدا نسانی ما هیتا و انسان پرشیطانی خوښوند روزنی لدا مله با یدتخریب او چورخی له منځه ولاړشی نوځکه دخلکو د عقیدوی او خلاقی تکا مل او بشپړتیا طبیعی خاصیت دی جی دظلوم پربنیاد

"سیا سی - اقتصادی" نظامونه سکورا و پرخای دعدالت پربنیاد "سیا سی - اقتصادی" نظام مقائم شی نوځکه د "سیا سی - اقتصادی" نظام کارگرخو دا نبیاء عليهم السلام پروپراندی دریخ نیولی وو، حضرت پیغمبر "ص" په جزیرة العرب کی "ټولنیز

غواړی ده ګوی په خیروکی دحو دېرسوو آثار  
شکا ریزی په تورات او نجیل کی ئې دحال سان  
دی چې ددانی په خیرلو مړی له خا وروزا سورمه  
کیزی نوتا زکه اوضعیفه سا خ غونډی وي ساقوت  
مومی خوکوی منده شی اوسم ودریزی حی برکران  
ئې په لیدلو حیرا نیزی (همدا رنگه د محمد "عن"  
پیووان له ضعیفه قوت ته ورسیدل) خودنړی کفار  
ده ګوی له قوت له قهره راشی خدا هفوکسا نوتنه  
دبښنۍ او سترآ جروعه ورکړي چې ایمان او صالح  
عمل ولپري .

پورته آیت دمثا ل په یا دولوسره اسلامی تولنه  
دادانی سره تشبیه کوي چې لوړی ضعیفه دندورکی  
پشانی له خا ورورا پورته کیزی او هیا دوړمره قوي  
کیزی چې پرڅلپو پیوو دریدا شی خود اصطلاح باید  
 واضح کړو چې دا تکا ملي سیرده ګوی دقہرا وغضب  
با عثګرځی چې حق پیژنۍ خوبی توی ئې ځکه قدرت  
او ضعف نسبی پدیدی دی نوځکه دوی فند رت  
مسلمینو په ضعف او خپل ضعف د مسلمینو په قدرت کی  
ویښی، نولدي امله ګوی دا اسلامی تولنه ضعف  
او پیليلتوب غواړی او د مسلمینو له خبلوا کې او  
برمه ویریزی .

اقتضادی نظام دا سلام دکلی نظام سره پیوسته  
او هم آهنگه دی نوبایا دا اقتضادی نظام او دا سلام  
نوری برخی "پرڅلپو پیوو ولاړی تولني" په سوری  
ګماونه پورته کړي او که دا سی نه دی نو تولی هلى  
څلی او کړه وړه بې نتیجې او په پای کی نظام  
دفسا دا وافلال سره مخا مخ کیزی .

نوځکه اسلامی حکومت چې د تولنه د مالی  
او اقتضادی چار و دسمون لپاره برنا می وضع کوي  
سایدیورته هدف ترسره کړي .

۲- له روزیاتی او د قدرت له تمرکزه آزادی  
تولنه جوړول :

اسلامی تولنه دغیری الهی قدرتونو له واکښی  
او بندګی خلاصه تولنه ده (لا اله) او یوازی په کی خدای  
مرکزی" نظام دی ( الا الله ) او لدی پرته هیڅخ  
قدرت په رسیت نه پیژنډل کیزی .

دا وسنی زمانی اقتضادی ستونزی (چې د مادی  
جهان د تحولات په نتیجه کی منځ تهرا غلی) حل کړي  
موږ دلته هڅه کوو چې دا سلام دا اقتضادی نظام ما صول  
او هداف روښانه کړو خودا سلامی نظا مد" اقتضادی  
سیاست ټوری او جهت را ته معلوم شی .

دا سلام اقتضادی نظام دا سلام دکلی نظام له  
اجزا یو جزدی چې تولو یو لمبله سره متنه سیمه،  
همآ هنگه او معنا لرونکی تنه جوړه کړي نوځکه  
دا سلام پرا قتحادی نظام یوهيدلو لپاره کفا یت  
نکوی چې موږ یوازی دا اقتضادی نظام اجزاوی  
و پیژنډلکه دا اقتضادی نظام دلوری او هدف بد -  
تشخیس لپاره باید هفه د توللا سره په ارتبا ط و پیژو دلیم  
دا سلام د بشپړه نظام مهمی اجزاوی (چې دا سلام  
دا اقتضادی نظام سره پیوسته و نیغه را بظهه لری)  
او دا سلام اقتضادی سیاست تشریح کوو .

۱- "مستوى على سوقه" تولنه جوړول یا پرڅلپو  
پېښوو لاری تولنه جوړول .  
۲- دوزورزیاتی او د قدرت له تمرکزه آزادی -  
تولنه جوړول .

۳- له فقره د خلاصي تولنه جوړول .  
۴- دعمومي برابری پربنیا د دولاړی تهولنه جوړول .  
په ترتیب سره پورته عنوا نو ته ترغور لاندی نیسو .  
۱- د" مستوى على سوقه" تولنه جوړول :  
پدی با ب قرآن مجید دا سی وائی :  
فتح آیه ۲۹ - محمد رسول الله والذين معه  
اشداء على الكفاف ررحماء بينهم تربיהם ركعوا  
سجدا يبتغون فضلان الله ورضوانا سيماه  
في وجوهم من انزال السجود ذلك مثلهم في التورية  
ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج شطئه فازره -  
فا ستلظل فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليفني  
بهم الكفاف روعا للله الذين امنوا و عملوا لحال  
منهم مغفره واجرا" عظیما" .

" ڇباره : «محمد "ص" د خداي استاري دی وملګري  
ئې د کفاف روپورا ندي سختګيرا و پیڅلپو منځونوکي  
مهربا نه دی هنوي رکوع او سجده کي "د حق اطاعت"  
کي ویښی چې" په خپلوا عمالو" د خداي فضل اورضا

ا ور هبری حق لری موز تری لایقه یو حکه چی هفه  
زیات مال نلری " .

حشر آیه ۷۲: تر خوبه شتمنی دا غنيا و تر منځه  
تا ورا تا ويزی .

لدي آيا توپوهيدلای شوچی داغنيا وتر منخ دشمني دتمرکز سربيره دقدرت تمرکز هم با يدله منخه لارشي ."

(دا فتھا دی او سیا سی قدرت متمركزیں) دا نبیا  
نودتا ریخ پها وېدلوکی چی شتمنوا و ھوا کمنداو

عليهم السلام دنهختونو پروراندی دریج نیولی  
وودلیل ئی دا وه چى پیغمبرا نو دهغوى دشرو ت

ا وَحْوَا كَمْنِي تُسْرِكَزْلَهْ مَنْحَمْوَرَهْ .  
سْبَا آيِهْ ٣٤: وَمَا ارْسَلْنَا فِي قَرْيَهْ مِنْ بَشَرٍ

ویلی چی موزستا رسالت نه منو " ۳- له فقره خلاصی تولنی جو بول :

ل-هقره خلاصي تولىنى جورول د(٢) اصل دتطبويق  
پورى ارهلرى اوھمىدی اصل لە نتائىجوا واهدا فو  
شمېرل كىزى بىكە كلهچى قدرت اوزورزىا تى  
اوھمدا رىنگە د"شتمى تىمرىز" لەمنھە لارشى  
نوا ستعدا دونه غورىزى اووده (رشد) مومىنى  
اودانسا نى قوتونوا وطبعى نعمتونوگتە اخستىل  
بىھممكىن كيدا يى شى چى پدى صورت كى دتولىيد  
اوملى عايداتواندا زە لورىزى اوپەنتىجەكى  
تىولوتە دەكتى اخستلو امکانات برا بىرىزى .

فقردا سی تعریف شوی :  
«هفه شمیر طبیعی او غیر طبیعی ا مکانا ت چی  
دا نسانی تولوا ستعدا دونود غوریدنی او وود لپا ره  
ضروری وي خوهرا نسان يا تولنه چی ترى محرومە  
او بى برخى وي نوويل كېزى چى انسان يا تولنه  
فقره ده ».»

لقمان آیه ۲۰: الْمَتَرَوِّاْنَ اللَّهُ سَخْرَكُم  
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ  
ظَا هَرَا وَبَا طَنَهْ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَجَدُ فِي اللَّهِ  
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٌ مُّنِيرٌ .

کھف آیہ ۳۹: «الا بِاللَّهِ»  
اسلامی تولنہ کی یوازی دا "اللہ" حکم چلیزی  
اویوازی "اللہ" تھے عبادت کیزی ا ولدی پر تھے هر خوک  
جی پھر تولنہ کی قدرت ا وھو کمنی لری ہوں دری  
وہی ا ولد منئھے ورل کیزی ۔

دا سلامي تولنى كلى كېنلاره د "تجارت"پرا صل  
ولار ھدەچى ت قول" فکرى - سيا سى - اقتصادى" -  
قدرتونه او تمرکز خپورا ورا و تولىنهكى و شىندل  
شى يعنى پەتۈلۈنەكى "فکر، سيا سىت ا واقتحاد" خپور  
شى نەدەدا چى "فکر، سيا سىت ا واقتحاد" پەخۇڭوکى  
را ت قول شوي وى چى دا دول كېنلاره او خط مشى  
د ((كىنز)) اصل پىرنىبىا دده چى طبعا" شىطانى  
او غىرىي الھى بىنیا دى نوڭىھە دا سلام رسالت  
دى چى "كىنز" لە منئە يوسى او "تجارت" ئې  
ئەگام كەنەنەم

يوسف آية ٤٥: ان الحكم الا لله ما راتبعدوا  
الا اياته ذالك الذين القيم ولكن اكثرا الناس  
لا يعلمون .

رڙا په :((حڪم يوازى دخداي دى اوا مرئي  
کپري چي پرته له هنڌه دبل عبادت مکوي ، دا استوار  
ا وولائي دين دي خواکنڌه خلک پدي حقیقت نه  
پوهيزي .))

نوخکه دا سلام اقتضا دي نظام هرومرود "قدرت تمرکز" له منځه وړي او هر چېږي چې اقتضا دي قدرت تمرکز" موندلی وي په اړا هیمی تبرئې دېږي وړي کوي.

د" قدرت تمرکزا و شتمنی " یودبل لازم او ملزوم  
دی نوبا یدا سلامی حکومت په یو وخت ده ګډله منځه  
ورلو لیاره پیاقادا م لاس یو ټوي کړي :

د "شمنی تمرکز" د "قدرت" دپیدا یېبت او پر  
نورو خلکوبا ندي د "ا قتصادي او سيا سی" واکمنی  
او پر لاسې پا اعث گرځي .

طالوت "ع" تهئي خپل قوم ويل :  
بقره آيه ٢٤٧: قالوا اني يكون له الملك علينا  
ونحن احق بالملك منه ولم يوتو سعه من المال  
زياره: «خرنگه هفده(طالوت) پرموز دحکومت

ان اکرمکم مهنداللهها تفکم و ان الله علیم خبیر.

"زیاره": ای خلکوماتا سی لاهیونرا وسخنی پیدا کری او سی او بیامی خانگی خانگی او قبیلی قبیلی و گرخولی چی بیوبل و پیژنی پدرستیا چی خدای ستای پرا حوال عالم او با خبر هدی».

اسلام دلته "نژادی وحدت" اعلان کری چی هیخ یوقوم، نژاد، تبر، ویندا و قبیله پریوبل امتیاز نلری. یوازی دخدای پهندزد دا متیاز خا وندھنے دی چی متقی وی . و تقوا اختیارول یوکسبی مردی او هر خوک کولای شی چی پری برلاسی شی او با القوه تول انسانا ن پدی باب مساوی دی .

حضرت پیغمبر "ص" فرمایلی:

"الفخر لعربي على عجمى ولعجمى على عربى و لا سود على أبيض ولا أبيض على أسود الفخر لامل التقوى .

"عرب پر عجم (غیری عرب او عجم پر عرب امتیاز نلری همدا رنگه تور پرسپین او سپین پرتورا متیاز نلری . امتیازا زا و فخریوازی دتقوا دخا وندانو دی) . په اسلام کی دعمومی برابری داصل له مخی دشمنی په ویش کی دملسما ن او غیر مسلمان تر منج توب پیر نشته چکه عمومی اموال دملت پوری اړه هری پدی باب حضرت علی "ک" وائی: «ان اموال العا مه

هی اموال للشعب لکا ملہ»

دا سمهده چی دور ورولی اصل له فکری یوالی او - په ولنيزگه کوبنې را ولاړ شوی چی د مسلمینو تر منج دزیا ت پیوند او پیوالی با عث ګرخی او په نتیجه کی دهنوی ده ولنيزی خواکمنی فریب زیا تسوی خودا پدی مفهوم ندکاچی دغیر مسلمینو نسانی او طبیعی حقوق تریپولاندی شی . پدی باب حضرت علی "ک" مالک اشترا رض" ته داسی وائی :

"پرهنوي چی ته حکومت کوي یا ستادیني او -

عقیدوی ورونه دی او ستاد خلقت ورونه دی " نوئکه دا سلامی حکومت اقتیادی برنا می د " عمومی برابری " داصل په بینیادی دی چی طبعا " دا عمل په تولنده کی دننا برا هری تول عوامل له منج وردی او که د حکومت اقتیادی برنا می برنا برابری پاتی په (۱۱۲) منج

"زیاره: آیا نه وینی چی خدای په آسمان او حکمکه دول دول موجودات تاسی ته تابع او مسخر کپری او ظاهری او باطنی نعمتو نه ئی در ته زیارات کپری چینی خلک په نا پوهی او گمرا هی او بی لنه روشنانه دليله دخدای په دین کی مجا دله کوی . " اسلام د فقر چور مخی له منج و په لولپا ره بینیادی برنا می لری .

توبه آیه ۶۴: نما المدققات للفقراء والمساكين .

"زیاره: صدقات (مالیاتی عایدات) یوازی د - فقیرانو، مسکینانو و .... لپا ره دی ."

حضرت پیغمبر "ص" د فقرله منج و په لولپا ره پر ((موءلدکار)) خپلی اقتیادی طرحی او برنا می پیل کری چی تولوته دیو دول امکاناتوا و د طبیعت له نعمتو نونه دگتی ا خستلوز مینه برا بره شی . نوئکه چا به چی ذخلومالی ستونز و په باب ورته شکایت یوور نولومړی بهئی هڅول چی خپل انسانی او طبیعی قوتونه په کاروا چوی او هغه وخته چی مسلمین له مالی او سیا سی پلوه ضعیفه وونلومړی او ا بتدا ئې و سائیل لکه ترڅخ اورسې " بهئی دلرګو او نور و خیزندو دا ستفادی لپا ره د تولو په واک کی ایښو دله .

البته دا با یدووا یوچی د طبیعی منابع را بر سیره کول او دانساني قوتونه دگتی طریقی او وسیلی په مختلف فوز ما نوکی مختلفی ویا و د علمی او تکنولوژیکی پر مختگونه تابع دی .

۴- دعمومی برابری په بینیا د تولونی جوړول . په تولنده کی د (۲) و (۳) اصطفی طبیق او هدف ته رسیدل هله ممکن دی چی دانسا نا نو تر منج برابری د "اعتقادی اصل" په توګه و متنل شی او که دا سی نه وي او یوچه دله و نژاد په سیا سی او اقتیادی پلوه په نور و خان مهتا زا ولور بولی نوطبغا" دشرو ت تمکزا و دزور زیاتی د منج ته راتگ با عث ګرخی چی دا عمل نه یوازی فقرله منج و پای نه شی بلکه نورئی هم تقویه او اضافه کوی .

حجرات آیه ۱۳: یا ایها الناس انا خلقنا کم من ذکروا نشی و جعلنا کم شعوبا و قائل لتعارفوا

# لائکل اری پکوون پرورد

تاء ليف : داکتر نجا ت الله صدیقی

مترجم : عبدالقدیر «لطرفت»

ودگری سرمایه‌های ایکه‌با نک بنوبه؛ خودا زسپرده گذاران و پس اندازکنندگان عامه‌برا ساس حسابهای مضا ربہ بددست آورده است. لازم بیا آوریست که مبالغ احتیاطی ویا صندوق رزرو با نک نیز جزو کل سرمایه‌های با نک است و با یددره‌نگام تعین فیصی دی ربح و خساره در جمع سرمایه‌های با نک شامل کردد.

بانک برای معلوم نمودن کل منافع و خساره ابتدا نفع و نقصان واردہ از هر کمپنی و کارگاه طرف معا ملده ش را بررسی می‌کنند و سپس این منافع و خساره‌ها را با هم جمع می‌کنند و پس از دریافت فیصی دی نفع و زیان، ربح هریک از حسابداران را در حساب مضا ربہ مربوطه و علاوه می‌کنند و بقیه منافع را که سهم با نک می‌باشد در جمع سرمایه‌های مالکان سهام تشکیل دهند، با نک ضم می‌کند.

اگر بصورت مجموعی با نک خساره مند شده باشد به عین ترتیب مجموع خساره تقسیم مجموع سرمایه‌های با نک اعم از سرمایه‌ها ملی و حسابهای مضا ربہ می‌گردد و پس از تعین فیصی خساره با نک سهم خساره هریک از حسابداران را به اطلاع آن هارسانیده و از حسابهای مربوطه آنها طرح مینماید. وا بینک برای توضیح بیشتر به چند مثال ذیل توجه فرمائید: فرضًا ده نفر سهم دار هریک مبلغ یک صد هزار - افغانی پرداخته و با هم با نکی راتاء سیس کرده اند. حال به تعداد ده هزار نفر پس اند از کنند

؟ تعین نفع و نقصان حسابهای مضا ربہ .

در با ب دوم به کمک مثالهای متعددی توضیح دادیم که با نک‌ها چگونه منافع و زیان سرمایه‌های خویش را که برآ ساس مضا ربہ بده عوا مل کار و مالکان شرکت‌ها و کارخانجات و اطاق همای با زرکانی وغیره داده اند محا سبه مینما یند، درین با ب می‌پردازیم به توضیح و تشریح این مطلب که با نک‌ها چگونه به سپرده داران مضا ربی خود نفع و زیان می‌پردازند. در اینجا برای اجتناب از تعقید و پیچیدگی بحث فرض می‌کنیم که با نک فقط دارای یک مجرای در آمد است و آن منافع با نک از طریق سره مایه گذاشت و در شرکت‌ها و کمپنی‌های تجارتی و صنعتی وغیره که برآ ساس مضا ربہ مهورت گرفته است، و همچنان کلیه مصارف انتظامی با نک دقیقاً معادل در آمدان از طریق خدمات با نکی است.

اصول تعین نفع و خساره همان است که قبل از تشریح کردیم. یعنی با نک مجموع منافع و ارباح حاصله را تقسیم مجموع سرمایه دست داشته با نک مینما ید و بده این ترتیب فیصی نفع را تعین مینما ید. سرمایه با نک طور یکه در ابتدا این باب هم اشاره کردیم شامل دو منبع است: یکی سرمایه‌ها ملی با نک یا سرمایه ایکه جمعی از سهمداران تشکیل دهند و با نک بهم می‌خنند

داشت که مینای آن به هر سپرد گذارمیان  
۱۸/۲۵ ( هجدها عشا رباهفتاد و بیست و پنج افغانی )  
میرسد .

رقم مجموعی کل نفع حسابداران مخابره  
مبلغ " ۱۸۷۵۰ " افغانی و سهم با نک مبلغ ۱۱۲۵۰  
افغانی از مجموع یک میلیون افغانی خواهد بود  
که برا ساس قرارداد ۳/۳ حصه سهم حسابداران و ۱/۱  
حصه سهم با نک برآورده شده است .

دوم فرض میکنم که با نک بصورت مجموعی مبلغ  
سیصد هزار افغانی خارجه مند شده است که برا ساس  
محاسبه فوق نرخ خساره تبریخت فیضداست . یعنی  
با نک از مجموع شش میلیون افغانی ایکددو رکاره  
ها و مؤسسات مختلف سرما یه گذا ری نموده بود فقط  
تواسته است که بین میلیون و هفتاد هزار افغانی  
را با زپس بگیرد و مبلغ سیصد هزار افغانی را ازست  
بدهد .

درین صورت هرچهار برا رضا رباه مجبور است پنج  
فیصد خساره را مقابل شود و از مجموع پنجدها فغانی  
خوبیش ( ۴۷۵ ) افغانی با زپس بگیرد گهبدین ترتیب  
سهم خارجه هر یک مبلغ ۲۵-۲۵ افغانی فی پنجده  
افغانی مبتدئ و هر یک ازنا خان سهم تشکیل  
دهند برا نک نیز مبلغ ۹۵۰۰۰ افغانی از مجموع  
یکصد هزار افغانی خوبیش را دوباره موصول برا رند .  
اکنون برا ساس این محاسبه خارجه مجموعی حسابداران  
مبلغ دوصد و پنجا هزار افغانی با نک مبلغ  
پنجا هزار افغانی برآورده میشود .

سوم اینکه با نک نه نفع برده و نه خساره دیده و فقط  
است بلکه موفق شده است که سرما یه خویش را بدون  
کم و کاست دوباره بدهست بیا ورد . بای بعراه : دگر  
مجموع خساره با نک از یک عدد شرکت ها جمع مجموع  
منافع با نک از عدد دگر شرکت ها مساوی به مفراست  
درین صورت پس از نداز کنندگان نه مستحق نفع  
خواهند بود و نه متحمل خساره .

از این مثال ها یک نتیجه گیری کلی بدهست  
می آید و آن اینکه در صورت خساره با نک و حسابداران  
مخابره سهم مساوی را مقابل میشوند اما در صورت

هر یک پنجدها فغانی پول خوبیش را دراین با نک  
با اساس حساب مخابره سرما یه گذا ری نموده است  
که جمعاً پنج میلیون افغانی میشود بآنک و حساب  
دا ران در قرار داد خوبیش بتوافق رسیده تذکر  
با نک میتوانند پولهای آنها را همراه سرما یه  
های اصلی خوبیش در تمام فعالیت های با نکی  
موردنیست و تائید خوبیش سرما یه گذا ری نموده و نفع  
حامله از آن را با نسبت های  $\frac{1}{4}$  ،  $\frac{1}{4}$  ،  $\frac{1}{4}$  ،  $\frac{1}{4}$   
به پس انداد زکنندگان نوزیع نماید .  
با نک مجموع شش میلیون سرما یه خوبیش ( یک  
میلیون سرما یه اصلی با نک و پنج میلیون پس  
اندزاد عاشه ) رادرتام ادارات شرکت های  
وموسسات تجارتی ، صنعتی ، شرقیاتی و غیره همراهی  
مدت بیکال " فرضا " سرما یه گذا ری نموده و با آنها  
قرا رداد میشماید که متابع حق حامله را ساپویا نمایه  
 تقسیم نماید . زمانکه روزهای پایان سال فرا  
میرسد و با نک ، موسسات و شرکت های مذبور به  
محاسبه میشیند معلوم میشود که عده ای از زین شرکت  
ها و ادارات نفع برده است ، بعضی خسارة دید و بعضی  
نه خسارة دیده و نه نفع برده . بیس از محاسبه و بررسی  
مجموع منافع و خسارات هیئت مجموعی سرمایه ای  
با نک از سه حالت بیرون نیست :

اول اینکه با نک در مجموع نفع کمالی نموده  
است .

دوم اینکه خساره دیده است .  
سوم اینکه نه نفع برده و نه خسارة دیده و فقط  
موفق شده است که اهل پول خوبیش را سالم و سلامت  
با زپس بستا ند . واينک روی هر کدام از اختلافات  
فوق به تفصیل بحث میتمایم .

اول - فرض میکنیم با نک مبلغ سیصد هزار  
افغانی ریح بدست آورده است . این مبلغ را بر  
مجموع سرما یه های با نک تقسیم میتمایم تا  
فیمیدی نفع را تعیین نماییم  $\frac{۱۰۰}{۶۰۰۰۰۰} = 5\%$   
نرخ فیمیدی نفع قرار مجا سبه هذا پنج فیضداست  
حسابداران و پیا پس از نداز کنندگان عاشه سهم خوبیش  
را طبق قرارداد  $\frac{۳}{۴}$  و با نک  $\frac{۱}{۴}$  وصول خواهد

بهره قرضه بگیرند و قرضه‌ها ای مذبور را در تمام فعالیت‌های با نکی مورد استعمال قرار دهند اینکه پس از کار برداشت سرما به‌های قرضه‌منافع چگونه توزیع می‌شوند با ید توضیح داده در حین محاسبه نفع وزیان با نک پول‌های قرضه شامل مجموع سرطایه‌های با نک می‌گردند و مجموع سرما به‌های مجموع منافع را برمجموع سرما به‌های تقسیم نموده فیصدی ربح معلوم می‌شود. ولی منافع حاصله از سرما به‌های قرضه کلاً به‌مالکان با نک تعلق می‌گیرد و حساب‌داران از آن سهمی نمی‌برند.

اما در صورتیکه با نک خساره مندوخته باشد به عین ترتیب کل خساره را برمجموع سرمایه‌بانک که شامل سرما به‌های اصلی با نک، سرما به‌های پس انداز کنندگان و سرما به‌های قرضه می‌گردد (تقسیم می‌شود) بعد از تعیین فیصدی خساره‌بانک متحمل خساره سرما به‌های اصلی و سرما به‌های قرضه خواهد شد و پس انداز کنندگان و پی سپرده‌گذا ران تنها جوابگوی خساره سرما به‌های خود خواهند بود.

در هر دو صورت‌یعنی احتمال ربح و خساره با نک تنها مسئول با زیرداخت قرضه‌ها ای عاشهه مالکان آنهاست. بدون اینکه به سرما به‌آنها نفعی علاوه کندویا از آنها خساره را بکاره دهند و حساب‌داران و سپرده‌گذا ران نهاده این قرضه‌ها سهمی می‌گیرند و در مسئولیت پرداخت خساره آنها شریکند. یعنی همه خطأ و جفا بگردن با نک خواهند بود که با مسئولیت مالی خویش قرضه‌گرفته است نه پس انداز کنندگان جای بیچاره.

برای فهم دقیق تراین معما مثال زیر را بکار می‌بریم:

فرض می‌کنیم که سرما به‌های اصلی با نک ما نندسابق همان یک میلیون افغانی است و مبلغ یک میلیون افغانی دگر را از قرضه دهندگان عاشهه بقرضه کرفته و در پهلوی آن مبلغ جهار میلیون افغانی را پس انداز کنندگان عاشهه اساس شرابط مضا ربده به‌با نک سپرده‌اند که مجموع عدآن شش میلیون افغانی می‌شود. واگذون به‌مان منوال سابق با نک سیصد

ربح با نک سهم بیشتر یعنی  $\frac{1}{4}$  کل نفع و حساب‌داران سهم کمتر یعنی  $(\frac{3}{4})$  کل نفع را نصیب می‌شوند. دلیل این امتیاز که با نک هم مجموع نفع عاید از سرما به‌خویش را نصیب می‌شود هم از منافع سرما به‌هی حساب‌داران سهم می‌برد. در حالیکه حساب‌داران تنها بخشی از مجموع منافع سرما به‌های خویش را تملک می‌نمایند و در آن است که با نک تمام فعالیت‌های تجارتی و معاشراتی را بعده دارد و برا عرق جبیین و بهای کار رفع‌الیت خستگی ناپذیر و بکارگیری تجارتی قیمت‌بها ای کارآگاهان و متخصصین خویش این مشت‌پول را مستثمر و بار آور ساخته است و ما حساب‌داران تنها سرما به‌خواهند در روزگار و فعالیت‌های تجارتی حصه نگرفته اند.

از آنجائیکه سهم داران تشکیل دهنده با نک امور تنظیم و اداره با نک، خرید و فروش اوراق بهام شرکت‌ها، هدایت سرما به‌های درجا بائنل‌ها و مجرای بهتر و مثمر تر وغیره امور را دری و تجارتی را مستقیماً بدوش دارند و برا اجرای موئشتروسا زماندهی بهتر آن متخصصان و ما هران فن را استخدا مینمایند و در ضمن در مقابله با پس انداز کنندگان عاشهه رلیک وزیان بیشتر را هم بدوش می‌گیرند. لهذا انصافاً هم حقداً رندکه‌نشیت بیشتر ربح را نیز نصیب‌گردند. زیرا در صورت خساره اگر پس انداز کنندگان بخشی از سرما به‌های خویش را از دست میدهند، مالکان با نک هم بخشی از سرما به‌خویش را از دست دهند و هم‌وهم بهای این همه مصارف و زحماتی را که در پیشبردا موربا نکی انجام داده اند و بدین ترتیب متحمل دو چند خساره می‌شوند.

کاربرد پول‌های قرضه در فعالیت‌های با نکی :

ایا با نک می‌توانند از مردم قرضه بگیرند و قرضه‌ها آنها را در فعالیت‌های با نکی مورداً ستفاده قرار بدهد؟

و در صورتیکه با نک قادر به چنین کاری باشد کار توزیع ربح و خساره را چگونه دنبال مینماید؟ آری با نک مینتوانند از مردم بدون پرداخت

و خسارهای نک نسبت به سابق بیشتر خواهد شد و هر قدر کمک مقدار رسمایدهای قرضه افزوده شود احتمال فیضی سفع وزیان برای مالکان با نک بیشتر خواهد شد.

### حساب قرضه

با نک ها صرفه جویان و پس اند زکنندگان عاشه را تشویق و ترغیب مینما یدکه در آمداخا فیضولهای غیر ضروری خوبی را بمنظور حفاظت و نگهداری بهتر و غصناً بخطاط سهولت در برداخت و انتقال از بیکجا بجا ای «گر»، با نک ها قرض بدنهند. و با نکها به آنها اطمینان خواهند نمود و قرض دهنده هر قبیکه عندا لطلب اداء خواهند نمود و قرض دهنده هر قبیکه بخواهد سپرده با نکی خوبی <sup>ذريعة</sup> اوراق چیک از حساب خود را زپس خواهد گرفت و یا بحاب شخص دگری منتقل خواهد کرد؛ با نک ها در بدل انجام اینکوشخدمات و مسئولیت ها مزدی شخواهند گرفت.

حساب قرض شیاهت عام و تام به حساب جاری (CURRENCE ACCOUNT) و سپرده عنده

الطلب (DEMAND DEPOSIT) با نک های فعلی دارد. (با این فرق کمدر حسابهای جاری و حسابهای عندا لطلب با نک های فعلی متنزد خدمات با نکی ستان نیده می شود در حالیکه حسابهای قرضه با نک ها مزد دریافت شخواهند نمود و شما خدمات و مسئولیت های با نکی را بلامعاوضه نجام خواهند نمود.

متوجه می شویم که مطالعه می تواند این مقاله با نک ها به ما رندگان حسابهای قرضه ممانت کامل خواهند نمود که بول های آنها را بیچارد تقاضا مه تحویل ایشان خواهند داد و بیزای تکمیل بیشتر این ضمانت سدبنا نک مرکزی کشور را نیز به آن ضم خواهند نمود که بذات خود مقتمن تحفظ نقد یعنی با نک ها است. بر علاوه بر این مه بیمه حسابها نیز نکی دیگرا زعاعا مل این ضمانت خواهند بودیا بد داشت که مبالغ و سپرده های حسابهای این قرضه عنوان اما نت در زیدی نک ها را نداند بر تبلیک که با نکها اینرا بعنوان قرض مورداستفاده قرار میدهد.

هزار فنا نی ریج بدست آورده است که نرخ پنجره صدرا شان میدهد، مطا بقیه اموال توزیع چیدید با نک مبلغ یکمده و پنج هزار فنا نی را بدهی پس اند زکنندگان میدهد و یکمده و پنج هزار را قیمانده را خود شما حب مینماید.

درین با زی نیز مالکان با نک در مقایسه با همتأهای سپرده گذا رخوبی نفع بیشتر برده است و این بعلت آنکه سپرده گذا را ن مسئولیتی درمورد اخذ قرضه وریج و خساره آن ندارد. بر عکس اگر با نک مبلغ سیمده را زیان نمینماید و از مجموع شش ملیون افنا نی سومای خوبی صرف پنج ملیون و هشتاد هزار فنا نی را دوباره وصول داشته باشد، اکنون هم با نک وهم پس اند زکنندگان عاشه، پنج فیصد خساره را متتحمل خواهند شد. پس اند زکنندگان از مجموع چهار ملیون افنا نی سرمایه ایشان صرف سه ملیون و هشتاد هزار افنا نی را مستحق خواهند گردید درحالیکه با نک از مجموع دو ملیون سرمایه (یک ملیون سرمایه اصلی و یک ملیون سرمایه قرضه) مبلغ یک ملیون و نهصد هزار فنا نی را با زیان می ستابند. پس با نک مبلغ یک ملیون افنا نی قرضه های عاهمرا به ما لکانش تحویل میدهند و پنجه بدهان گزیده نهصد هزار فنا نی خود را میان سهم داران تشکیل دهنده با نک توزیع مینماید.

اینرا برهمنشاند میرسد که نرخ خشاره مالکان با نک معادل ده فیصد گردید و نرخ خشاره پس اند زکنندگان صرف پنج فیصد است. دلیل این عدم تساوی هم همان با در میان سرمایه قرضه است که حا لایجای گره گشائی، گردد مشکل افزوده و پرشته مالکان سهام با نک خواهند بود که قرضه های مردم همان مالکان با نک خواهند بود که قرضه های مردم را سالم و سلامت به ما خواهند شد با زخواهند گردانند شد سپرده داران و پس اند زکنندگان عاشه. درزوهشی مثال های فوق این حقیقت را می توان بخوبی در گردکه در صورت بکارگیری سرمایه های قرضه بوسیله با نک، فیضی می تافع

اینجاست که باید ضمیر خفته ملت را بیدار کرد و در آنها روح فدا کاری، ایثار و قربانی آفرید و آنها را ترغیب نمودکه بجای را کدنگهداشتمن پولهای زایداً زصرف در صندوق‌ها والما ری های خویش آن را در حساب‌های قرضه‌بیانک‌ها بسپارند تا هموطنان محروم ایشان عنداً لموقع ازان استفاده نمایند.

تا جاییکه مسئله‌به مصارف انتظامی بانکها در مورد نگهداشت و محفظت این نوع پولها مربوط می‌شود. یادآوری این نکته‌کافی است که چونکه بانکها این مبالغ را در پرداخت خارج از نیاز برای خدمات با نکی و پرداخت عاجل بعضی بدھی‌های خود استفاده مینمایند لذا منافع متوجه آن از پرداختهای نوبودواستخدا م آن در پرداخت بدھی‌های عاجل و غیره خدمات با نکی کافی است که مصارف انتظامی بانکها را جبراً نماید. ازینرو نیاز به این خدا جوره خدمات ویا حق (Service Charge) از زحمه‌ها راحسبهای قرضه وجود نخواهد داشت.

تجارب نظام جدید بانکی نشان داده است که نسبت سپرده‌های دیداری همیشه بیشتر از نسبت سپرده‌های مدت‌دار (TIME DEPOSITS) بوده است. چنانچه در سال ۱۹۵۸ مجموع سپرده‌های دیداری در بانکهای انگلستان ۶۰٪ شصت فیصد و مجموع سپرده‌های مدت‌دار ۴۰٪ چهل فیصد بوده است و همین نسبت تقریباً در بانک‌های ایالات متحده امریکا هم صدق میکرده است. شکلی وجود ندارد که در نظام بانکی پیشنهادی ما همچنین تناسبی بین حسابهای مضاربه و حساب‌های قرضه وجود نخواهد داشت. حتی گاهی گمان می‌رود که از تعداد بسیاری کسانیکه امروزه بعلت داشتن بهره پولهای خویش را در سپرده‌های مدت‌دار سرمایه‌گذاری مینمایند شاید در نظر می‌گیرند، با اینکه آنها نیز با نوبه‌بها عطا قرض بدون بهره بدهند، ادارات و حکومت وغیره اقدام نمایند. اما شرط اساسی برای مطالبه قرضه‌های بانکی حسابهای قرضه عمومی است. در صورتیکه حسابهای قرضه عمومی در بانک‌ها وجود نداشته باشند بانک‌ها ملزم به اعطای قرضه نخواهند بود.

عنوان قرض داشتن این معنی را دارد که بانک‌ها "تا هنگام میکه آنرا در اختیار خود دارد" در آن تصرف کامل مینمایند، آنها را در پرداختهای مختلف سرمایه‌گذاری مینمایند. در صورتیکه نفع بیان ورنند منافع آنرا بخود اختصاص خواهند داد و در صورتیکه خساره بینند خساره آن را نیز خود متحمل خواهند گشت و بدون کم و کاست مجبور بدهند. یعنی قرض دهنده به نفع و نقش قرضه خویش را بظاهر نخواهد داشت و این بانک است که هم منافع آنرا می‌بلعد وهم خساره آنرا جبران مینماید. (اما در مورد سرمایه‌های امامت چنین تصرفات را نمیتوان کرد. مترجم).

بطور عموم خانواده‌ها تمام در آمد خویش را دفعتاً "صرف نمینمایند بلکه قسمت از آن را نگاه میدارند" هسته و بتدریج صرف نمایند و یا در روز "می‌دا" بکار ایشان آید. ازینرو بیشتر این خانواده‌ها پول‌های مازاد از مصرف روزمره را در حسابهای جاری یا سپرده‌های "عندالطلب" - تحويل بانک‌ها میدهند. در نظام بانک‌دا ریموردن نظرما این پولها در حسابهای قرضه پذیرفته خواهند شد زیرا نوعیت آن با حسابهای جاری و سپرده‌های دیداری تقریباً مشابه و یکسان است. مع ذالک عده‌ای فرازیکه توان تحمل کوچکترین نقصی را (در تلاش سود) ندارند بجا آنکه پولهای ایشان را در حسابهای مضاربه (که احتمال نفع وزیان را دارا می‌باشد) سرمایه‌گذاری کنند در حساب قرضه خواهند سپرد.

در صفحات آینده تجویز گردیده است که اگر بانک‌ها ایجاد رتی از پس انداز کنندگان عالم قرض می‌گیرند، با اینستی آنها نیز با نوبه‌بها عطا قرض بدون بهره بدهند، ادارات و حکومت وغیره اقدام نمایند. اما شرط اساسی برای مطالبه قرضه‌های بانکی حسابهای قرضه عمومی است. در صورتیکه حسابهای قرضه عمومی در بانک‌ها وجود نداشته باشند بانک‌ها ملزم به اعطای قرضه نخواهند بود.

وقلتی بیوکوع نپیوندد. این روش مشبّت و مفیدی است و در نظام بانکی مجوز نمایز مرعی است الاجرا خواهد بود اشتباه شود که اگر هم دارای این قطع را بسطه نموده و مبالغ خوبی را مطالبه مینماید بانک نمیتوانند فیضی مخواسته باشند آن را که کما کان در نزد خود نگه دیدارد. بلکه مقتضای انتقام آن است که بانک تمام وجهه نقدینه محفوظ روح گذشته سهم اورا محسنه نموده و بده را بسیر گرداند.

آیا این شوه مبیتو ندر حسابها بهای مضا ربیه هم عملی گردد، مثلاً بانک ها قسمتی از متألف حساب مضاربی داران را سالانه در صندوق وجود نگذینه های محفوظ خود نگاه دیدارند و در هنگام وقوع اخساره سنگینی از آن استفاده نماید. بجای آنکه خساره را از اصل سرمایه حساب داران منفی نمایند؟ در جوایز باید گفت که میلی جنبین روش ممکن است بموردا جراء در آیدی بشر طیکه تلافی خساره زید از متألف محفوظ عمر صورت نگیرد و تلافی خساره هم حساب دار را فیضی و جوهر محفوظ خودا صورت نگیرد. وما نسبت بر موردهای داران گفتیم. در مورد حساب مضاربی و داران نیز باید بانک نکته توجه شود که اگر حساب داری - حساب خوبی را در بانک می بندد و بولهای خود را مطالبه می نماید باید با نکره و محفوظ اورا نیز محسنه نموده و باید تحويل دهد.

### رقابت در میان بانکها:

بانکها همیشه تلاش میورزند که نه تنها باید در گروه دال خسروان نیتفتند بلکه مقداری و افری ربح نیز کما شی کنند. ما حمول سود و منفعت بیشتر بسته به آن است که بانک ها تا چه حد میتوانند تجار مطمئن کار خانه جات تولیدی فعال و شرکت های سودمندی را رویا بسی نموده و بآنها برآ سامضا ربیدا خیل معا ملده شوند تا هر چه بیشتر سود ببرند و هرچه موهتر شرکت های شرکت های سهامی طرف معا ملده مشتریان در حسابها مضارب و قرضه نیز نقش تعیین کننده در جمله هر چه بیشتر متألف بوسیله بانکها

حسابهای قرضه و مضاربیه بال ترتیب ۵/۳ و ۵/۲ خواهد بود.

در سیستم کنونی بانک های تجارتی و بانک های مركزی فیضی محدودی از سرده های دیداری را پنکل "رزرو" یا "نقدینه محفوظ" نگاه میدارد از دست دار صورت تقاضای سپرده داران به مشکلی مواجه نشوند - در نظام بانکی مجوز نمایز جنبین سیاستی پیمانه ای اجراء در خواهد بود آمد.

در سیستم بانکی امروزی نسبت یا فیضی "رزرو" با "نقدینه محفوظ یا احتیاطی" سپرده های دیداری در مقایسه با سپرده های مدت دار سپرده گذاش لازم است بانک زا چندین روز قبل از تصمیم خوبی اطلاع بدهد در حالیکه در سپرده های دیداری جنبین نیست و سپرده گذاهاره وقت بخواهد بیول خود را با زیس میگیرد. با وجود این در انگلستان فرقی میان فیضی این نوع سپرده وجود نداشد.

در مباحث آینده بسیاری رعایت سهولت در بحث فرض خواهیم نمود که بانک های هردو حساب مضارب و قرضه) بعده ملده یکسان نموده و از هر دو نوع حساب صرف ده قبضه "نقدینه محفوظ" نگاه خواهد داشت. این فرضیه مطمئناً اشی در شیوه بحث مسا نخواهد داشت و صرف به متنظراً آسانی در بحث مسورد استفاده قرار خواهد گرفت زیرا در صورت فرض نموده دو عدد مختلف در مراحل بحث پیجیدگی های ایجاد خواهد شد.

در فعلیت های بانکی امروزی سکی از روشهای عمده کار آکا هان اموراً نشست که کلبه منافع طبقه از سرمایه های سهامی مردم را به آنها با زنگینی بانک بلکه یک فیضی محدودی آن را برای تلافی خساره های احتمالی سالمای آینده در صندوقهای وجهی و باید وجوه نقدینه های محفوظ خود (Reserve funds) نگاه میدارد از دست اگر خساره های سیکی در کار و بار و فعالیت های شرکت های سهامی طرف معا ملده با بانک رخ میدهد باید این وجوه نقدینه محفوظ آن را تلافی نماید و در سرمایه های سهمداران کمتر



جلب ودفع مشتریان ایقا مینماید.

درا فتحماد مدرن و پیچیده‌ا مروری گره بول

با زی با آن تنها درست بانکها نیست بلکه مؤسسات

بولی ( FINANCIAL INSTITUTIONS )

ویا میانجی های بولی ( FINANCIAL INTERMEDIARIES )

دیگری نیز درین حضنه

ارقابت با نکها را همراه مینماید و با آنها در هر

بافت بولی چند میزند.

بطورستان کمپنی های شرکت های بیمه

( INSURANCE COMPANIES )

شاید وغیره با نکها برای پیروزی درین رقابت

ویا آنها قل کونا ننگا هدا شتن دست این رقبا

ازگریان خوش لزم است دا منه کا رخوبش را در

تمام ساحت و سعی و گسترش داده و از فرمادی

معا وفه خدمات حتی المقدور بکاهند.

- پایان باب سوم -

دارد. زیرا در صورت ایکده بانک ویا موء سدمالی  
بولی زیادی در اختیار داشته باشد میتواند  
بدرستی ویا دماغ راحت بروزه های مختلف منعی  
تجاری، زرعتی، آبیاری، دامپوری وغیره را با  
ترخهای متعدد با زده آنها و نیز مدت اختنالی آغاز  
تولید ( DIVERSIFICATION ) به  
در زمان ( TIME ) و همچنان انتخاب موقعیت های جغرافیا  
متعدد وغیره را تحت مطالعه و بررسی قرار داده و  
بر حسب کارآیی آنها در بروزه های متنوع  
و گوناگونی ( DIVERSIFICATION Policy ) اگرچند بسیار  
سرما یه گذاری ایند این سیاست تنوع -  
گرا شی ( Diversification ) اگرچند بسیار  
و سرما یه هنگفت نیاز دارد ما زامکانات و احتلالا  
خساره میکاره بود ما می دریج میباشد زیادا حداقل  
ریج و خساره را در حدمتعادلی نگه میدارد - زیرا  
اگریک بانک جندستگاه شکار زیان میگردد، حتما  
بقه دستگاه و بروزه های دگرنفع میدهد و تنفع  
یکدزه زیان عدد دکر را منتفی میسازد.

حالبینیم که بانک های چطور میتوانند قبلاً زده  
بولهای پس اندادی مردم را بطرف خود جلب نمایند  
و بدون شیوه این صنعتیکی از مهمترین صنعت های  
رقابت و باری بولی بین با نکها محض میشود  
عمدتاً با نک های بیشتر در جلب سرمایه های را اکد  
و این شده شده مردم موقوف خواهند بود که در کذشته  
کارا شی خوبی از خود نشان داده و بمشتریان خوبش  
ارقام فاعل کشند و برج پرداخته اند. در برهه وی  
اینکه همیشه با مشتریان معلم خوبی داشته و بشه  
حسن صورت نیازهای آنها را پاسخ گفته اند.

این جنین با نک ها شهرت خوبی در میان مردم  
کسب کرده اند دور روی همین شهرت موفق خواهند شد  
که متعدد بیشماری مشتریان را بسوی معلم  
با خود بکشند ،

میدان رقابت با نکی خلیلی ها و سیع است  
و تنها به یک باری بدوی زی خلام تمیز و جنا نجه مسئله  
وصول حق الزخم، معا وفه خدمات و فیض های بانک  
نیز دست کم از محدوده ولی نداشت و نقش عمدت در

# دیا لکتیکی تضاد



## نه علمی دی او نه منطقی

خبر هدا ده چی انسانی تفکر دنخدا  
دلاری شهوده کوی. همدا دنخدا دخیره  
هیگل پخپل وا رسه دیوتا نسی  
فلیسوف سقراط شهزاده کری ده. د  
سقراط پهندنکی تا سودخپل یسه  
یخوانی فکر خلاف فکروکری نسو  
دنوی آوردا هنگتر منج بھیسو  
تقابل پیدا شی. تا سوھنگ کوی  
جی دخپلودوا پو منشا دو فکرون نسو  
تخاردخل کری. دا هختتا سویودری بم  
فکرتهدا روسی دزا رها و نتوی فکر  
له اجتماعا ترلاسه شوی دی. دسقراط  
پهندزدیا لکتیک دفکردپر مختگ  
لیباره یوه لاره و طرق قده دا و ده هیگل  
دیا ره دیا لکتیک دتوالی نبری د  
پاره لارده .

هیگل بهوبل چی دادیا لکتیک  
نمیوا نه پهندنکرکی بلکدیجهان  
په منتن کی جاری اوتا ری دی. هنده  
خچی سقراط ویل په منطق پوری  
سی او هر لره. دسقراط هدف دا وو  
جی په فکری لحظ ذهن ته سمه لاره  
وروبیبی. اما هیگل بهوبل چی  
دشیابه لاه گهه تربا پوری منطق دی  
او دادنا په سلوکی سل دیا لکتیکی  
سیروکوی .

ده هیگل دفلسفی له مخی تز  
دانسان ورومبنی فکر دی. آنتی

«(مدحود)» او «(با مدحود)» تر منج  
و اتن دعشق دمیکا نیزم په ذریعه  
له مینځه بوسی. البتہ دمدحود او  
لاندحود یعنی خالق او مظلوق  
تر منج عشق دهه دهه په نظریوم فهومی  
ا و ذهنی عشق نه بلکی وجودی او  
خارجی مینهده. دهه په نزد خالق  
او مظلوق تر منج نخا دیه بیدوول  
عارفا نه ستیزکی حل کیزی اوله  
مینځخی. به همده دوبل هیگل ته  
دا دنیا او ما فیها دملطکی آیوی د  
جلوی نه په پیته بله خه نه پیکاری. د  
هیگل په نندی مطلقبی آییدی  
( عقل کل ) فکر و کرا و دهه فکر په  
به رکی تحجم و موندا و ددی نبری  
پهندی خپله کرمه دا دنیا چی  
دخپل اصل نه بیله شوی ده، همیشه  
دومال په هڅکی ده. دمولانا دی روم  
په قول :  
پشووا نه چون حکایت میکند

از جدا یه ها شکایت میکند  
دهه په فلسفه کی بلدها همه  
دما تزیا لیزم دیا لکتیک  
دلحدا نه فلسفی بینیا دی  
دیا لکتیکی تضا دولاره. ددیالحادی  
فلسفی بیرون دیا لکتیکی تضاد  
دمنلوله لاری په دیرا فتخا رسره  
وائی چی زموږ فلسفه علمی ده.  
حال دا چی که په دیا لکتیکی تضاد  
تنقیدوشي نو معلومه بشی چی  
دیا لکتیکی تضا دیپلنه نهیوا زی  
علمی نمده بلکی منطقی هم شهدی  
او اصلاً بېخی له انسانی معرفت  
نه خارج دی .

مارکس او انګلز دیا لکتیک  
فلسفی اصول له هیگل خذه زده کړل  
هیگل یودا سی فلیسوفا و میستا  
فیزیسین دی چی دمجردا تو په نږی  
با ولری. هیگل په خپله فلسفه کی  
زیاره باسی چی دنیبا ما هیت تازا دی  
په لوری پوشره و نهائی. هیگل دخپل  
عمرا وله نهیما شی له کا تولیکسم سره  
په دینېنی کی تیره کرمه په دویمه  
نیما ئی کی بی کوش و کر چی

ددي دپا رهچي ما ترياليزم  
ديا لكتيک دفلسفى سره دعلمى  
دصفت نا سموالي خرگندشى  
دعلمما و ميتا فزيك پهبا رهكى  
پيرى خبرى پكا ردى .  
د "سپى سپى دى" قضيه په نظركى  
ولرى. كلهچى "سپى سپى دى" وا يو  
نوپه حقيقىت کى يوه ميتا فزيكى  
خبره كوو، نهه علمى. مطلب دا چسى  
د "سپى سپى دى" قضيه دهيج دول -  
پوهنى دقاواني نينوجز، نهددا وهىكله  
هياچا په هيج دول تجربى سره نهددى  
ترلاسەكھرى. دا په آسانى سره درك  
كولى شوچى ددى خبرى په ذريعه  
هيج دول پيشىنى هم نه شوكولى  
مطلب دا چى ديرنى قسى په مرسته  
نه دسپى شته والى را خرگندىزى  
اونه دسپى نشه وللى. همدا راز د  
سپى يا سپودرا تلونكى په با رهكى  
خمنه شوترى حاصل كولى. دبله  
طرفه دا قضيه سره ددى چى علمى نه  
ده، سمه منطقى او دمنلورده. همدا  
رنگه دا قضيه دبهرنى نرى سره هيج  
دول تصادم نه لرى. كەچيرتە  
قيا مت هم راشى نودا قضيه غلطيلى  
نه شى. دا قضيه په حقيقىت کى يو  
دا سى كليهدەچى تر علمى قوانينو  
ديربا ورپرى كولى شو. حقيقىدادى  
چى كەدا رنگه ميتا فزيكى باوروب،  
موجودنه، وي پوهنيز معرفتونه هم  
دوصول او حصول ورته، وو. بناء"  
• ميتا فزيكى معرفتونه په دا سى  
حال كى چى لە بهرنى دنيا سره  
برخوردا وتصادم نه، کوى دېشىر  
دعلمى معرفت بنسئونه بىرى ولايدى  
ميتا فزيكى قوانينو بر حرف

كيدلى .  
ميتا فيزيك يو تو صيفى معرفت  
دى اودد نيا دېپىزندى ا و معرفت  
دپا ره عام قالبونه ورنا دى کوي  
خوبى دى تو صيف کى لە هفوپىنسو  
سرهچى په نرى کى پېپىزى بىر خورد  
نەپيدا کوي. په بىل عبارت كە  
دەنیا حوات پەھلورى بيون وکرى  
دە ميتا فزيك دپا ره فرق نەكوى  
حال دا چى علمى قوانين دەنیا  
دېپىنسوسە تصادم کوي ا و دھوا دشو  
ديون لورى دعلمى قوانينو په  
نهى او اثبات کى اساسى او حياتى  
رول لوپوى. دا پورتە ذكرشوي دوه  
خصوصيتە دعلمما و ميتا فزيك  
(ما بعده طبيعه) تر منئ دتوپير  
اسى بريدو نه جوروي، "دلته  
دە خبرى ذكر لازم دى چى خىنى  
نا خبره كسان ميتا فزيك دما وراء  
الطبىعه په ئاي استعمالسى  
ا و دا خبره نا سەددە ماوراء الطبىعه  
يوه بىل دنیا دەچى موء منان يى  
منى. حال دا چى دە ميتا فزيك  
سم معادل ما بعده طبىعه دى -  
ميتا فزيك دنیا په با رهكى يو  
دول معرفت دى خوما وراء الطبىعه  
پخپله يوه ئا نگرى دنیاده .  
نن ورخ دخنۇخداي منكرو  
فيلسوفا نود تلقين په وجە خىنى  
نا خبره كسان دا گومان کوي چى  
د "علمى" لقب دستاينى او  
د (ميتا فيزيكى) عنوان دغىندى  
او صاف دى. حال دا چى علم او  
ميتا فزيك دوا په دوھولە معرفت  
دى چى دنیا او ما فيها په پېزندە  
كى استفادە خىنى كيدلى شى .

تزو دوھو مبنى فكرپه ورنا دى ولار  
فكىرىدى ا و سنتيزدە دوا رو فكرپونو  
يو ترکىبى حالت دى. دا ترکىبى -  
حالت تر نور و دوھولو ره سطح كى  
دى .

دما ركسىسم دطرفه دھيگل لە  
ديا لكتيکي منطقه استفادە ديرى  
فلسفى او منطقى نيمگۈتىا وي لرى  
تريپولوا هم اعتراض دادى چى  
دما ركسىسم پەندىم دن دما ترياليزم  
ديا لكتيک فلسفة يوه "علمى فلسفة"  
ده حال دا چى ما ترياليزم  
ديا لكتيک علمى نەبلكى متفافىكى  
مسئلەدە .

ددي دپا رهچى ديوى علمى  
او ميتا فزيكى مسئلى تر منئ  
توبپير خرگندشى، ددوا رو صفات او  
خا نگۈتىا وي بە بىان كرو:  
په علم (since) کى شتهچى  
په ميتا فزيك كېنى نشته. اول داچى  
پوهنى دېپىش بىنى قدرت لرى  
مطلب دا چى دعلمى قوانينو په  
مرسته ديوى پېنى دوقوع پيشىنى  
كولى شو. مثلا" دا ويلى شوجى په  
مشخوشرا يطوكى دوھېرخى  
ها يدروجن او يوه بىرخدا كسىجن  
ديوحاى كيدلو په نتىجه كى پە وبو  
بدلىزى .

حال دا چى دە ميتا فيزيكى قانون  
په ذريعه نشوكولى چى حتى دى  
لېزم دا يىندە لە معرفتە خېر شو .  
دوھىمە برخە دادەچى علمى  
قوانين په بهرنى نرى كى  
دھوا دش دوقوع او وجهت او لورى په  
ورنا دى بى توبپير نەشى پېدا

دی اوکنـه؟ .  
 دا دو هنظری خود پیش بینـی  
 قدرت حکمـه لرـی جـی کـمـی نـه دـی  
 مطلب دـا چـی دـدو خـیر و نـو دـخـاد دـ  
 پـیـماـیـشـاـواـنـداـزـاـخـیـسـلـوـدـیـارـهـ .  
 بـیـکـومـ وـاـحـدـاـ وـعـیـاـ رـنـشـتـهـ .  
 دـاـ چـیـ دـاـ نـظـرـیـ کـمـیـ نـهـ دـیـ نـوـ  
 دـدـقـیـقـهـ عـلـوـمـلـهـ سـاـحـیـ خـوـپـآـ سـانـیـ  
 سـرـهـ وـحـیـ،ـ خـوـبـخـرـهـ پـهـ هـمـدـیـ حـایـ سـهـ  
 خـلـاصـیـزـیـ،ـ حـکـمـهـ پـهـ پـوـهـسـوـکـیـ کـیـفـیـ  
 قـوـانـینـ هـمـشـتـهـاـ وـدـاـ لـازـمـهـ نـمـدـهـ چـیـ  
 تـولـ قـوـانـینـ دـیـ کـمـیـ وـقـیـ،ـ اـوـسـ بـهـ  
 دـاـ خـیرـوـچـیـ ذـکـرـشـوـنـظـرـیـوـتـرـمـخـهـ  
 بـیـوـهـ کـیـفـیـ پـیـشـبـیـنـیـ مـمـکـنـ دـهـ ؟  
 آـیـاـ پـهـ بـنـیـ دـوـلـ مـونـزـلـهـ آـیـنـدـیـ  
 خـبـرـوـلـیـ شـیـ؟ـ مـسـلـمـاـجـیـ حـوـابـ منـفـیـ  
 دـیـ .

زـهـ دـلـتـهـاـ وـسـ دـاـ نـهـ غـواـپـمـ جـیـ  
 دـدـیـ نـظـرـیـوـسـمـوـالـیـ بـاـنـاـ سـمـوـالـیـ  
 تـاـ بـتـ کـرـمـ خـودـاـ خـبـرـهـ کـوـلـ غـواـپـمـ چـهـ  
 دـاـ نـظـرـیـ یـاـ قـوـانـینـ پـهـ هـیـچـ دـوـلـ سـرـهـ  
 هـمـ آـیـنـدـهـ نـهـ شـیـ پـیـشـبـیـنـیـ کـوـلـیـ  
 حـکـمـ چـیـ دـاـ نـظـرـیـ تـرـدـیـ لـوـرـیـ کـلـیـ  
 دـیـ،ـ چـیـ دـیـپـیـشـوـپـهـ وـرـاـ نـدـیـ حـسـاـ سـیـتـ  
 وـبـیـئـیـ .

دـتـضـاـ دـلـهـقـاـ نـوـنـ بـاـ يـدـتـرـدـیـ  
 زـیـاـ تـهـ تـمـهـ وـنـکـرـوـ،ـ حـکـمـدـاـقـاـ نـوـنـ اـدـعـاـ  
 کـوـیـ جـیـ کـهـ هـرـجـاـ بـیـ دـیـ .

مـخـکـیـ مـوـدـاـ ذـکـرـکـرـیـ چـیـ دـتـخـادـنـوـ  
 موـرـیـ قـوـانـینـ بـیـنـ یـوـاـخـیـ دـحـرـکـتـ  
 لـوـرـیـ نـهـشـیـ رـاـ پـوـوـلـیـ بـلـکـیـ  
 دـتـحـوـلـاتـوـدـجـهـتـ پـهـ وـرـاـ نـدـیـ بـیـ  
 تـفـاـ وـتـهـ هـمـدـیـ،ـ پـهـ دـاـ سـیـ حـالـ کـیـ  
 چـیـ؟ـ وـسـ بـهـ بـاـ رـاـ نـوـوـرـیـزـیـ .ـ پـهـ  
 وـرـاـ نـدـیـ دـاـ قـاـنـونـ چـیـ "ـ هـرـحـکـتـ  
 دـتـضـاـ دـمـعـلـوـلـ دـیـ"ـ دـیـپـیـشـبـیـنـیـ قـدـرـ  
 وـنـهـ لـرـیـ نـوـکـمـبـاـ رـاـنـ وـنـهـ اـورـیـ

بـیـلـکـهـرـاـ وـرـلـ صـرـفـ هـفـهـ وـخـتـ سـمـ  
 دـیـ چـیـ زـمـوـنـزـ حـکـمـ بـیـوـعـلـمـیـ حـکـمـوـیـ  
 نـهـ مـیـتاـ فـزـیـکـیـ،ـ نـوـهـمـیـشـهـ بـاـ يـدـیـاـ دـ  
 وـلـرـوـچـیـ مـوـضـوـعـاـ وـمـسـئـلـهـ تـشـخـیـصـ  
 کـرـوـ .ـ اـوـلـ بـاـيـدـپـهـ دـهـ خـاـنـ پـوـهـ کـرـوـ  
 چـیـ دـبـحـثـ وـرـخـبـرـهـ عـلـمـیـ دـیـ کـهـ  
 مـیـتاـ فـزـیـکـیـ .

هـرـهـفـهـ شـیـ عـلـمـیـ دـیـ چـیـ کـهـ  
 بـیـ دـتـجـرـبـیـ پـهـذـرـیـعـهـثـاـ بـتـ کـوـلـیـ  
 شـوـنـوـدـتـجـرـبـیـ پـهـذـرـیـعـهـیـ دـنـفـیـ  
 اـوـبـطـلـانـ اـمـکـانـ هـمـوـیـ لـهـ جـهـاـنـ سـرـهـ  
 دـیـوـعـلـمـیـ اـوـبـوـمـیـتاـ فـزـیـکـیـ قـاـنـوـنـ  
 پـهـبـرـخـوـرـدـبـاـ يـدـبـهـ پـوـهـشـوـ مـیـتاـ فـزـیـکـیـ  
 قـوـانـینـ سـرـهـ دـدـدـیـ جـیـ دـدـیـ دـنـیـاـ  
 دـیـاـ رـهـدـیـ،ـ دـوـمـهـ پـرـاـ خـدـیـ چـیـ کـهـ  
 بـیـبـیـ پـهـهـلـوـرـیـوـنـ وـکـرـیـ بـیـاـ هـمـ  
 دـدـوـیـ لـهـغـیـزـنـهـ شـیـ وـتـلـیـ لـکـهـ  
 دـاـ وـقـیـاـ نـوـسـ کـبـانـ چـیـ سـرـهـ دـهـرـدـوـلـ  
 حـرـکـاـ تـوـدـسـمـنـدـرـلـهـغـیـزـیـ نـهـشـیـ  
 وـتـلـایـ،ـ هـمـدـاـ رـنـگـهـ دـدـنـیـاـ دـیـپـیـشـوـیـوـنـ  
 دـمـیـتاـ فـزـیـکـیـ قـوـانـینـوـدـدـاـ یـسـرـیـ  
 نـهـنـهـ بـهـرـکـیـزـیـ .

دـمـاـتـرـیـاـ لـیـزـ دـیـاـ لـکـتـیـکـ  
 دـیـپـرـوـاـ نـوـیـوـهـ لـوـیـهـ سـهـوـهـ دـاـ دـهـ چـیـ  
 دـخـپـلـوـمـیـتاـ فـزـیـکـیـ قـوـانـینـوـ  
 "ـ چـیـ هـفـهـ هـمـغـلـطـ دـیـ"ـ دـیـاـ رـهـ دـ  
 بـیـرـوـنـیـ نـرـیـ مـثـاـلـوـنـهـ وـبـیـلـکـیـ  
 وـرـاـ نـدـیـ کـوـیـ .

دـیـوـمـاـ دـیـ سـرـیـ پـهـاـنـدـ،ـ تـفـاـدـ  
 بـیـوـدـاـ سـیـ قـاـنـوـنـ دـیـ چـیـ پـهـگـرـهـ  
 نـرـیـ طـوـیـ دـیـ .

اـوـسـ بـهـ دـاـ وـخـیـرـوـچـیـ آـیـاـ دـ"ـتـولـیـ  
 پـدـیدـیـ دـاـضـدـاـ دـوـنـهـ حـاوـیـ دـیـ "ـ اوـ  
 تـخـاـ دـدـحـرـکـتـ مـوـجـدـدـیـ"ـ نـظـرـیـیـ  
 دـیـپـیـشـبـیـنـیـ قـدـرـتـ لـرـیـ اـوـکـنـهـ  
 اـوـلـهـ دـاـ چـیـ آـیـاـ دـجـهـاـنـ دـیـپـیـشـوـ  
 دـیـوـنـ اـوـجـهـتـ پـهـوـرـاـنـدـیـ بـیـ تـفـاوـتـیـ

علـمـیـ قـوـانـینـ دـبـهـرـنـیـ دـنـیـاـ  
 دـشـراـ یـطـوـپـهـوـرـاـنـدـیـ حـسـاسـ وـ  
 دـبـیـشـبـیـنـیـ قـدـرـتـ لـرـیـ .  
 مـثـلـاـ"ـ دـنـورـداـ نـعـکـاـ سـقـانـوـنـ  
 بـهـبـهـ نـظـرـکـیـ وـنـیـسـوـ پـهـیـوـهـ مـسـتـوـیـ  
 سـطـحـ کـهـ دـنـورـپـلـوـشـهـ ۴۵ـ درـجـیـ  
 زـاـ وـیـیـ وـیـ خـوـکـهـ چـیـرـتـهـ سـطـحـ یـاـ دـنـورـ  
 دـرـاـ پـرـیـوـتـلـوـزـاـ وـیـمـلـزـخـهـمـ فـرـقـ  
 وـکـرـیـ نـوـدـنـورـداـ نـعـکـاـ سـپـهـزـاـ وـیـهـ  
 کـیـ بـهـخـاـ مـخـاـ تـغـیـرـرـاـخـیـ .

اـوـسـ چـیـ دـعـلـمـیـ اوـمـیـتاـفـیـزـبـکـیـ  
 فـرـقـ لـبـخـهـ حـرـکـنـدـشـوـنـداـ خـبـرـهـ بـهـ  
 وـکـرـوـجـیـ دـیـوـمـیـتاـ فـزـیـکـیـ قـاـنـوـنـ  
 دـیـاـ رـهـ پـهـبـهـرـنـیـ دـنـیـاـ کـیـ مـثـاـلـوـنـهـ  
 رـاـ وـرـلـ مـوـرـدـنـلـرـیـ اـوـبـالـعـکـسـ  
 مـوـنـزـصـرـفـ هـفـهـ وـخـتـهـلـهـ مـثـاـلـلـهـ  
 اـوـبـیـلـکـیـ مـرـسـتـهـاـ خـیـسـتـیـ شـوـچـیـ  
 زـمـوـنـزـقـاـ نـوـنـ لـهـخـاـ رـجـیـ جـهـاـنـ سـرـهـ  
 بـرـخـوـرـدـبـیـدـاـ کـرـیـ،ـ بـعـنـیـ زـمـوـنـزـ  
 مـوـرـدـنـظـرـقـاـ نـوـنـ عـلـمـیـ وـیـ،ـ خـوـکـهـ  
 زـمـوـنـزـقـاـ نـوـنـ یـوـعـلـمـیـ قـاـنـوـنـ نـهـ  
 وـیـ نـوـچـوـنـ لـهـبـهـرـنـیـ دـنـیـاـ سـرـهـ  
 تـصـاـدـمـ نـهـ لـرـیـ نـوـنـفـیـ اـوـاـشـبـاتـ  
 دـوـرـهـبـیـ دـتـجـرـبـیـ دـذـکـرـاـ وـبـیـلـکـیـ  
 پـهـذـرـیـعـهـ مـعـکـنـهـ دـیـ،ـ تـاـ خـبـرـهـ  
 کـسـانـ دـمـیـتاـ فـزـیـکـیـ مـفـاـهـیـمـوـدـپـارـهـ  
 هـمـ پـهـبـهـرـنـیـ دـنـیـاـ کـیـ بـیـلـکـیـ  
 پـیدـاـ کـوـیـ اـوـدـخـپـلـیـ مـدـعـاـ دـثـبـوتـ  
 دـیـاـ رـهـبـیـ وـرـاـنـدـیـ کـوـیـ .

دـتـضـاـ دـاـ وـاـضـدـاـ دـوـمـسـئـلـهـ هـمـ  
 تـمـاـدـفـاـ"ـ هـمـدـیـ مـسـئـلـوـنـهـ دـهـ مـعـمـوـلـاـ"  
 هـفـوـیـ چـیـ پـهـهـرـخـداـ وـهـرـخـاـیـ کـیـ  
 دـتـضـاـ دـدـاـ شـبـاـتـ هـحـدـکـوـیـ نـوـدـبـیـرـوـنـیـ  
 دـنـیـاـ اـمـثـاـلـ هـمـوـرـاـنـدـیـ کـوـیـ مـثـلـاـ  
 واـیـیـ جـیـ دـاـ یـقـمـپـهـزـرـهـ کـیـ اـضـدـاـ  
 مـوـجـوـدـ دـیـ،ـ فـلـهـذـاـ . . . . .

حـالـ دـاـ چـیـ دـیـوـحـکـمـ دـیـارـهـ

ددوی په اصطلاح دپرولتا ریانقلاب  
په نیمه فیودالی هیوا دیعنی  
روسیه کی ترنور و دمخرا غی .

دېټول تیر و خبر و نهادا نتیجه  
ترلاسکولی شوچی "تفا ددحرکت  
موجددی" او "واړه پدیدی دا ضاد  
وحاوی دی" دوه میتا فزیکی  
قوانین دی چې نه پیش بینی  
قدرت لری او ندادنیا دېښوپه  
وړاندی حسا سیست .

دلتها وس دا سوال پیدا کیږی  
چې دا قوانین دمیتا فزیک په  
دنیا کی هم خدا رزښت لری او کنه؟  
یوه میتا فزیکی خبره با بدپه  
منطقی معیا رونوبرابره وي، دا سی  
نه، ده جي هره میتا فزیکی خبره وي  
سمه وي .

او س به د "هره پدیده په اضادو  
حاویده" "قا نون" منطقی لحاظ  
تحلیل کړو :

دا "قا نون" دوّحالونه خالی نه  
دی، یا دا چې په "قا نون" کی ذکر  
شوي افدا د منطقی اضاده ددی" یعنی  
دوا حدشی دی پا ره دو همتنا دجفتونه  
او یا فلسفی" یعنی دوه شیئدا دو ده  
متضا دجفتونه "

که منظور منطقی تضا دوی نود  
ما تریا لیزم دیالکتیک دېروانو  
خبره خوپه بشکاره ډول با طله ده  
حکم د منطقی اضاده دو ده دختونو په  
موجودیت سره، ددوه، فدوه و اجتماع  
محاله ده .

خوکه منظور فلسفی تضا دوی نو  
بیا خونو موږی خبره لایعنی ده حکم  
پهور و ستی صورت کی با یدهره ماده  
دوه مادی وي، او هرشیئی دوه شیئه  
وی .

دخپلی "علمی فلسفی" دا علمی په  
تیر و دو و پېړیوکی به معلوم شوی  
ده، خوبیا هم دشیطان له خره نه  
را کوزیزی، مونزا و تا سووینتو چی  
د علمی فلسفی په سوم په افغانستان  
یرغل و کړ، دناریخی جبر په نوم بی  
په فعالستان کی دشور کودتا و کوه  
ا و حوكا لدرا و روسته بی بیا هم  
دهمدي وا هي "فلسفی" دا صولو "له  
مخی خپل یرغل سهوه و ګنله د و دشور  
کودتا بی تا ریخی جبر نه، بلکی  
تا ریخی اشتباهوبلله .

په ۱۹۷۷ء کال کی برژنیف  
او دهه د "علمی فلسفی" ملګروپه  
دېرویا پا علانو کړچی مونزا وس د  
"پرمختلی سوسیالیزم" مرحلی ته  
ورسیدو خوپه" ۱۹۸۷ء کی دهه  
"علمی فلسفی" پیرو ګوندا علان  
وکړی مونبز د برژنیف په وخت کی  
دزوند په دېروا پخونکوکی پرمختکونه  
نه بلکی په شاتگونه کړی دی .

دوی غواړی چې هم علمی خبری  
وکړی او هم خپلی خبری دتمول  
طبعیت دیاره دا ئمی اصلو  
وکړو، خودو هندوانی په یو لاس  
کی نهاد خیستل کیږی کددوی قوانین  
علمی و نود پیش بینی قدرت بايد  
ولري او که میتا فزیکی وي نو  
بیا دید "علمی" صفت خنی کم کړی.  
مارکس ا و انگلزبه ویل چې  
دپرولتا ریا انقلاب بها ډول اول په

انگلستان کی واقع کیږی حکم  
دا هیوا د ترنور و دمخده صنعتی شوی  
او سوسیالیزم ته رسید لبه بی هم  
طبعاً ترنور و دمخده، خود دی احمقانه  
پیش بینی رشتیوالی مونبز تول د  
سر په ستر کو وینو، مونزولیدل چې

همعا سون نهشی نقش کیدلی .  
ممکن د دیالکتیک پلوبان  
ووا ئی چې د دیالکتیک قوانین  
د حرکت لوری تا کی او هغه دا چې  
د حرکت لوری موجود حالت دنفي  
په لور حرکت دی .

خودا خبره دیره بی ځایه ده .  
حکم "موجود حالت" پخپله یوم مهم  
او تا خر ګند تعبریدی، مثلاً که یو  
مینه په نظرکی و نیسو تو په سلکو سو  
موجودی وضعی و رتہ موندلی شو  
ممکن دا منه سره وي یا پخه ده توده  
وی، چینجنده وي په خا و روپلی وي،  
وړه وي او .... نودا نه معلوم میزی  
چې په "موجوده وضع کی کوم اضاده  
مطرح دی او کوم اضاده ددحرکت  
لوری تا کی .

بله دا چې د "موجود حالت نفی"  
هميوه دا سی خبره ده چې د بهرنۍ  
جهان په وړاندی بی تفاوت ده  
حکم که په دی منه هرڅه وشي، و به شی  
خوله مطلق بدلون نهېي د حرکت  
لوری نه معلوم میزی .

د ما تریا لیزم دیالکتیک  
د فلسفی پیروا ن له یو خوا غواپی  
چې فلسفی خبری وکړی او د ګردو  
پدیده په با ره کی فتوا وي صادری  
کړی خوله بېل پلوه غواړی چې له  
خپلو فلسفی پریکړو علمی پیش  
بینی او ننټا یچ ترلاسه کړی .

"دوی په جا هلانه ډول کوشش  
کوي جي علم و فلسede پخپله وکی سره  
ګډکړی او د دی ا ختلاط پهنتیجه کی  
د "علمی فلسفی" په نوم یوه غولو  
نظریه را مینځ ته کړی .  
که خه هم د عمل په دکرکی دوی ته

۸- لـ دـ هـ مـ دـ يـ حـ آـ يـ هـ وـ يـ لـ يـ شـ  
بـ يـ مـ جـ دـ وـ دـ حـ ، بـ خـ بـ لـ دـ خـ بـ لـ حـ آـ  
نـ فـ بـ دـ بـ يـ دـ اـ كـ وـ يـ .

۹- که چیزته ددو وو مجر اخیزونسو  
”مثلاً اکسیجن او ها یدرو جن“  
ترمینئ برخورد، تیزا وانتی تیز  
او دهه نتیجه ”او به سنتیز و گبنو  
نا سمه خبره نه ده، خوّه نوی او  
بدیعی نکته هم نه ده .

۱۵ - ددیا لکتیک پیروان غیر  
دیا لکتیکی حکیمان او پوهان  
دھرک منکران گئی، حال دا چی  
دا یوتورا و تو مت دی۔ اسلامی  
فیلسوفا منو، خصوصاً "مدرس الممالیہ"  
دطرفہ دھرکت جو هری لہ کشف  
وروسته، ددیا پہ زرہ کی یو بیس  
زور حركت متنی، دی :

۱۱- دیو تحول دخا مو شرا بیمود  
ادواک دپا رهبا یدله پوهنتی مرسته  
وا خلو، دا رنگه میتا فزیکی قوانین  
پهدی برخه کی له مو نیز سره مرسته  
نهشی کولنی :

۱۲- "تفا دد حرکت موحدی" داعلیت  
داصل تعريف شوی، شکل دی:

حقیقت دادی جی انسان  
بوازی دنزاں اوجگری پہذیری  
دیوبول لورتمنہ کا یزل کیزی بلکہ  
بقیہ در صفحہ (۱۱۴)

د خپلوبه موقدوا نینو په با ره کي  
بیلا بیلی او حتی متنها دی خبری  
کری دی :

دا چی دوی تخا دد حرکت علست  
گھنی، وجھی دا ده چی ددوی دوا حد  
شیئی خرگند تعریف نه، دی زده،  
ثا نیا" دا چی قوها و فعل یئی په  
تخیل کی دتزا وانتی تزیهنا مه  
سره جنگولی دی .

## دّتوحیدی نری لیدله مخی ویلی شوچی .

۱- حرکت په فعل با ندی دقسوی  
دستا. یل نتیجه ده .

۲- متحرک په هر ہشیبہ کی نسبت  
یوہ خء تهبا لقوہا ونسبت بـل  
خء تهـ بالفعل دـی او پـه هـمدـی وجـه  
پـه مـتحرـکـ کـی دـا ضـدا دـوا جـتمـا عـ نـهـ  
کـیزـی

۳- قوه پخپله په فعالیت نه بدليزې  
ا و ئواک ورکوونكى ميدا رتيا

۴- پهوا حدشیی کی، خرنگہ چی وا حد  
دی، نو دفلسفی او منطقی دوا رو-  
ا ضا دوا حتماء، لایعنی ده .

ع- دآنٹي تز ا وتز حضور  
پهوا حدشی کي محـال دـي.

۶ - لە تزەد آنلىقى تىز زوکىرە مەحالە دە، ھېسىز، دەحرىكت پەدوران كى دخا موشرا يطولاندى، قۇھە فەعلىيەت بىلۇرى او پەھەندىكى سۈمى صورت ا وصفت ا يىجا دوى، دا نۇى خالى

لندہ دا چی یا با ید ووایو چسی  
همیشہ دو ہدیوبیل نہ جدا خیزون تھلے  
بے بلہ تھا دل ی، ا وبا یہم دا ووایو

چی بیوشئی بهدو هشیئه وی . پدا ول  
صورت کی "هر شیئی پدا ضدا دوحا وی  
دنی، غلطيزی" ا و پده دوهم صورت  
کی خوبه هر حال نا سم دی .

سر بیر ه پر دی، که هر شیئی پـه  
دوو، حندونو حاوی وی نودا پـه

با طل تسلسل منتهی کیزی. حکمه هر دوه شیئه به بیا پخپل وا رسه دوه

دز هشیر شده ولری ا و نتیجه بدها شئی  
چی تر هرشی دم خه با ید دو هشینه  
نور موج دوی .

نو، دا چې هر ډیکھ پهه ضدا دو  
حا وي ده، ا ولا" یوه علمي خبر نهه  
ده، شانيا" یوه سمه میتا فزیکی خبره  
همنهه ده، او پهه نتیجه کي د ماتریال بزم

یا لکتیک دا بنیا دیا مل دیشري  
معرفت دحوزی نه بهرده .

۱. ماده اولیه دیالکتیک  
دی "قانون" هر تحویل دستخواه معلول  
دی "پهبا رهکی مقتدمت" دری -

## خبری کیدلی شی :

دوهم - دا چی دی قانون کی  
هم تضا دیا بد منطق نہ ہو :

دریم - دا چې که دلته تضاد،  
دفلسفې تضا دیه معنای دحرکت مولد

نودا تفاصیل بیان دواحدی پدیده  
په زړه کی موجودنده اړوبایند

ددوو و توب دید و تر می بین خ وی  
دما تریا لیزم دیا لکتیک  
دپیروا نو خبری دستخا دا و دستخا دپه  
سبب حرکت دپیدا بیست پهبا ره کی  
دپیری می همی، دی: دوی بخیله هم

میتوانستند به سانی این کار را  
انجام دهند ما جنین نگردند  
خودم با سید جمال مجرم در دورترین  
 نقطه میان مرز بدخشان و تخار  
در سری ترین جای بدین ساس  
تقطیعی وی دیدار شنود. واکر  
هرگونه عمل بر خشش در آن دره های  
مجهول صورت می گرفت. شاید کسی  
ازوی خیر نمی شد ولی او بی حیث  
یک مهمان در اطاق برا در مسعود  
نشست و اورا تو میه کرد من تا بعد  
از فتح تخار بحیث برا در در پهلوی  
هم قراردا شته باشد. اورا دوباره  
بعد از ادادی رسم مهمانی به  
مرکش فرستادیم. اگر نتیجت سو از  
طرف برا دران نسبت بهموی می بود  
عملی کردنش آمان بود.

چند لحظه پیش در رانا مه که از  
برا در مسعود رسید کرده بود  
که برا در دا کتر رسید حسین قبل از  
شروع جلسه با سید جمال تهدات  
و قسم و قرآن داشتن که جمیعت  
و حزب با هم همکاری نمایند. بعد  
از اختتام جلسه نما ز سید جمال به  
دا کتر رسید حسین رسید که وی کاملاً  
امتنی را در اگرفته است و مطمئناً  
حرکت نمایند بسیاری از برا دران  
می گفتند که نمایند از این راه  
برویم ولی دا کتر رسید حسین بالجهه  
بسیار رشدید می گفت که از خدا نمی  
ترسید دمای دیروزی هم قسم و قرآن  
کردیم و به احتراز قرآن حتماً  
با بدی و بروم چرا هنوز هم در برابر  
با خواهد بود.

اخوه فاطحه این خوبی  
و اتقوالله لعلکم ترحمون .)  
ما از حکومت مو قت مجا هدین  
واز علمای دلسوژه هم برادران -  
خود می خواهیم این فاجعه نگذین  
را قاطعاً نه محکوم کنند، عاملین  
این جنایت به کیفر کرد ارشان  
بر سند و مسیبین و کسی که در راه س-  
این جنایت بصورت رهبری شرکت  
دارد باید برا بر محکمه عالانه  
قرا رگبیرد. ما خواهان تنطبق  
عدل هستیم و نمی خواهیم جواب  
خون را به خون بدھیم و خون را به  
خون نمی شویم. ما میدانیم  
دشمن درا ن منتظر رشته دشمن  
انتظار کشمکش های خوینین بین  
مجا هدین را دارد. کسانی که  
این گونه اعمال را انجام میدند  
آنها شاید به شاره دشمنان آتیزا  
انجام دهند. ما هرگز نمی خواهیم  
که دوستان ما غمکنند و دشمنان  
مان شادوچها دمتاه شر از جنین  
حواله گردد. تنها ادعا لای  
مطلوب شه خودرا حضور برا دران و  
رهبران جهادی دولت عبوری  
مجا هدین تقديم می کنیم. قرار  
گفته برا در روئین که حقیقت  
هم چنین است اگر جمعیت  
نمی خواست مربوطین حرب اسلامی را  
در ولایت تخار رسکوب بگندشیار  
نداشت که از جای دیگران فراد  
بخواهد، مجاهدین تغییر



استعمال کردد.

عدا زین امکانات جهادی را بگشی ندهن - دکه بر ضد مجاہدین استعمال گردد .

عمل انتقا می صورت بگیردد رطوب  
سالیان جهاد مشی عملی جمعیت  
چنین بوده که اگر موافات نوشته شد  
و اکرکتا باتفاق نوشته شده است

هر نوع حرفهای هرزه و بیهوده را  
که خدمات و ضد جمعیت گفتند مشی ما  
این بوده که قلم نبردا شتیم  
و چیزی برخداش نگفتم در طایله  
اگر ما میخواستیم بتویسم تو انانی  
نوشت بیشتر را داشتیم و داریم  
اما همیش می گفتیم که نباشد یعنی  
دشمنان سند بدھیم گهدار میان  
مجاهدین کشمکش است و در میان  
مجاهدین اختلاف است. این حرفها  
را نباشد یعنی مفہم خاب رکشا نشود  
و از حنجره را دیو تبلیغ کرد و آتش  
کشمکش های داخلی را از خروخته  
ساخت. بلکه ما همیش خاوش بودیم  
صحبت نمی کردیم در حالیکه ما  
می دیدیم که اینها بین خنجرها شان  
متوجه قلب مسلمان شدو قلم های  
شان به طاری آبروسا ختن  
مجاهدین وکشت های اعتراضات شان  
کردند و کشت های اعترافات شان  
برای من چند سال قبل تو سلط  
برا در آرین پور رسید ولی من  
بطور فوری به برادران احوال  
روان کردند اسیران را فوراً آزاد  
نمایند. اسیران یکا یکا زاد  
شند که اینها هنوز عذر آشنا دیوار  
حیات بسر میبرند. ما بایختان نه  
حزب اسلامی آنها را با هفتاد میل  
سلاح دوباره فرستاده اند دست به  
که ... که ...

پیشنهادات خصمانها را روشنتر می‌ساخت، تا جائیکه مواقتتنا می‌تنگین و فاقداما هیت واعتراضی و بی اثری را تحت عنوان مواقتنا های ژینو، که صرف در چهار رجوب آن اهداف و منظورها و مصالح ناپاک و غاصبانها بر قدرتهای جناحتکار گنجانیده شده بود، و بسیار مانها را هدف پاک جهادوفدا کاری ده ساله مجاہدین مسلمان پشت پازده واعتناًی نگردند و از مصالح حقوق و مرا ملت مجاہد افغانستان در آن نشانه و اشتباه نبود، که الحمد لله این طرح شیطانی و شکست خورده قادر نگردید تا کوچکترین ضربه را به جهاد و تضمیم وارد آه قاطع مجاہدین مسلمان وارد آورد، و یا لحظه مقاومت اسلامی و برحق مجاہدین مسلمان افغان را به تاء خیراندازد، طور ضمنی قابل تذکر است که ملت مجاہد افغانستان نسبت به شناخت کامل واساسی که از کفار روا یادی دست اندر کار آن داشت از موضوع و اهداف ضد بشری این کار رکزاروتا می‌پرسن کنند به اصطلاح صلح و امنیت آگاهی کلی و همه جانبه داشت و متین بود که این چهره حیله‌گر و جناحت پیشه‌هم یکی از مجریان فیر مستقیم سیاست و روش ابر قدرتهای فاسد است، که به این ارتبا ط سنگویا و موشق، طرز العمل و شیوه کاروفعالیت همیشه‌گی دفتر به اصطلاح سازمان ملل درز ینو موءیدا ین نظر و طرز تفکرا صولی ملت مجاہد افغانستان است، که

# ملل افغانستان جنایات

در

## پنهانگاه صلح

غلام محمد "دهستانی"

در ادا موجها دا سلامی ملت مسلمان افغانستان ازا واسطه جون ۱۹۸۲م طبق روش دا ئمی و معمول استعما رجهانی "دیگوکوردوویز" نهادینه و بیزه "پریزدیکویا ر" سرمنشی به اصطلاح سازمان ملل متحده یکی از فعال ترین افراد تاء مین کنند هدف شوم و استعما ری ابرقدرتها در موء سعدنا منها دسا زمان ملل و یا مسلح نا بود کنند مظلومین و مستضعفین جهان است، برای اولین با ردرقبا ل قضیه اسلامی و برحق مجاہدین مسلمان افغانستان وظیفه گرفت تا نقاب بدها مطلع صلح خواهی و بشردوستی را بر چهاره کریه و ضدا نسانی خود نهاد دویا حرکات شیطنت با رو دیسه آفرین خود دوا رده صحنه سیاسی انقلاب اسلامی افغانستان گردید تا درصورت مساعدة اوضاع و شرایط موفق به برآورده شدن مقاصل ششم استعما رگرانه خود گردد، هر چند که "دیگوکوردوویز" مطابق به خاصیل و رسم شیطانی خویش ذرا بع و شیوه‌های مرموزو متفاوتی را در زمینه‌های مختلف موردا استفاده قرار داده است، نحویکه هر روز در جریان نظرات و پیشنهادات بظاهر صلح خواهانه و بشردوستانه وی نکات و تمايلات جدیدی که بیانگر طرز فکر غرض آلوده فتنه گرانه و بود بر موضوعات و مطالب مطروده و عرضه شده وا فزا یاش می‌یافت وابعا نظرات و هویت

استعما رکران و عموم قدرتهای جها نخوا ربرای عملی نمودن پلانهای طویل المدت و قصیرالحدت خویش همواره سایل وابزاری را به طور مشخص برای هر نوع هدف و منظور سلطه جویانه خودا زیپش تهیه و آماده مینمایند، وقدرت موء ثریت و شرایط کارآمد هر وسیله وابزا ررا تعیین و ارزیابی مینمایند و بوبه مقنضاً حال این سایل وابزا ررا در ظروف و شرایط خاص قبل کارائی آن مورد استعمال قرار میدهند که با استکاء بهایین واقعیت (موزیم) استعمار ازداشت این ابزا را وسایل وادوات غنی است، قسمی که ملت مسلمان افغانستان عملان "شاهد" است دراین او خرا برقدرتها ی جنا یتکارا بحسب ضرورت وایجاب زمان این موزیم استعماری را مجدداً "با زجوئی نموده و چهره ظا هرا" جدید دیگری را بعنوان وسیله وابزا رمoe ثربرای برآورده شدن اهداف غاصبانه خودوارد - صنهجهها دا سلامی ملت مسلمان افغانستان نمودند، کهاین چهره تازهوا ردصلاح طلب و منصب جناب "یا سعرفات" است کهوى بتاریخ ۴ سرطان ۱۳۶۸ اپیشنها دیه به اصلاح صلح و قطع جنگ را با خود آورده ووارد صنهجه سیاسی جهاد افغانستان شده است، اذاین موضوع به سرعت عبور میکنیم که یا سرفات از آغاز قیام اسلامی فلسطین همواره در مسیر انقلاب اسلامی ملت مسلمان فلسطین عامل تضعیف انقلاب و مبارزه اسلامی

لابلای کلمات و مفاہیم دفاع اصلح و تاء مین امنیت وقطع خونریزی پنهان بدارد، و فی نفسه خودرا - بحیث یک شخصیت بشروع دست بآجتماعی و دوست دارا من و آزادی و آنmoda زدتا بدینوسیله زمینه مهیا گردد و توفیق یا بدکه هداف غارتگرانه و پلیدا برقدرتها را در قضیه اسلامی افغانستان برآورده سازد، ولی مجا هدین مسلمان که از اهداف و حرکات محیلاتها یعنی افرا دبهظا هربی جهت و معنا "همفکر وهم سنگرا استعما ر بصورت کلی اطلاع درست و بنیادی داشت و در مردم سا بهه اجتماعی و سیاسی و طرز اندیشه و روابط قبلی و عمیق آن با همها ردوگاه استعما رقدرت های چپا و لگر عصر آگاهی همه جانبه داشت این موقعیت را از وی سلیمان افغانستان به استفاده نمودتا این استعما ر گرجنا یست پیشه چنین فرصت و شرایطی را در نیا بدتا در مردم سرنوشت و مسائل مربوط به قضا یای اسلامی این ملت مسلمان حرفهای بیهوده و مفرما نه خویش را مطرح نماید، وی که از عدم توفیق و دسترسی به عملی شدن طرحهای شیطانی و فریبکارانه اش به حقوقی و فیصله کن ماء یوس گردیدا این روایا مکار در پایان این شکار نا کا مش با قلب کفیده و چشم اشکبار رسیوی با دارانش شتافت و از صنهجه سیاسی جهاد ملت مسلمان افغانستان خلقت زده و بی بهره کنار رفت ولی بعنوان یک مطلب فابل تذکر با یدگفته شود که ازبدو تشکیل و تاء سیس این اداره اغواه کنده تا الحال ابد" حتی به رسم نما یش و تظاهر سیاسی هم حق ملت مظلومی از ظالم و مستمری وا پس گرفته نشده و به آن ملت وجا معه مظلوم و مورده تفویض نگردیده است، اما واقعیت و برحق بودن جهاد ملت ما چنان ما هیبت تلاشها ی شیطانی وی را برملا و نما یان ساخت کم درنتیجه قادره کسب کوچکترین امتیازی برای اربابان شکست خورده روسی اش نگردید بلکه هنوز از مواجهه سیاسی و نظامی مجا هدین بیشتر از پیش نیرومندتر و مطمئن تبر گردیده ولی به حکم روش و طبیعت ذاتی و مدام استعما ر باز هم دشمنان آزادی و آینین ملت مسلمان افغانستان به استفاده از متدهای گنه و از کارافتاده استعما ر در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۸۸ چهره فرسوده و نگین دیگری بنا م "ارمان ندهمبر" سرما یه دار مشهورا مریکا شی تحت عنوان میا نجیگر باما صلاح مدافع و پیام آور صلح و آزادی و قطع کننده چنگ و خونریزی بحیث دو میان دلال معروف استعما را در میدان سیاسی هها دا سلامی افغانستان گردید، این چهره استعما ر گر ظا هرا" یک سرما یه دار بزرگ امریکا شی و بیطرف در قضا یای جهانی و دو راز مسائل و جریانات سیاسی بود، وتلاش مینمودنا آنهمه هویت و اهداف فاسد و شیطانی و فدا نسانی خودرا در

جرا ئم كه آقا عرفات در قیام مسئله فغانستان مرتكب شده است، این طرز العمل و جنایات فردی این مرد به هیچ عنوان نمیتواند برروا بطر و علائق توحیدی و عقیدتی دو ملت مسلمان افغانستان و فلسطین اش رگذارد، ما جای برای تاء سفدا رد که چگونه یک مسلمان چنین شعور شضعیف گردیده و نوگر کفروا جانب شده، و بحیث ایز اری برای عملی شدن توطئه های کفر جهانی در آمد و در مقابل داعیه برحق ملت برادر مسلمان هم فکر و عقیده خود قرار میگیرد، سوال ملت مسلمان افغانستان از آقا عیا سر عرفات در برا برا یعنی طرز العمل های مبهم و مشکوکش این است که آیا معیا رقابت اینان در مورد قضایی جهادی ملت مسلمان افغانستان چیست؟ اگر مسئله ظالم و مظلوم و متاج وزو حق و حقیقت مطرح باشد رو سیه خوئن آشام متاج وزا است که بر سر زمین آزادوا سلامی افغانستان تجاوز نموده است، و ظرف ده سال به تجاوز وحشی گردی وقتل و کشتن رخدادا مه داده است و صدها هزار مسلمان متدين را به جرم مسلمان بسوند و موحد بودن شهید نموده است، و ملیونها انسان را مجرروح و آواره و بی خانمان نموده است، بناء مسئله روش است، که با پیدا چه نوع قضایت در مورد صورت بگیرد، و اگر موضوع صرف نظر از همه واقعیت ها وجهت های مشخص آن، خاص پیروی نمودن از خط و اهداف قدرت های بقیه در صفحه ۱۱۴

اکثریت قریب به اتفاق آرا این  
کرسی مربوط به افغانستان به  
نما ینده مجا هدین مسلمان افغانستان  
تعلق گرفت، درا ین موقع آقای  
یا سرعه رفات یکی از جمله سفری  
بود که به عضویت رسمی مجا هدین  
درا ین کنفرانس شدیداً مخالفت  
نموده است، ملت مسلمان  
افغانستان مقابلاً از بذو  
آغاز نقلاب اسلامی ملت مسلمان  
فلسطین همراه از داعیه و رسان  
بر حق ملت و نقلاب اسلامی فلسطین  
دفاع نموده و مجا هدین مسلمان  
افغانستان به صراحت کا مل و بارها  
این مطلب را در محافل و کنفرانسها  
عمومی یا آورشند که بعداً زپیروزی  
انقلاب اسلامی در افغانستان  
ان شاء الله به سنگرهای جهاد  
اسلامی ملت مسلمان فلسطین  
خواهیم رفت و بیت المقدس قبله  
اول مسلمانان را ازلوی کفر  
وصهیونیزم پاک خواهیم نمود  
وبه اسرائیل تجاوز گروهای اسلامی  
درس فرا موشنا شدنی خواهیم  
داد، ولی جای تعجب است که  
این سرعه رفات این مرد بنا مسلمان  
و منسوب به کشور اسلامی و انقلابی  
فلسطین همیشه و بصورت آگاهانه  
مخالف آرمان و هداف عالی  
مجا هدین مسلمان افغانستان سخن  
زده و موضعگیری نموده است  
و بحیث مدافع و حامی تجاوزات  
بیشتر ما نهروزیه خون آشام و متتجاوز  
در قبال قضیه اسلامی و بر حق  
ملت مسلمان افغانستان قرار  
گرفته است، بناءً با وصف همه این

این ملت زجر دیده بوده، و در جناح  
مخالف مسلمانان اصیل و مکتبی  
درا نقلاب اسلامی فلسطین موضع  
و حرکت داشته و عملای" بحیث عنصر  
تا، میں کنندگان هدا ف و مرجع نفوذ  
ابرقدرتها در قضا یا اسلامی  
فلسطین بوده است، و پیروزی های  
بزرگ انقلاب فلسطین را در لابلای  
دسا میں وحیله های شنا پدیدارد  
کردان نیده و برای همیش درجهت  
دفاع از میانع استعمارگران  
حرکت نموده است، در سال ۱۳۵۸  
این سرعه رفات این چهره صلح دوست  
و امنیت پسند در کنفرانسیکه  
وزرای خارجه کشورهای اسلامی در  
اسلام آباد که به ابتکار شهید  
جنral محمدضیاء الحق زعیم  
عالیقدر ملت مسلمان پاکستان  
دایرگردیده بود برای اولین بار  
و بحیث اولین فرد مسلمان مبارزه  
ملت مسلمان افغانستان را خوبینی  
و کشمکش بی جهت و بی هدف عنوان  
نموده بودوا زبا دار روسی خود  
علتی دفاع نموده است و در سال  
(۱۳۶۰) در کنفرانس طائف  
این سرعه رفات در مورد اشراك رسمی  
نما ینده مجا هدین در آن کنفرانس  
علناً مخالفت نموده است، و نیز  
در سازمان کنفرانس وزراء خارجه  
مالک اسلامی که بتاریخ ۲۲/۱۲/۶۷  
در ریاض پایی تخت کشور عربستان  
 سعودی دایرگردیده بود و کرسی  
عضویت افغانستان دراین  
کنفرانس که از سال ۱۳۵۸ بعد  
از تجاوز نظامی روس بر کشور اسلامی  
افغانستان متعلق مانده بود به



## علمداری که در تاریخ باشد جاودان نامش

بمناسبت سالگرد شهادت مهیدجها دافتخارستان جنرال محمدضیاء الحق

جهان کامیابی و جهان کامرانی نیست  
سرانجام توجز بیچاره‌گی و ناتوانی نیست  
گریزا زرفتنت گاهی ازین دنیای فلسفه  
به کیش ما درایام خوب مهربانی نیست  
نشانی زان نشانها حاصلت جزبی شناسی نیست  
کل رخسارکس پیوسته سرخ و رغوانی نیست  
بقدیریک جوی سودتوزان با را رگانی نیست  
که جزیک طرفه لعین اهتما و زندگانی نیست

جهان ما جهان انبساط و شادمانی نیست  
چورستم زور صدا سفندیا رت گردیدگردن  
چوا سکندر مسخرگر بود از قات تاقافت  
بیفرا ززادن و پروردن و درخاک افگاندن  
زستا پا گرت، از قهرما نی صنثان باشد  
نبا شده هیچ گلزار ریزآ سبب خزان ایمن  
قوافل درقاو قلکر بخودرما پها ندوزی  
من از عمر حباب رویدریا خوب داشتم

ازین نام سلد پرور زال دنیادل بریدن به  
باخاک تیره ازابن زندگانی آرمیدن به  
مدبر غمکسازی را و محکم پنهانی را  
فخلیل گسترنی، فرزا نهای، روش روانی را  
سیاست پیشه ای، اندیشمندی، کاردا نی را  
ترما همچو وکم دیدگیر کرسا بینی را  
نیا سودا زغم خدمت به همنومنش زما نی را  
چنگوم دیدا قلیم سیاست قهرمانی را  
مقایی باطن او و طرد کردی هرگمانی را  
مهاجرد و دست انداری و نیکو میزبانی را

بنام شدجا ویدان نامش

طیم وبا وقا رومشق و ما حبیل و هشیار  
هوای خواه نظام فارغ از نیرنگ واستعمال  
سیاه کشور اسلامی خودرا سیه سالار  
همه مفکوره ای ش مفکوره ای و پیرانی کفار  
به میل دوستا ن دروقت ثفتخت بخشش و ایثار  
به خوشبوی خود بیگانه بخوششوی اش اقرار  
چهان ندر عالم هجرت، چهان ندر صحنها پیکار  
سزا خلعت جنات تجری تحتها الانهار

فلک بربود بایزا رسپلیو ما همراهانی را  
خداجوشی، دیانت پیشه وی، حق اشتائی را  
کمونیزم افکن، کارفرشی، ملحدبراند اذی  
کشن شغل برومندی که اندگرمی هجران  
ضیاء الحق ابرمزمردی که در سرتا سغم عرش  
چنونکم بوزمیدان شجاعت را سلحشوری  
ملئما شی که جز علم الیقین مکتب توحید  
جرای ملت مظلوم و دل آزره، افغان

علمداری کمدرتا ریخ با شدجا ویدان نامش

ذعیم مو من و روش ضمیر و قاطع و بیدار  
طوفدار جهانی پاییدار از ملح وا منیت  
شبات ملت آزاده خسودر اصیان تنگر  
همه اندیشها ش اندیشما ای آبا دی اسلام  
بیچشم دشمنان درگاه کین سلاسل و شمشیر  
بیدیا کی دوست تا دشمن همه بیرپا کی شاقیل  
قیام ملت افتخارستان را مرجع تاثید  
ضیای جنتی مردی کمبودی روح پا کاو



## پرستانه

جوخورشیدجهان آرا زخم ما نهان گردید  
شهید رمان ملت افغانستان گردید

فدای ایده و مقدمه وارماست ضیاء الحق

شمی پیچیدسا زخط فرما نست ضیاء الحق  
موا فتو گشت برا حکام قرآن نت ضیاء الحق  
شوان سبیرا وردن به دوران نت ضیاء الحق  
رهن شفقت و معنون احنا نست ضیاء الحق  
نخوا هدرفت از دل داغ هجران نت ضیاء الحق  
بیبا مرزد بلطف خوبیش بزدا نت ضیاء الحق  
مهمایا سلبیل و حورو غلما نت ضیاء الحق

بکام دوستانت عرصه تا روز قیامت با  
نصیب دشمنان سرکش نفرین ولعنت با

سدي قربانى ما ، ما بقربانى ضياء الحق  
توان بودى كها جسن بياست عالم وعا مى  
شوان بودى كمخط مشى دولت در زمان تو  
شوان بودى كمدلكنگ هاي روسي ران بود هرگز  
شون بودى كمشيخ و شاب ما از جان و دل با  
بسان لالما بتنى بخون آغشتما اي مارا  
بيسا آنكه بودى مظهرى ازلطفينيکوشى  
به جنت با دپا داش همه اي سرفرازى ها  
بکام دوستانت عرصه تا روز قیامت با

## پاک مسلمان قائد

در حرم شهید ضیاء الحق صاحب دکلیزی به مناسبت

ستاد دکلیزی پاک ورسخوم قهرمان قائد، پاک مسلمان قائد، ای قدردان قائد  
غم دی هردم دی پرما، اشرشی بیم دی پرما، دنیا تورتم دی پرما،  
له زره می توری وینی خاخی به هرآن قائد، پاک مسلمان قائد، ای قدردان قائد  
چنی خیال دی راشی ماته، زره پدویتاشی ماته، په واویلاشی ماته  
دا فسوس گوتی پرغا پنگرمه آرامان قائد، پاک مسلمان قائد، ای قدردان قائد  
بی تاب طاقت شومه دیر، حیران صورت شمه دیر، په هربا بت شومه دیر  
شاوخوا گورم سبیره مخ خیری گریسوان قائد، پاک مسلمان قائد، ای قدردان قائد  
کازمه آه و حسرت، زه حال تبا دحضرت، په هرنگاه دحضرت  
تورطوفا شونه تیرووم په سرا و کان قائیده، پاک مسلمان قائیده، ای قدردان قائیده  
داسلام خاص سپاهی، دیربی هراس سپاهی، لکمه الماس سپاهی  
په شجاعت قوی همت مرد میدان قائیده، پاک مسلمان قائیده، ای قدردان قائیده  
سپین مخ جهان ته شهید، پاک پاکستان ته شهید، افغانستان ته شهید  
ضیاء دنوم ده ترابده سهوی روپیان قائیده، پاک مسلمان قائیده، ای قدردان قائیده  
ازده می لاس په دعا، نبولی خاص په دعا، دال تیماس په دعا  
توبه و م اویسکی زه گینه ترگورستان قائیده، پاک مسلمان قائیده، ای قدردان قائیده

برات محمدستو دا"

## دادگاه راستی



خوشتراست از مهروممه روز سی هراستی  
نیست ذلت خواه رمز عروج حا هراستی  
روشن است از بیوف گمگشته جا هراستی  
بگذردا ز آسمانها تیر آه راستی  
رایت جا ویددا در دستگار هراستی  
واندرین کلشن یمی رویدگیا هراستی  
کورگردیده است گویی دیدگاه راستی  
بر نمی آیده ای از نگناه راستی  
سوختن هم نشده ادارد با گناه راستی  
با غیانا خفت دار آرمگا هراستی  
می شود فردا خجل در دادگاه راستی

زوجدت کرم ساز  
همچوچنم آفتابا بن عرصمه کار راستی



محوخیا ل خوبان، از گل فراغ دارد

نی آزوی گلشن نی میل باغ دارد  
در دفتر محبت بحث وجود کفرالاست  
کز نقش مقدم خویش مارسا راغ دارد  
خون شددل ستمکش از گیرودار گزدون  
تا چند صبح اسکان بانگ کلاع دارد  
هم ازین خستان منبت نمی پذیرد  
از خون دیده دل می درایاغ دارد

زان دلبری خطای میستند جز خطا نی  
من طالب و مالم اویاغ یاع دارد  
با طلعت چو خوارشید مدوا هکاروان وو  
دزد دلورست این در گرف چرا غ دارد  
انتدیشه را بخطابی در آستان او بیست  
من بت ای  
حرست نکشت را ثل از قلب مستمندا ن

# ددلور

نیست را مدیگری بهتر ررا هراستی  
گرچه دار دکچ رویها جلوه طا هر فریب  
آبرود دردا من تمثی دور و زیبیش نیست  
دستگاه ظلم را نا پایدا ری پایه سنت  
کشتگان را ه حق اندر شمار مرده نیست  
نجای گل خار مفیلان صحنه را پیچیده است  
ان جنم را ندیسه حق وعدالت فارغ است  
عقده ها از رس کلوگیرا ستد را مرا تفاق  
آرمیدنها در آغوش مذلت هاست لمیک  
مدچمن خار شدو مد باغ و در خشکیده است  
آنکه طرح خد عده و نیرینگ را امروز بخت  
در طلبکاه مل سودا زوجدت کرم ساز

همچوچنم آفتابا بن عرصمه کار راستی





# شـمـاـتـهـ شـوـهـ دـخـرـسـانـخـلـهـ

شا هولی (بی ریا)

په خا ورده دافعاً کنی دخرسان خوله شـوـهـ ماـتـهـ  
 دوروس اـوـدـهـفـوـدـغـلـامـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 دـاخـاـ وـرـهـ دـهـفـوـخـدـایـ "جـ" پـرـسـتـوـمـوـ منـاـ تـوـ  
 چـهـدـلـهـ خـوـغـلـ دـاـنـگـرـبـرـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 دـاـ دـيـنـ دـيـ هـفـهـ دـيـنـ جـهـدـمـوـسـيـ پـهـمـقـاـبـلـ كـنـيـ  
 دـهـسـيـ طـاـغـوتـيـاـ نـوـفـرـعـونـيـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 نـمـرـوـدـجـهـاـ بـرـاهـيـمـ "عـ" خـلـيلـ اللـهـ وـرـهـگـوـزـارـكـرـهـ  
 اللـهـ "جـ" وـسـاتـهـ دـنـمـرـوـدـيـ دـنـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 لـبـکـرـدـاـ بـرـهـجـوـبـتـ اللـهـيـ وـرـاـنـوـلـهـ  
 بـهـ کـاـنـوـاـ بـاـ بـيـلـ دـکـافـرـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 غـوـيـتـلـ اـبـوـسـفـيـانـ چـهـدـحـقـ دـيـنـ مـخـبـيـ وـکـرـيـ  
 خـوبـرـکـنـيـ دـدـغـوـرـكـشـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 دـحـالـ دـيـزـدـگـرـدـنـهـ دـيـ خـبـرـکـمـونـسـتـانـ شـيـ  
 بـهـ سـوـگـ دـزـرـنـدـهـ گـرـيـ دـشـاـهـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 جـهـوـيـلـ شـيـ بـيـغـمـيرـ "صـ" تـهـ جـادـگـرـ،ـ اـبـوـجـهـلـ خـشـوـ  
 بـهـ لـاـنـ دـدـوـهـ وـوـ دـکـاـذـبـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 دـدـيـ حـقـ دـيـنـ خـلـافـ تـهـجـرـاـ وـتـيـ خـوـكـ مـيـداـنـهـ  
 دـهـفـوـبـدـيـخـتـاـ نـوـگـمـرـاـهـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 بـهـ سـبـ نـظـرـ اـسـلامـ شـهـدـيـ غـرـقـ شـوـيـ دـيـرـقاـ مـيـونـهـ  
 بـنـکـارـهـ مـثـالـ شـيـ دـاـ چـهـدـلـقـيـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 رـاـ غـلـيـ بـيـرـمـغـرـورـ دـتـوـبـ اـ وـتـاـنـکـوـسـهـ طـاقـتـ وـهـ  
 شـوـيـ وـرـاـنـيـ جـيـنـگـيـ دـاـوـيـ درـوـسـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ  
 بـيـاـ نـورـپـرـيـ نـهـغـولـيـوـيـ (ـبـيـرـيـاـ)ـ بـهـ دـيـ مـرـتـدـوـ  
 جـهـدـاـ ظـلـيـ رـاسـمـكـارـاـ نـوـخـولـهـ شـوـهـ ماـتـهـ

# صاحبہ



صاحبہ دا کترما حب فضل اللہ  
کدھیتا ریخ ۱۳۲۱ اسددرولوسوالی برکی  
با خبرنگار کمیته، سیا —  
جمعیت اسلامی افغانستان انجام  
داده است.

ودرسهای تاء مین امنیت درست  
به اهداف خود نائل آییم . بخارپک  
تجربه های تلح گذشته نشان داده  
که بعد از قبح لکرها فیروزنظم  
داخل شهرهای پرنفووس میتدواکنی  
از آن فاجعه های رخداده  
شایان جهاد اسلامی نبوده ما کوشش  
میکنیم که مجاھدین را از نگاه  
فکری و نظری تربیه کنیم که  
در قدم اول تاء مین امنیت کرده  
ستواند .

س : تشکیل حکومت مو'قت چه  
تاء شیری مشیت با منفی با لای -  
وضع نظا می پجا گذاشتند ؟  
ج : حکومت عبوری با حکومت  
مو'قت اسلامی مجاھدین با وجود  
نقاصیکه درسا ختما نخود در طرز

س : لوگرولاپتی است نزدیک  
کابل ، طبعاً درفتح کابل جا گذی  
لوگرهم بارزی را بازی خواهند  
کرد . شادوین مورده تشریفاتی  
را دردست دارید ؟

ج : درین شکی نیست که لوگر  
موقعیت جغا فیاقی و سترانیکی  
حساسی رادر جنوب کابل دارای ود  
ویک نقطه، مهم برای فتح کا بل  
مسحوب میگردد . در شرایط فعلی  
قوت های جهادی مادر اطراف  
مرکز ولایت لوگر مستقر هستند که  
این قوت های عملیات و فعالیت  
های نظامی شان شت و روز ادامه  
میدهند و مادر صدیقیه یک لشکر  
منظمه نظا می هستیم که به آسانی  
ستوانیم اهداف خود را به کمترین  
تلغات و حسارات فتح بکنیم

س : درسال های اخیر مردم  
کشورجهان دوقوماندا را شهرت  
می دادند . اما فعلاً از ابتکارات  
شانیزیا دا ورمیشوند . این طرز  
دیدشان راچه تعییر میکنید ؟

ج : اینکه مردم افغانستان  
و جهان درین قسم طرز دیده به ما دارد  
حسن نظرشان است و ما امیدوار  
هستیم که همین قسم باشیم و مقدار  
خدمات ارزنده به مردم افغانستان  
شده بتوانیم .

س : مناسات تان با سائر  
جهات چطور است ؟

ج : ماعلائق نیک و حسنے با تمام  
جهات یک در ولایت لوگر هستند  
داریم و اکثر جهات به همکاری ما  
به کارهای خوب در منطقه دوام  
میدهند .

ج: مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان اردوستورات فرا نی مسدادکه اسلام دن کامل و یکبر سا مه سالمی است که میباشد دشیائی و اخروی را تضمین مینماید، پس اسان هرگز نمیتوانند باعیده، کعبه والحد یک حکومت مشترکی را بوجود ساز و زندگی در هیچ عرصه ریدکی نیادند ارم که یک پهلوی زیدکی مارا کمونست های ما را کمیست ها تشکیل بدند.

بـ ظهره آنکه در صدد اختلاف با رژیم کمونستی کا بل شادحاش و مجرم تاریخ محسوب میگردد.

سـ: امانجیب درین اواخر خود را زجله، مسلمین واقعی محسوب مینماید!

جـ: درین شرایط تحیب شاید خود را نهشانیم من بلکه شاید "بزرگ" زمانه نیز معرفی شاید اما وی برای مردم افغانستان امتحان خود را در عمل داده است و منحیت یک مارکسیست ساقه دار حرب کمونست و رئیس خاچندیں ساله، رژیم باقیمانده است. او سبب بنشاند رساندن ۱/۲ میلیون مردم مستضعف شده، و سبب شنا هی %۶۰ اراضی مسکوی و وزرائی کشور بوده و بالاخره وی یافعث آوارگی پنج میلیون مهاجرین افغانستان شده است. بـ حب طربناده ساختن اهداف اساسی خوش در طول روز از طرق ارکانهای نشر اتفاق خویش جمدس

تمام قوت های جهادی خواهان محاکمه، عملی این حنایت شوند. سـ: موقف رژیم کابل بعد از اکمال خروج شوروها ی شوروی از کشورجه یوده؟

جـ: بعد از تکمیل خروج شوروهای شوروی از افغانستان رژیم کابل کوشیده است که سلطنت را خاطر تضمین حیات سیاسی و سایلانقلاب برای بنای حیات اجتماعی خود دست به یک سلسله فعلیت های خواهی کاراندزده و به این معنی است که به تفرقه اندازی در داخل جهات و جنگ سرددست و بازداره است همچنان این رژیم از میبازاردمان وحشیانه، هوایی و استعمال شدید راکت های دوربردکه جدیداً از رویه وارد شده استفاده نموده و بیز کوشیده است بانشان دادن قیافه، ملح ۲ میز و بیشترها دات طرح مختلف حل سیاسی قیمه افغانستان به جهان نیان و انسداده ای این رژیم در واپسیت امرا زنگ تنفس داشته و بین ترتیب وحیمه، جهان نیان را در مقابله مجاہدین متزلزل سازد.

البته در مجموع تمام لشای شان را مصرف طوری تلقی می نماییم که این رژیم با همچو فعالیت های خواهد داشت خود را در آینده تضمین نماید. جـ: و ایشان جنایات زیادی انجام داده اند در آینده برای زیدن مانند سلیمان مطمئن میشوند.

سـ: مجاہدین چرا رژیم کابل قبول ندارند؟

اداره، و کار خوددارد، باز هم یک قدم مثبت و قدم عالی برای میان ۲۰ مدن یک حکومت منتخب در افغانستان محسوب میگردد. نـ: تشکیل حکومت مؤقت مورال خویی را برای تمام مردم و مجاہدین افغانستان ندر ساجه سیاسی داده است و ما امیدواریم که روزنای روز فعالیت های حکومت جنبه های عملی و خوبتری را در سطح داخل افغانستان پیدا کند. و امید وار هستیم در آینده نزدیک موقف خوبتری را بخود کش نماید که در طی آن شرایط بتری برای تشکیل حکومت منتخب اسلامی در افغانستان با فراهم سازد.

سـ: خادمه، الـ نـاک فرخار را که در آن پیش از ۲۲ تن مجاہدین و قوماندا نان جمعیت از طرف حزب اسلامی به شهادت رسیدند تقدیح کردید؟ اگر کردید چه ترتیب جـ: بلی خادمه، در نـاک والـ نـاک فرخار را محکوم کردیم و چنین اعمال را در هر نقطه، از کشور که روح مبده دشید، تقدیح نموده و نـاک فـاـحـمـه، بورگ می بنداریم، به خصوص در حادثه، فرخار چند تن از پیش از این و آغاز کردن همـادـ افغانستان همـوـجـوـهـ اسلام الدین شـیدـ، سـرـمـلـمـ طـرقـ شـیدـ و مـلـعـنـدـ الـوـدـ و شـیدـ و دـاـکـشـ حـسـینـ نـیرـشـاـ مـلـ بـودـهـ کـهـ وـاـقـعـاـیـکـ فـاـجـهـ خـلـیـ خـلـیـ بـزرـگـ و درـدـ و درـ جـرـیـانـ انـقلـابـ اـسـلـامـیـ مـحـسـوبـ مـهـدـ وـمـاعـاـ مـلـیـنـ اـینـ خـاـنـاـ پـنـکـارـ مـیـ شـهـارـیـمـ، مـاـ اـمـیدـواـرـهـستـیـمـ کـهـ



میکردند که با سکیل خروج شریهای روسیه رژیم کابل بعداً زمست کوتاهی سقوط خواهد کرد. اما حالا که پیش از ششماه از تکمیل آن سبیر میکردد ما مجاہدین خدا قلن شنوا نستندیک ولایت را بصورت گلی فتح نمایند. شما دلیل آنرا حظور بررسی میکنید؟

ج: طرزیدیا طرق تلقی کس نیکه از دور با لای صحنه های جهادی افغانستان قضاوت میکنند با طرز بیش کسانی که در داخل عملاء دست به پیکار رهستند فرق میکرد کسانی که در خارج از محیط سکرها قرار داشتند طراحت خوشیان به تو!؛ مامسائل ساسی داشتند آنها فکر میکردند که در کمترین فرصت رژیم سقوط خواهد کرد. اما کسانی که از تزویدیک با وایع آشنای داشتند که این رژیم قبل مطالعه داشتند را زقیل آزادی روسیه طرف دو سال ۱۳۵۲

سلیمان امکانات جهادی کارهای ما سپل" در سایر مختلط آغاز کرد س آیا میتوانید کارهای انجام شده، این شورا را با شورای نظار مقابله کرده؟

ج: در مجموع اهدای که شورای نظام از نگاه سفر انتیزی نظامی شاء کید میبورزد شورای جهادی جنوب شرق تیزدا رای غین اهداف است چون انقلاب اسلامی افغانستان سازمانی داشته که فوت های متفرق مجاہدین که در قسمت های مختلف کشور وجود دارد، بخاطر وا را در کردن اضرمات آفری و نهائی تربیکردن و بخاطر اینکه خانمن و حافظ منافع انقلاب شده بتوانند قوت های متفرق خود را باید مشتمح، متحده و شرده سازیم، بین درین شکی ثیست که این دو شورا اهداف مشترکی را دارا بوده اند.

س: قبل از تکمیل خروج نیروهای روس از کشور، مردم فکر

مرتبه حودرا مسلمان و چندی س مرتبه ما رکبیست معرفی میساید س: دولت کابل فعلاً "از کدام نکتیک جنگی استقاده میکند؟ ج: طور که قبل از این را کردم دولت در سطح سلطانی به نیما ردمان های بسیار وسیع هوانی و استعمال سوب ها و راکت های دوربرد تقبل توسل جسته، تا بین ترتیب محاذین و مردم اهالی را تهدید به آن کند که دولت فعلاً "سردارای بک" پل نظامی بوده است. در اجل آنها تحرک خود را ارادست داده اند که در مواجهه و در حالت سوپر کی بسیم برند.

این رژیم از نگاه روحیات خلی ضعیف بوده و کدام نقطه، بسیاری در استان دیده نمیشود که در آینده آنها با آن میدوا رشوند.

س: باز تشكیل شورای جهادی جنوب شرق که بهداشت کار را تشكیل یافته چه زمانی سبیر میگردد؟ ج: از تشكیل شورای جهادی سبیری شورا سرتیخ اقوس سال ۱۴۶۷ - اولین طلسه خویش را آغاز نمود. س آیا از کارهای اجراء شده این شورا راضی هستید؟ ج: نادری طرداشت امکانات مدودیکه مادر اخنبا را داریم، اما نواسته ایم که هما هیکی نظری و عکسی را در ساخته ایجاد کیم و ما از دواه هستیم که نادریافت بک

دارد. اینکه ما چه زمانی عملیات ونها ممکن وسیع خود را آغاز نماییم سستکی به شرایط و احوال استراتژیک نظامی دارد.

س: اگر در ظرف همین مدت ولایت لوگر فتح شود و نظر مردم در مقابله شما تغییر خواهد کرد؟

ج: نخیر. از صبر و حوصله مردم در مدت یازده سال جنگ علیه عساکر روسیه روش است با بطول انجامیدن جنگ تغییر نظر خواهند داد. ایشان واقعیت های بین این موجوده را ارزیابی خواهند کرد و در این مدت این موضع را میگیرند.

س: یکی از رهبران مجاهدین اخیراً از ولایت لوگر عبور کرده است. آیا ایشان با شما هم ارتباطی قائل کرده است؟

ج: شخصاً خودم در طول سالهای جهاد با هیچ رهبری که رعایت میگردید اتفاق ایشان را داشته باشد و ولایت لوگر را تزدیک ملاقات نکرده است. شاید دوستی از رهبران در طول سالهای خبری از در طول سالهای رهبری به گوشه از ولایت آمده باشد. اما خودم با هیچ کدام از تزدیک صحبت نکرده است.

س: برای ایجاد وحدت داشتن رهبری واحد شروط لازمی است برای رسیدن به این هدف بعضی رهبران مجاهدین پیشنهاد انتخابات معمومی شوده و بعضی دیگری پیشنهاد قرعه کشی میکنند شما طرفدار کدام یک از پیشنهاداً هستید؟

کردند که مجاهدین میتوانند در مقابل روسها به جنگ ادا مدد و فعلاً نیز نظر جهانیان در قیمت آینده، افعاً نستان متفاوت است و شاید این نظرشان در بروار بودوا م رزیم تاءً نیز موسمی و موقتی داشته باشد. مثلاً اگر شاهزاده ایشان جا ری رزیم سقوط شکنده از ناطقین شاید باین عقیده شوند که رزیم کابل ارشادی بر خود را است.

برای ما شرط نیست که این رزیم در ظرف یکماه سقوط کنیا در دو ماه، بلکه ما متوجه هستیم که حلقه، معاصه، رزیم روز ب روز تیکتاش میشود و با آخره سقوط خواهد کرد.

س: وضعیت عمومی جمعیت در ولایت لوگر چطور است؟

ج: اکثریت بیشتر مردم ولایت لوگر در تنظیم جمعیت، تقطیم شده اند و فکر میکنند که احتمالاً از مجموع نیام سازمانهای جهادی بیشتر است.

س: همگی انتظار دارند که شما در ظرف یک ماه و لایت لوگر را فتح خواهید کرد. شما درین مورد جهت ترتیباتی را در دست دارید؟

ج: فتح ولایت لوگر کرده ایم که اریکمه یا بیفترازان مربوط به آنست که ما چه زمانی عملیات خوبی را آغاز نماییم. الیته عملیات کوچک شد و وزیر ایشان ساختن راه های اکمالاتی و محاصه های زمینی و هوایی دشمن را مه

و ۱۳۵۸ با مجاهدین جنگیدند. حالکه اینبارهای سلاح ها و مهمات پیشرفت همراه با ارتش سرخ به رزیم دست شناور به میراث ما بدهد احتفال آن را بیدار کرده که این روزیم از پیش بینی بعضی هادوام بیشتر بیدا بکند. شاید رزیم در فرست کم سقوط میکرد. اما بعد از اكمال حروح نیروهای روسیه اماکن تایکه از طرف بیشترین نیاز بین المللی در اختیار مجاهدین قرارداد است کاسته شد و در مقابله با لرزیم کابل با بهترین و پیشرفت ترین تسلیحات نظامی از طرف روسیه اکمال گردید فکر میکنم که این دلیل عامل سرگردان رزیم میشود.

س: اگرنا زمستان جاری مجاهدین نشوانندیک پیروزی بزرگ و درختانی را نمیبینند بمنظور توان موفق جهانیان در برابر مجاہدین چطرب خواهد بود؟

ج: جهان در بروار بجهاد افعاً سیان از این بتدان انتراستی متفاوت داشته اند. کسانی در سطح سیاسی جهان وجود داشتند که جهاد افعاً سیان را یک مقاومت قبیله‌ای یا مأوه قفقازی میکردند روسها این جهاد را به "سمیچ" های آسیای میانه نشیوه میکردند که بعد از مدتی خود بخود از بین میروند و همچنان عده دیگری آنرا مقاومت برآورده فکر میکردند که بعد از مدت کوتاهی خسته خواهند شد و با آخره از بین خواهد رفت. اما بعد از سینه مجاهدین ماحصل فتوحات بزرگ شدن داده ایشان قبول